اصول حکومت آتن

ارسطو

ترجمه و تحشیه : باستانی پاریزی



با مقدمه : دکتر غلامحسین صدیقی

اصول حکومت آتن

ارسطو

ترجمه و تحشیه : باستانی پاریزی

بامقدمه : دکتر غلامحسین صدیقی



شرکت سهامی کتابهای جیبی
تهران ، ۱۳۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

ارسطو، ۳۸۴_۳۲۲ ؟ ق. م. Aristotle.
اصول حکومت آتن/ ارسطو؛ ترجمه و تحشیهٔ باستانی پاریزی: با مقدمهٔ غلامحسین صدیقی. ــ تهران: کتابهای جیبی، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
لو، پانزده، ۲۶۳ ص.: مصور، عکس.
۲۷۰ ریال؛ ۱۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ چاپ چهارم: ISBN 978-964-303-135-0
عنوان اصلی: De republica Atheniensium.
این کتاب به‌وسیلهٔ مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳۴۲ نیز منتشر شده است.
چاپ قبلی: ۱۳۵۸.
چاپ چهارم: ۱۳۸۸ (فیپا).
کتابنامه: ص. [۲۵۱].
نمایه.
عنوان دیگر: حکومت آتن.
۱. علوم سیاسی. ۲. آتن ـ ـ اصول حکومت. ۳. آتن ـ ـ سیاست و حکومت. الف. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۰۴ ـ ، مترجم. ب. صدیقی، غلامحسین، ۱۲۸۴_۱۳۷۰. ، مقدمه‌نویس.
JC ۷۱/الف ۴ الف ۶ ۱۳۷۰ ۳۲۰/۱
کتابخانهٔ ملی ایران ۷۰_۴۸۹م

شابک: ۰_۱۳۵_۳۰۳_۹۶۴_۹۷۸



شرکت سهامی کتابهای جیبی
وابسته به مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۴۱۹۱_۱۱۳۶۵

اصول حکومت آتن

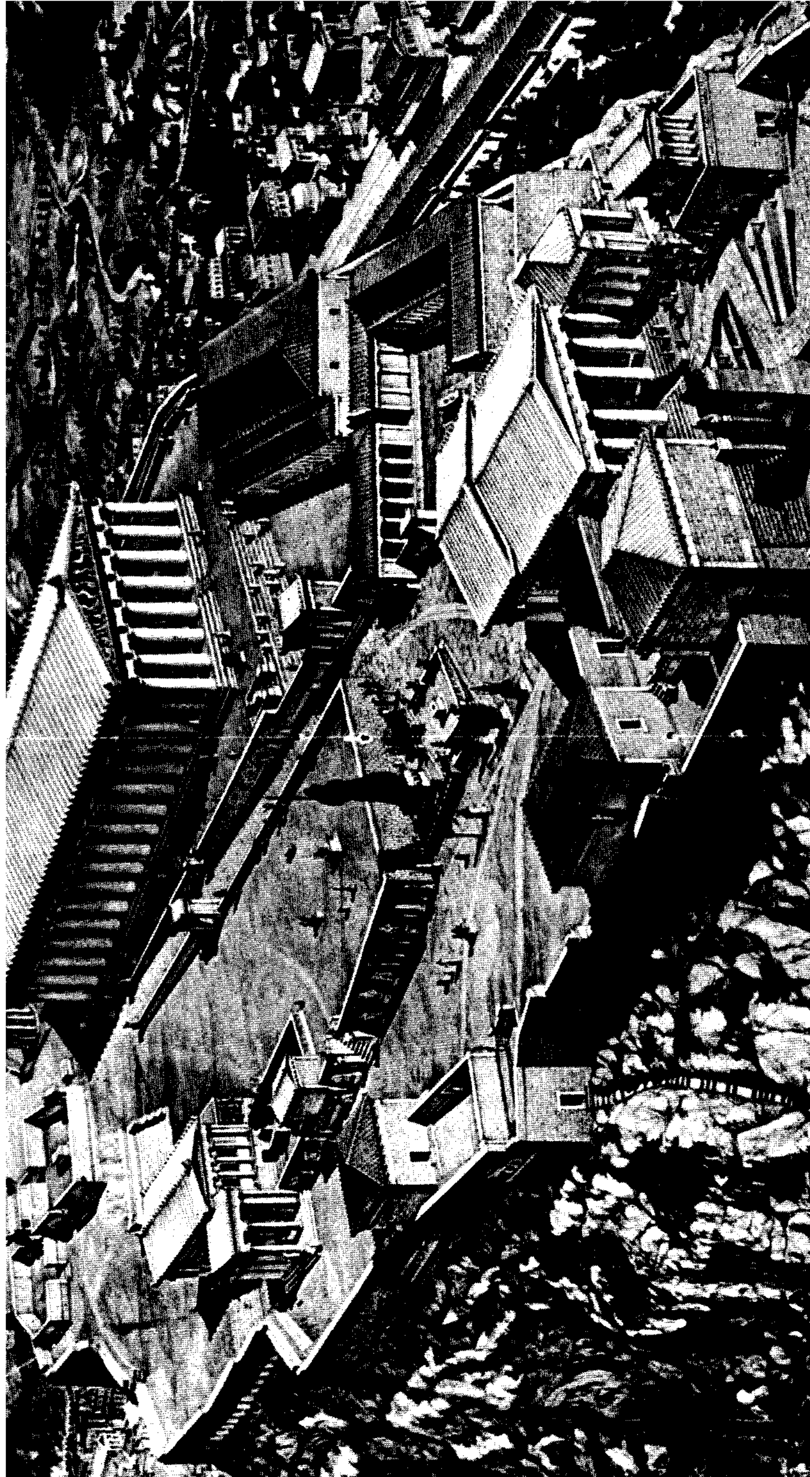
نوبت چاپ: چهارم
اثر: ارسطو
ترجمه و تحشیهٔ: محمدابراهیم باستانی پاریزی
با مقدمهٔ: دکتر غلامحسین صدیقی
چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن‌سینا (بهارستان)، شمارهٔ ۱۰۰
شمارگان: ۲۰۰۰
بها: ۳۰۰۰۰ ریال

فهرست مندرجات

متن کتاب

بخش اول ، مبحث تاریخی

بخش دوم، سازمان اجتماعی آتن



مقدمه

به‌قلم جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی
استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران

کتابی که ترجمهٔ آن از نظر خوانندگان میگذرد از تألیفات مهم ارسطو فیلسوف بزرگوار یونانی است . بهمان گونه که عهد عتیق در زمینهٔ دینی بنحو مستقیم وغیرمستقیم بیش از کتابهای دینی دیگر صاحب اثر است ، تألیفات ارسطو که دائرةالمعارف قرن چهارم قبل از میلاد شمرده میشود نیزازحیث علمی بیشتر از زاده‌های فکر هرمتفکردانای تیزبین ژرف‌اندیشی بر عقل وذهن بشرحکمفرما بوده‌است . ارسطوبهمگی علوم ودانشهای زمان خویش۔جزریاضیات۔ آشنائی داشته و ازآنها بحث کرده‌است وعمق فکربابسط و کثرت معلومات درنوشته های اوبرابری میکندوهم اکنون نیز کمیّت و کیفیّت وتنوع امورومسائل منطقی وطبیعی وعلمی ومابعد طبیعی واخلاقی وسیاسی واجتماعی و هنری در مذهب او تألیفات وی را از میان آثار باقی فرهنگی گذشتگان ممتاز میسازد و ازاین روست که او را درمغرب زمین استاد ودرعالم اسلام معلم‌اول وفیلسوف یاحکیم‌مطلق وحکیم‌اول وگاهی فقط به‌لقب فیلسوف (بدون ذکر نام) خوانده‌اند .

علم اخلاق وتدبیر منزل[2] وعلم سیاست[3] - که درمذهب فلسفی ارسطو[4] بترتیب غایت عمل (یعنی سعادت) و « انتلیخیا» (= کمالات) را برای فرد و خانواده ومدینه می‌جویند - درنظراو بایکدیگر پیوستگی وارتباط بسیارنزدیک دارندومقام اصلی درآن میان باعلم سیاست است که به تنظیم وتدبیرو کارروائی امور مردم میپردازد .

ارسطو با توجه به پیوستگی علوم مذکور هر یک را جدا گانه مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است . او فضیلت را بر خلاف

۱- درکتابهای دورهٔ اسلامی این علم را - که قسمتی ازحکمت عملی میدانستند وتدبیرمرد برنفس خویش یا بریک تن خاص میشمردند - علم اخلاق وحکمت خلقیه و گاهی بمسامحه بتقلید کتابهائی که بدون روش منظم دور ازسرمشق یونانی تألیف میکردند «تهذیب الاخلاق» و«مکارم الاخلاق» گفته‌اند . این امرشایان ذکراست که ارسطو حکمت عملی راازعلم ممتازساخته، اولی را «فرونسیس» ودومی را «سوفیا» (= علم حقیقی) خوانده است وامور اخلاقی را قابل دقت وصراحت وقطعیت ریاضیات نمیداند.

۲ - درتألیفات اسلامی این علم راکه تدبیر خاصه ومربوط به اقتصاد و امور خانگی میدانستند به‌عنوانهای تدبیر منزل یا تدبیر منزلی یاحکمت منزلی یاسیاست منزل یاتدبیر خانه ... خوانده‌اند.

۳- درتألیفات اسلامی این علم را که تدبیرعامه وراجع به‌مدینه وجماعت وملک میدانستند علم‌سیاست یا علم‌سیاست مدن یاسیاست مدنی یاعلم‌مدنی یاحکمت‌مدنی یا تدبیر مُدُن تعبیر کرده‌اند.

۴- ثبت‌صحیح نام‌ارسطویعنی (اریستوتلس) بصورت‌نسبةً صحیح «ارسطوطیلس» درکتاب «السعادة والاسعاد فی‌السیرة الانسانیة» ازابوالحسن عامری (از انتشارات دانشگاه‌تهران ازمحل هدیهٔ دکتریحیی مهدوی - بکتابت و مباشرت مجتبی مینوی - ۱۳۳۶ هجری‌شمسی) مکرر (مثلا ص ۹۵و۹۶و۹۸و۱۰۰ ، ...) دیده‌میشود. این‌نام در مأخذهای عربی‌وفارسی بصورتهای گونا گون ضبط شده‌است.

افلاطن [1] ثابت نمیداند ومعتقداست که اخلاق و سیاست مبتنی برحکمهائی است که از وجدان مردان با فضیلت یعنی آنان که عقل را رهنمون و رهبر خویش کرده‌اند ناشی میشود وچون این حکمها ازتحقیق استدلالی وازمقابله واندازه گیری عقایداندیشیده و معتدل‌اشخاص خبیرحاصل میگردد وناچار در اوضاع و احوال و مقتضیات مختلف فرق میکند پس نتیجهٔ عمل ، ارزش ذاتی ومطلق ندارد بلکه حقیقت نما و نسبی است و این رأی درحد ومقام خودچنانکه پوشیده نیست ازنظر علمی جدید اعتبار ووزنی دارد.

ارسطو فضیلت‌ها را طبقه‌بندی کرده [2] ومهمترین فضیلت‌های اجتماعی‌را داد و دوستی [3] میداند . او عدالت را ازخلقیات به‌اقتصادیات کشانده و در بحث امور مبادلات ومعاملات وقیمت وسود وبهره و رباتعمیم داده ومقیاس ومیزان ساخته است وناگفته پیداست که عدالت در بینش سیاسی اوهم اثر ومقام مهم دارد .

بنا بر رأی ارسطو، از حیث زمانی ، خانواده و دهکده مقدم برمدینه‌اند [4]

۱- ارسطو رأی افلاطن را راجع به‌خیر انتقاد کرده گوید رأی مردم دربارهٔ آن مختلف است و خیر مانند وجوه فعالیت انسانی تنوع پیدا میکند (اخلاق نیکوماخس،مقالت‌اول) این مخالفت‌ارسطوبااستاد مبتنی‌برمخالفت‌اصولی‌اوبانظریهٔ مُثُل وحکومت مطلوب افلاطن‌است.

۲-مهمترین فضیلتها عبارتند از : دلیری (شجاعت) و میانه‌روی (اعتدال) و جوانمردی(سخا) وداد(عدالت) وبردباری(حلم = آهستگی) وبلندمنشی(علوهمت) وبزرگواری (مجد) و راستی (صدق) و گشاده روئی (بهجت) و دوستی (محبت) ونرمی (رفق) .

۳-دوستی یا محبت(= فیلیا)را که نزد ارسطو نوعهای متعدد دارد باید بمعنی اجتماع پذیری و هم‌بستگی گرفت (رش : گورویچ ، جامعه شناسی ج ۱ ص ۲۹).

٤ - مدینه معادل کلمهٔ «پولیس» یونانی‌است. مترجمان ودانشمندان اسلامی اعم ازمسلمان وغیرمسلمان (مانندکندی وفارابی وعامری ومسکویه وابن‌سینا..) عموماًمدینه‌را معادل‌پولیس بکاربرده‌اند وبرای پرهیز ازالتباس‌واشتباه‌این‌معنی‌مدینه بامفهوم کنونی شهرمیتوان‌آنرا«کشورمدنی»تعبیر کرد.

ولی مدینه ازآنجا که بوسیلهٔ قوانین و نوامیس ، رفاه و آسایش فرد و خانواده را تأمین میکند مهمتر از خانواده‌است[1] . باین ترتیب چنانکه دربالا گفته‌شد از بعض جهات علم سیاست نزد ارسطو اساسی‌تر از علم اخلاق و تدبیر منزل شمرده شده است و برآنها برتری وحتی‌فرمانروائی دارد[2] .

ارسطو با تصور وسیع خود از علم ، سیاسیات را موضوع علم خاص و تحقیق قرارداد و چون از مرحلهٔ تحصیل و تقلید (درآکادمی از ۳۶۷ تا ۳۴۷ ق.م.)بگذشت درمرحلهٔ سیر وسفر (تابازگشت‌به‌آتن در۳۳۵ ق.م.) ودر اوقات تعلیم وانشاء حوزهٔ علمی لوکایون (از ۳۳۵ تاسال‌وفاتش در ۳۲۲ ق.م.) باکوششی کم‌نظیربکارهای علمی که‌مطالعات‌سیاسی‌واجتماعی نیز درآن سهم بزرگ داشت پرداخت . او در طبقه‌بندی علوم برای علم سیاست موضوع و روش خاص معین کرد و این کارکه فضل تقدم اورا در بنیان گذاری روش علمی ثابت میدارد همراه با تألیفاتی که درآن باب کرده وی را مؤثرترین دانشمندان ومتفکران‌یونانی دراجتماعیات ساخته است . باارسطو اصول سیاست موضوع پژوهش قرار گرفت و روش استقرائی تاحدی درتحقیق امور اجتماعی داخل‌شد .

پیش از ارسطوجمعی‌ازمقننان ومورخان وفیلسوفان گامهائی در زمینهٔ بررسی اجتماعیات برداشته و دربسیاری از مباحث که اکنون موردبحث و توجه محققان علوم اجتماعی است اظهار نظرها ومشاهدات ووصفهای‌پرارج

---

۱ ـ ارسطو به‌خانواده بیش از دهکده توجه دارد ونظریهٔ او در بارهٔ دولت که آنرا بخطاباجامعه‌یکی‌دانسته‌تاحدی نظریهٔ«پدرسری» (= پاتریارکال) است .

۲ـ سقراط وافلاطن برخلاف، اخلاقیات‌را برسیاسیات‌ترجیح‌داده امورسیاسی واجتماعی را برعلم اخلاق قائم وپایدار میدانند ولی ارسطو درمسألهٔ روابط فرد با جامعه وحدود قدرت دولت بیش ازافلاطون معتقد به‌حفظ حقوق فرداست.

وبدیع کرده وآثاری گذاشته بودند [1]. لکن هنروبرتری ارسطو در این است که درمرحلۀ دوم وسوم تحقیق وتألیف خود که استقلال فکری بیشتری پیدا کرد و بر اثر کنجکاویهای عالمانه مطلق پسندی و خیال پردازیهای حوزۀ علمی افلاطن در وی کاهش یافت و دایرۀ بینش ودانش او وسعت گرفت کوشید تاعلم سیاست را از منطق وفلسفۀ اولی دورکند و بازجوئیها ومعلومات خودرا دراین باب تحت‌نظم وترتیب درآورد.

ارسطو نظریه‌های سیاسی‌واجتماعی خودرا اصولادرتألیفات ذیل‌آورده بوده است:

۱ـ «اتیکا نیکوماخئیا» یااخلاق نیکوماخس [2] در ده گفتار یامقالت که ازکتابهای دیگرارسطو دراخلاق‌اصیل‌تر وجامع‌تروظاهرآبنام فرزند اوست.

۲ـ «اتیکا اودمیا» یااخلاق اودموس درهشت گفتاروآن ظاهرآ بنام شاگردارسطو است.

۱ـ معروفترین آنان عبارتند از: لوکورگوس (قرن‌نهم‌ق.م.) وزالوکوس (قرن‌هفتم) ودراکون(قرن‌هفتم) وسولون(۵۰۸-۶۴۰)وفیثاغورس(= پوتاگوراس، قرن ششم) و هکاتائیوس (قرن ششم) وخاروندا‌س (قرن ششم) و هرودوتوس (۴۲۵-۴۸۴) و سوفسطائیان (قرن پنجم) و سقراط (= سکراتس۳۹۹-۴۶۸) و هیپوداموس(قرن‌پنجم) وفالئاس(قرن‌پنجم)وفیلولائوس (قرن پنجم) وتوکودیدس (متولد درحدودسال.۴۶ ومتوفی درحدود۳۹۵) وانتیس‌تنس (۳۶۵ - ۴۴۴) و کسنوفون (متولد درمیان سالهای ۴۳۰ و۴۲۵ ومتوفی درحدود ۳۵۲) وافلاطن (۳۴۷-۴۲۷) وکریتون (قرن چهارم ق.م.) .

۲ـ ارسطودرعلم اخلاق‌نیزمقام مؤسس دارد وتألیفات او دراین‌باب ازحیث مطالب منظم‌تر وپیراسته‌تر از نوشته‌های افلاطن‌است.

۳ـ اتیکامگالا (بلاتینی: ماگناموراليا) یا اخلاق بزرگ، دردو گفتار[1] .

---

۱ - درفهرست تألیفات ارسطو (رش : قفطی، اخبار العلماء باخبارالحکماء ص ۲ ٤-۸ ٤ (چاپ لایپزیگ)، لااقل پنج تألیف دیگر دراخلاقیات مذکور است که از چگونگی آنها اطلاع درستی بدست نیست.

اما در بارهٔ سه کتاب اخلاق، که نامشان گذشت، آراء و عقاید محققان توافق کامل ندارد .

دربارهٔ اخلاق نیکوماخس این امرمورد بحث است که آیا سه مقالت (که گاهی به کتاب تعبیرمیشود) مشترك میان کتاب اخلاق اودموس و کتاب اخلاق نیکوماخس ابتدا متعلق به کتاب اول بوده یا به کتاب دوم . درآخر مقالت سوم اخلاق اودموس (که مطابق چهارمین مقالت اخلاق نیکوماخس است) درنسخه‌های خطی نوشته شده که سه مقالت بعد عین سه مقالت بعدی اخلاق نیکو ماخس است و بعد کتاب هفتم آمده‌است. به‌عقیدهٔ «راس» (ارسطوص ۵ ۲ـ ترجمهٔ فرانسوی) احتمال قوی میرود که سه‌مقالت منظورمتعلق به‌اخلاق نیکوماخس باشد واخلاق اودموس سابقاً قسمتی موافق باسه مقالت مذکور مخصوص بخود داشته‌است زیرا دراخلاق اودموس ارجاعاتی است که تقریرمختلفی ازشرح مذکور در سه‌مقالت کتاب اخلاق نیکو ماخس را عرضه میکند. بعلاوه قدیمترین فهرست تألیفات ارسطو ـ یعنی فهرست دیوگنس لائرتیوس ـ تنها از کتاب اخلاق پنج مقالتی یعنی اخلاق اودموس بدون مقالتهای مورد اختلاف نام برده و فهرست قدیم بعدازآن تنها یك کتاب اخلاق ده مقالتی که جز کتاب اخلاق نیکوماخس (که مقالتهای مورد بحث جزو آنست) نتواندبود ذکر کرده است. اگرچنانکه معمولا میگویند هردوفهرست مستند بروایت «هرمی پوس» باشد ملاحظه‌می کنیم که سه‌مقالت مذکوررا ازقرن دوم پیش ازمیلاد میتوان ازکتاب اخلاق نیکوماخس دانست نه ازکتاب اخلاق اودموس . بعضی خصائص زبانی نیز درکتاب اخلاق اودموس موجود است که در مقالتهای منظور وجود ندارد .

این رأی بنظر نگارنده‌مستدل‌ومقرون بصواب است، لکن هنری‌جکسن (رش: دائرة‌المعارف دین‌واخلاق، ذیل نام‌ارسطو) معتقد است که مقالتهای پنجم وششم و

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

هفتم اخلاق نیکوماخس که مانند مقالتهای چهارم وپنجم وششم اخلاق اودموس بنظر میآیند باخلاق اودموس تعلق دارند وهردوقسمت درمجموع عقاید وسبک انشاء مشابه‌اند.

برخی ازدانشمندان اخلاق اودموس رامجموعاً تلخیصی ازاخلاق نیکوماخس دانند که بدست دیگران صورت گرفته است و برخی عقیده دارند که این کتاب از یکی از شاگردان ارسطو است و جمعی دیگر از عنوانهای اخلاق نیکوماخس و اخلاق اودموس چنین استنباط کرده‌اند که هریک ازاین دو کتاب را صاحب اسم آن نشر داده است وآن دو مربوط بدو درس ارسطو در اخلاق است. «راس» گوید (ارسطو ص ۹ ۲-۲۷) اخلاق اودموس باملاحظهٔ زبان وشیوهٔ بیان آن باحتمال قوی یکی ازاولین کتابهای ارسطو و مربوط بزمان اقامت او در «اسوس» (میان سالهای ۳٤۸-۳٤٥ق.م.) است اخلاق بزرگ تقریباً باندازهٔ کتاب اخلاق اودموس است. جرج سارتن (تاریخ علم ص ٦١١- ترجمهٔ فارسی احمدآرام - تهران ۱۳۳۷ه.ش) گوید این کتاب « دیرتر نوشته‌شده وقسمتی ازآن ازدوکتاب سابق‌الذکر اقتباس گردیده » ،راس(ارسطو ص ۲۷-۲۸)براین رأی است که خصائص زبانی این کتاب باخصائص زبانی ارسطوکاملاموافق نیست‌ولی‌این ممکن است که یادداشتهای یکی‌از شاگردان‌ارسطوازدرسهای استادباشد وازحیث‌نوع عقاید زماناً این کتاب باید میان اخلاق اودموس و اخلاق نیکوماخس قرارگیرد . هاملن (مذهب فلسفی ارسطو ، ص ٤۲ -٤۳) معتقداست که این کتاب خلاصه‌ایست از اخلاق اودموس.

جرج سارتن گوید(همانجا) :«چون کسی بخواهد در اخلاق ارسطومطالعه کند وبیشتر بسهم ارسطو درآن نظرداشته باشد کافی است که بکتاب «اخلاق نیکوماخس» مراجعه کندو این بتقریب همان کاری است که دانشمندان‌اسلامی باترجمهٔ کتاب‌مذکور کرده اند.مع ذلک درباب ترجمهٔ کتابهای اخلاق‌ارسطوبعربی توضیحی ضرورت دارد:

دوبوئر (دائرة المعارف اسلام چاپ اول مادهٔ اخلاق) گوید :

« مابتحقیق نمیدانیم که‌مسلمین چه کتابهای‌یونانی‌رادرعلم‌اخلاق میشناختند، گویند اخلاق‌نیکو ماخس را حنین‌بن اسحق در دوازده مقالت بعنوان « کتاب - الاخلاق» ترجمه کرده ولی کتاب اخلاق نیکو ماخس ده مقالت بیشتر ندارد، آیا

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

آن ناتمام مانده است. مقالتهای این کتاب پس و پیش و جا بجاشده

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

می‌باید فرض کرد که باین ترجمه دومقالت ماگنا مورالیا (=اخلاق بزرگ) ملحق شده یااینکه این خبر صورت دیگر روایتی‌است که بموجب‌آن شاید اسحق بن حنین (نه‌حنین بن اسحق) شرح پرفوریوس را بر کتاب اتیکای ارسطو در دوازده مقالت ترجمه کرده ورقم دوازده همچنان باالحاق «ماگنامورالیا» بوجودآمده‌است. میدانیم که اسحق بن حنین بنقل‌سریانی‌وشایدهم‌عربی‌شرحهای ثامسطیوس پرداخته‌است. وفارابی اخلاق نیکوماخس و ماگنامورالیا واخلاق اودموس را می‌شناخته و خود جزئی ازاین کتابهاراشرح کرده است وابن رشد بعدهااخلاق‌نیکوماخس را تفسیر کرده و ابوالخیرخمارمقالتی دراخلاق ترجمه کرده (بقول ابن‌الندیم، الفهرست‌ص . ۳۷ چاپ مصر) که بظن «وانریک» باید کتاب اخلاق‌ارسطو باشد ...»

ازمطالعهٔ‌مأخذهاوکتابهای‌مختلف‌اخلاقی‌اسلامی‌ومراجعه‌بفهرستهای کتابخانه‌ها دراین‌باب‌برنگارنده‌معلوم‌شدکه‌اولا‌مسلمین‌ترجمهٔ کتاب اخلاق‌نیکوماخس و تفسیرو تلخیص‌آنرابخوبی‌وبیش‌ازکتابهای‌اخلاقی‌دیگر ارسطومیشناختند وازآنهادربعضی مواردباذکرنام‌یابدون‌آن‌استفادهٔ‌بسیارکرده‌اند مثلا کندی‌وعامری‌وابوعلی‌مسکویه و به‌پیروی او نصیرالدین طوسی و جلال‌الدین دوانی ، ابوعلی مسکویه مخصوصاً درکتاب تهذیب‌الاخلاق اگرچه از افلاطن و بروسن وبیش ازآن دواز جالینوس نیز اقتباساتی کرده ولی‌بهره‌مندی اوازترجمه‌وتفسیراخلاق‌نیکوماخس‌بنحوبارزبسیار بیشتربوده‌است، ثانیاًابوعلی‌مسکویه‌ظاهرآتنها کتاب اخلاق‌نیکوماخس رامی‌شناخته است (ر ش . کتاب ترتیب‌السعادات ص ۴۰۸ چاپ تهران ۱۳۱۴ ه.ق) ثالثاً قسمت‌های‌مهمی‌ازترجمه‌وتفسیروشرح‌قدیم‌وتلخیص‌این‌کتاب‌هم‌اکنون‌دردست است (رش: دائرة المعارف‌اسلام‌طبع‌جدید مادهٔ‌اخلاق وارسطوطالیس نقل ازمقالهٔ اربری؛ مناس، دینکرت ص۳۰۵ ویادداشت ذیل‌آن) رابعاً ازآنچه صاعد اندلسی درکتاب طبقات‌الامم ص ۲۶ (چاپ بیروت - ۱۹۱۲م) گوید معلوم میشود که گذشته از کتاب بزرگ «اخلاق‌نیکوماخس» کتابی‌کوچک نیز بهمان نام در دست بوده که شاید ملخصی از کتاب بزرگ بوده است . (نیز رش : قفطی ص ۴۲ : کتاب

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

یاشاید کتاب دراصل رساله های جداومستقلی بوده که درهیئت کنونی درست پیوندنیافته اند[1] وبهرحال محتویات آن مربوط بدومرحله اززندگانی وسیرافکار ارسطو است[2].

دانشمندان غربی وشرقی که نوشته های آنان دراین باب بنظر نگارنده رسیده است معتقدند که کتاب سیاست ارسطو (پولی تیکا) را بعربی ترجمه نکرده اند [3] لکن درستی این قول بدلیلها وقرینه های ذیل موردتردید است :

---

۱ ـ ارسطو در کتاب سیاست در مقالتهای مربوط بحکومت کمال مطلوب از افکار سالهای اخیر افلاطن متأثر است. خیال پروری افلاطون در کتاب سیاست (جمهوری) جای خودرا تا حدی به واقع بینی در کتاب نوامیس داده بود . بخشهای نخستین کتاب سیاست ارسطو (بنیاد جامعه و سازمان خانواده) ظاهراً در حدود ۳۴۴ -۳۴۲ در جزیرهٔ لسبوس نوشته شده است و بخشهای انتقادی آن کتاب از نظریهٔ افلاطن و افلاطنیان ظاهراً متعلق به مرحلهٔ سوم (۳۳۵ - ۳۲۲) حیات فیلسوف است.

۲ـ این کتاب بهمت آقای حمید عنایت بفارسی درآمده است (انتشارات نیل ۱۳۳۷ هـ.ش) .

۳ـ رش : دائرة المعارف اسلام(چاپ جدید ماده ارسطوطالیس ؛ ابراهیم مد کور، مقام فارابی (بفرانسه) ص ۵۰ ح ۳؛ شروانی، مطالعات درفکرسیاسی واداره مسلمین ص ۳۸ و ۱۷ (انگلیسی طبع لاهور ۱۹۴۰) ؛ دوبوئر، تاریخ فلسفه در اسلام ص ۲۷ (ترجمهٔ انگلیسی ۱۹۳۳)...

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

اختصار الاخلاق)، خامساً ذکر کتاب اخلاق اودموس و کتاب اخلاق بزرگ در فهرست کتب ارسطو و تواریخ حکماء مکرر آمده است ولی کم و کیف ترجمهٔ آنها روشن ومحقق نیست (رش: الفهرست ص . ۳۷؛ طبقات الامم ص ۲۶؛ اخبارالعلماء ص ٤٤ . عیون الانباء ج ۱ ص ۵۸ ؛ حاج خلیفه، ذیل کتاب الاخلاق ؛ کارادوو ، غزالی ص ۱۳۳ ؛ تراث الاسلام ج ۱ ص ۲۵۱ ؛ دائرة المعارف اسلام طبع جدید : ماده ارسطوطالیس) .

کندی در یکی از تألیفات خود[1] خلاصه ای از غرض ارسطو در کتب خلقیهٔ سیاسیه آورده وپس ازنقل غرض ارسطو دراخلاق نیکوماخس[2] گوید: « واما غرضه فی کتابه الثانی منها وهوالمسمی بولیطیقی ای المدنی الذی کتبه الی بعض اخوانه، ففی مثل ماقال فی الاول، وتکلم فیه اکثر علی السیاسة المدنیة وبعض مقالاته بعض مقالات الاول بعینها».

ابوالحسن مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گوید[3]:

« . . . علی حسب ماذکره افلاطون فی کتاب «الفحص عن ملك ـ المدینة الفاضلة» الذی هوالفیلسوف فی الحقیقة وذکره ارسطاطالیس فی کتابه فی «السیاسة المدینة» وعدد اجزاء هذه المدینة و مثلها الطبیعیة وکیف ینبغی ان تکون الرئاسات التی تتبع الرئیس الاول فی هذه المدینة ، وبماذا تکمل و تلتئم تلك الرئاسات؟ . . .» .

ابوالحسن محمد عامری نیشابوری در کتاب «السعادة والاسعاد فی السیرة ـ الانسانیة[4]» مطالبی درانواع حکومتها (بقول او هیئت مدنیه یاریاسات) اعم از خوب وبد وصفت جبار (ـ متغلب) آورده که مأخذ او نظر بمفاد آنها ظاهراً[5] کتاب سیاست بوده است.

۱- رش: رسائل الکندی الفلسفیه(ج ۱ ص ۳۸۴ چاپ محمد عبدالهادی ابوریده قاهره ۱۳۶۹ هـ.ق)

۲- بصورتی که معلوم میشود آن کتاب را میشناخته است ولی عدد مقالات آنرا که اصلاده ودرترجمهٔ عربی یازده شده ذکر نکرده است.

۳-چاپ لیدن ص ۱۱۸ (چاپ قاهره ص ۱۰۲)

۴-ص ۲۵۴-۲۵۶ وص ۲۶۱-۲۶۲ . نیز رش: نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری ص ۱۴۰-۱۴۲ (چاپ همائی ـ تهران ۱۳۲۰ هـ.ش.)

۵-رش: کتاب سیاست مقالت سوم وپنجم ـ قید «ظاهراً» برای اینست که درمقالت هشتم اخلاق نیکوماخس نیز این مطالب آمده است.

ابوعلی مسکویه درکتاب ترتیب‌السعادات گوید [1] : « و اما کتبه فی تدبیرالمنزل والمدن فلم ینقل الی‌العربیة **الامایوجد من کتابه‌فی‌تدبیرالمدن وهومقالتان** وقدذکرت فی‌فهرست کتبه . »

پس معلوم میشود که لااقل قسمتی ازکتاب منظور (بقول ابوعلی مسکویه دومقالت) بعربی ترجمه شده بوده وکندی و مسعودی وعامری و ابوعلی مسکویه آنرا می‌شناختند وکندی بمدد آن ترجمه توانست آنرا با اخلاق نیکوماخس مقایسه کند .

ه- پولی تئیه، سیاسات یا اصول حکومتها ، دروصف وتحلیل یکصد وپنجاه و هشت مدینه (= کشورمدنی) یونانی ازاین مجموعهٔ گرانبها جزکتاب یا بخش مربوط به اصول حکومت مدینهٔ آتن [2] چیزمهمی نمانده است[3] . این کتاب [4] ارجمندکه اکنون بزبان فارسی درآمده و تصوری اجمالی ازبقیهٔ مفقود مجموعه بوجود میاورد به دو قسمت تقسیم شده است : قسم اول درتاریخ مختصرسازمان و اصول حکومت آتن ازآغاز تا زمان مؤلف (۱ ـ ٤١ فصل اول کتاب)،قسم دوم‌در تحلیل ووصف سازمان حکومتی‌آتن بدان گونه که درسال ۳۳۰ قبل ازمیلاد موجود بوده است (از فصل ٤٢ تاپایان کتاب)[5] .

۱- درحاشیهٔ مبدأ ومعاد ملاصدرا ص٤٠٨-٤٠٩(طبع‌طهران ١٣١٤ ه.ق.)

۲- اتنئیون پولی تئیا.

۳-نسخه‌ای‌ازاین کتاب درمصربسال ١٨٩٠م. روی‌پوست‌بردی (پاپیروس) کشف شد وآنرا بموزهٔ بریتانیا بردند و درسال ١٨٩١ سرفردریک کنیون در لندن آن را بچاپ رسانید . اما مجموعهٔ بزرگ اصول حکومتها (به‌تعبیر فارابی: سیاسات) بقول بارتلمی سنتیلر (تاریخ اصول حکومت‌آتن ص٩) تاقرن پنجم میلادی باقی و درقرن هشتم ازمیان رفته‌بود.

٤- تحریر این کتاب ظاهراً درسال ٣٢٥ یا ٣٢٤ ق . م . در تکمیل کتاب سیاست صورت گرفته است و بنابراین بمرحلهٔ سوم از فعالیت و رشد فکری ارسطو وسالهای‌آخر زندگانی‌اوتعلق دارد .

ه-فصل بندی کتاب از« کنیون» نخستین ناشرآنست .

ابوالحسن مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گوید [1]

«وذکرهم [2] ارسطاطالیس فی کتابه الذی رسمه بسیاسة المدن و هو کتاب ذکر فیه سیاسة أمم و مدن کثیرة من امم و مدن الیونانیین وغیرها و یسمی بالیونانیة « بولیطیا» وعدد الاسم والمدن التی ذکرمائة وسبعون[3]».

و در فهرست بطلمیوس منقول در تألیف قفطی[4] چنین آمده است :

« کتابه الذی رسمه سیاسة المدن ویسمی «بولیطیا» وهو کتاب ذکر فیه سیاسة أمم ومدن کثیرة من مدن الیونانیین وغیرها[5] ونسبها وعدد الاسم والمدن التی ذکر مائة واحدی و سبعون».

۶ — کتاب نومی ماباربا ریکا ، یاسنت‌ها و نهادهای اجتماعی اقوام غیریونانی[6]، این تألیف ارسطو ازبین رفته است.

۷— مکالمه در حکومت شاهی (ـمونارخیا) . این اثر نیز ازدست رفته است[7] .

۱- چاپ لیدن - ص ۷۸ (چاپ قاهره ص ٦٨)

۲- مرجع ضمیر «هم» کلدانیین است.

۳- صحیح یکصد وپنجاه وهشت است نه یکصد وهفتاد.

٤- ص٤٧

٥-آنچه میدانیم تألیف گرانقدر مذکور دربارهٔ کشورهای مدنی یونان بوده نه غیر یونان وعدد کتابهای آن ۱٥۸ ضبط شده است نه ۱۷۰ یا ۱۷۱ - آیا میتوان احتمال داد که اضافه اعداد مذکور مربوط بوصف و تحقیق نظامات و نهادهای اجتماعی اقوام غیریونانی (یعنی کتابی که درشمارهٔ شش نام برده خواهدشد) بوده چنانکه عبارت مسعودی دربارهٔ کلدانیان نیز مؤید این فرضیه است؟

٦-هاملن ص٤٣، ومستند او قول «وارون» محقق رومی(۱۱٦-۲۷ ق.م.) در کتاب زبان لاتینی اوست. نیز رش : دائرة المعارف علوم اجتماعی مادهٔ ارسطو.

۷- رش: دیوگنس لائرثیوس ، زندگانی ومذاهب فیلسوفان مشهور، بخش مربوط به ارسطو ودائرة المعارف علوم اجتماعی ، مادهٔ ارسطو. فارابی در « تلخیص نوامیس افلاطون» مونارخیا را «تفرد بالرئاسة » تعبیر کرده است .

۸- مکالمهٔ اسکندر یا «درباب مستعمرات[۱]» (= کولونیها)؛ این تألیف که اکنون دردست نیست ممکن است در دوره‌ای که اسکندر شهرهای جدیدی درسرزمین های مفتوح بوجود میآورد نوشته شده باشد.

نوشته ها و کتابهای سیاسی واجتماعی منسوب به ارسطو که از او نیست عبارتست از:

۱ - کتاب «اکونومیکا»، یا تدبیر منزل که کتابی مرکب از اجزاء مختلف المنشأ و بنام ارسطواست ولی آنرا منحول واز دورهٔ ائتلاف فرهنگ یونانی بافرهنگ غیریونانی (= هلنیستیک یایونانی مآبی) میدانند[۲]. مقالت اول آن ظاهراً متعلق به نحلهٔ مشائی است [۳] و ممکن است که اندکی پس از مرگ استاد نوشته شده باشد. مقالت دوم مجموعه‌ای از حکایات ووقایع تاریخی ووصف وسایل مالی است، (ظاهراً ازقرن سوم پیش ازمیلاد). مقالت سوم مرکب از قسمتی مشائی (میان سالهای ۲۵۰-۳۰۰ ق.م.) وقسمتی اصلا رواقی (میان سالهای ۱۰۰-۳۰۰ م.) است که فقط ترجمهٔ لاتینی آن دردست است[٤].

ارسطو دراقتصادیات تألیف جداگانه نگذاشت ولی مطالبی دراین باب درکتابهای مختلف اوخاصه کتاب اخلاق نیکوماخس (مقالت پنجم) ودر بعض فصول بخش اول کتاب سیاست دیده میشود[۵]. ارسطو دراین مبحث

۱- دائرة المعارف علوم اجتماعی مادهٔ ارسطو.

۲- سارتن، تاریخ علم ص ۶۱۲ (ترجمهٔ فارسی)

۳- راس (ص ۲۸) گوید محتملست که نویسندهٔ آن تئوفراستوس یا یکی ازمشائیان نسل اول یادوم بعد ازارسطو باشد.

٤- راس، همانجا. کارادوو در کتاب غزالی (بفرانسه ص ۱۳۳) گوید: «در کتابخانهٔ اسکوریال ترجمه ای از «اکونومیک» می بینیم» نیز رش: مجموعة اربع رسائل طبع شیخو (بیروت. ۱۹۲۰-۱۹۲۳) ص ٤۱.

۵- رش: دائرة المعارف علوم اجتماعی، مادهٔ ارسطو - چنانکه مطالب سیاسی نیز در کتابهای غیر سیاسی او آمده است (مثلا: در فصل هشتم از مقالت اول کتاب خطابه ....)

باقتصادیات کشورهای مدنی که جنبهٔ روستائی محدود داشتند و براساس اقتصاد خانگی اداره میشدند و رشد اقتصادی در آنها مراحل ابتدائی را می‌پیمود پرداخته است و درامور تهیهٔ کار و بردگی ومبادلهٔ کالا وماهیت پول و رباخواری و قبول اصل مالکیت خصوصی (با رد مذهب اشتراکی افلاطن) اظهار نظرهای مهم کرده که درعصرها ودوره‌های بعد درمؤلفان وقوانین وحقوق، آثار گوناگون داشته‌است[1] .

۲- کتاب التفاحة . این کتاب منحول وبزبان عربی است وازآن بزبانهای فارسی وعبری ولاتینی ترجمه شده‌است. کتاب تفاحة درعالم اسلامی شهرت و رواجی داشته وآنرا به‌ارسطو ودربرخی مأخذها به‌سقراط نسبت کرده‌اند . مطالب آن کتاب بامذهب ارسطو و مشائیان موافق نیست و ظاهراً اصلی عرفانی (گنوسی) دارد[2] .

۳- کتاب السیاسة فی تدبیر الریاسة المعروف بسر الاسرار[3] در ده مقالت . معروفست که آنرا ارسطوبرای شاگردخود اسکندر نوشته‌است ولی درمنحول بودن آن تردید نیست[4] . گویند ابوزکر یا یحیی (= یوحنا) ابن البطریق

۱-رش: دائرة المعارف علوم اجتماعی موضع مذکور. - راجع به‌مقالتی درسیاست منسوب به‌ارسطو رش : مجموعة اربع رسائل طبع شیخو، ص۳.

۲- این کتاب مکرر بعربی وفارسی بچاپ رسیده‌است.

۳- بلاتینی «سکرتوم سکرتوروم».

٤- متن عربی این کتاب بهمت عبدالرحمن بدوی بچاپ رسید، است در کتاب الاصول الیونانیة للنظریات السیاسیة فی الاسلام ج ۱ ص ٦٥-۱۷۱ بامقدمه‌ای مفصل و مفید ص ۳۲-۷٥ (قاهره ۱۹٥٤م) . محقق نامبرده عقیده دارد که این کتاب اصلا کوچکتر بوده وبعد بتدریج چیزهائی براومزید کرده‌اند. ازاین تألیف قطعاتی درکتابهای فارسی ترجمه شده است. رش . راوندی، راحة الصدور ص ٤٤٧ (وآن قطعه‌ایست ازمقالت نهم.)؛ دوانی، اخلاق جلالی ص ۱٦۰- ۱٦٥ (چاپ کلکته ۱۹۱۱ م) ؛ سبزواری، روضة الانوار، ص ۲۰۰. دانش پژوه ، فهرست کتابخانهٔ اهدائی مشکوة ص ۱۲۲۲...

مترجم مشهور در اوایل قرن سوم هجری آنرا از زبان یونانی بزبان رومی (یونانی بیزانسی؟ سریانی؟)[1] وبعد از رومی بعربی گردانید . این کتاب درمشرق و مغرب شهرت پیدا کرد بنحوی که بقول جرج سارتن هیچیک از نوشته‌هائی که در قرون وسطی بارسطو منسوب بود برواج و معروفیت آن نمیرسید ودانشمندان مشهور مانند روجربیکن[2] والبرتوس بزرگ آنرا از فیلسوف یونانی میدانستند. سرالاسرار بفارسی وبسیاری اززبانهای بومی اروپائی ترجمه‌شد ودرادبیات مغرب زمین تا حدی تأثیر کرد[3]. این کتاب مخلوطی است ازمطالب وموادناسازگار سیاسی واداری ونظامی واجتماعی بااجزائی ازعقاید طبی وعرفانی (گنوسی) وعلم فراست وعلوم سری.

٤- رساله‌هاونامه‌های ارسطو به‌اسکندر. کارهای معروف و پیروزمندیهای اسکندر قصه‌ها و افسانه هائی بوجود آورد که او را شخصیتی داستانی ساخت[4]

در مأخذهاوتألیفات عربی وفارسی، رساله‌ها و نامه‌ها و دستور های حکمت آمیز بسیار منسوب بارسطو در خطاب باسکندرآمده‌که خود ادبیاتی نسبةً وسیع تشکیل میدهد. بررسی این نوشته‌ها که در صحت انتساب لااقل بیشتر آنها، بحق، شک کرده‌اند ازحدوداین یادداشت خارج ونیازمند رساله بلکه کتابی جداگانه است و بهمین ملاحظه اکنون ازاین امر صرفنظر میشود .

۱- جرج سارتن، مدخل برتاریخ علوم ج ۱ ص ٥٥٦-٥٥٧ .

۲- بیکن کتاب منظوررا ترجمه و شرح کرد .

۳- جرج سارتن، موضع مذکور ؛ بدوی، مقدمه ص ٤٨-٤٩

٤- شاگردی او نزد ارسطو در خبرها و روایتها جنبهٔ فلسفی بوی بخشید و ذهنیهٔ خرافه‌پرستان اورا تاپیغمبری ارتقاء داد.

کلمه‌ای چند دربارهٔ مطالعات و تفکرات اجتماعی ارسطو

ارسطو انسان را حیوانی اجتماعی [1] میداند ومعتقداست که‌آدمی فقط درجامعه میتواند استعدادات و قوای خودرا بظهور و عمل رساند و غایت خویش‌را تحقق بخشد. این رأی درمتفکران‌بعد مؤثرشد وبررسی‌اجتماعیات و روابط افراد جامعه را توسعه داد. او جامعهٔ انسانی را که در حدود کشورهای مدنی (مدینه) بمطالعه در آورده است اساساً امری طبیعی میشمارد وصورت‌موجودآنرامولود تحولات‌میداند ودربارهٔجمیع امور ونهادهای اجتماعی (ازخانوادگی وسیاسی واقتصادی و علمی وفنی وهنری) به‌تطور قائلست. دولت درنظروی محصول تقلیدومواضعات وزدوبندهای‌سیاسی نیست بلکه ثمر ونتیجهٔطبیعی‌زندگانی ونیازمندیهای اجتماعی‌است. بهمین سبب ارسطو که درسازمان ونهادهای مهم‌ترین کشورهای مدنی یونان ودیگر کشورهاتأمل وامعان‌نظر کرده‌است‌نظام سیاسی‌واحدی را برای جمیع اقوام مناسب ومساعدنمی‌بیندودراختیارشکل‌حکومت‌باوضاع واحوال ومقتضیات که باتراکم وکیفیت‌جمعیت واموروفعالیتهای اقتصادی قشرهاوطبقات‌اجتماعی مرتبط است توجه‌دارد ورعایت‌نسبت امور را واجب می‌شناسد. اوبرای هر حکومت‌که بتواندد و اصل نظم وآزادی‌نسبی‌را محفوظ وملحوظ دارد وبا حاجتهای زمانی ومکانی‌اجتماع سازگار باشدارزش قائل‌است.

ارسطو قانون را برای تأمین آزادی میداند نه تحدید آن و تغییر مکرر قانون‌را زیان‌بخش میخواند. او انواع حکومت [2] خوب را سه وانواع بد آنها را نیز سه‌دانسته است[3]. اولین حکومت خوب وراست، حکومت

---

۱ -«زونون‌پولی‌تیکون»دوجا دراخلاق نیکوماخس ودوباردرکتاب سیاست باین امرتصریح کرده است.

۲ - به تعبیر عامری در کتاب‌السعادة والاسعاد فی‌السیرة الانسانیة ص-۲۰٤ : «انواع هیئت مدنیه» و به تعبیر ابن سینا در کتاب‌المجموع ص ۳۷ : «انواع مدنیات»ودرکتاب‌الشفاءفن هشتم مقالت‌نخستین فصل‌اول:«اصناف سیاسات».

۳- نخستین بحث نسبةً دقیق نوعهای نظامات سیاسی در نوشته‌های هرودوت وسپس افلاطن‌آمده است .

شاه[1] (یا حکومت شاهی) و دومین حکومت فاضله یااشراف خیراندیش[2] وسومین حکومت کرامت یاجوانمردان[3] وانواع بدومنحرف آنها حکومت جباری[4] و حکومت متنفذان[5] و حکومت عامه[6] است و از این سه نوع، حکومت عامه کم‌ضررتر و حکومت جباری پرضررتر است. بهترین کشورهای مدنی آنست که درآن قدرت ازجانب یک‌تن یابیشتربنفع همگان بکار رود وچون امید یافتن چنین حاکمان شایسته نتوان داشت پس حکومت شاهی و حکومت اشراف خیراندیش کمال مطلوبهای دیریاب‌اند و تنها حکومت

۱- عامری: «ریاسة‌الملک»؛ بقول فارابی در «السیاسة‌المدنیة» ص. ۵ (چاپ حیدرآباد دکن) ریاست‌اولی بقول ابن‌سینا (کتاب‌المجموع ص ۳۹): وحدانیة‌الریاسة و (ص ۴۱): سیاسة‌الملک. دراخلاق‌ناصری‌نصیرالدین‌طوسی‌ص ۲۴۱ (چاپ همائی) آمده است: «...وآن‌شخص را درعبارت قدماملک علی‌الاطلاق گفته‌اند واحکام‌اورا صناعت ملک. ودرعبارت محدثان اورا امام‌وفعل‌اورا امامت. وافلاطون‌اورا مدبر عالم خواند. وارسطاطالیس انسان مدنی یعنی انسانی که قوام تمدن بوجود او و امثال او صورت بندد.»

۲- عامری: «ریاسة‌الاخیار» ابن‌سینا «الریاسة‌الفاضلة‌الحکیمه» وسیاسة‌الاخیار»

۳- پولی‌تئیا؛ عامری: «ریاسة‌الکرامة» ابن‌سینا: «سیاسة‌الکرامة»، این نوع حکومت که بیشتر مطلوب ارسطوواقع گشته‌همانست که‌اکنون‌ازآن به‌جمهوریت‌تعبیر میکنند. نصیرالدین طوسی (ص. ۲۴۰-۲۴۱) بجای ریاست کلمهٔ «سیاست» را بکاربرده گوید: «حکیم ارسطاطالیس اقسام سیاسات بسیطه را چهار نهاده است اول سیاست ملک دوم سیاست غلبه سوم‌سیاست کرامت چهارم سیاست جماعت.»

۴- عامری: «ریاسة‌التغلبیة» یا «ریاسة‌المتغلب»؛ ابن‌سینا: «سیاسة‌التغلب» نصیرالدین «سیاست غلبه»

۵- عامری: «ریاسة قلیلین» ابن‌سینا: «ریاسة‌القلة» و «سیاسة‌القلة»

۶- عامری: «ریاسة‌العامة»؛ ابن‌سینا: «سیاسة‌الجماعیة»؛ به‌تعبیر نصیرالدین طوسی. «سیاست جماعت». این امر را نباید از نظر دور داشت که آنچه ارسطو در کشورهای مدنی یونان‌با کثرت جمعیت بردگان‌نسبت به‌عدهٔ آزادان، حکومت عامه (دموکراسی) خوانده‌بحقیقت نوعی حکومت اشرافی بوده‌است.

جوانمردان که درآن همهٔ مردان آزاد شرکت میجویند وطبقات متوسط درآن صاحب نفوذ وسوجب حفظ اعتدال میان وضیع وشریف‌اند وهرکس بنوبهٔ خود فرمانده وفرمانبرداراست، چاره گری میکند.

ارسطوچنانکه گفته‌شددولت‌رامولودزمان وسیروصیرورت اموراجتماعی[1] میداند. بازجوئیهای‌اودراجتماعیات‌بابکاربردن‌روش تاریخی[2] وتوجه به‌ارزش تاریخ سیاسی واجتماعی وآثار واحوال اقوام بدون پیروی از مذهب جزمی در بررسی تطور سازمانها و ماهیت رشد اجتماعی[3] که جامعه‌شناسی تاریخی باشد رنگ‌علمی خاص به‌تألیفات سیاسی‌واجتماعی وی داده وروی‌آوردن اوبا استعمال‌روش تطبیقی‌درزمانهاومکانهای‌مختلف[4] بادرنظر گرفتن تأثیرمحیط‌طبیعی و عوامل جغرافیائی[5] برای مطالعهٔ اصول حکومتها وتقریر مهمترین نوع ها و شکلهای هرنوع در پیشبرد پژوهشهای اجتماعی بسیار مؤثر ومفید افتاده است. ارسطو بادقت قابل تمجیدی عمل و اثر مهم قوانین و نوامیس را در

۱- تغیّر وحرکت که در دید فلسفی ارسطو همچون پایه واساس بکاراست و مسألهٔ ترقی از قوه بفعل را بمیان میآورد در مذهب اخلاقی و سیاسی و اجتماعی او بصورت تطور امور جلوه گری میکند.

۲- ارسطو درکتاب‌اصول‌حکومت‌آتن ازمورخان‌قدیم (بخصوص هرودوتوس و توکودیدس) و از قوانین و ادبیات و مدارك مختلف دست اول استفاده کرده است. نیز رش: ارسطو، کتاب‌خطابه مقالت‌نخستین ۱۳۶۰ الف.

۳- این کار استاد درکتاب سیاست و بخصوص درکتاب اصول حکومت آتن که نمونه‌ای از تألیف بزرگ او دربارهٔ کشورهای مدنی یونان شمرده میشود و دربعضی از بخشهای کتابهای اخلاقی او بخوبی نمایان است. پیش از او افلاطن دراین باب مطالعات دقیق و پرفایده کرده بود.

٤-رش: اخلاق‌نیکوماخس‌مقالت‌دهم(قسمت‌آخر)وکتاب‌خطابه، جای‌مذکور

٥-ارسطو دراین مبحث اصولا بانظریهٔ بقراط موافقت دارد.

جامعه تحقیق کرده و ارتباط قانون را با انواع حکومت وکیفیت تقسیم و تفکیک قوی مورد توجه قرارداده‌است.

بگفتهٔ ارسطو قانون حاکم ودادرسان و حاکمان خادمان قوانین اند. او درحالی که ازحکومت‌عامه خرده گیری میکند بنحوخاصی اصل حاکمیت ملت وترجیح قضاوت جمعی برقضاوت فردی وتشخیص بین جمعی وفردی راآشکارا پذیرفته است، اومیگوید: فردفرد مردم ممکن است نالایق واشتباه کار باشنداما جمع مردم بهرحال از حیث نیروی جسمی وعقلی وقوت تمیز برفردفرد برتری دارند، ومیتوانند باحکم جمعی مدیران و عاملان خودرا انتخاب کنند و از آنان حساب بخواهند. قدرت را تاممکن است باید بقانون سپرد نه بافراد. حاکمیت قانون حاکمیت خرد وخداست. قانون باید معتدل ومنطبق بااوضاع واحوال ومقتضیات جامعه باشد. تجاوز از حدود قانون سبب آشفتگی وبرهم‌خوردگی امور اجتماعی وضعف و تباهی انواع حکومت شناخته شده‌است. علت انحلال وزوال هر نوع حکومت سست کردن اساس وپایهٔ قانونی آنست. حکومت شاهی یا اشرافی یا عامّه در جامعه های مختلف صورتهای مختلف میگیرد، باید از هرنوع حکومت اصل و صفت مفید آنرا گرفت. بررسی تغیّرات شکلی اصول حکومتها وبحث علامتها وعلتهای انقلاب شکلها که گاه بفساد و تباهی میکشد اورا متوجه نابرابری اجتماعی وبروز کشمکش ها ومنافسات در نظریه های سیاسی وضرورت توجه باصول عدل وداد گستری و جلوگیری ازاختلافات شدیدطبقاتی نموده است ودراینجاست که اوبنحوضمنی اصل معلل بودن امور اجتماعی و وجود ضابطه و قاعده را در آنها پذیرفته است[1]. آنچه براعتبار این امرمیافزاید این است که ارسطوآن اصل را بانظریهٔ

۱ــ امری که افلاطن درمقالت سوم نوامیس بآن اشاره میکند وهمانجامیگوید که تحقیق رفتار گذشتگان وسیلهٔ عبرت آموزی و تجربت اندوزی حاضران و آیندگان است.

نسبی بودن امور همراه کرده [1] و باآنکه طبعاً محافظه کار است، میگوید: « قوانین ومقررات بشری ناچاربایستی بمرور ایام تغییریابد[2]»

ارسطو درمورد امور معاصر مشاهده وتجربهٔ شخصی ومطالعهٔ بایگانیها وسالنامه هارا مدارکار قرارداده وباواقع بینی کم نظیردرعهد خود[3] وتحلیل و ترکیب نسبةً صحیح دربسیاری از مواردبه‌نتیجه های مفید رسیده است. وی روش توصیف و ترسیم را در بارهٔ وصف وشرح « اصول حکومت کشورهای مدنی یونان» بکار آورد وبحقیقت نوشته های او دراین باب نظیر رساله های مفردی[4] است که اکنون در تحقیق اجتماعیات معمول و رائج است. ارسطو به‌ثبت و ضبط تفصیلات وامور جزئی و هم‌آهنگ ساختن عوامل اجتماعی نامتجانس وسازوارکردن‌نیروهای مختلف درجامعه‌وبرقراری‌تعادل وتعدیل افراط وتفریط ورعایت‌حدوسط‌دلبستگی‌دارد.

مطالعات مالی واقتصادی ارسطو بابکارداشتن‌روش‌تاریخی‌وتحلیلات صحیح وروشن به‌نتیجه های سودمند رسیده‌است. اوفصل ممیّز انسان را از دیگر حیوانات خرد میداند ولی دست آدمی را نیز درامور زندگانی خاصه صنعت مؤثر ودخیل میشمارد[5]. بعقیدهٔاو انسان بمدد خرد وتجربه وصنعت

۱- رجوع شود به‌بخشهای پنجم وششم کتاب سیاست.

۲- فوستل دوکولانژ، تمدن قدیم ص ۳۸۰ ، ترجمهٔ نصرالله فلسفی (تهران ۱۳۰۹ ه.ش).

۳- ارسطو نه‌تنها درواقع‌بینی بلکه غالباً درواقع‌گوئی نیز قابل تکریم‌است او حتی درامورى که مخالف رأی ومذهب اوست تقریباً بابیطرفی اظهارنظرمیکند این صفت او در کتاب اصول حکومت‌آتن در بحث از حکومت عامه ووصف و نقد رأی پیشینیان بخوبی نمایان است.نیزرش‌اخلاق‌ناصری(طبع همائی)ص ۱۷۲.

٤ - اصطلاح « رسالهٔ مفرد » را معادل مونوگرافی نگارنده از تألیفات قدیم نویسندگان اسلامی گرفته است.

۵- رش: قراضهٔ طبیعیات منسوب به‌شیخ‌رئیس‌ابوعلی‌سینا (بامقدمه وحواشی وتصحیح نگارنده) ص٦وص ۱۲۸ نیزرش:ارسطو، دراعضاءحیوانات، مقالت‌چهارم.

بمرورزمان تمدن وفرهنگ حاصل کرده ودامنهٔ توانائی‌ونیز حاجتهای خودرا وسعت داده است با تحول زندگانی جامعه‌های کوچک و افزایش مال و تنوع نیازمندیها معاوضه و مبادله معمول و رائج گردیده ، مبادله ازشکل ساده بصورت مبادلهٔ کالا باکالا وسپس مبادلهٔ کالاباپول درآمده واسرارزش وبهای کالا وبهرهٔ پول و مزدوری و بازرگانی داخلی وسپس خارجی پدید گشته است . او پایه‌های اقتصادی نهادهای مختلف اجتماعی را مورد دقت قرارداده[1] برای هریک از نوع ها وشکل های حکومت اساسی اقتصادی قائل است. مسالهٔ تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی از نظر او دور نمانده[2] ولی نسبت بکارهای دستی و بدنی بی اعتناست و این نوع کار هارا بیشتر مخصوص بندگان که درنظر اوبمنزلهٔ آلت وافزارند میداند[3] .

توجه ارسطو بوجود طبقات اجتماعی وبحث از تأثیر اختلاف ورقابت آنها و علل پیدایش اختلاف وکشمکش وجنگ وستیز آنان هرچندبنیاد علمی استواری ندارد ولی درحد خود درخور استفاده است. مطالعهٔ او در این مورد مانند بسیاری ازموارد ازصورت عینی ووصفی وخبری بیرون‌آمده نتیجه‌اش بقاعده‌گذاری ودستوردهی وصدورحکمهای ارزشی وتکلیفی رسیده است چنانکه گوید درحکومت عامه باید باتوانگران مدارا کرد ودرحکومت متنفذان باید به‌فکر

۱ـ دراین راه افلاطن گامهای بزرگ برداشته‌بود وکارش درمیان‌نویسندگان قدیم ظاهراً بی‌نظیر است.

۲ـ ازاین حیث افلاطن ازاو روشن‌بین‌تراست.

۳ـ رش: اخلاق‌نیکوماخس، مقالت هشتم بند یازدهم. ارسطو صریحاً گوید: « بنده آلتی جاندار وافزار یاآلت بنده‌ای بیجان است.» نیز رش : کتاب سیاست ، مقالت اول فصل دوم .

فقیران ومستمندان بود وبهمین ملاحظه بهترین حکومت[1] حکومت طبقهٔ متوسط است که ازافراط وتفریط میان اشراف و زیردستان میکاهد ودر تقسیم مال ومزد وشغل و مقام به‌تناسب استحقاق رفتار می‌نماید و از اختلافات شدید طبقاتی و تحمیل برزیردستان که ازحقوق مدنی بحد کافی بهرمند وبرخوردار نیستند و ازتجاوز کسانی که واجدجمیع حقوق هستندودر استیفای آن بزیاده‌روی میگرایند جلوگیری میکند ومیان دونظام سیاسی مذکورسازش وآشتی میدهد واعتدال را درجامعه‌برقرار و پایدار میسازد. در رعایت برابری هم باید هنروشایستگی افراد ملحوظ باشد، چه برابر داشتن لایق ونالایق محروم کردن مردم لایق است واین خودایجادنوعی نابرابری‌است. مفاد ومدلول این گفته‌ها نمایشگر توجه ارسطو به‌جنبهٔ سیاسی واجتماعی اقتصادیاتست.

جنبهٔ اخلاقی اقتصادیات نیز از نظر ارسطو دور نمانده است، بهمین ملاحظه رباخواری را مردود شمرده باگرد کردن سرمایهٔ شخصی درصورتی که از حد اعتدال بگذرد مخالفت کرده‌است.

بررسی ارسطو در بارهٔ علل انقلاب باریک‌بینی و وسعت مطالعهٔ اورا نشان‌میدهد. اوبه‌عامل اقتصادی دراین امراهمیت داده‌است‌ولی‌عامل روانی‌و اخلاقی‌واجتماعی رانیزدرنظردارد. اونشر عدالت[2] را درجلوگیری از انقلاب بسیارمؤثر میداند. افلاطن باروش سیاسی واجتماعی وعرضه داشت حکومت

۱- یعنی بهترین حکومت ممکن وزودیاب پیشنهادارسطو، والا چنانکه پیش ازاین گذشت کمال خواست او حکومت شاهی است که بتفصیل از آن بحث کرده است رش: ص ۱۸ همین مقدمه، حاشیهٔ شمارهٔ ٤و٥.

۲- عدالت‌را آنطور که خود تصورمیکرده‌است وآن بامقیاس مردم‌این زمان چنانکه‌روشن است در مورد قبول بردگی و نظریهٔ نژادی ونابرابری زن ومرد... فرق دارد.

مطلوب [1] خود خاصه در کتاب سیاست (ـ جمهوریت) عقاید انقلابی می‌پرورد، لکن ارسطو که طبع و ذوق و نظرگاه دیگر داشت طریق حفظ آرامش وتعادل جامعه را می‌جست و درتحقق این منظور میگفت که سبب وراه رفع انقلاب را باید پیش از وقوع، با فکر و مطالعه و تدبیر جست و دانست که: «علل انقلابات هیچگاه خرد وحقیر نیستند هرچند بهانهٔ انقلابات ممکن است حقیر وناچیز باشند». [2] اقسام حقوق، خاصه حقوق مدنی وجنائی وبازرگانی، که در کتاب سیاست و نوامیس افلاطن جایگاهی یافته بود، در تألیفات سیاسی واجتماعی ارسطو بیش از پیش مورد دقت ومطالعه قرار گرفته است.

ارسطو بادیدفلسفی باموپرورش وآموزش نیزپرداخته‌است. [3] اورعایت حداعتدال رادرپرورش عقلانی واخلاقی وهنری وجسمانی لازم میداند [4] ودرفائدهٔ عملی و کسب فضیلت اظهار نظرهای سودمند و دقیق کرده‌است. برای مردوزن وکودك فضیلتهای خاص قائل است وبرای هریك پرورش مخصوص پیشنهاد میکند. [5]

---

۱ - به‌تعبیر نویسندگان اسلامی «مدینهٔ سعیده» (رش: عامری، کتاب السعادة ... ص ۲۶۶ و ۲۶۸) یا «مدینهٔ فاضله» (رش: کتاب فارابی دراین باب وعامری، ص ۲۶۵).

۲ـ کتاب سیاست مقالت پنجم.

۳ـ رش: اخلاق نیکوماخس مقالت دهم و کتاب سیاست مقالت هفتم وهشتم.

٤ - بعقیدهٔ ارسطو چون پرورش درجامعه منشأ آثار مهم است و وجود نابسامانیها و اصلاح و رفع آنها با پرورش بستگی دارد این امر مهم که بمنزلهٔ پایهٔ جامعه‌است باید درقوانین مورد عنایت باشد ودولت آنرا ساماننیکو بخشد.

٥ـ او (برخلاف افلاطن که زن را بامرد برابرمیداند ومعتقداست که پرورش زن ومرد باید یکسان باشد) مردرا از حیث عقلی برزن رجحان میدهد و زنرا هرچند حقوقی دارد با شوهر برابر نمیکند وپیروی اورا ازشوی لازم می‌شمارد ولی معتقد است که مرد خانه بایدرفتارش بااهل خانه به‌عدل وانصاف مقرون وبامحبت همراه‌باشد.

ارسطو در رد یاقبول عادتها واندیشه های پیشینیان نسبةً تعصبی ندارد و معتقد است که تطور زندگانی برتجربه ودانش وصنعت وتوانائی بشرافزوده ومارا ازاین حیث برپیشینیان مزیت بخشیده‌است. سخن او صریحاً این‌است که: « از پی آنچه باعادات نیاکان ما موافق است برنباید خاست وآنچه‌را که بنفسه نیکو و پسندیده است جستجو باید کرد ... اجداد ما خواه از بطن خاك زاده وخواه‌ازطوفانی‌جان‌بدربرده باشندبرحسب ظاهرباعادی‌ترین افراد نادان کنونی تفاوتی نداشته‌اند . بنابراین پیروی آراء و عقاید آنان کاملا مخالف عقل وصوابست»[1] . اودرمقام حقیقت‌جوئی وحق گوئی دوچار احساسات شخصی نیست. وهنگام تحقیق رائی از افلاطن و پیروان او که میخواهدآنرا رد کند میگوید[2]:

« شاید بهتر باشد با دقت و از نزدیک بمطالعهٔ آنچه دعوی کرده‌اند پرداخت، هرچند این تحقیق بسیار مشکل‌است، زیرا صاحبان نظریهٔ مُثل فلاسفه‌ای هستند که نزد ماعزیزاند[3] ولی بهتر، خاصه نزد فلاسفه ، آن می‌نماید که احساسات شخصی را کنار نهند وجز دفاع حقیقت فکری نپرورند وهرچند که هردو پیش ما گرامی باشند وظیفهٔ مقدس اینست که حقیقت را برتری نهیم » .

۱- فوستل‌دو کولانژ ص ۳۸۰ (ترجمهٔ فارسی)

۲- اخلاق نیکو ماخس، مقالت اول بند چهارم فقرهٔ سوم (ترجمه از متن فرانسوی) .

۳ - چنانکه ملاحظه میشود دراین لطیفه ارسطو از استاد خویش بصراحت نام نمیبرد ولی درجاهای مختلف‌تألیفات خود برخی از نظریه‌های افلاطن را انتقاد کرده‌است مثلا در کتابهای سیاست واخلاق‌نیکوماخس ومابعدالطبیعةوآسمان. ناگفته پیداست که او با بسیاری از رأیهای سقراط و افلاطن موافقت دارد و اثرگیری و بهره‌مندی فکری وفلسفی اواز وجوه مختلف از استاد درنتیجهٔ بیست‌سال شاگردی بقدری‌است که‌تحقیق‌ووصف‌آن کتابی بزرگ میخواهد.

از بازی وشوخی تقدیر، آنکس که پیروی اندیشه های نسنجیده را رد ودرمعارضهٔ حق واحساسات رعایت جانب حق را سفارش کرده است قریب بدوهزارسال گفته ها و رأیهایش بوسیلهٔ کسانی که از ارزش عقل[1] وماهیت وخاصیت تطورات جامعهٔ انسانی درظروف واحوال ومقتضیات مساعدبی خبربودند دردفاع بسیاری از نظریه ها ورأیهای ناصواب، حجیت واعتبار کامل یافت وقرنها حکومت دلائل نقلی را بردلائل عقلی وعینی[2] بنحو بی سابقه تضمین کرد. از سوءحظ و نافرجامی بجای آنکه روش راست ودرست محقق یونانی چنانکه باید وشاید مورد پیروی واقع شود گفته ها و نتیجه های کارش که ناچار بعلت های مختلف دربسیاری ازجاها ناقص یاخطا بود بوضع تعصب- آلود همراه باخطاب « استاد چنین گفت» و « معلم اول چنان کرد» برهان قاطع وفیصل بخش دعاوی گردید.

ارسطوچنانکه گذشت روش تاریخی وتطبیقی واستقرائی ومشاهده وتوصیف رادراجتماعیات بکار برده لکن نظر بقلّت وسایل ومانعهاووجود دشواریهای زمانی ومکانی وعدم آمادگی شخصی وتقیدبمذهب غائی ونظام قبلی وجهان بینی خاص خود گاهگاه گرفتارساده گیری و ساده بینی امور وخیال پروری و کمال- اندیشی وتعصب واستعمال روش قیاسی واستنتاجی شده وبی شک دراین موارد ارزش کار او بی آنکه بکلی از بین رفته باشد بسیارکاهش یافته است[3].

برخی از نظریه های سیاسی واجتماعی وبخشی از رأیهای او درتثبیت

۱- «عقل ظاهرأخدائی ترین چیزهائی است که خدائی جلوه میکند» ارسطو، مابعدالطبیعه حرف لام (۹).

۲- ارسطو حتی در مورد دلیل عقلی وروش استدلال و برهان بحق گوید: (کتاب سیاست مقالت هفتم بندهفتم) آن دلیل و روش باندازهٔ مشاهدهٔ محسوس یقین آور نیست.

۳- این نقص در کتاب اصول حکومت آتن که دوسه سالی پیش از پایان عمر وی تألیف شده کمتر از کتاب سیاست محسوس است. او دراین کتاب بمطالعهٔ تاریخ ومدارك معاصر ووصف وشرح آنها بیشتر نظر دارد.

یا تکمیل واصلاح نهاد های اجتماعی ونشان دادن فاضلترین وبرترین زندگانی جمعی ازحیث علمی بسبب دوری ازروش عینی وتوجه بحکم ارزشی وتکلیفی بجای واقعی و خبری وازحیث فلسفهٔ سیاسی بعلت تنگی نظر ونقص مطالعه وتحقیق مورد انتقاد قرار گرفته است. ارسطو برخلاف افلاطن ازبازنمود طرحهائی که اساس دولت و جامعه را تغییردهد خودداری کرده ولی نظرش برغم رویدادهای مهم جهانی[1] و تطور سیاسی عصر همچنان درحدود کشورهای مدنی (مدینه) ومنطقهٔ تنگ جغرافیائی وجمعیت کم وتولیدقلیل ومبادلات ناچیز [2] وقیودقومی باقی مانده است.

جنبهٔ تعبدی بعضی ازافکار واحساسات او، وتمایل شدید به محافظه‌کاری، وپذیرفتن فرضیه های موهوم رائج، وتصدیقات بدون تصور صحیح (مانند مقابل هم قراردادن یونانی وغیریونانی، وپست شمردن جمعی ازمردم، وشریف واصیل دانستن جمع دیگر، واینکه مردم غیریونانی طبیعةً پست‌تر از یونانیان‌اند، وطبقه‌بندی مردم برحسب نژاد [3]، وبرابر دانستن بیگانه و برده، وتقسیم نوع بشر بدودستهٔ آزاد و بنده، وبرحق و بمصلحت دانستن اصل بردگی ونظام برده داری بنابعادت ومقتضیات زمان، وغریب‌تر ازآن[4]

۱- مانند تشکیل شاهنشاهی ایران بیش از دوقرن قبل از زمانی که ارسطو بتألیف کتاب سیاست پرداخت وروبزوال رفتن استقلال مدنی آتن و اسپارت در برابر پیروزمندیهای اسکندر.

۲- افلاطن مال وثروت را سبب بلاها وشرها میدانست، ارسطو نیز تاحدی همین رأی را داشت.

۳- دانشمندان یونان که درحدود تنگ کشورهای مدنی فکرمیکردند از بعض جهات فاقد نظر وسیع ایرانیان در امور حکمفرمائی وتدبیرات اجتماعی بودند.

۴- درمواضع متعدد کتاب سیاست واخلاق نیکوماخس.

طبیعی دانستن ومقرون بعدل شمردن آن اصل[1] وقبول جنگجوئی در استیلاء براقوام غیریونانی ومردمی که «بنابرطبیعت» دستخوش فرمان پذیری واقع میشوند، ونظر تنگ وابتدائی دربارهٔ امور اقتصادی، وقول نامساعد دربارهٔ بازرگانی ، و عدم امتیاز میان بهرهٔ عادلانه با ربای خالص ، و قول به عدم تساوی زن ومرد، وپست شمردن زنان وعدم عنایت کامل به حقوق آنان ، وکوتاهی نظر نسبت به آینده، و تحقیر صنعتگران اعم از صاحبان صنعت و پیشه و هنر) از اموری است که نقص علمی و ضعف بینش فلسفی ارسطو را نشان میدهد .

با اینهمه مذهب سیاسی واجتماعی استاد هرچند کمتر ازنظریه های او درمنطق وفلسفهٔ اولی وبسیاری از علوم وحتی علم اخلاق مورد قبول یافت معذلک در عهد قدیم و در تمامی قرون وسطی در مغرب مورد مطالعه و تفکر بود [2]. تألیفات او در اجتماعیات هرچند خالی از نقایصی نیست و اثر عملی مهمی درجامعه های غربی وخاصه شرقی نداشته ولی درنوشته هائی که از فرهنگ قدیم بمارسیده است بی نظیر بحساب میآید. بسیاری از کتابهای ارسطو اکنون رنگ کهنگی وفرسودگی گرفته لکن اگر گفته شود که تألیفات سیاسی واجتماعی او هنوز درعملیات و در نظریات وهمراه داشتن عمل ونظر ازجهاتی چندزنده و تازه وسودمند مینماید گزافه گوئی نشده است.

۱- یادآوری این نکته بجاست که ارسطو بسیاری از بندگان خود را در وصیت نامهٔ خویش آزاد کرد ونیز ناگفته نماند که افلاطن با رأی پستی طبیعی و نژادی گونهٔ غیر یونانی مخالفت ورزیده وآنرا تخطئه کرده است.

۲- طماس اکوینی (۱۲۷٤-۱۲۲٦م) ایتالیائی و دانته دانشمند و شاعر ایتالیائی (۱۳۲۱-۱۲٦٥م) درمذهب سیاسی از پیروان اویند ودرفرهنگ اسلامی جماعتی از صاحب نظران ومتفکران مانند کندی وفارابی وعامری ومسکویه وابن سینا وابن رشد ونصیرالدین طوسی وجلال الدین دوانی درحکمت عملی از او متأثرند .

ازآنچه گذشت اجمالا معلوم شد که کتاب « اصول حکومت آتن» از مهمترین تألیفات ارسطو است‌بهمین علت چون مؤسسهٔ مطالعات وتحقیقات اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات تهران بوسیلهٔ استاد ارجمند آقای سعید نفیسی اطلاع حاصل کرد که فاضل گرامی‌آقای دکترباستانی‌پاریزی آن کتاب را اولین باربفارسی‌ترجمه کرده‌اندباسابقه‌ای که به‌مراتب‌دانش‌نی‌تظاهر وشیوهٔ نویسندگی روان و شیوای ایشان داشت برای آنکه نفع کتاب را برای دانشجویان علوم اجتماعی و مشتاقان این نوع نوشته‌ها تعمیم بخشد به چاپ ترجمهٔ مذکور، که‌بایادداشتهای توضیحی سودمند قرین شده‌است، تصمیم گرفت واکنون باخشنودی تمام از این حسن توفیق و سپاسگزاری فراوان از مترجم محترم،آن‌ترجمه‌رابخوانندگان عرضه میداردوامیدواراست که دراین کار برصواب‌باشد .

غلامحسین صدیقی

تهران ـ اسفند ماه ۱۳۴۲ هجری شمسی

یادداشت مترجم

رساله‌ای که اینک از نظر خوانندگان خواهد گذشت از دونظر حائز اهمیت است :

— نخست اینکه‌رساله‌ای‌ایست از ارسطو، معلم اول، حکیمی که‌قریب دوهزار و سیصد سال است که فکر و اندیشهٔ او — باهمه آزادیخواهی و آزادی پرستیش ـ مستبدانه‌برحوزهٔ حکمت وفلسفهٔ‌جهان حکومت کرده‌است و باز هم حکومت میکند . بنابراین ترجمهٔ این کتاب ، با توجه به عدم ارتباط مستقیم این رساله‌باادب وتاریخ ایران وخشکی واختصار واختصاصی ومهجور بودن آن ، باین‌حساب که رساله ایست از ارسطو و در زیر اطلال دو هزار و سیصد سالهٔ تاریخ برای ما بجای مانده است و پس از قرنها اینک از زیر خاك سر بر آورده و در دسترس ما است ، تا حدودی لازم بنظرمیرسد .

— در مرحلهٔ دوم ، اهمیت رساله‌ازین جهت است ، که‌مارا به وضع حکومت وسازمانهای ملی ودولتی کشوری آگاه میکند که‌طی پنج‌شش قرن از روزگار دراز و کهن تاریخ بشری، چون ستاره‌ای‌تابناك خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود .

سرزمین یونان، وخصوصاًمدینهٔ‌آتن وحوزهٔ‌آن (آتیک) از جهت تاریخ و جامعه شناسی وادب وفلسفه حقی بزرگ به‌گردن بشریت دارد، در واقع قسمت‌عمدهٔ افتخارات فکری انسان ازآتن و ریشهٔ‌آن ازیونان است.

ازجهت تاریخ و جامعه‌شناسی خصوصاً ، حکومت آتن خود منبع و

منشاء اثر عمده‌ای درنظامهای فکری اجتماعی بشری‌است.

شهر آتن را درطی چهار پنج‌قرن از دوران طولانی عمر تاریخ ، باید در حکم **آزمایشگاه ولابراتوار تاریخ آدمی** دانست .

درین مدت ، این شهر گرامی، بکمک‌سرداران بزرگ ومتفکرین وجامعه‌شناسان عالیقدر خود، درحکم بوتهٔ‌آزمایش سیستم‌های فکری بشری بود : دموکراسی را به‌حدّ تام میدان داد ، دیکتاتوری رامدتی‌ناچارقبول کرد، آریستوکراسی را روزگاری پسندید، ابتدائی‌ترین تصورات‌بشری را درباب حکومت، تاآخرین درجات تحول‌فکری اورا قبول کرد، سنجید،سبک سنگین کرد، بدست نقاذان سپرد، فلاسفه وعلماء حاصل‌آن‌افکار را حلاجی کردند ونتیجهٔ آزمایش وفکر خود را به‌جهانیان اعلام داشتند و دنیا برمبنای فکر آنان راههای حکومتی خودرا انتخاب کرد.

کیفیت‌زندگی‌مردم این حوزه وعلاقهٔ‌آنان‌به‌سرنوشت خود وسرنوشت اجتماع بشری واقعاً اعجاب‌آور است،گوشه‌ای ازین کشش‌وکوشش اصیل ولاینقطع را در سطور « رسالهٔ اصول‌حکومت‌آتن » میتوان دید .

بحث درباب‌نظریات‌ارسطو درخصوص اصول حکومت وسیاست مدنی درین مختصر نمی‌گنجد و جای آن هم نیست ، خلاصهٔ‌ میتوان گفت که، بقول ارسطو،حکومت جزسه‌صورت قطعی نمیتواند داشت که این سه‌صورت هم هرکدام دو نوع است و بنابراین مجموعاً شش روال حکومتی میتوان تشخیص داد:

— حکومت منارشی یعنی یک‌تنی که جنبهٔ خوب و شایستهٔ‌آن سلطنتی عادلانه‌است وجنبهٔ بدآن ستمگری (تیرانی) وجباریت؛

— حکومت اشرافی (اریستوکراسی) که‌حکومت‌چند تن‌برگزیدگان و و احرار جنبهٔ خوب آن است و حکومت الیگارشی یعنی حکومت چندتن از

ثروتمندان و متنفذین که طبعاً اهل فساد و خودکامگی هستند جنبهٔ بدآن محسوب میشود ؛

— سومین نوع حکومت ، حکومت طبقهٔ متوسط (پولیتی) است که جنبهٔ خوب آن قدرت اکثریت صالح جامعه است و جنبهٔ بد آن حکومت خودکامگی عوام و طبقات پائین است که اکثریت طالح و از جهت تأثیر در حکومت ناباب هستند و بنا براین رأی آنان در باب حکومت ضعیف است وبه پستی خواهد گرائید.

ارسطو ظاهراً یک نوع خاص از حکومت را می‌پسندد وآن حکومت یک‌عده برگزیدگان و صالحان قوم است و اتفاقاً دردورهٔ حکومت آتن نیز چنین موقعیتی پیش‌آمده وآن وقتی است که درمدینه قرار براین میشود که فقط پنج هزارتن از احرار حق دخالت در امر حکومت داشته باشند و همهٔ حکام وامراء ازمیان این پنجهزارتن برگزیده شوند وسایرین درامرحکومت دخالت نکنند و بکار خود بپردازند و ارسطو بر این نوع حکومت بدیدهٔ تحسین مینگرد وآن را عملی‌تر و مناسبتر از حکومت افلاطونی میداند که تعلیق به‌محال کرد و گفت : « برای آنکه مدینهٔ فاضله پدید آید ، یا باید حکّام حکیم باشند ویااینکه حکماحاکم‌شوند ! »



مطالعهٔ رساله اصول اساسی حکومت آتن مارا به‌مطلبی شگفت آگاه میکند وآن اینست که این شهر یاسرزمین کوچک (آتن و آتیک) در صدر تاریخ بشریت به‌مراحلی از تکامل ورشد فکری واجتماعی رسیده بوده‌است که احتمالا دربعضی از جهات شاید امروزهم موردغبطهٔ‌بسیاری ازمجامعی باشد که به‌ایدآل فکری بشر نزدیک شده‌اند.

سه‌چهار قرن تمدن این‌آب وخاک یک‌صفحهٔ درخشان ومنحصر درتاریخ انسانی‌است ومتأسفانه این صفحه دیگر در این دیوان کهنه تکرار وتجدید

نشده است و از پیش از آن هم اطلاعی نداریم و بعد از این را هم کسی آگاه نیست.

اگر فکر توسعه‌طلبی اسکندری و تسلط اوجلوی این جریان اجتماعی وسیاسی را نگرفته‌بود بدرستی نمیتوانیم گفت که‌اصول‌حکومت ومردم‌داری آتن بکجا منجر میشد و راستی آیا احتمال نمیرفت فلسفه‌ای که بنیان این حکومت را ریخته‌بود واقعاً دنیا را به«مدینهٔ فاضله» نزدیک کند یا لااقل نمونه‌ای از آن‌را در دشتهای ملایم و در سایهٔ زیتونهای مقدس یونان بدست دهد ؟

نکتهٔ اول : نخستین مساله‌ای که‌در روش حکومی‌آتن‌آن عهدبچشم میخورد توجه به خدایان وبستگی قوانین وامور به‌معنویات و ماوراء جهان مادی است : در کوچکترین کار خدایان دخالت دارند ، ساده ترین امری بقدرت خدایان انجام میشود واگر«پیطی» جواب موافق از پیشگاه الوهیت نرساند، حتی کارهای خیلی قطعی ، مثلا ازدواج‌افراد هم به‌نتیجه نمیرسد! این خدایان چه‌بودند؟ و براساس چه فلسفه‌ای ایجاد شدند؟ مورد بحث ما نیست. اما این نکته که قانونی بااصول معنویت ایجاد واجراشود شک نیست که‌درسرنوشت‌آدمی بی حدّ مؤثر است و امروزهم هرجاقوانین، پلیس وجدانی ودینی را در پشت سرندارند تام‌التبعیة نیستند . یعنی بشرراه‌گریز ازآنرا پیدامیکند.

دراین سازمان، هم افرادمقنن، هم قوای مجریه، وهم‌دستگاه قضائی بروفق تدابیر وفرمان خدایان عمل میکردند. اگرمقاماتی قرعه‌کشی‌میشد ازآن سبب بود که خدایان بدون در نظرگرفتن لیاقت‌کسی، قرعه بنام او نمی‌انداختند واگرفرمان حکام‌وفرمانروایان وَحکم‌ها، وحتی‌لشکرکشی‌ها، با استجازهٔ خدایان صادر و انجام میشد جز آن نبود که‌خدایان‌حامی این سرزمین، دو دلی‌ها وشک‌وتردیدهارا ازسینه و خیال افراد آن میزدودند

وآنان را مصمم‌تر ونیرومندتربانجام هر امری وامیداشتند.

خدایان متعدد وبی‌شمار یونان همه کاری را زیرنظر داشتند. اگرمعتقد باشیم که بشر ازقانون اغلب گریزان است (مگراینکه عقل واندیشه اورا وادار بانجام قوانین نماید یااینکه تربیت اخلاقی وکسبی اورا بدان ملزم نماید واین هردو تاسالیان دراز، حتی پس‌از سالها ارتکاب مناهی وملاهی و نقض قوانین ، حاصل‌مرد نمیشود) بنابراین راهی بنظر نمیرسد جزاینکه دراداره‌ٔ جماعت، قدرت‌معنوی واعتقاد دینی‌باخمیرهٔقوانین‌ممزوج شده‌باشد.

اصولا قانون وقتی پایدار ومستدام‌خواهدماند که‌درجامعه ریشه‌دوانده باشد وهرکس وناکس نتواند باندك حرکتی قالب آن را تغییردهد واین درصورتی‌است که بقدرت معنوی و خارج از حیطهٔ نفوذ وقدرت بشری ، که محدود وقابل‌مقاومت است ، متکی باشد و بهر حال آنچه درقانون اساسی آتن ازجزء و کل در خور توجه است بستگی و آمیختگی همهٔ امور بخدایان است .

نکتهٔ دوم : توجه بحقوق افراد ورعایت‌حال کلیهٔ کسانی‌است که حق زندگی دارند. دراینجا مسأله‌ای پیش میآید وآن تفکیک طبقهٔ بردگان از طبقهٔ احرار وذوی‌الحقوق‌است یعنی کسانیکه ازحقوق مدنی‌برخوردارند.

توجیه‌این‌مسأله‌مشکل‌است ولی‌تکذیب وطردفلسفهٔ‌لیاقت نیز از نظر ارسطو بسادگی‌ممکن نیست: اگرتوجه‌داشته‌باشیم که همهٔ‌افراد، دانایان و صالحان نیستند واگربدانیم که حدّ متوسط فکرعامّه همیشه میانگین ضعیف است واگر فراموش‌نکنیم که بهرمقدار فکر ورشد عقلانی افراد توسعه پیدا کند بازطبقات ممتازه‌ای — ازنظر هوش و درایت ولیاقت نه‌اصل و نسب- درهمان اجتماع متمدن ودانا پیدا خواهدشد، پس چه‌باید کرد تا زمام‌امر در دست اکثریت که درطبقهٔ‌متوسطند نیفتد ویاکاربه‌عوامفریبی‌نکشد...

و اصولا آیا صلاح براین است که اختیارانتخاب حکومت بدست عامه یعنی همهٔمردم باشد ؟ یا بدست طبقهٔ خواص صالح ؟ دراین مورد گفتگو بسیاراست.

دراصول حکومت آتن طبقهٔ بردگان وطبقهٔ اخیار واحرار مجزا هستند وبهرحال درجامعهٔ احرار کوشش میشود که هرکسی دربرابرقانون مساوی شمرده شود (ولوآنکه پیزیسترات باشد) وهرفردی خودرا مکلف میشناسد که قانون را محترم شمرد (ولوآنکه سقراط باشد و قانون اورا بخوردن جام شوکران محکوم کرده‌باشد). پس عجیب نیست اگردرچنین جامعه‌ای اطلاع حاصل کنیم که آریستید ، خود بر لوحهٔ رأی یکی از هموطنان،نام خودرا برای تبعیدازشهرمینویسد ! .[1]

البته این دورهٔ چندصدساله، ازتحولات تاریخی برکنار نیست : غوغای خاندان الکمئون شدت و غلظت قوانین دراکون را ـ که درحقیقت غیرازآن راهی برای آرامش اوضاع نبود ـ درپی دارد ؛ اما اگر قوانین سولون از آن شدت نکاهد وبداد عوام نرسد معلوم نیست انقلابی خونین درپی نیاید . قوانین سولون که بدعت دراموراست طبعاً اختلافات وآشفتگی هائی دراصول جامعه پدید میآورد وجبرتاریخ میگوید که بعدازمرده بادها وزنده‌بادها ـ یعنی آشفتگی وهرج ومرج -- قدرت مطلقه آرامش‌بخش جامعه خواهد بود و آن برق شمشیر پیزیسترات هاست که میدرخشد: تا نشیند هرکسی زان پس بجای خویشتن . منتها هر جباریتی منجربفساد وتباهی‌است که‌جواب آنرا هم دشنهٔ «هارمودیوس»ها و«اریستوژیتون»ها خواهد داد وبهرحال باز دموکراسی جای خود را بازمییابد تاچندی بعد دوباره بکمک نیروی اسپارت جباران سی گانه‌برسرکار میآیند...

اما در همهٔ این تحولات و تبدلات،هزاران آتنی روز و شب در کار و سرنوشت خود دخالت میکنند . همهٔ کارها بامشورت است . مجامع متعدد

۱ـرجوع کنید به‌حاشیهٔ صفحهٔ ۸۹ همین کتاب.

وقضات بیشمار درهرقدم مردم‌آتن را رهبری و کنترل‌میکنند. هرکسی باید خودرا برای شرکت دراجتماع حاضر کند زیرامیمکن‌است قرعهٔ ادارهٔ کاری بنام او بیفتد و بدا بحال او اگر نتواند از عهدهٔ کار برآید. هرروز اجتماع واجلاس است. در هراسر کوچک حتی‌رسیدگی به‌قضایای چند درخمی باز حکام وقضات متعدد هستند.

حساب درکار است.

هرحاکمی وسپهبد وسرهنگی دراجتماع عام حساب‌بازپس میدهد. محرومیت‌ازحقوقی مدنی ننگ وعار همه‌است.

همه کس حق شکایت از هرمقامی را دارد و هیچکس نباید بگذارد حق‌او ضایع‌شود زیراحداقل ششهزار قاضی مراقب احوال او هستند. همه میتوانند سخن‌رانی کنند وقضایارا تجزیه و تحلیل نمایند، فقط‌رأی عام‌است که برهان قاطع بشمار میرود..

جان استوارت میل سخنی گفته است که مفاد آن شاید ازمرحلهٔ حرف هنوز خارج نشده باشد، او میگوید:

> «اگر تمامی‌نوع بشر باستثنای یک‌نفر، معتقد به‌عقیدهٔ واحدی باشند وآن یکنفر برخلاف آن عقیده‌باشد، مبادرت کردن‌تمامی نوع بشر باینکه آن یکنفر را ملزم به سکوت نمایند همان قدر برخطا وناحق‌است که آن یکنفر درصورتی که اختیار وقدرت تامه داشته باشد، بخواهد که تمامی نوع‌بشررا ملزم بسکوت کند». [1]

شاید بتوان مفهوم و مصداق این هدف عالی را فقط در گوشه و کنار اجتماعات و جلسات و شوراهای آتن و اخیراً فقط درچهار دیواری هایدپارک لندن جست.

هرنوع فکر وعقیده و تصوری که درمورد امور اجتماعی تا امروز بشر

۱- آزادی‌مدنی‌بقلم‌آقای‌مجتبی‌مینوی، مجلهٔ یغما سال‌هفتم‌ص۲۰.

بدان رسیده است، همه دریونان سابقه دارد، از عالیترین مظاهردموکراسی گرفته تاشدیدترین مراسم دیکتاتوری، از ایده‌های سوسیالیسم و کمونیسم گرفته تاپدیده‌های امپریالیسم، ازعجیب‌ترین مراحل فکری‌تاساده‌ترین نوع رفتاربشری را درین دیار میتوان دید :

« درجزیرهٔ کئوس Keos روزگاری قانونی حاکم‌بود حاکی ازاین‌که هرکس از سن شصت درگذرد باید شوکران بنوشد ! تا دیگران از لحاظ خوراك درمضیقه‌نیفتند !»[1]

امروز می‌بینم طرفداران‌نظریهٔ مالتوس توی سروکلهٔ هم میزنندبدون اینکه توجه‌کنند قبل ازآنان هم مردمی چنین فکری داشته‌اند.

درشهردیگر.می‌بینیم بحساب اینکه ممکن است قدرت معنوی که‌یك تن درجامعه‌بدست‌آورده روزی موجب‌خودکامگی‌اوشودبنای «استراسیزام» (نفی‌بلد)ریخته‌میشود واین کارا گرچندبظاهرعنوان‌نفی‌وطرد وخشونت دارد ولی‌فراموش‌نکنیم که‌دریک‌شهر اقلاشش هزارتن این‌مسأله‌را حضوراً وعلناً و درجلسهٔ عام،جازم ولازم دانسته‌اند . حتی امروز هم بزرگترین مجامع‌ما چنین رقمی را درمورد آراء قضائی درنظر ندارد.

این‌علاقه‌مندی به‌سرنوشت افراد وتوجه‌بحال یکایک مردم وحقی که حکومت برای آحادناس قائل بود ، موجب ایجاد تکلیفی برای مردم میشد وآن‌فداکاری وگذشت وهمراهی باحکومت وامور دولتی ودیوانی‌بود واین علاقه‌درمیان‌تمام جوانان وپیران‌یونان - اعم‌از اسپارت وآتن - بحد کمال دیده میشد، تا بدانجاکه، لئونیداس سردار اسپارتی باسیصدتن از یاران خود در درهٔ ترموپیل آنقدر ایستادگی کردندکه تماماً کشته‌شدند وسیمونید شاعر معروف‌آتن دراین‌باب گفته‌بود:

۱ـ تاریخ تمدن‌ویل‌دورانت ج۴ص ۲۲۷.

آنانکه درترموپیل شهید شدند ،
چه‌تقدیر پرافتخار وچه‌سرنوشت زیباداشتند .
گورآنان چون محرابی است که مردم اشک چشم نثارآن می کنند
تا آنانرا تجلیل و تکریم نمایند ، ولی درعزای آنان نمی‌نشینند .
این مقابر را نه‌پوسیدگی وحشت‌انگیز ازمیان میبرد،
ونه زمان مخرب هرچیز ویران میکند. این حق‌آنان است .
در میان گورآنان ، افتخارخانه‌زاد یونان‌نهفته است وشاهدآنست:
لئونیداس اسپارتی که درسرگذشت او
تاج گلی ازفضیلت پیوسته شاداب وزنده‌است.»[1]

***

مؤلف رسالهٔ حکومت‌آتن ، ارسطو ، معروفتر ازآن است که احتیاجی به‌بیان احوال او باشد، او معلم اول - یعنی مربی‌اسکندر - وزعیم فلاسفهٔ یونان بود که کتب وافکارفلسفی او در زمان عباسیان بزبان عربی ترجمه شد وشاگردانی امثال‌فارابی وابن‌سینا وابن رشد به‌وجودآورد .

اما آراء سیاسی او درباب تدبیر مدن وصورتهای مختلف حکومت از قبیل حکومت سلطنتی واریستوکراسی ودموکراسی برفلاسفهٔ اسلامی‌مکتوم بود ونه‌تنها عرب، بلکه علمای اروپائی نیز درقرون وسطی جزازجهت‌فلسفه به‌احوال ارسطو آگاهی نداشتند .

از پیدا شدن کتاب سیاست ، مدت زیادی نمیگذرد وازین زمان است که شخصیت دیگری ازارسطو شناخته‌شد، شخصیتی که ظواهر اجتماعات بشری را ، همچون مباحث ادبی واخلاقی و طبیعی و فلسفی مورد مداقه و مطالعه قرارمیدهد وازآن قوانینی استخراج و استقراء میکند. اماچیزی که

۱ـ نقل ازتاریخ‌علم ترجمهٔ احمدآرام ص۲۳۹ .

تاحدی موجب تأسف محققان بود ، این بود که آثار و آراء مهم این شخصیت بزرگوار درباب تاریخ وسیر پنهان مانده بود .

با کشف رسالهٔ حکومت آتن - هرچند قلیل الحجم و ناقص است - تبحر و استادی معلم اول در رشتهٔ دیگری از علوم و فنون - که تاریخ باشد - نیز آشکار شد و این رساله مربوط به تاریخ یونان پیش از قرن چهارم ق.م است .

این قرن ، از جهت ملت یونان خصوصاً واز جهت سایر ملل عموماً، عصر انقلاب و تحولات خاص تاریخی محسوب میشود ، اختلافات میان مردم یونان و ایرانیان درین عصر حاکم بر تمام تحولات خاورمیانه و کشورهای حوزهٔ دریای مدیترانه است.

این تحولات شدید ، مسلماً درتکوین روحیه وتشحیذ ذهن معلم اول از هرجهت اثر گذاشته بوده است.

حکیم بزرگ و فیلسوف نامدار یونانی - که نامش در فارسی وعربی بصورتهای ارسطو ، [1] آرسطو ، ارسطوطالیس ، ارسطاطالیس، رسطالیس ، ارسطا ، ارسط و غیرآن آمده است - بسال ۳۸٤ ق.م دراستاژیر [2] از نواحی مقدونیه متولدشد ، خانواده اش یونانی وپدرش نیکوماکس [3] طبیب بود ، در هیجده سالگی به آتن آمد ودرآکادمی افلاطون پذیرفته شد ودر تمام مدت عمر افلاطون،شاگرد وی بود .

افلاطون بسال ۳٤۸ ق .م درگذشت . ارسطو پس از مرگ استاد به سفر پرداخت و خصوصاً مدتی را درشهر ادرنوس درآسیای صغیر گذراند، جبّار این شهر که هرمیاس نام داشت با ارسطو آشنائی و مصادقت یافت.

۱-Aristote

۲-Stagie

۳-Nicomaque

ارسطومدتی دردستگاه اوماند تااینکه بالاخره هرمیاس باشارهٔ شاهنشاه ایران اردشیر سوم به‌قتل رسید.

به‌روایتی ارسطو باخواهر - یادختر—ابن جبارکه «بتیاس» نام‌داشت ازدواج کرد و با زن خود به سی‌تی‌لن روی آورد. عجیب اینست که ارسطو درسرگ این پادشاه دوست خود سخت غمگین شد ودرمرگ او شعر و مرثیه‌ای ساخت که شعر حافظ را بعداز قتل‌شیخ ابو اسحق بیاد میاورد که گفت:

یاد باد آنکه سرکوی توأم منزل بود

دیده‌را روشنی‌ازخاك درت‌حاصل بود...

ارسطو حتی‌مجسمه‌ای جهت این دوست خود نیز در معبد «دلف» قرارداد. کم‌کم کار یونان دگرگونه شد ودست قدرت فیلیپ پدر اسکندر ازآستین بدرآمد واز مقدونیه به‌آتن راند وهرکسی را بجای خویش‌نشاند، و با عدم رضایتی که آتنیان در برابر این مرد مقتدر غیرآتنی داشتند، باکراه معذلك قدرت اوراپذیرفتند.

فیلیپ درسال ۳۴۲ ق.م نامه‌ای به‌ارسطونوشت واورا برای تربیت فرزندش اسکندردعوت کرد، ارسطوبه‌مقدونیه «پلا» رفت و هفت‌سال درآنجابود واسکندر را ادب‌آموخت. خواندن اشعار هومر، دراسکندر تأثیرفوق‌العاده داشت وشخصیت اورا تکوین میکرد.

ارسطو درسال ۳۳۵ ق.م به‌آتن بازگشت و طولی نکشید که قدرت اسکندری، سرزمین های شرق را درهم نوردید وسلطنت عظیم هخامنشی در برابر او به‌زانو درآمد وشهربابل تسلیم اوشد.

ارسطو سیزده سال درآتن بود، درهمین ایام‌بود که خبرمرگ‌اسکندر جوان‌ازبابل به‌آتن رسید و اوضاع آتن ومقدونیه برآشفت. کارهای‌بی‌فایده و لشکرکشیهای پرخرج اسکندرکه‌برآتنیان گران‌آمده بود و خودخواهیهای

مادرش المپیاس عدم رضایتی شدید علیه او و یارانش پدید آورد، چه بقول بیهقی:

«اسکندر مردی بود که آتش سلطانی وی نیرو گرفت و بربالا شد روزی چند سخت اندك، و پس خاکستر شد، و آن مملکتهای بزرگ که گرفت و در آبادانی جهان که بگشت سبیل وی آنست که کسی بهر تماشا بجایها بگذرد، و از آن پادشاهان که ایشان را قهر کرد چون آن خواست که او را گردن نهادند و خویشتن را کهتر وی خواندند راست بدان مانست که سوگند گران داشته است و آنرا راست کرده است تا دروغ نشود! گرد عالم گشتن چه سود؟ .. اسکندر مردی بوده است باطول وعرض و بانگ و برق وصاعقه، چنانکه در بهار و تابستان ابرباشد که بپادشاهان روی زمین بگذشته است و بباریده و باز شده، فکانّه سحابة صیف عن قلیل تقشع».[1]

این عدم رضایت، البته یاران اسکندر وهوادارانش را نیز بی‌نصیب نمیگذاشت واز آنجمله بود ارسطو که معلم اسکندر بود وآتنیان طبعاً نسبت باو کینه‌ای نشان دادند و مقام علمی و آزادگی روحی او نیز موجب حسد و کینهٔ بسیاری از متنفذین و سرجنبانان آتن شده بود تابدانجا که نزدیک بود به زندقه منسوب شود و ارسطو که متوجه این معنی شده بود علاج واقعه‌را قبل از وقوع کرد وبه‌مهاجرت‌پرداخت وجملهٔ معروف‌تاریخی‌خودرا گفت که : « نخواستم، آتنیان گناهی راکه در بارهٔ فلسفه مرتکب شدند، تکرار کنند» . . .ومقصودش اشاره‌به‌قتل سقراط فیلسوف‌بزرگ‌آتنی‌دراثر جهل عوام‌الناس‌آتن بود. او یکسال بعداز مهاجرت خود یعنی ۳۲۲ ق.م درسن ۶۳سالگی به‌سرطان معده درگذشت. بعضی گویند چون دوای درد خودرا ندانست ، خودکشی کرد، یعنی خودرا بدریا افکند ! وبرخی گویند که با زهری جان شکار خودرا کشت .[2]

تاریخ یونان وشاید دنیا ، مؤلفی نمیشناسد که تعداد و تنوع آثارش

۱ـتاریخ بیهقی چاپ فیاض ص ۹۶و۹۷.

۲ـالسیاسیات‌ص٤٤.

باندازهٔ ارسطو بوده باشد ، قدما ازصدها کتاب او نام برده‌اند که درکمال تنوع و درباب موضوعات مختلف بوده‌است. این آثار را بعضی تاچهارصد جلد هم رسانده‌اند وبهرحال هرچند میزان این کتابهارا کم بگیریم وبسیاری ازآنانرا ساختگی ومنسوب به‌ارسطو بدانیم، باز تعداد قابل ملاحظه‌ای‌باقی میماند که شکی درنسبت‌آن به‌ارسطو نمیتوان داشت .

بااینکه بیشتر آثار ارسطو درباب‌نظریات فلسفی وعلمی‌است، معذلک ارسطورا میتوان یک ادیب باذوق شعرشناس‌نیزدانست.

***

آثار اجتماعی و سیاسی ارسطو فراوان است، اما درباب تاریخ ، اثر شاخص او کتاب تاریخی عظیمی بوده است که در آن از نحوهٔ حکومت و تاریخ سیاسی بیش از یکصد و پنجاه مدینه و کشور گفتگو کرده بوده است . درتاریخ الحکماء این‌رقم بیش‌ازصد وهفتاد یادشده‌است.

این کتاب را مؤلفین ومحققین‌بعد ازارسطوعموماً میشناخته‌اند ولی از میان‌رفته‌بود و کسی‌بدان‌دسترسی‌نداشت . جمال‌الدین‌ابی‌الحسن‌علی‌بن‌یوسف قفطی‌درجزء تألیفات ارسطوازین کتاب نام‌برده وبدان‌چنین‌اشاره کرده‌است:

«... کتاب الذی رسمه سیاسةالمدن ویسمی بولیطیا، وهو کتاب ذکر فیه سیاسة امم و مدن کثیره من‌مدن الیونانیین و غیرها و یسبها (؟) ، و عدد الامم و المدن التی ذکر مائة و احدی و سبعون (۱۷۱) .»[۱]

ازین کتاب اثری پیدا نبود تا اینکه درسال ۱۸۹۱ قسمتی ازآن که مربوط به‌حکومت‌آتن باشد ، پیداشد.

نسخهٔ ما ، ترجمه از نسخهٔ فرانسوی است که تحت عنوان Constitution d'Athènes توسط آقایان ژرژ ماتیو استاد دانشکدهٔ ادبیات

۱- تاریخ‌الحکماء، چاپ لایپزیک‌ص۴۷.

نانسی و برنارد هوسولیه [1] عضو انستیتوی فرانسه از یونانی بزبان فرانسه درآمده و یکبار در ۱۹۲٤ و بار دیگر در ۱۹۵۸ درفرانسه بچاپ رسیده و نسخهٔ ماترجمهٔ این چاپ اخیر است .

نسخهٔ محققین فرانسوی بادو دستنویس قدیمی مطابقه شده‌است:

۱- نسخهٔ اول عبارت از پاپیروسی است متعلق به بریتیش میوزیوم که ازمصر بدست‌آمده وبرظهر اوراق یادداشت و جُنگ حساب یک مالک نوشته شده است . جنگ مذکور تاریخ زمان امپراطوری و سپازین Vespasien (اوت ۷۸ - ژویه ۷۹ م) دارد .

بنابراین نسخهٔ مذکور تقریباً دراواخر اولین قرن میلادی سواد برداشته شده است.

مطلب رساله ازجریان قتل وواقعهٔ «سیلون» شروع میشود و اولین جمله که ناقص است میرساند که قسمتی ازرساله دردسترس مانیست.

این پاپیروس اولین بار توسط آقای کنیون Kenyon در ۱۸۹۱ درلندن منتشر شده‌است.

۲- پاپیروس دوم متعلق به موزهٔ برلن است که ازآرسینوئه Arsinoé فیوّم مصر بدست آمده ومرکب ازدوطومار سخت کهنه وپوسیده‌است.

تاریخ تحریر آن چندان مطمئن نیست. ساندیس Sandys قدمت آنرا به‌حدود دومین قرن میلادی میرساند[2] .

این نسخه قسمتی از اشعار سولون و وقایع فرمانروائی دامازیاس و قسمتی از رفرم کلیستن ونفی بلد مگاکلس وخانتیپوس را دربردارد وبرای اولین بار این نسخه بوسیلهٔ آقای بلاس Blass درکتاب هرمس Hermes, 1880 منتشر شده است و بهر حال نتیجهٔ مقایسهٔ دو نسخه، اختلاف چندانی را نشان نمیدهد .

1-Georges Mathieu et Bernard Haussoullier

۲- ازمقدمهٔ ترجمهٔ فرانسوی.

بنابراین رسالهٔ اصول حکومت آتن در حقیقت مدت زیادی نیست که در دسترس ماست.

ترجمهٔ این کتاب بفارسی، از جهت اینکه رساله‌ای ازارسطو وحاکی از اوضاع اجتماعی سرزمینی است که حقی بزرگ بگردن دنیای فکرواندیشهٔ بشری دارد، لازم بنظرمیرسید.

در سال ۱۳۳۹ اینجانب براهنمائی استاد بزرگوار جناب دکتر **محسن عزیزی** استاد درس تاریخ عقاید و آراء سیاسی، توفیق ترجمهٔ آنرا از متن ترجمه فرانسوی یافت وسپس آنرا باترجمهٔ عربی - که توسط دکترطه حسین استاد نابینای عالیقدرمصری انجام گرفته وتحت عنوان «نظام الاثنیین» درسال ۱۹۲۱م درمصر بچاپ رسیده است - مطابقه کرد وحواشی لازم را بدان افزود و اینک خدایرا سپاسگزار است که مؤسسهٔ تحقیقات ومطالعات اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات، ترجمهٔ این رساله‌را - نه به‌استحقاق مترجم‌آن که در صف نعال شاگردان مکتب تاریخ است، بل به‌آبروی مؤلف‌آن که‌معلم اول اخلاق و سیاست و فلسفه است - به‌چاپ میرساند.

برآوردشدن‌این‌آرزو به‌پیشنهاد استاد **سعید نفیسی** وبتصویب حضرت مخدومی‌جناب **دکترعلی‌اکبرسیاسی** استادورئیس محترم دانشکده‌ادبیات‌وبه‌یمن قبول‌خاطرجناب **دکترغلامحسین‌صدیقی** استادورئیس دانشمندوبزرگوارمؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی وپایمردی آقای **دکترنراقی** معلم و مدیر آن مؤسسه صورت گرفت وزبان‌از ادای‌شکرعاجزوقاصراست.

آذرماه ۱۳۴۲

باستانی پاریزی



بخش اول

مبحث تاریخی

۱ - پایان کار خاندان آلکمئون

... بر اثر ادعانامهٔ میرون[1] [سیصد تن داورانی] که ازمیان خانواده های نجباء انتخاب شده بودند، بعد از ادای سوگند برروی کرسیهای قربانی، به [دادرسی پرداختند] . مجرمین شناخته و معین شدند و مقصرین را نبش قبر کردند وبقایای خانوادهٔ آلکمئون[2] محکوم به نفی بلد ابدی شدند[3] .

۱- Myron

۲- Alcméonides ، خانوادهٔ مقتدری که ازمسنی به آتن آمدند ، افراد این خانواده خود را ازنسل آلکمئون فرزند نستور (پادشاد پیلس در جنگهای ترویا) میدانستند که گفته میشد حدود ۱۱۰۰ سال ق . م . به آتن آمده بوده است . از افراد معروف این خانواده باید: مگاکلس ، پریکلس، آلکی بیاد را نام برد. علاوه بر آن آلکمئون فرزند مگاکلس بدعوت کرزوس به سارد رفت، پسر او مگاکلس با دختر کلیستن جبارسیسیون ازدواج کرد ، وکلیستن معروف پسر او بزرگترین مصلح آتن شد .

۳- درسال ۶۳۲ ق . م . یکی ازافراد خانوادهٔ معروف آلکمئون (آلکمئونید) موسوم به مگاکلس Megaclès بمقام آرکنتی رسید . چندی بعد (۶۱۲ ق . م .) یکی از اشراف آتن به نام سیلون ، بفکر تصرف شهر و بدست آوردن مقام جباریت افتاد و شهر را گرفت ولی مگاکلس براو پیروز شد و سیلون و یارانش ناچار به معبد «مینرو» در آکروپل پناه بردند .

مگاکلس آنانرا امان داده بود که خود را تسلیم قضات نمایند . این عده ریسمانی بصورت دخیل به مجسمهٔ خدایان بسته وسردیگر آن را بگردن خودبستند،

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

در همین زمان بود که اپی‌منید کرتی به آتن آمده دامن شهر را از آلودگی‌ها مبرا وتطهیر کرد.[1]

۱- ظاهراً علت این امر پیدایش طاعونی بود درآتن که آنرا دلیل خشم خدایان دانستند. مردم آتن برای رفع آن از اپی‌منید کرتی (اقریطس) Epimenide de Cnosse دعوت کردند که بآتن بیاید و مردم را راهنمائی کند. این اپی‌منید از روحانیون بزرگ محسوب میشد، گویند درغاری بخواب ژرف فرو رفت و ۵۰ سال بعدبرخاست! آتنی‌ها برای دفع طاعون ازمعبد دلف مشورت خواستند، طبق الهامی که به کاهن معبد دلف‌شده‌بود برای رفع‌مرض، ازاپی‌منید دعوت‌شد تابه‌آتن بیاید.
ظاهراً آمدن اپی‌منید به آتن در حدود ۵۹۶ ق. م. صورت گرفته باشد. او پس از ورود به‌شهر، میش‌های سیاه وسفیدی درآرئوپاژ قربانی‌نمود. باسولون
بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل
اما ریسمان پاره شد ومگاکلس این واقعه‌را دلیل خشم خدایان بر آن گروه‌دانسته همهٔ کسانی راکه در معبد بودند سنگسار کردند وکسانی را که به قربانگاه پناه برده بودند گردن زدند. فقط کسانی نجات‌یافتند که خودرا تضرع کنان بپای همسر آرکنت افکندند. تمام اعقاب‌آنان نیز به نفی بلد دائم محکوم شدند.
قتل‌عام این عده پس از تأمینی که بآنان داده شده بود مردم آتن را به دو دسته کرد و عدهٔ زیادی با یاران مگاکلس سرمخالفت پیش گرفتند. مخصوصاً این فکر آنان را آزار میداد که چون قتل عام در معبد صورت گرفته حتماً موجب خشم خدایان شده است.
این اختلافات بصورت‌مبارزه‌ای شدیددرآمد وبالاخره سولون به مردم فهماند که باید خاندان آلکمئون و اعقاب مگاکلس به دادگاه تسلیم شوند. دادگاهی مرکب ازسیصدتن تشکیل‌شد. دراین دادگاه میرون Myron phlyen سمت‌دادستان یافت و ادعای مردم را علیه آلکمئون‌ها ثابت کرد و قاتلین به مجازات محکوم و آنانکه حیات داشتند از شهر تبعید شدند و استخوان مردگان را نیز نبش قبر نمودند و از حوزهٔ آتیک بیرون انداختند.

۲- وضع اجتماعی عامه قبل از سولون

از این پس ، دورانی فرا میرسد که اشراف و عامهٔ خلق مدتی طولانی بایکدیگر در مبارزه و پیکاراند .

۲ نظام حکومتی بتمام معنی الیگارشی[1] بود و طبقات فقیر و زن و فرزندانشان درحکم بردگان اغنیا بودند وآنان را هکتمر[2] میخواندند ، و این وجه تسمیه

۱- الیگارشی Oligarchie ، (مشتق از کلمهٔ یونانی Oligarkhia ، Oligo = چندتن معدود و arkhê = حکومت) به‌معنای حکومت چند تنی ، حکومت عده‌ای معدود ، حکومت خانوادگی ، که در حقیقت بعد از حکومت یک تنی ، منارشی ، درآتن رواج یافت . تفاوت‌آن با آریستوکراسی دراین‌است که درآریستوکراسی حکومت بدست تمام آریستوکرات‌هاست و در الیگارشی تنی چند یا خانواده‌ای آریستوکرات‌برمردم حکومت میکنند .

۲- هکتمر (Hectémores) (مرکب از کلمهٔ یونانی hektos = ششمین) این طبقه عبارت ازکشاورزانی بودندکه یک ششم‌محصول‌ازآنان‌بود و $\frac{5}{6}$ بقیه را به ارباب میدادند وبهمین سبب به‌یک ششمی ها ، (مسدّسی‌ها)یا «Sizeniers» معروف شدند.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

دوست شد وگویند سولون باکمک او قوانین خودرا تنظیم کرد . هم او بودکه آتنی‌ها را از ورزشهای سخت و وحشیانه باز داشت وزنان را ازحرکات خشن‌منع کرد . توبه دادن مردم وقربانیها وهدایای او به معابد، لکهٔ آلودگی وننگ‌را از

بقیهٔ در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

ازین جهت بود که طبق قرارداد میان مالک و ارباب، این بردگان بیش از یک ششم از حاصل ملک را دریافت نمیداشتند .

تمام زمینها در تصرف عدهٔ معدودی بود و اگر برزگری وام و دین خود را بموقع نمیپرداخت مالک میتوانست او و فرزندانش را بصورت بنده و برده بفروش رساند، زیرا، تا قبل از اینکه سولون به مقام ارکنتی (ریاست عامه) برسد، تمام افراد خانواده در پرداخت دیون ذوی‌الاشتراك بودند .

۳ در واقع برای عامهٔ مردم بدترین شکنجه ها همین نظام بردگی بود وعامل اساسی نارضائی بشمار میرفت ؛ چه، بدین ترتیب ، این طبقه از هیچ حقوق اجتماعی بهره‌ور نبودند .

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

دامن شهر شست و زمینه را برای عدالت و اتحاد وصلح فراهم ساخت .

اپی‌منید پس از تطهیر شهر بفکر مراجعت افتاد، مردم خواستند باوهدیه‌ای بدهند ، ولی اوفقط شاخه‌ای از زیتون مقدس پذیرفت وآنرا بدست گرفت و مجدداً به کرت بازگشت . (رجوع شود به : تاریخ یونان تألیف سیدعلیخان ؛ پلوتارك، حیات‌مردان نامی؛ حواشی‌طه حسین بر نظام‌الآتنیین ، وتاریخ‌یونان دکتر بهمنش).

۳- اصول حکومتی اولیهٔ آتن

سازمان حکومتی قبل از دراکون بدین‌نحو بود : حکام وفرمانروایان از میان خانواده‌های اشراف و طبقات ثروتمند انتخاب میشدند . مقامات ابتداء برای تمام عمر ، واخیراً برای مدت دهسال بآنان بخشیده میشد. [1]

۲ مهمترین وقدیمی‌ترین مناصب :مقام‌شاه[2]، سپس فرماندهٔسپاه[3]،وارکنت[4]

---

۱ - در ابتداء آتیک را پادشاهی اداره میکرد که مدام با نجیب زادگان واعضای خانواده‌های قدیم درزد وخورد بوده است. درقرن هشتم نجبااختیارات‌را یکباره از سلاطین گرفتند و خود صاحب اختیار شدند ولی تجار متمول و عامهٔ ملت‌بعلت نارضائی باآنان به کشمکش‌پرداختند، قرن ۷ و۸ ق.م باغتشاش گذشت. (آلبرماله، ص ۲۱۸ ترجمهٔ هژیر)

۲- Le roi ، دربارهٔ این مقام به بخش‌دوم کتاب‌مراجعه‌شود .

۳- polémarque ، درین‌باره نیز به بخش دوم کتاب مراجعه شود .

٤ - آرکنت archonte ، (مشتق است از یونانی Arkhôn = رئیس) مقام حکومتی معروفی در آتن قدیم بوده است .

در ابتدا یک تن شاغل‌این شغل میشد وبعدها نه تن . سه‌تن‌معروفترآن : آرکنت اپونیم بود که حتی سالی که او بدین مقام میرسید به نام اوخوانده میشد، آرکنت شاه که مأمور امور مذهبی و قضاوت در باب جنایات بود، و پولمارك که فرماندهی سپاه را داشت وضمناً محاکمات بین اهل مدینه وافراد خارجی را انجام میداد ، وتسموتت‌ها . این آرکنت‌ها ازمیان نجباء انتخاب میشدند . مقام‌آرکنتی تقریباً دراواخر قرن‌پنجم ق . م اهمیت خودرا از دست داد . درکتب‌فارسی این کلمه گاهی به معنی رئیس و شاهزاده و سردار ومهتر و امام و مقتدای ترسایان

بقیه درحاشیهٔصفحهٔ بعد

بود . ودر این میان سابقه وقدمت مقام شاه از همه بیشتر بود (این مقام از قدیمترین ایام وجود داشت) ، بعدها قرار شد مقام سپهبد «پولمارك»[۱] پدید آید. در آن ایام پادشاهان استعداد وقدرت نظامی کافی نداشتند، همین نکته موجب شد که روزی آتنیها از ناچاری یون[۲] را فرا خوانده وزمام کار را بدست او سپردند .

۳ بالاخره در مقام سوم، مقام ارکنت ها پدید آمد ، بعضی گمان میکنند که این

۱- پلمارك Polémarque را سپهبد ترجمه کرده‌ایم و درین باب درصفحات آخر کتاب توضیحات مفصل داده شده است ، در باب کلمهٔ سپهبد نیز باید توضیح داده شود که این کلمه برخلاف معمول ، باید با فتح «ب» خوانده شود ، نه باضم، ومرکب ازکلمهٔ سپاه و «پت» فارسی بمعنی رئیس است ، فردوسی گوید :

که تندی نه کار سپهبد بود سپهبد که تندی کند، بد بود!

۲ - Ion قهرمانی است که نام اوبریونین‌ها یعنی مردم سرزمین هلن گذاشته شد و از آن پس بنام یونان خوانده شد. او پس از مرگ سلینوس بحکومت رسید ودر همین ایام آتنی‌ها که مشغول جنگ بامردم الوزیس بودند اورا بکمك خواسته فرماندهی قوای خود را باو سپردند، یون بکمك آنان آمد ودر آتیك در گذشت . یون آتیك را به۴ قبیله تقسیم کرد. اوری‌پید سر گذشت اورا بصورت یکی از حماسه‌های خود درآورده است . (رجوع به فرهنگ اساطیر یونان وروم ذیل کلمهٔ «یون» شود).

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

معنی شده است . هم‌چنین تعبیر قاضی بزرگ جمهوریهای یونان و نیز به معنی پیشوای روحانی آمده است و جمع عربی آن اراکنه است ، ابن ابی اصیبعه درترجمهٔ احوال سقراط گوید : فلما علم الرؤساء فی‌وقته من الکهنة والاراکنة (عیون‌الانباء) . این نام بصورت ارکئون نیز در کتب فارسی آمده است : از نصاری آنك ایشان را ارکئون و رهبان و احبار می‌خوانند . (جهانگشای جوینی بنقل لغت‌نامهٔ دهخدا).
در رساله خواجه‌نصیر، وجامع التواریخ، وتاریخ شاهی قراختائیان آمده‌است:

«... پادشاه (هلاکو) فرمود تاشش‌مثال بنوشتند [بعداز فتح بغداد] که علویان ودانشمندان وارکونان وشیخان وکسانی که استادان وپیشه‌وران‌اند وکسانی که باما جنگ نکنند، این‌جماعت‌را امان است...» (چاپ یغمائی ص۴۸). آیامیتوان احتمال‌داد که میان آرخنت وکلمهٔ «آخوند» خودمان ، هم رابطه‌ای باشد؟

مقام در زمان **مدن** [1] پی‌ریزی شده است ، عدهٔ دیگر عقیده دارند که تاریخچه این مقام که از زمان **اکاستوس** است[2] و دلیل می‌آورند که نه نفر ارکنت هنگام سوگند ، عبارت « به‌روال زمان آکاستوس»[3] را در آخر سوگند خود اضافه میکردند .

درهمین زمان بود که خاندان **کدروس** [4] حاضر شدند بسیاری ازامتیازات

۱- Médon ، پسر ارشد کدروس Codros پادشاه آتن، آنطور که در اساطیر روایت شده ، کدروس درحدود ۱۰٤۰ ق. م درجنگ بامهاجمین «دری» کشته شد وچون پس از او کسی لیاقت عنوان سلطنت را نداشت ، مردم پسر او را بعنوان آرکنت انتخاب کردند. خانوادهٔاودرآتن بنام خانوادهٔ Médontides معروف‌شده‌اند.

۲- Akastos ، تاریخ دوران‌حیات اورا نمیتوان تعیین کرد، آنچه ظاهراست پس از مدون زندگانی میکرده است و از خانوادهٔ مدون بوده است ، در تاریخ یونان دکتربهمنش، آخرین‌فرد این‌خاندان بدین‌نام خوانده شده است(ص ۱۱٤) . ظاهراً سیستم انتخاب آرکنتی در زمان مدون بنا نهاده شده و این مقام بصورتی خاص تا مدتها مختص افراد خاندان او بوده است .

۳- ترجمهٔ فرانسه این جمله اینست : «Comme Sous Akastos»

وطه حسین گوید : یقسمون عند ابتداء ولایتهم « لیقومن باعمالهم کما کان یقوم بهاسلفهم فی‌عهد اکستوس » (ص ۳۹) ، و در حقیقت معنی جملهٔ ارسطو اینست که آرکنت‌ها در مراسم تحلیف قسم میخوردند که وظائف آرکنتی‌را بخو بی‌انجام دهند ، همانطور که اکستوس سلف آنان انجام داد ، و این نکته را دلیل براین میدانند که مقام آرکنتی در زمان آکاستوس پی‌ریزی شده باشد .

٤- Codros ، پسر ملانتوس واز خانوادهٔ پوزئیدون بود ، در زمان سلطنت او مردم پلوپونز باآتن بجنگ پرداختند وهاتف دلف بآنان وعده داد که پیروزی در جنگ بشرطی نصیب آنان میشود که پادشاه‌آتن کشته نشود . روزی کدروس بالباس گدائی وبعنوان جمع‌آوری هیزم از آتن خارج شد و دوتن باو برخوردند ، کدروس یکی را کشت و خود بدست دیگری کشته شد و قوای پلوپونز مأیوس شده بازگشتند !

آنها که مربوط بمقام ارکنتی بود سلب شود ، بهرحال این امر چه در عهد مدن، یا زمان آکاستوس اتفاق افتاده باشد، اختلاف زمانی آنقدرها نیست. اما اینکه مقام ارکنتی آخرین مقامی است که بوجود آمده است دلیلی دارد و آن دلیل اینست که هیچیک از وظایف قدیمی دینی را که شاه و پلمارك دارند آرکنت ندارد وفقط وظائف تازه وابداعی جدید شامل اومیشود . ازطرفی این مقام جز درایام اخیر و دوران حدیث اهمیت واعتباری نیافت ، یعنی از زمانی که بواسطهٔ وظایف و تکالیف جدیدی که بآن واگذار شد ، اهمیتی کسب نمود .

۴ پاسداران قانون (تسموتت ها) در سالهای بعداز آن پدید آمده اند[۱]، یعنی درهمان سالهائی که آرکنت ها سال بسال تعیین میشدند[۲] وبعلت اختیارات احکام صادرهٔ آنها در حکم قانون بود : این تنها مقام حکومی آتن بود که اصولا مدت آن بیش از یکسال ادامه نداشت .

۵ این مقامات، ازنظرقدمت، باید گفت یکی پس از دیگری پدید آمده اند .
نه نفرآرکنت ابتدادریک مکان مجتمع نمیشدند ، آرکنت شاه درمحلی که امروز بوکلیون[۳] نامیده میشود جای داشت (در نزدیک پریتانه [۴]) و بهمین دلیل هنوز هم تشریفات ازدواج همسرآرکنت شاه با «دیونیزوس»[۵] درهمین

۱- رجوع شود به فصول آخر همین کتاب (Thesmothètes)، این عده را «آرکنت قضائی» هم خوانده اند .

۲- آرکنت ها ابتداء سه تن بودند و از ۷۵۲ ق . م برای ده سال مأموریت داشتند ولی از ۶۸۳ دورهٔ خدمت آنان بیک سال تقلیل داه شده و بعدها ۶ آرکنت دیگر که آرکنت قضائی (تسموتت) نام یافتند بوجود آمدند.

۳- Boukoleion.

۴ـ Prytanée درباب این محل بعداً گفتگو خواهد شد.

۵ـ Dionysos ، همان باکوس ، خدای تاکستان و شراب و جذبهٔ عارفانه بوده است ، او پسر زئوس و از دومین نسل خدایان المپی است ، مادر او که مورد

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

محل صورت میگیرد[۱] .

ارکنت در پریتانه بود ، سپهبد (پلمارك) در اپی‌لیکیون[۲] جای داشت (این محل در ابتدا پلمارکیون[۳] خوانده میشد و پس از آنکه اپیلیکوس[۴] در آنجا مستقر شد و بمقام سپهبدی رسید ، نام اخیر را بخود گرفت .) در ایام آرکنتی‌سولون مقرر شد که همهٔ اینها در تسموتتیون[۵] مجتمع شوند.

آرکنت‌ها برخلاف امروز که فقط مقدمات محاکمات را فراهم میسازند، درمورد قضاوت ورأی دادن‌دربارهٔ هرنوع دعاوی دارای اختیارتام بودند.

۶ وضع مناصب ومقامات عمدهٔ آتن درآن‌عهد بدین نحو بود: شورای عمومی

۱- آتنی‌ها دراوایل تاریخ ، ملکه ، و بعدها همسر آرکنتی را که جانشین شاه بود ، بادیونیزوس رب‌النوع شراب طی مراسمی وصلت میدادند ، ظاهراً این یک سنت مذهبی بود که مورخین نیز درتفسیرآن اختلاف رأی داشته‌اند وجزئیات آن روشن نیست.

۲- Epiliykeion

۳- Polémarkheion

۴- Epilykos

۵- Thesmothéteion

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

علاقهٔ زئوس بود ، از زئوس خواست که باتمام نیرو وجلال خدایی براو ظاهرشود ولی چون قدرت تحمل آن تجلی را نداشت ، بحالت برق‌زده بزمین افتاد . زئوس طفل شش ماهه‌راکه درشکم مادر بود بیرون کشیده وآن را بر ران خود دوخت وپرستاری کرد تادرمدت مقرر طفل از او جداشد. این طفل‌را «دیونیزوس» یعنی «دوبار تولد یافته»نام نهادند. دیونیزوس‌درآغازجوانی‌انگور و طریق‌استفاده از آن را کشف کرد . این خدا در روم باکوس نام داشته است .

درشهرهای آتن‌جشنهای‌مفصل بافتخاردیونیزوس برپامیشد که‌دیونیزی‌نام‌داشت و در فصول آخر کتاب‌ازآن گفتگوخواهیم کرد.

محکمهٔ آتن ، «آرئوپاژ[۱]»، موظف بمراقبت و رعایت قوانین بود ، اما بطور کلی در امور مربوط باداره مدینه نیز شرکت وهمکاری ونفوذ کلمه داشت وبا اقتدار تام مجازاتهای نقدی و بدنی‌را دربارهٔ تمام مجرمین تعیین واجرا میکرد .

باید گفت که فقط اشرافیت و ثروت بود که اعضاء آرئوپاژ را تعیین و انتخاب میکرد؛ و این تنها مقام حکومی بود که مادام‌العمر برای شخص باقی میماند ، و امروز هم‌چنین است .

۱- Aréopage (مرکب‌ازآرس،رب‌النوع جنگ وپاگوس بمعنی کرسی‌ومقر)، معبد مقدسی بود بر فراز تپه‌ای که در مقابل آکروپل بنا شده و مرکز تشکیل محکمهٔ رسیدگی به جنایات مذهبی درآتن بود، این نام از نام آرس Arès خداوند جنگ (مارس) گرفته شده بود . آرس روزی که درآن حدود بود در چشمهٔ دامنهٔ این تپه مشاهده کرد که پسر پوزئیدون درصدد است بزور با Alcippé دخترآرس در آمیزد ، آرس ازخشم آن پسررا کشت . پوزئیدون اورا به‌محکمه‌ای که ازهمهٔ خدایان المپی برفراز همان تپه تشکیل یافته بود فرا خواند وخدایان ، قاتل را تبرئه کردند! بهمین سابقه، این‌معبد محل‌محاکمات قرار گرفت و کاخ دادگستری آتن شد.

٤ـ دراکون

اصول ومبانی اولیهٔ سازمان حکومی آتن چنین بود . اندکی بعد درزمان ارکنتی « اریستائیخموس[۱] » ، دراکون[۲] قوانین خود را وضع کرد .

۲ قوانین ونظامات دولتی بدین نحوانجام میگرفت : حقوق سیاسی بکسانی

۱ـ Aristaichmos ، درسال ۶۲۰-۶۲۱ ق. م. (درحاشیهٔ ترجمه طه حسین ۶۲۴ آمده است).

۲ـ دراکون (Dracon) قانونگزار معروف آتنی (قرن هفتم ق . م). قبل از او ، امرقضا و دادگستری در اختیار اوپاتریدها ونجباء بود ، دراکون که به مقام آرکنت اپونیم تعیین شد ، شروع به تعیین قوانینی برای عامه نمود ، البته قوانین اوتغییرات شدیدی دروضع حکومت نداد ، هدف او بیشتر برای ازمیان‌بردن اختلاف داخلی میان خانواده‌ها بودوبدینجهت درقوانین خودشدّت وحدّت را اصل قرار داد .

دراکون درحقیقت اولین قوانین مدّون آتن را پی گذاشت حدود (۶۲۱)، و قوانین او آنقدر شدید و غلیظ بود که «دماد» سخنران معروف آتنی گفته بود . «قوانین او با خون نوشته شده است نه بامرکب»! این شدت وحدت بصورت مثل درآمده وهرقانون شدیدی را قانون دراکونی گویند. درین قوانین بسیاری از خطاها حتی امثال دزدیدن سبزی یامقداری میوه مجازات اعدام داشت . گویند به دراکون گفته شده بود که مجازات این جرائم کوچک نبایدمرگ باشد، بلکه مرگ را باید برای جرائم بزرگتر درنظر گرفت . او جواب داده بود که بعقیدهٔ من پاداش چنین گناهانی حتماً مرگ است ، ولی برای جرائم بیشتر متأسفانه محکومیت بالاتر و بیشتری در اختیار من نیست !

گویند وقتی مجسمه‌ای بزمین افتاد و مزاحمتی فراهم کرد ، وی مجسمه را محکوم ساخت که نفی بلد شود !

داده میشد که به سنی رسیده باشند که بتوانند درپیاده نظام شرکت کنند.[1]
اینان نه نفر آرکنت و خزانه‌داران را از میان کسانیکه تقریباً ده «مین»[2] سرمایه داشتند و از هر دین و محکومیتی مبرا بودند انتخاب میکردند. فرمانروایان بعدی ازمیان کسانی که میتوانستند جزء پیاده نظام درآیند، وسپهسالاران[3] و فرماندهٔ سواره نظام « هیپارك »[4] از بین صاحبان صد «مین» عایدات بر گزیده‌میشدند. حقوق سیاسی بفرزندان مشروع قانونی داده‌میشد.[5]
این فرماندهان (پس ازآنکه تعیین میشدند) میبایست ضمانت پریتان‌ها را[6]

۱- هوپلیت، Hoplite پیاده نظام قدیم آتن بود و ستون‌فقرات‌قشون راتشکیل میداد و معمولا کلاه کاسک وزانوبند وسپری بزرگ و نیزهٔ بلند و شمشیر وگاهی فلاخن سلاح آنان بود.

۲- Mine، مساوی یا صد درخم بود. هردرخم مرکب از ۶ ابول Obole ویک ابول حدود ۷۲ر۰ گرم وزن داشت، بنابراین هرمین قریب ٤٤ گرم نقره‌میشد.

۳- استراتژ Stratège، فرماندهان سپاه را به سپهسالاران ترجمه کرده‌ایم ودرحقیقت بین استراتژ وپولمارك (که درکتاب بآن برخواهیم‌خورد) تفاوتی‌وجود داشت، زیرا استراتژ کسی بود که امورفنی نظامی و جنگی را زیرنظر داشت. ولی پولمارك درحکم رئیس‌ستاد وفرماندهٔ‌جنگ بود وبعدها این قدرت‌هم‌از اوسلب شد وفقط امور مربوط به خارجیان مقیم آتن باو واگذار گردید.

٤- هیپارك، Hipparque (مرکب‌از کلمهٔ hippos = اسب و arkhos = رئیس، فرمانده) برروی هم به کسی‌اطلاق‌میشد که‌فرماندهی‌دیویزیون پانصدنفری سواره نظام قدیم آتن‌را داشت.

۵- مقصود فرزندانی است که‌پدرو مادرآنان‌ذوی‌الحقوق بوده‌اند، کسانی‌را که‌پدریا مادرشان بیگانه بود، اهل‌مدینه نمیدانستند و ازقسمتی ازحقوق‌اجتماعی محروم میداشتند. در تاریخ یونان دکتر بهمنش (ص ۱۲۷) و بعضی تواریخ دیگر، این عنوان بصورت «فرزندان مشروع وغیر مشروع» ذکر شده است که بنظر نگارنده با سابقهٔ ذهنی خوانندگان ایرانی چندان متناسب نیست.

۶- Prytanes، کسی بود که به عضویت پریتانه، یعنی شورای بزرگ دولتی انتخاب میشد وماداام‌العمراین مقام‌را داشت. این شورادرمورد امورعمومی مملکت و محاکم رأی نهایی وقاطع میداد.

جلب کنند و هنگام سلب مسؤولیت نیز علاوه بر استرداد دیون و رسیدگی بحساب، گواهی چهارتن از افراد طبقهٔ خود شان و هم سپهبدان و اسواران برای آنان لازم بود.

۳ چهارصد و یکنفر اعضاء شورا[۱] از میان اهل مدینه که البته از حقوق مدنی کامل برخوردار بودند انتخاب میشدند. اعضاء این شورا و بقیهٔ فرمانروایان از میان کسانی که بیشتر ازسی سال داشتند برگزیده می‌شدند

هیچکس نمیتوانست برای دوباریک مقام را بدست آورد مگر اینکه همهٔ کسانیکه حق انتخاب شدن داشتند بدان مقام رسیده باشند. دراینصورت مجدداً مراسم قرعه کشی بصورت اول ازسر گرفته میشد.

اگر یکنفر از اعضاء شورا یااعضاء اجتماع عام[۱] ازشرکت درجلسه‌ای خودداری‌میکرد درصورتی که جزء طبقهٔ «پانتاکوز یمدین»[۲] بود سه‌درهم، واگر از شوالیه ها (اسواران)[۳] بود دو درهم، واز «زوژیت‌ها»[۴] یک درهم

۱- شوری راهمه‌جادربرابر، Conseil ،واجتماع عام‌رادربرابرL'assemblée برگزیده‌ایم. در حقیقت شورا در مورد اجتماعی گفته میشده است که معمولا اعضاء یک مجمع حضور میافته‌اند و اجتماع عام عبارت از مواردی بوده است که کلیهٔ کسانی که ازحقوق اجتماعی بهره‌ور بودند در میدانهای شهریا محل‌های بزرگ سرپوشیده برای اظهار نظر واعلام رأی شرکت میکردند.

۲- پانتاکوزیمدیمن Pentacosiomédimne ،کسانیکه بیش‌از پانصد مدیمن Médimne عایدات سالیانه‌داشتند، مدیمن (کیل) واحد وزنی بود برای جامدات حدود(۸۴ر۵۰ کیلو)؛درموردمایعات‌واحدی دیگرداشتندموسوم به‌مترت Métréte (۳۸ر۸۸ لیتر).

۳- Chevalier آنها بودند که توانائی‌نگاهداری یک اسب‌وهم‌سیصد مدیمن درآمد داشتند.

۴- Zeugite ـ کسانی که میتوانستند یک‌دستگاه گاوآهن داشته وبقول‌عامه یک «گاوکار» زمین را کشت وزرع نمایند، این طبقه میبایستی حدود دویست مدیمن(کیل) درسال درآمد داشته باشند.

جریمه میپرداخت .

٤ مجلس ارئوپاژ (محکمهٔ عمومی) حافظ و حامی قوانین بود و مراقبت میکرد که فرمانروایان وظایف خود را موافق باقانون و بنحو اکمل انجام دهند.

هریک از اهل مدینه که بر او ستمی می‌رفت میتوانست علیه مرتکب آدعانامه‌ای، باتصریح موادقانون مورد استنادومورد تخلف، به آرئوپاژبدهد.

همانطور که گفتیم قروض ودیون ، در صورت عدم توانائی پرداخت، افراد را به مزدوری میکشاند، وهمهٔ زمین ها نیز در دست تنی چند بود.

۵ـ ریاست سولون[1]

سازمان حکومت سالها به این صورت بود . عامهٔ مردم در واقع بردگان اقلیتی بودند ، بدینجهت مردم در برابر اشراف علم طغیان برافراشتند .

۲ ازآنجا که این مبارزهٔ شدید بین دوطبقه سالها ادامه یافته بود بالاخره طرفین [اشراف و بردگان] براین اتفاق حاصل نمودند که سولون را به حکومت وپیشوائی تام‌الاختیار انتخاب نمایند و باو اختیار بدهند که اصول حکومی جدید آتن را پی‌ریزی کند [2] . درچنین اوضاعی است که او قطعه‌ای از اشعار خود را بدین مطلع شروع میکند :

«من این بدبختی هارا میدانم، وهنگامیکه می بینم سرزمین
نیاکانم قربانی هوسها ومطالع این وآن شده است قلبم درسینه
آکنده ازاندوه میشود ».

در این قطعه او باطرفین متنازع مجادله و گفتگو دارد و درعین حال منافع هردو دسته‌را مورد توجه قرارمیدهد وبالاخره از هردودسته درخواست دارد که به رقابت ودشمنی پایان بخشند .

۱ـ عنوان فصل آرکنتی سولون است که میتوانیم آنرا به‌ریاست، یاپیشوایی وهم«کدخدائی» سولون ترجمه کنیم ویا اینکه همان اصطلاح آرکنتی‌را بکاربریم.

۲ـبعداز واقعهٔ سیلون و تبعید قاتلین، مردم آتن دچار آشفتگی شدیدی‌شدند، مردم کوهستان حکومت دموکراسی را طالب بودند و مردمان دشت ، حکومت اولیگارشی‌را وساحل نشینان، یک‌حکومت‌بینابین، علاوه‌برآن اختلاف طبقاتی‌دراین عهد میان سرمایه و فقر بیش از حدبود ، در این وقت بود که طرفین در جستجوی مردی بی‌طرف ومنزه بودندتا قرضداران را آزادکنندوترتیب تقسیم زمین را ازسر بدهد وتمام وضع حکومتی‌را عوض کند ، چشمها متوجه سولون شد .

(از پلوتارك ـ حیات مردان نامی، بخش سولون)

۳ سولون‌ازجهت‌خانوادگی‌وهم‌ازنظرشهرت‌وپاکدامنی‌از مردمان‌سرشناس محسوب میشد [۱]، اما از نظر ثروت و وضع اجتماعی جزء طبقهٔ متوسط بشمار میرفت واین‌نکته‌را علاوه برآنچه که دیگران‌نوشته‌اند، خود نیزدرچکامه‌ای ضمن آنکه اغنیا را از تکبر وتجبّر برحذر میسازد، بیان میکند:

«شما نیز هواهای خودرا در سینه ملایمتر سازید ، شما که به‌ذروهٔ بی‌نیازی وغنا رسیده‌اید غرور وکبریای خود را مهار کنید،زیرا نه‌ما بیش ازاین محکوم وفرمان‌پذیر خواهیم ماند ونه همیشه کاربر مراد دل شما خواهد بود. »

۱- سولون ازبزرگترین قانون‌گزاران‌آتن بود ، بسال۶۳۸ ق.م در سالامین تولد یافت، نسبتش به‌خاندان کدروس میرسید وگویند مادرش ازبستگان نزدیک مادر پیزیسترات جبار معروف آتن بود ، ابتدای کار تجارت میکرد و درمسافرتها ثروتی بدست‌آورد وچون‌بآتن بازگشت جزءاغنیادرآمد ، درجوانی بواسطهٔ اشعارش شهرتی‌پیداکرد ، خصوصاً پس ازقطعه‌ای‌که درتهییج آتنیان به‌بازگرفتن سالامین از دست مردم‌مگار سروده بود بیشتر شهرت یافت .

انقلابات و آشفتگی های داخلی آتن موجب توجه او به اجتماعات شد و طولی نکشید، یعنی درسال ۵۹٤ بود، که‌بمقام آرکنتی رسید (برخی سال ۵۹۱ و ۵۹۲ را نوشته‌اند) و براثر توجه عامه قدرت کافی بدست‌آورد . او توجه خاص بطبقات اکثریت جامعه داشت ، مردم را ازجهت پرداخت مالیات به چهار طبقه تقسیم کرد ، مجلس چهارصد نفری را تشکیل داد وقوانین بسیاری درباب‌ازدواج، قضاوت ، حقوق خارجیان مقیم آتن وغیرآن ... ومهمتر از همه «سیزاکتی» تنظیم نمود واجرای قوانین خودرا برای مدت صدسال از طرف عامه تضمین کرد. سپس بمصر و قبرص ولیدیه مسافرت کرد که بقولی در همین مسافرت باکرزوس ، (ثروتمند معروف) ملاقات کرد . سپس بآتن بازگشت ومدتی باجباریت پیزیسترات مخالفت داشت و بالاخره حدود ۵۵۸ ق . م در سن هشتاد سالگی درگذشت .

سولون‌راجزء دانشمندان هفتگانهٔ‌آن زمان دانسته‌اند که عبارت بودند از: سولون آتنی ، طالس ملطی ، پیتاکوس می‌تی‌لنی ، پریاندر جبار کرنت ، بیاس

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

بطور کلی سولون از اینکه مسؤولیت اختلافات وجنگ‌های داخلی را باغنیاء نسبت دهد هرگز ابائی نداشت و بهمین علت است که در پایان حماسهٔ خود از «حرص وطمع اغنیاء» که دشمنی وخصومت را احیاء وتشدید مینماید احساس وحشت دارد .

بقیه حاشیهٔ صفحه قبل

پری‌نی، خیلون اسپارتی، کلبول رودسی . و افسانه‌ای هم هست که یکبار همهٔ این هفت‌تن درمعبددلف وباردیگردر کرنت باهم ملاقات کردند. وبازافسانه‌ای هست که ماهیگیران یکی از جزایر یونان هنگام ماهیگیری سه‌پایهٔ‌طلائی بدست آوردند که گویند هلن، زیبا روی جنگهای ترویا ، بعد از بازگشت به ترویا برطبق عقاید مذهبی خود بدریا افکنده بود . درباب اینکه این سه‌پایهٔ‌طلا به‌چه کسی داده شود از«پی‌تی»مشورت کردند واوسفارش کرد که بایستی سه پایه به‌داناترین مرد زمان داده شود ، اول آنرا به‌ملطیه نزد طالس فرستادند ، طالس آنرا نزد بیاس فرستاد وهمین‌طور سه‌پایه از نزد هرهفت دانشمند گذشت تا اینکه برای باردوم به‌طالس بازگشت واو بازهم نپذیرفت تا بالاخره به‌معبد آپولون تب هدیه‌داده شد، واین داستان هرچند درباب‌حکمای سبعه ساختگی‌باشد وهرچند که اصولا داستان حکمای سبعه را بآن صورت که نوشته‌اند از مسلمات تاریخی ندانیم، خود دلیلی برمیزان تواضع و خفض جناح دانشمندان است که برخلاف‌تصور اتفاقاً خیلی هم نسبت‌بهم قاعدةً حقود وحسود جلوه داده شده‌اند .

٦_ اصلاحات سولون_ الغاء دیون

سولون پس ازآنکه براریکهٔقدرتنشستمردمان عهدخویش وآیندگان را از انجام بیگاری و بردگی درمقابل عدم پرداخت دین،آزاد ساخت وقوانینی انشاء کرد. او کلیهٔ دیون فردی و عمومی [دولتی] گذشته را طبق قانونی، که به سیزاکتی [1] معروفشد، لغو نمود.

از این پس بسیاری بخیال افتادند که اتهاماتی باو بزنند. باین معنی که بعضی گفتند: سولون در مورد «قانون آزادی» تکالیف قبلا بابعضی ازاشراف در بارهٔ آن گفتگو کرده بود [2]، ولی آزادیخواهان اعلام داشتند که اینان قصد بی‌نتیجه ساختن کوششهای اورا داشته‌اند، اما بهرحال آنها که قصد داشتند شهرت سولون را تخطئه کنند گویند او سهم خود را دراین جریان قبلا ازاشراف گرفته بود [3].

---

۱ ـ Seisachtheia (Sisachthie) سولون برای دلجوئی بدهکارانی که توانائی پرداخت وام خودرا نداشتند تخفیف زیادی قایل شد و بعلاوه قانونی را که بموجب آن طلبکار حق فروش بدهکار را داشت لغو کرد، این قانون بنام سیزاکتی ـ که معنی برداشتن باریا دلجویی وسبک کردن تعهدات وتعلیق قروض دارد معروف شده، مسألهٔ اراضی که بهرهن رفته بود نیزحل شد واین اراضی بصاحبان اولیه برگشت وبالنتیجه ثروتمندان خسارت فراوان دیدند. (تاریخ یونان بهمنش ص ۱۲۶).

۲ - بقول پلوتارك با کونون و کلینیاس و هیپوتیکوس. (۱۵ ـ فصل سولون، پلوتارك).

۳ ـ فانیاس Phanias نوشته است که انتخاب سولون بدون تمهید مقدمه نبود، درواقع سولون مخفیانه به اغنیاء وعده داده بود که بمقررات موضوعهٔ ایشان صورت قانونی خواهد داد و فقیران راهم امیدوارمی‌ساخت که درتقسیم اراضی از آنان جانبداری خواهدنمود.

(حیات مردان نامی پلوتارك، ۱۲ ـ سولون).

این اتهام در مورد کسانی زده شده است که قبلا زمینهای فراوانی خریداری کرده‌ودرزیربار قرض‌آن مانده بودند وپس‌ازالغای دیون طبعاً جزء ثروتمندان در آمدند ، و اینان که امروزبعنوان اغنیای قدیمی و ریشه‌دار شناخته می‌شوند ازاین رهگذر برخاسته‌اند [1] .

۳ اما قول جناح دموکراسی که از روی ایمان قلبی‌است بیشترنزدیک به واقعیت بوده‌است، زیراچگونه می‌توان‌پذیرفت که کسی مثل سولون، در قبول عامه به‌مقامی برسد که بتواند قوانین را بدلخواه تغییر بدهد وبرافکار مردم مسلط شود آنوقت حاضرباشد سهمی ازچنین‌منافعی‌برای خودبرگزیند.

او چنین‌نکرد بلکه راهی رفت که از دوطرف مورد انتقاد وحمله قرار گرفت و به‌تهمت آلودگی گرفتارآمد .او منافع شخصی خودرا فدای سلامت مدینه نمود .

او قدرتی‌را که گفتیم کاملا بدست آورده بود وفقط قصد بهبود اوضاع را داشت . اوضاع آشفتهٔ آنروزکه‌بارهاخود دراشعارش‌بدان‌اشاره‌نموده وسایر نویسندگان نیزنوشته‌اندگواه براین معنی‌است . بنابراین این اتهام را باید مجعول وخلاف حقیقت دانست .

۱- سولون در حقیقت قبلا با دوستان نزدیک ومشاورین همیشگی‌خود یعنی کاتون و کلی نیاس موضوع را در میان نهاده و اظهار داشته بود که به اراضی میراثی کاری ندارد بلکه فقط منظورش لغودیون است. دوستان مذکور قبل از انتشاراعلامیه ازفرصت‌استفاده کردند وقبل‌ازاینکه مطلب علنی شود.مبالغی قرض کرده اراضی موروثی‌را خریداری کردند وچون‌اعلامیه منتشرشد اراضی‌را که تصاحب کرده بودند نگاهداشتند ودیون خودرا نپرداختند، این مطلب مایهٔ‌رسوائی سولون شد ومن‌غیرحق متهمش کردند که دراین معاملات دست داشته‌است، ولی سولون باصرفنظرکردن ازسه‌هزاردرهم طلب خود،ازاین اتهامات‌خویشتن‌را تبرئه نمود، بهرحال‌عنوان «استفاده چیان دیون » الی‌الابد روی دوستان اوباقی‌ماند!
(حیات مردان نامی پلوتارک، ۲۰ - سولون)

۷ـ طبقه‌بندی مالیاتی

سولون نظام حکومتی جدیدی پی‌ریزی کرد و قوانینی انشاءنمود که در نتیجهٔ آن، قوانین دراکون ـغیراز آنچه که مربوط بقتل وجنایت بود ـ موقوف‌الاجرا ماند. قوانین‌را برروی تخته‌های‌متحرکی مینوشتند ودر«رواق سلطنتی»[۱] می‌نهادند وهمه در راه اجرا واطاعت ازآن‌سوگند میخوردند.

نه نفر آرکنت در برابر سکوی سنگی قربانی[۲] ضمن ادای سوگند تصریح می‌نمودند که هرگاه عملی خلاف قانون مرتکب شدند، مجسمه‌ای ازطلا (بعنوان کفاره) تقدیم کنند واین‌تشریفات هنوزهم برقراراست.[۳]

۲ سولون قوانین خود را برای یک‌دورهٔ صد ساله تثبیت کرد و سپس «اهل مدینه»[۴] را بطبقات زیرتقسیم نمود:

---

۱ ـ Le Portique Royal، تابلویی که درین محل نهاده میشد برگرد محوری می‌چرخید.

۲ ـ این سکوی مقدس سنگی در میدان عمومی شهر قرار داشت ومعمولا اجرای مراسم قسم وقربانی برفراز آن انجام میگرفت.

۳ـ درمیدان شهردربرابرسنگی که اعلامیهٔعمومی‌قرائت میشدقسم‌یادمیکردند که کلیهٔ قوانین را اجرا کنند و چنانچه دریکی ازموادآن تخلف ورزند مجسمه‌ای اززرناب به‌عنوان کفاره وقف معبدآپولون دردلف‌نمایند.

۴ـاهل مدینهٔاصطلاحی است که دربرابرکلمهٔ Citoyen بکار برده‌ایم، این کلمه‌را بعضی «شهروند» ترجمه کرده‌اند. (سیاست ارسطو، ترجمهٔ حمید عنایت)، توضیح باید دادکه مقصود از این کلمه، مردمی‌است که در مدینهٔ آتن از حقوق اجتماعی خاص شهر برخوردار بودند، چه در شهر اصولا کسانی بوده‌اندکه همهٔ حقوق اجتماعی‌را نداشتند، مثلاانتخاب فرمانداران، شرکت دراجتماع عام، شرکت

بقیه در حاشیهٔ‌صفحهٔ‌بعد

۳ «پانتاکوزیومدین» [1] ها - «شوالیه» [2] ها - «زوژیت» ها [3] و «تت» ها [4].

به‌روال گذشته، تمام مالیاتها، بتصمیم سولون، ازطرف پانتاکوزیمدیمن ها،

---

۱ - Pentacosiomédimne ، آنانکه پانصد مدیمن درآمد داشتند.

۲ - Chevaliers ، (مرکب از کلمهٔ cheval = اسب) است ومیتوان اسواران ترجمه کرد. مقصود طبقه‌ای بوده‌است که صاحب درآمدی معادل. . ۳ مدیمن بوده و ضمناً توانائی نگاهداری اسبی را برای زمان دفاع داشته‌اند.

۳ - Zeugitès (مشتق از کلمهٔ Zeugos یونانی = چوبی که درزراعت برگردن گاو نهند = joug) ، درآتن قدیم بآن عده ازاهل مدینه اطلاق میشد که حدود دویست مدیمن عایدات میوه وغله ولبنیات داشتند وضمناً میتوانستندیک زوج گاو نگاهداری کنند وبکاربندند، این طبقه معمولا ممکن بود مقامات عادی ونسبةً پایین را بدست آورند. فقط درزمان پریکلس بود که توانستند مقام آرکنتی را هم بدست آورند. درحقیقت می‌توان گفت کسانیکه میتوانستندیک «گاوبند» «تخم کار» داشته باشند دراین طبقه قرارمیگرفتند. نکته‌ای که بدنیست اشاره شود اینست که چوبی‌را که هنگام زراعت برگردن گاو میگذارند، درکوهستانهای حدود کرمان -خصوصاً پاریز- «جق، جغ» میگویند که این کلمه وجه‌شباهت بسیاری با کلمهٔ joug فرانسه دارد که بهمین معنی است.

٤ - Thètes (Thês) ، کارگران و بردگان که به قلان و بیگاری میپرداخته‌اند، درطبقه‌بندی‌سولون این‌عده درطبقهٔ چهارم قرارداشتند، اینان از

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

بقیه‌ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

درمجالس قضا وداد گستری، بردن ارث وداشتن املاك ورسیدن به‌مقامات دولتی وامثال‌آن مختص طبقهٔ خاصی بود.

چنانکه درقسمت دوم کتاب آمده‌است، افراد مدینه پس ازآنکه به‌سن‌سربازی میرسیدند، طی شرایط و تشریفاتی جزء افراد ذوی الحقوق شهر در میآمدند و یا باصطلاح «اهل مدینه» میشدند. باید این نکته‌را تفسیر کرد، که فضیلت اساس رسیدن باین طبقهٔ اجتماعی بود، واینکه بردگان را جزء این طبقه نمیآوردند، براین توجیه بوده است که اصولا بردگان و غلامان فطرةً فضیلتی نمی‌توانستند داشته باشند.

شوالیه ها ، و زوژیت ها پرداخته میشد ، یعنی طبقاتی که آرکنت ها ، خزانه داران ـ« پولت»[1] ها ـ «انز»[2] ها ـ و « کلاکرت » [3] ها منتخب آنان بودند، البته هرطبقه نیز مقام ووظیفه‌ای متناسب باصنف مالیاتی خود بدست میاورد. برای تت ها (بردگان ، طبقات پایین) جزحق شرکت در آسامبله (اجتماع عام) و تریبونالها (دادگاههای بزرگ) حق دیگری داده نشد.

٤ آنان که درمزارع واملاك خود پانصد کیل (مدیمن[4] برای جامدات ومترت برای غیرجامد) عایدات داشتند جزء پانتاکوزیمد یمن ها درآمدند. کسانیکه به‌میزان سیصد واحد گندم حاصل داشتند درطبقهٔ اسواران بودند.

۱ ـ Polètes ، مأمورین حراج دولتی ، دربخش دوم کتاب ازآنان مفصلا گفتگو شده‌است.

۲ ـ Les Onze ، زندانبانان، درفصول بعد ازآنان ذکرخواهدشد.

۳ ـ Colacrètes ، کسانیکه مأمور انجام ضیافت و پذیرائی ومهمانیهای عامه بودند. احتمال میرود که این دسته درپایان قرن پنجم ق.م از میان رفته باشند. اینان دربعضی مراسم مذهبی نیزمانند قربانیها وضیافتهای بعدازتشریفات قربانی شرکت‌میکردند،وظیفهٔ اداری آنهاعلاوه‌برآن‌جمع‌آوری‌ونگاهداری گله‌های مقدس بود. (تاریخ یونان بهمنش، ص ۱۱۷).

٤ ـ Médìmne واحد سنجش برای جامدات که برابر با ۵۱ کیلوگرم و ۸٤سانتی‌گرام .بود، برای سنجش مایعات ازکیل Métrète استفاده میکردند که برابر ۳۸لیتر و ۸۸ صدم لیتر بوده‌است.

بقیهٔ‌حاشیهٔ‌صفحهٔ‌قبل

حقوق اجتماعی کمی بهره‌ور بودند، در رأی اجتماع عمومی شرکت میکردند، ولی نمیتوانستند برای مقامات اجتماعی انتخاب شوند.درجمع سپاهیان،گاهی،کارهای سبک باینان واگذارمی‌شد. بیشتر بازماندگان اقوام مغلوب برای گذراندن معاش خود در مزارع اشراف مشغول بکارشده جزء این طبقه درمیآمدند، زنان آنان نیز درخانواده‌ها بخدمتکاری وپرستاری اطفال می‌پرداختند، معمولا درآمد این‌طبقه‌از دویست‌مدیمن تجاوزنمیکرد.

در بارهٔ وجه اشتقاق این کلمه بعضی گویند شوالیه کسی بود که قدرت نگاهداری وپرداخت مخارج یک اسب را به‌سنت قدیم داشت، درآکروپل مجسمه ای گذاشته بودند که این جمله زیر آن نقش شده‌بود :

« آنته‌میون فرزند دیفیلیوس [۱] پس از آنکه‌ازطبقهٔ‌بردگان‌بمقام اسواران رسید این‌تندیس‌رابخدایان پیشکش داد» .

درکنار این‌مرد ، تندیس اسبی وجود دارد که نمایندهٔ طبقهٔ اسواران است. بهرحال این‌نکته مسلم‌است که شوالیه‌ها نیز مثل پانتاکوزیمدیمنها، از نظر درآمد طبقه‌بندی شده‌اند .

مردمی که فقط دویست واحد درآمد داشتند جزء طبقهٔ زوژیت ها محسوب میشدند . سایرین که نمی‌توانستند بهیچ یک ازین مقامات (ازنظر طبقه‌بندی) بستگی داشته باشند درطبقهٔ‌تت‌ها بودند. امروز هم هرگاه ، هنگام قرعه‌کشی مقامات،افرادرا برای قبول مقامی که‌درخورد طبقهٔ‌آنهاست نامزد میکنند ، تنها کسانی که در ادای پاسخ باین ندا ساکت می‌مانند تت‌ها هستند.

۱- Anthémion فرزند Diphilos

۸- تشکیلات سولون

حکام وفرمانروایان، مقامات

سولون تصمیم کرد که همهٔ فرمانروایان و حکام بوسیلهٔ قرعه و از روی لیست وصورتی که به‌وسیلهٔ تریبوها (قبایل) تنظیم وپیشنهاد میشد، انتخاب شوند . در مورد انتخاب هر یک از نه نفر آرکنت ، هر تریبو ده نفر نامزد پیشنهاد میکرد وآرکنت ازمیان این عده ، به‌قید قرعه برگزیده میشد.

بدین طریق برای هر طایفه ای (تریبو) این عرف وعادت تا امروز باقی ماند که هر کدام نامزدهای ده گانه را باقرعه تعیین کنند ، این قرعه کشی با لوبیا انجام میشد. دلیل براین که سولون برای انتخاب مصادرامر روش قرعه کشی‌را برحسب طبقه‌بندی مالیاتی ایجاد کرده، قانونی‌است که هنوز هم مجری‌است، این قانون روش انتخاب خزانه‌داران (تحویلداران) را که برطبق‌آن خزانه‌داران‌میبایستی‌باقیدقرعه‌ازمیان«پانصدمدیمنی» هاقرعه کشی شوند،ترتیب میدهد.

۲ اینها ترتیباتی بود که‌سولون درباره انتخاب فرمانروایان داده‌بود.

در زمان قدیم ، آرئوپاژ ، نامزدان مناصب را احضارکرده و وضع هریک‌را مورد بررسی وآزمایش قرارمیداد و سپس شایسته‌ترین آنها را بکارمی گماشت.

۳ مانند اعصارگذشته، چهارقبیله (تریبو) وطبعاً چهاررئیس قبیله وجود

داشت . هرقبیله به‌سه بخش (تریتی) [1] و دوازده حوزهٔ انتخاباتی دریائی (نوکراری) [2] تقسیم میشد. فرمانداران نوکراری‌ها بنام «نوکرار»خوانده میشدند. ظاهراً اینان مأمور جمع‌آوری مالیات و انجام هزینه‌های لازمه بودند بدلیل اینکه دریکی ازقوانین متروك‌ماندهٔ‌سولون نوشته شده بود که:

«نوکرارهامأمورگرد آوری مالیات دولت هستند ونفقات و هزینه‌ها هم از صندوق نوکرارها خرج خواهدشد».

۴ سولون شورائی مرکب ازچهارصدنفرعضو (ازهرقبیله یکصدنماینده) ترتیب داد، علاوه برآن‌آرئوپاژرا درعین حال که مانند سابق برسازمانهای دولتی‌نظارت داشت،برمراقبت در اجرای قوانین نیز موظّف نمود.

آرئوپاژ همیشه مهمات مملکت وامور سیاسی‌را زیرنظرداشت. کسانی که دراسری تخلف وازقانون تجاوزمی‌نمودند مورد سرکوبی‌وتعقیب‌آرئوپاژ قرارمی‌گرفتند. این شورا غرامات ومجازاتهای‌آنان را تعیین میکرد و حکم آن قابل استیناف نبود و درآمد حاصلهٔ از غرامت را بخزانهٔ مملکت در

---

۱ ـ Trittye (مشتق از کلمهٔ Trittus یونانی = عدد ۳)، یک نوع طبقه‌بندی‌قبیله‌ای درسرزمین‌آتن، که‌درحقیقت یکسوم یک‌قبیله‌بود ومرکب میشد ازچهار «نوکراری» . جمع‌آوری مالیاتها و سربازان برطبق این تقسیم‌بندی ـ که مختص‌زمان سولون‌است ـ صورت میگرفت .

۲ـ Naucrarie بخشی از تقسیم بندی قبیله ای آتن قدیم ، بدین طریق که هریک از چهارقبیلهٔ آتنی برطبق تقسیم‌بندی اولیه ـ به‌سه «فراتری» تقسیم میشد و هریک از ۱ فراتری مرکب از چهار نوکراری بود. فوسیوس این تقسیم بندی را مربوط به‌زمان سولون میداند ولی هرودوت آنرا به‌زمان پیشتری اسناد میدهد ، هر نوکراری شورایی‌خاص داشت و فرماندارآن « نوکرار » خوانده میشد. در زمان کلیستن تعداد نوکرارها به‌پنجاه رسید . بعدها در تقسیم‌بندی‌جدید، «دم» جانشین «نوکراری » شد .

«آکروپل» [1] می‌پرداخت ، بدون آنکه ملزم باشد قضاوت خود را توجیه نماید .

سولون حق دیگری به آرئوپاژ داد وآن دربارهٔ کسانی بود که برای واژگون ساختن دموکراسی توطئه میکردند. سولون دراین موردقانونی بعنوان قانون « افشاء اسرار توطئه » تنظیم کرده بود .

سولون با توجه باینکه دراول کارکشور دچارپراکندگی ودودستگی احزاب شده و خاصه بعلت بی‌علاقه‌بودن بعضی از اهل مدینه که درقضایای داخلی سرنوشت خود را بدست تقدیر می‌سپردند قانونی عجیب گذراند که فصلی ازآن بدین قرار بود :

«هرگاه کسی درهنگام منازعات ومبارزات داخلی بطرفداری یکی از احزاب سیاسی (یکی ازطرفین) مقدم نشود (اسلحه بدست نگیرد) محکوم به «آتیمی» [2] شده وازکلیهٔ حقوق سیاسی محروم خواهدبود.» [3]

۱ - آکروپل (مرکب ازیونانی akros = مرتفع، بلند ، و polis = شهر) ارگ معروف شهرآتن. بقایائی ازساختمانهای قدیم آن که معمولاً درقرن پنجم ق .م بناشده هنوز باقی است . این بناها علاوه ازمعابد متعدد، مراکز نظامی ودفاعی نیز محسوب میشده است . این تپه که در وسط شهر قرار داشت در حکم ارگ و قلعهٔ دفاعی محسوب میشد . معابد آکروپل مرکز مجسمه ها وآثار هنری یونان قدیم بشمارمیرفت .

۲ـ آتیمی(رومی Atimia = infamia) کسی که محکوم به آتیمی میشداز حکومت وقضاء و سخنرانی در مجامع و شرکت در تشریفات و مراسم دینی محروم میگشت و مخصوصاً درحکم اومینوشتند که «ازین پس به امکنهٔ مقدس مدینه حق دخول ندارد» ودر روزی که اهالی مدینه تاج گل برسر میزنند اورا حق تاج زدن نیست وبحدودی که باآب متبرك وخون قربانیها در میدان عمومی شهر تعیین می‌شود پای نمیتواند

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

۹ـ اصلاحات قضائی

این ها ترتیباتی بود که سولون در بارهٔ مقامات ومصادرامور داد، بنظر میرسد که در فعالیتهای سیاسی سولون این سه مورد ازمساعدترین قواعد و قوانین واصول موضوعهٔ او به طرفداری عامه و دموکراسی بوده باشد: قبل ازهرچیز آنچه که بسیارا همیت داشت، «الغاء دیون» بود که منتج به منع ساختن استفاده ازافراد آدمی بصورت بیگاری است. درمرحلهٔ بعد، دادن حقی به هرفرد برای

بقیه ازصفحهٔ قبل

نهاد » خدایان مدینه نیز از این پس اورا حمایت نمیکردند و درمحاکم شهر حتی برای شهادت هم نمیتوانست حاضرشود، ازستمکاری مردم حق شکایت نداشت وآزاروی را مجازاتی نبود، ازخرید وفروش و هرگونه معامله‌ای نیز محروم میگشت و براوچون بیگانگان می نگریستند. دراسپارت چنین محکومی دختر خویش را نیز بافراد مدینه نمیتوانست بدهد. (تمدن قدیم ـ ترجمهٔ استاد فلسفی).

این قانون بحدی شدید بود که رومی‌ها آنرا قانون «محرومیت ازآب وآتش» نامیده‌اند و درحقیقت باقانون «خلع» دورهٔ جاهلیت عربی مشابه بوده‌است.

کسی که محکوم به آتیمی بود، میتوانست در صورت رأی موافق عمومی، دوباره امتیازات خودرا بدست آورد.

۳ ـ سولون برای آنکه از منازعات وانقلابات داخلی جلوگیری شود، همهٔ افرادآتن را مجبورکرده بود که در مواقع خطر وجنگ دریکی از دسته‌ها شرکت کنند. وی با بی‌طرفی مخالف بود و اصرار میکرد که افراد بی‌طرف و دور از هوسهای سیاسی که دارای اکثریت و قدرت کافی میباشندباید درکار هاهمراهی کنند. در حقیقت سولون، مردم را مجبورمیکرد که موافق یامخالف بهرحال در فعالیت های سیاسی و اجتماعی شرکت نموده رأی و نظر خود را نفیاً یا اثباتاً اعلام دارند.

شرکت درقضا وداد گستری ودادخواهی بنفع ورعایت وحمایت یک مظلوم ازهرکس که مرتکب ظلمی شده باشد . وبالاخره قانونی که گفته می‌شود قدرت عامه‌را بیش از حد تصور بالابرد قانون حق اعتراض به‌رأی محاکم دادگستری (تریبونال) هاست، زیرادرنتیجهٔ این‌اختیار چون خود مردم رأی محاکم رادر دست‌داشتند، طبعاً حکومت‌نیزازآن‌خودشان‌بود .

باری، ازآنجاکه‌قوانین سولون‌بصورتی‌سهل وساده ودرعین‌حال‌روشن‌و صریح تدوین نشده‌بود، مثلادرموردمیراث دختران ارث‌بر (اپی کلر)[1]، وطبعاً اعتراضات ومشکلات‌تازه‌پیش میآمد، دربرابرتمام این اعتراضات واشکالات انفرادی واجتماعی ، تصمیم‌ورأی دادگاه عالی قضیه‌را فیصله‌میداد .

بعضی حدس زده‌اند که سولون به‌عمدا قوانین‌خود را مبهم ومجرّد نوشته‌بود تا بالنتیجه مردم وقضاة بتوانند باستنباط‌خود در رأی صاحب‌نظر باشند . امااین‌نظر نیز چندان باحقیقت‌توافق‌ندارد، ونبایداشتباه‌کرد که‌اصولا

۱- Epiclère (یونانی épiklêros) این کلمه در مورد دخترانی بکار برده میشد که پدران‌آتنی، درصورت‌نداشتن فرزند ذکور، آنان را وارث خود میساختند. اگر پدر درزمان‌حیات آنان را شوهر نداده ، ویاتکلیف آنانرا دروصیت‌نامه تعیین نکرده بود، دراسپارت شاه، ودرآتن آرکنت اپونیم، برای آنان شوهری درمرحلهٔ اول از اقوام پدری و در مرحلهٔ دوم از خاندان مادری انتخاب و تعیین میکرد. فقه‌یونان درمورد این طبقه بسیار مبهم و پیچیده است .

شرع قدیم یونان پسرارشد را یگانه وارث پدر میشمرد، لیکن‌قانون‌سولون ازین قاعده انحراف جسته میگوید «اموال پدر بایستی میان برادران تقسیم شود» و نیزمی‌نویسد « هرگاه پدری را جز یک‌دختر فرزندی نباشد آن دختر از میراث وی بهره‌مند نمی‌تواند شد وبایدآنرا به نزدیکترین افراد اوسپرد» منتهی‌برای‌اینکه‌چنین دختری هم بمیراث برسد ، وارث را از تزویج وی ناگزیر شمرده است .

(تمدن قدیم) .

قانون هرقدرهم کامل باشدنمیتواندبکمال مطلوب‌آدمی برسد .

این صحیح نیست که قوانین سولون را بآنچه که امروز از کمال‌قانون‌گزاری بدست آمده است بسنجیم . بلکه این ارزش یابی را درظروف و محیط تشکیلاتی که او در سازمان حکومت آن عصر آتن داده است باید انجام داد .

۱۰ ـ اصلاحات مالی و پولی سولون

اینها گوشه هائی بود که ازجنبهٔ توجه بحقوق عامه درقوانین سولون دیده می‌شود . الغای وام‌ها و بردگی قبل ازقانون گزاری اداری او صورت گرفته وافزایش اعتبارات و واحد مقیاسها و وزنها دردنبالهٔ آنست .

بدین معنی که درزمان سولون مقادیر و اوزان هم به‌تناسبی ازمقادیر زمان فیدن [۱]، که تا زمان‌او رایج بود، تغییروافزایش یافت . قدیم‌ترین نوع سکه،سکه های دودرخمی‌بود[۲] . سولون هم چنین به موازات افزایش ارزش واحد پولی، هرشصت وسه‌مین را یک تالان [۳] حساب کرد ... هرمین[۴] به « استاتر»ها[۵] و واحدهای کوچکتری تقسیم میشد .

۱ـ phidon ، جبار معروف آرگس (قرن هشتم یا هفتم‌ق.م) ، تعیین مقادیر اولیه و ضرب سکه را باو نسبت میدهند . ظاهراً باسلاطین شرق ارتباط داشته و احتمال دارد اوزان و مقادیر موضوعهٔ خود را از بابلی ها اقتباس کرده باشد .

۲ـدرخم آتیک Drachme ۴/۳۶۶ گرم نقره بود.(ظاهراً دریک، زریک، و درهم ودرخم‌ازیک ریشه‌اند).

۳ـ یک تالان (Talent) تقریباً ۲۵/۹۲ کیلو گرام نقره را معادل میشد که بهای‌آن تقریباً به‌ششهزار درهم میرسید (درمورد مسکوکات)، والایک‌تالان در مورد وزن‌اشیاء، ۳۶/۳۹ کیلو گرم‌حساب‌میشد .

۴ـ Mine

۵ ـ استاتر Statère این کلمه از کلمهٔ ایشتار (عشترت) بابلی گرفته شده و چون سکه های بابل نقش الههٔ ایشتار = ناهید را داشته است بدین نام موسوم‌شده ومحتمل است که کلمهٔ‌سیرفارسی بمعنای‌واحد وزن‌هم‌از آن‌مشتق‌شده‌باشد، رجوع فرمائید بمقالهٔ نگارنده تحت عنوان « ابنیهٔ دختر ؛ معابد ناهید» درمجله باستانشناسی شمارهٔ ۱و ۲ ، بهار وتابستان ۱۳۳۸ ؛ و هزمزدنامهٔ‌استاد پورداود تحت‌عنوان سیر .

۱۱ - مهاجرت سولون

سولون پس از وضع قوانین خود ، چون از طرف مردم ، چه از جهت انتقاد و چه از بابت استیضاحات واعتراضاتی که میشد، مورد بازخواست قرار میگرفت وخود نیز نه حاضر به تغییر آن قوانین بود ونه میخواست نزاع ودودستگی پیش آید ونه میتوانست جواب همهٔ اعتراضات را بدهد، ناچار مسافرتی ناگهانی بعنوان تحقیقات وامورمربوط به بازرگانی به مصر نمود واعلام داشت که زودتر ازده سال بازنخواهد گشت.

اومعتقد بود؛ بهتر اینست که درشهرنماند تامجبورنشود تغییروتفسیری درقوانین خود بدهد ، مهاجرت اوایجاب میکرد که اهل مدینه قوانین اورا آنچنانکه هست بکار ببندند [1] .

---

۱ - علت مهاجرت سولون را باید در آشفتگی اوضاع آتن جستجو کرد که پس از الغاء دیون و اصلاحات ارضی پیش آمده بود ، زیرا سنت‌ها و رسوم کهن شکسته‌شده ومخالف ومؤلف دچار تشنج وآشفتگی شده‌بودند.

در روایات آمده است که سولون ابتدا به مصر و سپس به‌سارد رفت و در مسافرت‌اوبه سارد داستانی نیزدرباب ملاقات اوباکرزوس ساخته‌شده‌است که چون مربوط به‌حملهٔ کوروش به‌سارد نیزمی‌شود، اجمال آنرا ذکرمیکنیم:

گفته شده است که سولون بعد از مهاجرت به مصر ، به سارد رفت و آنجا کرزوس ازاو پذیرائی کرد، خدمتگزاران او ، سلون را در میان گنجینه‌ها بردند و توانگزی اورا نشان دادند ، بعدکرزوس از او پرسید: « ای میهمان آتنی‌من، آیا تاکنون کسی‌را می‌شناسی که خوشبخت‌ترین موجود جهان باشد ؟ » و توقع داشت که سولون‌نام‌اورا ببرد ولی سولون گفت : « ای پادشاه، این شخص«تلوس»آتنی

بقیه در حاشیهٔ‌صفحهٔ‌بعد

۲ در این ایام سولون متوجه شد که عدهٔ زیادی از نجباء بعلت الغای بردگی دشمن اوشده‌اند و طرفین [نجبا وبردگان] دربرابر عقاید ونظریات او قرارگرفته‌اند. زیرا اوضاعی که قوانین او ایجاد کرده بود برخلاف‌انتظار

بقیهٔ‌حاشیهٔ‌صفحهٔ‌قبل

است » و دلیل آورد که او در حیات خود تولد بچه‌های فرزندان خود رامشاهده کرده واین بچه‌ها همه زنده مانده‌اند وخود در جنگی در الوزی کشته شد، اهالی آتن او را بهزینهٔ خود در همان محل که بقتل رسیده بود با احترامات خاص دفن کردند ! »

کرزوس پرسید بعداز این شخص چه کسی را خوشبخت تردیده‌است؟ اونام دوجوانرا برد که‌چون گاوهای آنهاازمزرعه‌مراجعت‌نکرده‌بود،آن‌دویوغ گرودنه‌را بگردن نهادند و بفاصلهٔ ۵۰ استاد کشیدند ومادرخودرا به‌معبدمقدس«هرا»رسانیدند ودرمعبدباآرامشی کامل‌درگذشتند.» وبالاخره دربرابرتعجب میهماندارخود گفت: «تاکسی نمرده باشد نمی‌توان اورا خوشبخت دانست».

داستان این ملاقات بهمین جا ختم می‌شود تا اینکه کوروش پادشاه مقتدر هخامنشی‌به سارد لشکر کشید وبرطبق‌رواياتی، که مورد شک واقع شده‌است، پس ازتسخیر لیدی ،کرزوس‌را خواست درآتش‌افکند، وکرزوس درآن حال بیادجملهٔ معروف سولون افتاد که گفته بود: « تاکسی نمرده باشد نمی‌توان او را خوشبخت دانست» این بود که فریادزد«آه سولون! سولون!»

اما صرف نظر ازین نکته که داستان بسیار محتمل است که ساختگی باشد ، نیز باید گفت آنطور که‌تحقیق‌شده‌است مسافرت سولون به‌آسیای‌صغیر ومصردرزمانی بین ۵۹۳ و ۵۸۳ق.م بوده است ، وحال آنکه کرزوس در ۵۶۰ق.م. یعنی تقریباً ۲۳ سال بعد بتخت نشسته و بنا براین خیلی احتمال میدهند که داستان ملاقات سولون وکرزوس مطلبی ساختگی باشد .

سنهٔ تسخیر سارد را بدست کورش‌بعضی محققین ۵۴۷ و۵۴۶ نوشته‌اند ،

(رجوع شود به‌ایران باستان مرحوم پرنیا،کورش کبیر)

درباب علت مهاجرت سولون، رجوع فرمائید به‌مقالهٔ‌مترجم‌این کتاب درمجلهٔ یغماسال۱۵،شمارهٔ دی‌ماه ۱۳۴۱ تحت‌عنوان «گنهکاران بی گناه »

دو طرف بود : در واقع جناح دموکراسی و عوام‌الناس انتظار داشتند که سولون دست به یک تقسیم عمومی اراضی بزند، اما نجباء مترصد بودند که او دنبالهٔ همان تشکیلات قدیم را گرفته یااندکی آنرا تغییر دهد، ولی او بحرف هیچکدام عمل نکرد وبااینکه‌میتوانست‌بااتکاء بیکی ازطرفین خودرا به جباریت وحکومت مطلقه‌برساند ، اماترجیح دادکه‌مطرودومبغوض هردو جانب باشد ولی کشور خود را نجات دهد و قوانین مناسبی برای آن انشاء کند .

۱۲ ـ حماسه‌ها و قصاید سیاسی

سولون

درخصوص اینکه سولون مدینه‌را با «انتحار سیاسی» خودنجات داد ، قولی است که جملگی برآنند ، او در این مورد در یکی از حماسه های خود گوید :

«من به ملت آنقدر اختیار دادم که در خور و مستحق آن بود ،
نه ازین استحقاق چیزی کاستم ونه‌بدان چیزی‌افزودم.
کسانی را که قدرت آنان ثروتشان را حفظ میکرد
وهمین ثروت‌آنان را در معرض حسد وکینهٔ خلق قرارمیداد،
از اسراف وزیاده‌روی بازداشتم
وخود درمیان دوصف چون سپری ایستادم
وجانبین را ازتجاوز و تعدی بطرف مقابل بازداشتم.»

۲ بعد در حالیکه شیوهٔ سیاست و سلوك باعامه را نشان میدهد میگوید:

«این‌مردم عوام اگرزمام‌آنهاراخارج‌ازاندازه رهانکنند،
وهم اگر باآنان بیش ازحد خشونت رواندارند،
رهبران خودرا بخوبی پیروی خواهندکرد ،
اما ثروت بی‌پایان وقتی به مردمی تعلق پیدا کند
که به حد کافی به رشد و دانائی نرسیده و در خور آن نیستند ،
موجب شدت وخشونت می‌شود.»

۳ در جای دیگر حتی روشن تر از این به کسانی که تقسیم اراضی را

خواستار بودند رو کرده میگوید:

« آرزوئی طلائی در خاطر اینان است
وهر کدام انتظاردارند که ازراه غارت و چپاول
وآشفتگی اوضاع ثروتی بی کران بدست آورند.
من در گذشته سخنانی شیرین دراین باره گفته‌ام،
و اینک که آرزوی آنان خام مانده‌است،
خشمناك و کینه‌توز چون دشمنان درمن مینگرند.

آنچه من کرده‌ام بعنایت خداوندان بوده‌است،
و البته بی‌علت نبود.
بنظرمن خوش‌آیند نبود که باشدت واستبداد
برای تحقق هدف‌ها عمل کنم
و یا اینکه احبار و اشرار را در بهره‌برداری از سرزمین
حاصلخیز ومقدس وطن، ازیک‌نظر بنگرم».

٤ در بارهٔ اصل الغای بیگاری (سیزاکتی)و آنانکه دراثر این قانون‌از بردگی نجات یافته‌اند گوید:

« من‌حدی برای خواهشها و تمایلات
وهم‌چنین نکبتهای مردم نهادم،
آیادربارهٔ هدفی که مردم رابرای رسیدن بآن
بهمکاری واتحاد دعوت کردم،
هرگز متوقف مانده‌ام؟.
حرمت ملکوت مادر ساکنان پاکنهاد المپ [۱]

۱ـظاهرآمقصودسولون دراین بیت از«مادرخدایان المپ» گایا Gaïa باشد که منبع ومنشاءلایزال بارداری وحاصلخیزی بود وبه‌عنوان مادرجهانی ومادرخدایان معروف شد وبصورت«دمتر» یا«سی بل» درردیف خدایان قرار گرفت.(رك،فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه آقای دکتر بهمنش.) طه‌حسین جمله‌را اینطورترجمه کرده‌است: «انی لاستشهد امام الزمان [!]، هذه الام العظیمة الخیره، ام آلهة اولمپوس»...

واین خاکدان تیرهٔ و سرزمینی راکه ازهرسو
چنگ گسترده وروزی برده وبندهٔ دیگران بود
واکنون آزاد وآزاده‌است ،
به‌شهادت می‌طلبم،
بسیاری از مردمان آنراکه روزی بجور و ظلم
وبحق‌وناحق فروخته‌شده‌بودند
بموطن خود، سرزمین آتن که میعاد خدایان است،بازگرداندم،
مردمانی که در نتیجهٔ دوری از وطن
زبان مادری را فراموش کرده
ودرهر ناحیه‌ای پراکنده‌شده ،
و برخی دربرابرومتسلطین به‌یک‌بندگی‌نادرخوری‌تن در داده
وازترس رعشه براندامشان بود .

من همهٔ آنانرابقدرت قوانین‌خود به‌میهن بازگرداندم ،
چه،حرمت رعایت‌قانونرا باقدرت وحکومت همراساختم
وهروعده‌که دادم بدان وفانمودم.

من برای تشخیص خوب و بد، اصولی تدوین‌نمودم
که برای هردسته حدّی وحدودی موافق عدل‌وانصاف تعیین میکند،

اگردیگری جزمن بدین مقام شامخ‌دست میافت
وطمع و سوء نیتی هم داشت ،
ازعهدهٔخلق برنمیآمد.

اگرمن میخواستم آنچه راکه دشمنان ملت میخواهندبرآورم،
مملکت، بسیاری ازابنای قابل وشایستهٔ خودرا ازدست میداد.

ازاین‌رو من آنچه درقوه داشتم بفعل درآوردم ،
وایستادگی میان دو جناح ، چنان ،را مضطر ساخته
که گوئی گرگی درمیان دسته‌ای سگ محصورمانده،
باینسوی وآنسوی متوجه است!»

سپس درجواب معترضین خود گوید:

«باید این سخن راکه حکایت از حقیقتی‌غم‌انگیز داردبگویم:
مردمی که اکنون صاحب سرمایه‌ای هستندکه هرگزبخواب ندیده بودند
و امراء وفرماندهانی داشتندکه روزی سخت‌گیر وجبار بودند
واکنون‌باآنان خلیق و مهربان شده‌اند،
سزاست‌که‌این خلق مرا سپاس گویند
وازدوستان وفادار خود بدانند ،

بالاخره گوید:

اگر بجای من آدمی شریر وناپاك بکارآمده‌بود
هرگز نمی‌توانست مردم را اداره کند
وازپای نمی‌نشست
تاآنکه شیررا تکان دهد وکره‌خودرا گرفته باشد[1].
اما من مانند حائل و سپری میان دوسپاه قائم واستوار بماندم
واز تجاوز طرفین جلوگیری کردم».

۱ـ ترجمهٔ فرانسهٔ این جمله‌چنین‌است:

«.... il n' aurait pas rendu le peuple et ne serait pas arrêté avant d'avoir troublé le lait et enlevé la crème...»

وطه حسین جمله را چنین ترجمه کرده است : ... « فلوان غیری منح ما منحته من شرف ، لما استطاع ان یحکم الشعب و یهداه دون آن یمخض اللبن لیستخلص منه الزبد...» وبعد درحاشیه آنرا چنین تفسیر میکند: «یرید دون یتخذالعنف والشدة

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

۱۳- اضطرابات وفترت بعد ازسولون

باین علل،سولون ، در حقیقت خود را نفی بلد کرد و طبعاً تشنجات سیاسی وعواسل آشفتگی را درپشت سر گذاشت. ظاهراً چهارسال طرفین [جناح دموکراسی واشرافیت] درآرامش بسر بردند . درپنجمین سال پس ازآرکنتی سولون، بعلت وجود اضطرابات وجنگهای داخلی [آتنی ها] برای انتخاب آرکنت نامزدی تعیین نکردند [1] و چهار سال پس از آن نیز مدینه بدون آرکنت اداره شد .

---

۱ - در حاشیهٔ ترجمهٔ فرانسهٔ کتاب در تفسیر این جمله چنین آمده است : «تحدید وتعیین سالهای این عهد درین جاچندان مطمئن نیست، می توان آنرا بدینسان محاسبه کرد: آرکنتی سولون: ۵۹۲-۵۹۱، چهارسال فترت: ۵۹۱-۵۸۷، عدم انتخاب آرکنت، ۵۸۶-۵۸۷، فترت مجدد: ۵۸۳-۵۸۶- عدم انتخاب آرکنت: ۵۸۳-۵۸۲، آرکنتی داامازیاس: ۵۸۲-۵۷۹، انتخاب ده تن آرکنت: ۵۷۹».

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

سبیلاً الی تثبیت النظام »یعنی تاشیررا درفشارنمی گذاشت وازقدرت وشدت استفاده نمیکرد ،کره نمیگرفت .

بنده احتمال میدهم دراینجامقصود چیزدیگری بوده است، وآن اینکه، سولون میخواهد بگوید اگر کسی بدین مقام می رسید، ازآشفتگی وبهم زدن اوضاع تا« کره نمیگرفت. ومنافعی برای خود حاصل نمیکرد دست ازکارنمی کشید، وبقول امروزیها « تامشروطیت خودرا بدست نمیاورد ازپای نمی نشست » . یا ازآب گل آلود ماهی خودرامیگرفت. بسیارمحتمل است که این جمله بصورت ضرب المثلی دریونان بوده است.

۲ درخلال این اوضاع ، **دامازیاس** [1] که برای آرکنتی انتخاب شد دو سال ودوماه این وظیفه‌را بعهده گرفت‌تااینکه بعلت مشکلات وضع وسنگینی وظائف [وفشارمردم] خود بکنار رفت. بعدازاو براثر عدم ائتلاف دسته های مختلف، ناچار قراربه‌انتخاب ده‌تن‌آرکنت گذاشتند: پنج تن‌از«ائوپاترید»[2] ها، سه‌تن ازکشاورزان[3] و دوتن ازکارگران [4] انتخاب شدند و این عده یکسال بعد ازدامازیاس حکومت راندند .

از اینجا معلوم میشود که مقامی آرکنتی دارای اعتبار و اهمیت تام بوده است . چه ، درین ایام طرفین دائماً کوشش داشته‌اندکه بدین مقام دست یابند .

---

۱ ـ Damasias ـ این شخص طبق روایت‌تاریخ آقای دکتربهمنش، درسال ۵۸۲-۵۸۳ق.م به‌آرکنتی منصوب شد وبرخلاف قانون دوسال ودوماه‌آرکنت‌بود و همین امر موجب شد که بعداً مردم بفکر افتادند که یک حکومت ده نفری تشکیل دهند.

۲ ـ Eupatrides جزء اشراف وآزادگان بودند، خصوصاً احفاد یک خاندان قدیم ائولی که بعلت غلبهٔ خاندان هراکلید به سرزمین آتیک مهاجرت کرده در آنجا حکومتی الیگارشی برای مدتی مدید تشکیل دادند . در طبقه‌بندی چهارگانهٔ سولون، این دسته بسیاری ازامتیازات خودرا ازدست دادند ولی بهرحال موقعیت اجتماعی آنان‌که جنبهٔ روحانی داشت سالها آنانرا در حکومت آتن ذی نفوذ ساخته بود .

۳- Géorgoi

٤ـ Démiourgoi مقصود کارگران کشاورزی وکارگران‌صنعتی هردواست. درحقیقت این‌طبقه و طبقهٔ فوق از مخالفین اوپاتریدها و اشراف محسوب میشدند و بدین ترتیب یک حکومت ائتلافی میانه‌ای تشکیل شده بود.

۳ بعد از سولون طبقات مختلف، بعضی‌ها بعلت الغاء دیون وبردگی (که طبعاً دچار فقر وناداری شده‌بودند) وعده‌ای ناراضی ازتشکیلات وقوانین تازه، (بعلت اهمیت وبدعت قوانین وتغییرات مهمی که پیش آمده‌بود) وبعضی هم صرفاً بعلت رشک و حسد و دشمنی با طرف مقابل، مرتباً در نزاع و مبارزه با یکدیگر بودند.

٤ از نظر اجتماعی، در این زمان سه طبقهٔ مشخص بوجود آمده بود: نخست مردم کناره‌ها (پارالین)[۱] که رهبر آنان **مگاکلس**[۲] ازخاندان آلکمئن بود، بنظر میاید که این دسته هدفهای اعتدالی‌را تعقیب میکردند[۳]، دوم، ساکنین دشت ها و جلگه ها که دست کمک به الیگارشی دراز کرده و **لیکورگوس**[٤] را به ریاست برگزیده بودند، و بالاخره مردم کوهستانها که **پیزیسترات** در رأس آنان قرار داشت. او بوفاداری به دموکراسی

۱ ـ Paraliens، سکنهٔ سواحل که گذشته از ماهیگیران وبازرگانان و دریانوردان شامل پیشه‌وران وکشاورزان آزاد هم میشد.

۲ـ Mégaclès، او از خاندان آلکمئون بود، این خانواده پس واقعهٔ سیلون (رك: فصل اول) با اوپاتریدها (اشراف) میانهٔ خوشی نداشتند وبراثر شکستی که بعد ازمحکومیت وتبعید خورده‌بودند، هر آن منتظر فرصت بودند که قدرت ازدست رفته‌را دوباره باز آورند. مگاکلس در کشاکش احزاب عهده دار رهبری این طبقه از ناراضی‌ها شد.

۳ ـ یعنی اعتقاد بحکومت طبقهٔ متوسط داشتند، بدین معنی که نه طرفدار حکومت عوام وکارگران وطبقات پایین بودند ونه حامی اشراف و خاندانهای نجباء.

٤ ـ Lycourgos، طرفداران لیکورگوس اغلب اوپاتریدها بودند. بدین معنی که طبقهٔ اشراف و نجباء که اعتقاد بحکومت اولیگارشی داشتند، گرد این مرد جمع شدند. درباب الیگارشی رجوع شود بشرح حاشیهٔ صفحهٔ ٥

معروف شده بود[۱] .

۵ درشمار دستهٔ اخیر ، که کثرت یافتند، مردمی نیز درآمدند که بعلت الغای دیون دچار فقر شده بودند وهم آنان که ازجهت حسب ونسب جزء نجیب زادگان نبودند واحتمال محرومیت از حقوق مدنی داشتند نیز دراین جناح کرّوفری میکردند[۲] ، دلیل این معنی اینست که بعدها، پس ازتبعید

---

۱ - این دسته براثر کوشش پیزیسترات بوجود آمده وازبرزگران تهی‌دست و هیزم شکنان وچوپانان وکارگران‌شهری وبدهکارانی که ازقوانین سولون‌نتیجه‌ای عایدآنان نشده‌بود وخلاصهٔ همهٔ مردم ناراضی که‌منتظرتحولاتی‌بودند تشکیل میشد. در حقیقت پیزیسترات نقش حکومت عامه‌را بازی میکرد وهمین‌امر موجب موفقیت وپیروزی اودرکشمکش احزاب شد، چنانکه‌خواهیم‌دید.

۲ ـ Pisistrate ، پیزیسترات که بعداً سلسلهٔ جباران را تشکیل داد ، فرزند هیپوکرات بود، درباب زندگی او داستانها مفصل‌است،گویند روزی که‌هیپوکرات مانند سایرین درمراسم جشن‌های المپی شرکت وبدین مناسبت قربانی‌نیزتقدیم کرده بود واقعه ای شگفت روی داد، بدین معنی که هنگامی که دیگ ها مملو ازگوشت وآب بود، بدون‌اینکه‌آتشی روشن شود، دیگ‌هاخودبخود جوش‌آمده وسررفتند!

یکی ازهفت‌تن ریش‌سفیدان وعقلای قوم، به‌هیپوکرات توصیه کرد که‌اولاً با زنی که‌بتواندبچه‌دارشود ازدواج نکند! وثانیاً چنانچه چنین زنی‌دارد فوری اورا ترک گوید واگرپسری دارد، اورا ازخود دور نماید.

هیپوکرات باین‌توصیه‌ها توجهی‌نکرد وبعدهاازاوفرزندی بوجودآمد که‌اورا «پیزیسترات» نامیدند (ترجمهٔ تاریخ هرودت دکترهدایتی ج۱ص ۱۰۸) . واین همان رهبر جناح عامه‌درکشمکشهای‌احزاب بود که بعدها بمقام پیشوائی‌آتن رسید وحکومت را از دموکراسی به جباریت تبدیل کرد و خود و خاندانش بعنوان (Tyrans = جباران، جبابره) موسوم شدند.

واخراج « جبّاران »، چون دست به‌تنظیم صورت جدیدی ازنظرطبقه بندی اهل مدینه زده شد نام بسیاری ازاین گونه مردم که [برخلاف‌سنّت وحق] از حقوق سیاسی بهره‌مند شده‌بودند ، از دفتر پاك شد.

نام حزبی هر دستهٔ ازاین طبقات ، ازسرزمینی که درآن بکشت وزرع اشتغال داشت، گرفته‌شده‌بود.

۱۴- پیشدستی پیزیسترات

پیزیسترات که به پشتیبانی ووفاداری به دموکراسی وآزادی طلبی شهرت یافته وطرفدارانی بافتوحات خود در جنگهای مگار [1] بدست‌آورده بود هنگام ورود بشهر خودرا از جهت جلب توجه مردم، خسته ومجروح ساخت باین عنوان که این‌جراحات را دشمنان‌بدو وارد آورده‌اند وبرای‌حفظ خوداحتیاج به گاردمحافظ دارد [2]. ظاهراً اریستیون [3] این پیشنهاد رابدهان‌اوانداخته‌بود. پس ازترتیب قراولان خاصه که گرزهای چوبی داشتند، پیزیسترات‌بکمك

۱- Mégare ، نام ناحیه‌ایست درنزدیک ترعهٔ کرنت، توضیح مطلب‌اینست که درهمین اوقات بین مدینهٔ آتن واهالی مگار جنگی درگرفته‌بود که پیزیسترات بسمت فرماندهٔ لشکر درآن جنگ جانبازیهایی کرده وتوجه‌جنگجویان راجلب کرده و حتی شهر نیزایا Nysaia را نیز بتصرف درآورده بود. همین موفقیت‌ها موجبات علاقهٔ مردم را بافراهم وپایه‌های حکومت مستبدانهٔ اورا پی‌ریزی کرد.

۲- پیزیسترات نقشه‌ای طرح کرد، او خود و چارپایانی راکه همراه داشت مجروح کرد وسپس گردونهٔ خود را به‌میدان عمومی شهربرد و طوری بمیدان وارد شدکه مردم تصور کنند درموقعیکه قصد حرکت به‌خارج شهرداشته دشمنان قصد کشتن اوراکرده‌اند واکنون بااین وضع ازچنگ آنان گریخته‌است. پس روی‌بمردم کرد وازمردم‌خواست‌تاگارد مخصوصی برای حفاظت جان او تشکیل دهند، مردم آتن این‌پیشنهاد راپذیرفته باواجازه دادندکه‌عده‌ای ازبین اهالی‌آتن برای‌محافظت خود برگزیند، اینها سربازان حامل نیزه نبودند بلکه در حقیقت مسلح به‌گرز بودند وباگرزهای چوبی بدنبال پیزیسترات حرکت میکردند.

۳- Aristion

ابنان اولین ضرب شصت‌رادربرابر دموکراسی نشان‌داد[1] وسی‌ویکسال بعد از قانون گزاری سولون ، آکروپل را در زمان آرکنتی کومئاس[2] اشغال کرد .

۲ میگویند ، هنگامیکه پیزیسترات درخواست گارد مخصوص نمود ، سولون،ضمن‌مخالفت وترك کردن آن مجلس، گفته‌بود که: «او، یعنی‌سولون، ازهردودسته خیلی هوشیارتروشجاع تر بوده‌است.. هوشیارتر ازآنان که‌غیر از پیزیسترات، که جزخواب جبّاری نمی‌بینند ، بکسی دیگر توجه ندارند و شجاع تر ازآنها که همه‌چیزرا میدانند ولب‌بسته وخاموش نشسته‌اند[3] .

۱- ظاهراً ازطرف‌آتنی‌ها اجازه دادەشده‌بود که پیزیسترات فقط پنجاه‌تن‌محافظ « گرزدار » داشته باشد ، ولی او از این اجازه استفاده کرده سیصد تن برای خود برگزید .

۲- Coméas ، تاریخ این واقعه سال ٥٦٠-٥٦١ ق.م‌است.

۳- هنگامیکه پیزیسترات باصحنه‌سازی ومجروح ساختن خود وارد شهرشد ، سولون باونزدیك گردید ودرکنارش توقف کرده‌آهسته گفت:

« پسر هیپوکرات، گمان نکنم تو بتوانی رل «اولیس» را خوب بازی کنی ، زیرا او برای اغفال دشمنان خودرا مجروح ساخت وتوبامجروح ساختن‌خود قصد فریب‌دوستان‌را داری!» دراین وقت مردم گردپیزیسترات‌جمع‌شدند وشورای عمومی تشکیل گردید، واریستیون پیشنهاد کرد که به‌پیزیسترات یک گارد پنجاه‌نفری مسلح داده شود .

دراین موقع سولون برخاست وبااین پیشنهاد سخت مخالفت کرد وچون دید که طبقات عامه‌نیزبنفع پیزیسترات تظاهرمی‌کنندازجلسه خارج‌شد درحالیکه‌میگفت «من [سولون] از هردوطبقه هوشیارترهستم، ازعوام بعلت اینکه پایان تحریکات پیزیسترات را نمی‌بینند و از خواص که نمیدانند پایه های جبّاریت او را محکم می‌کنند.» (ازهرودوت)

چون‌دم گرم اودردل سرد مردم اثرنداشت سولون سلاح خودرابردرآویخت و بهمگان گفت که « من تاتوانائی داشتم در راه آزادی مردم ومیهن مجاهده کردم (دراین‌وقت سولون‌بسیارپیر وسالخورده‌بود)، واکنون نوبت‌دیگران است که دست همت از آستین بدرآرند وجای پای اورا خالی نگذارند[1] .

۳ مواعظ سولون بجائی نرسید ، چه پیزیسترات با بدست گرفتن قدرت ، زمانی دراز، پیش ازآنکه بصورت جباری خود کامه حکومت کند ، درلباس یک همشهری مهربان و قانون‌شناس حکم راند . در اوان امر که هنوز قدرت او کاملاً تثبیت‌نشده‌بود ، یکبار طرفداران مگاکلس و یاران لیکورگوس ، درششمین سال دورهٔ اول حکومت او درزمان‌آرکنتی هزژیاس[2] باهم اتفاق نموده ویرای مدتی پیزیسترات را ازحکومت برکنارساختند .

۴ یازده سال بعد، مگاکلس که درگیرودار مبارزات طرفداران‌خود دچار

۱ـ طرفداران سولون، بعلت‌مخالفتهایش اوراتشویق به‌مهاجرت وفرارمینمودند ولی او گوش‌نکرد واشعارخودرا در تهییج آتنی‌ها می‌سرود.

همه فکرمی کردند که پیزیسترات سولون را از بین خواهدبرد، ولی اوچنین جرأتی نداشت.

بارها مردم ازسولون پرسیده بودند که باچه‌قدرت وبکدام پشتیبانی می‌تواند چنین سخنان تند وشدیدی بزبان‌آورد ، و او جواب داده بود: «فقط باقدرت پیری»! وحقیقت هم اینست که پیزیسترات تا حدودی رعایت پیری و ریش سفیدی سولون وهم‌چنین قوم و خویشی اورا میکرد ، اینکه بعضی تصور کرده‌اند در ابتدای امر ، پیزیسترات در امور خود با سولون مشورت میکرد ازهمین سرچشمه و هم ازجهت بستگی خانوادگی او، آب می‌خورد .

۲- Hésegias

بود بافراهم‌آوردن موجباتی به‌پیزیسترات گفت که اگر پیزیسترات بادختراو ازدواج کند ، او با ترتیبات بسیار ساده و مناسبی دوباره وی را بحکومت بازخواهد گرداند[1] .

بااین مقدمات ناگهان این حرف دردهانهاانداخته‌شد که‌آتنا[2] میخواهد پیزیسترات را بعنایت خود به آتن باز گرداند ، سپس دختری زیبا روی بلندقامت را،بقول هرودت‌ازقبیله پائیانیا،[3] که گل‌فروش بود،ویااهل تراکیه ساکن «کولیتوس»[4] (بقول دیگران) وموسوم به‌فیه[5] بود، لباس خدایان پوشاندند واورا باپیزیسترات بشهرآتن وارد کردند .

۱- براثرخارج شدن پیزیسترات از آتن، مجدداً طبقات مختلف اجتماعی باهم درافتادند واین اختلافات موجب‌آشفتگی اوضاع شد، خصوصاً که عده ای ازیاران مگاکلس نیز ازاو روی برتافتند واو درمبارزات خود ضعیف شد، بدین‌جهت درفکر این افتاد که بارقیب ازمیدان بدررفتهٔ خود ، یعنی پیزیسترات، سازش کند، و بدین جهت پیشنهاد ازدواج دختر خود را با پیزیسترات نمود، و او بپذیرفت و درحقیقت با این ازدواج خاندان الکمئون و طرفداران پیزیستراف ائتلافی کردند که موجب بازگشت پیزیسترات به‌آتن شد واو درسال ۵۵۰ ق.م از«او به» مراجعت کرد .

۲- اتنه Athéna دختر زئوس ، و ربةالنوع هوش بود. گاه اورا خداوندی رزم‌آزما میخواندند که مردم را درجنگها هدایت میکند، وگاهی الهه‌ای صلحجو که که‌هنر وصنعت بمردم میآموزد. گفته‌می‌شد که‌آتنه ازمغزسرزئوس جستن کرده‌است، آتنه‌را معمولاً بشکل زنی خوشگل و متناسب مجسم می‌نمودند که خودی برسر و نیزه‌ای دردست وپیراهن معجزنمائی بردوش‌داشت که‌تاروپودآن ازمارتافته‌شده‌بود. برآن جبه جانوری غریب‌الخلقه منقش میکردند که کسی را یارای دیدن‌آن نبود .

(ازالبرماله وایزاك، تاریخ ملل شرق ویونان ، ترجمهٔ هژیر)

۳- païania

۴- Kollytos

۵- Phyé

پیزیسترات شانه به‌شانهٔ این زن برگردونه‌ای نشسته ، جلو میراند و دو طرف جاده اهالی شهر بااعجاب تمام‌ازآنان استقبال می‌نمودند[1] .

---

۱ - پیزیسترات با ازدواج با دختر مگاکلس بحکمرانی آتن رسید ، نقشه اینطور اجرا شد که در دهکدهٔ پئانیا ، زنی بود که فیه‌نام‌داشت، وی زنی‌بود زیبا، این زنرا سلاح‌ولباس کامل برتن کردند و آنگاه او رابرگردونه ای نشانده وبوی آموختند که چگونه حالتی باشکوه بخودگیرد وبااین وضع اورا بشهر وارد کردند ، منادیان‌اعلام‌داشتند: «ای‌اهالی‌آتن،پیزیسترات رابا صلح وسلم بشهرخود بپذیرید زیرا اوکسی‌است که‌آتنا اورا ازبین تمام مردم‌برگزیده واکنون باخود بشهر وارد میکند.» مردم اورا همان الهه[آتنا] پنداشتند واز پیزیسترات‌استقبال کردند.

(ص ۱۰۱ ترجمهٔ جلداول هرودت)

بدینطریق با صحنه‌سازی عجیبی که این دوتن کردند ، حمایت خداوندان را به‌پیزیسترات بستند و اورا باسلام وصلوات بشهر درآوردند!

۱۵

پیزیسترات و تجدیدقدرت

اولین بازگشت پیزیسترات بدان صورت انجام گرفت . و باز درست شش سال بعد از بازگشت نتوانست به حکومت ادامه‌دهد و ازطرفی چون نمیخواست بادختر مگاکلس زندگی خود را بسربرد، ازینجهت ازبیم رقباء فراری شد.[1]

۱- هرودوت علت‌عدم‌تجانس‌پیزیسترات وهمسرش دخترمگاکلس را مطلب خاصی ذکرمیکند، او گوید،چون بین مردم آتن شایع بود که‌خانوادهٔ آلکمئون‌نفرین‌کرده و لعنت شدهٔ خداوندان است ، (ظاهراً بعلت قضیه قتل سیلون و یارانش و خشم خدایان وبروزطاعون، رجوع‌شود به‌حاشیهٔ فصل اول این کتاب)، ازین‌جهت مایل نبودکه ازین زن که‌ازخانوادهٔ الکمئون‌بود برای اوفرزندی پدیدآید، وباین علت بااو روابطی غیرعادی وغیرطبیعی داشت.

درآغازکار زن از افشای این‌راز خودداری کرد ولی کمی بعد مطلب را با مادر درمیان گذاشت وپس از آنکه مگاکلس اطلاع یافت از این اهانت خشمگین شد. وقتی پیزیسترات از توطئهٔ پدرزن خبر یافت ازکشورخارج‌شد وبه‌ارتری (از شهرهای اوبه) رفت ودرآنجا با پسران خود که اززنی دیگربودند مشورت نمود . هیپیاس عقیده داشت که باید بار دیگر حکومت را قبضه کند و مشغول جمع‌آوری کمک وهدایا شد، وبکمک مزدوران‌آرگوس‌ویکی‌ازاهالی‌ناگزوس‌بنام لیگدامیس به‌آتیک وارد شد و درمعبد آتنا در پالن موضع گرفت ، دراینوقت غیبگوئی بنام آمفی‌لیتوس، ازاهالی‌آکارنانی،الهام خدائی راباوچنین‌نازل کرد:«تورماهی گیری بازشده، هنگام شب که تورها گسترده شدند درروشنائی مهتاب ماهیها خود را بدام خواهند افکند» .

پیزیسترات آنرا بفال نیک‌گرفت ودرآن‌هنگام که آتنی‌ها مشغول صرف‌غذا یابازی وتفریح بودند افرادپیزیسترات‌آنهارا تارومارکردند و اهالی آتن ناچار برای سومین بارحکومت اوراپذیرفتند. (ص۱۱۲ ترجمهٔ جلد اول هرودوت)

۲ در این مدت قبل از هرکار شروع به‌آباد کردن مزرعه‌ای در ناحیهٔ «رائیکلوس»[۱] درنزدیکیهای خلیج ترمائیک[۲] کرد، وازآنجا متوجه سرزمین پانژه[۳] شد. ودرآنجا بود که سرمایهٔ فراوان ویارانی وفاداربدست‌آورد.

بعد از عزیمت به ارتری[٤] و پس از آنکه یازده سال ازفرار او میگذشت بخیال آن افتاد که دوباره بکمک قدرت و سرمایهٔ همراهان خود ومخصوصاً مردم «تب»، وهمراهی **لیگدامیس** ناگزوسی[۵] وهمچنین سوار نظام ارتری، حکومت را بدست‌آورد.

۳ بعد از پیروزی که نزدیک معبدآتنای پالنی[٦] باو دست داد وپس‌از اشغال آتن و خلع سلاح مردم آن، جبّاریت و حکومت مطلق‌العنانی او شروع شد[۷].

۱-Rhaikélos

۲-Thermaïque نزدیک کالسیدیک.

۳-Pangée ، سلسلهٔ کوهستان کوچکی درتراکیه ومقدونیه که معادن طلای آن معروف بود ودرهمین ناحیه‌بود که درقرن چهارم شهر Phlippes بناشد.

٤-Erétrie ، شهری معروف درجزیرهٔ اوبه، این شهر درزمان جنگهای ایران ویونان (٤٩٠ ق.م) ویران‌شد وسپس مجدداًآباداني‌یافت. امروز بقایای ارگ وتآتر عمومی و دیوارهای شهر درکنار قریه‌ای بنام Nea-Eretria و در نزدیک قلعهٔ Palaca -castro واقع‌است.

۵-Naxos، جزیرهٔ یونانی دریای Archipel، این ناحیه بعد ها در جنگ Aegos–Potamos بچنگ اسپارتی‌ها افتاد ، حاکم نشین جزیره نیز بهمین نام خوانده می‌شد.

٦-Pallénis، ناحیه‌ای درآتیک که معبدی بنام پالینیون برای الههٔ آتناداشت وبین ماراتن وآتن واقع شده‌بود.

۷-هرودوت دربند ٦۳ ج۱ کتاب‌خود جریان تصرف‌آتن رابدین صورت نوشته

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ‌بعد

سپس ناگسوس را تسخیر نمود و حکومت آن‌جارا به لیگدامیس یار شاطر خود داد [۱].

خلع سلاح مردم آتن بدینگونه بود :

اوضمن سان‌ورژه‌ای که درتزئیون [۲] ازسپاهیان‌خوددید، خطابه‌ای‌ایراد

۱- پیزیسترات بعدازرسیدن بحکومت برای بارسوم، حکومت مستبد خودرا مستحکم‌کرد، فرزندان‌آن‌دسته‌ازآتنیان راکه‌فوراً ازمیدان‌جنگ نگریخته ومقاومتی کرده‌بودندبگروگان‌گرفت وبه‌ناگزوس (جزیره‌ای دردریای‌اژه) فرستاد وحکومت ناگزوس را به لیگدامیس داد وپس‌ازتصفیهٔ جزیره دلس اجساد مردگانرا از خاك بیرون‌کشید و به‌نقطه‌ای دیگر از جزیره مستقل‌کرد.

۲- Théseion (معبدتزه) ، مقبره‌ای‌که حدس زده‌میشود درسال ۴۷۰ ق .م برای تزه ساخته شده باشد . ظاهراً این‌محل در تاریخی‌که ارسطوازآن نام می‌برد ، (زمان پیزیسترات) نزدیک آناکئیون Anakéion بوده‌است . در ترجمهٔ طه‌حسین بجای تزئیون، آناکئون آمده، ولی در ترجمهٔفرانسه ومتن یونانی تزئیون‌است، طه حسین گوید: آناکئون معبد ومقبرهٔ «کاستور» و «پولودوکس» برادران هلن همسر

بقیه‌درحاشیهٔ‌صفحهٔ بعد

بقیه‌ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

است: بعد از پیشگوئی آمفی لیتوس ، پیزیسترات به سپاهیان خود امر کرد شروع به‌پیشروی کنند، اتفاقاً ساکنان شهرآتن درآن هنگام مشغول‌صرف غذابودند، وآنها هم‌که غذای خود را تمام‌کرده بودند در رختخواب خفته یا مشغول بازی بودند ، افراد سپاه پیزیسترات بر سر آنها ریختند . پیزیسترات برای آنکه آنها پراکنده بمانند ونتوانند باردیگر گرد هم جمع‌شوند، تدبیری عاقلانه اندیشید و تدبیراواین بود که فرمان داد پسران اوبراسبهای خود قرار گیرند وبجانب‌جلوبرانند وبفراریان بگویند که ازپیزیسترات بیم نداشته باشند : هرکس می‌تواند به‌کسب وکار خود مشغول باشد . اهالی‌آتن قبول‌کردند و بدین ترتیب برای‌سومین بار پیزیسترات بحکومت آتن رسید. (هرودوت‌ترجمهٔ دکترهدایتی، ج۱ص ۱۱۲).

نمود که مدتی طول کشید وچون متوجه‌شد که جمعیت سخن اورادرست نمیشنوند، ازآنان خواست که درمدخل‌آکروپل وارد شوند تا صدای او را بهتر بشنوند [1].

۱ـ دکتر طه حسین درمتن ترجمه گوید، پیزیسترات مخصوصاً باصدای ملایم صحبت میکرد تاحرف اوشنیده نشود ومردم ناچار داخل‌معبد شوند.

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

منلاس بوده‌است، یونانیان این‌دورا جزء خدایان می‌شمردند وعقیده‌داشتند که‌این‌دو درجنگها بهرطرفی که‌مایل باشند کمک می کنندتاپیروزی نصیب‌آن‌طرف شود، بدین جهت همهٔ‌شهرهای یونان این‌معبد را مورداحترام وپرستش قرارمیدادند که‌احتمالاً چراغ شب تاریکی آنها باشد! بنظر می‌رسد که‌آتنیان بعدها معبدتزه رانیز درهمین محل تعیین کردند وپس ازساختن قبرتزه، این‌محل «تزئیون» خوانده‌شد.

تزه ازمشهورترین پهلوانان آتن بود، و مادرش «اترا» اورا درناحیهٔ «تزن» زائیده بود، تزه‌پدرخود «اژه» راهرگزندید، چون‌طفل بالا گرفت، مادرش‌صخره‌ای‌را بوی‌نشان داد وگفت پدرت وصیت کرده است که هرگاه پسرم توانست این‌صخره‌را بلند کند، آنچه‌را که درزیرصخره نهفته‌است برای خود بردارد.

تزه که‌یال وکوپال گرفته بود،توانست صخره را بلند کند، ودرزیرآن شمشیر وموزهٔ پدررایافت وآنرا برداشت وروانهٔ آتن‌شد. همین شمشیر موجب دلاوریها و پهلوانی‌های او بود.

تزه به‌مقام شاهی آتن رسید و باملکهٔ «آمازون‌ها» ازدواج کرد و چون پیرشد به‌جزیره‌ای‌پناه‌برد، پادشاه جزیره، پهلوان‌پیررا ازقلهٔ کوهی به‌دره پرت‌نمود وجسد اوقطعه‌قطعه‌شد.

درروایات یونانی‌آمده‌است که سالهابعد،روزی عقابی که‌خاکهای‌آن‌ناحیه‌را باچنگال زیرورومیکرد، به‌استخوانی درشت برخورد، اهالی جزیره‌نیز که ازدیدن این استخوان عجیب حیرت کرده بودند، خاك را شکافتند وبقیهٔ استخوانهارا که مربوط به‌تزه‌بود درآوردند. «سیمون» ازرجال معروف‌آتن، عظام‌بالیه‌رابه‌آتن‌آورد ودرسال ۴۶۹ ق.م آنهارا درین محل که‌تزیئون خواندمشدبخاك‌سپرد. امروزبقایای ساختمانی درشمال شرقی تپهٔ‌آکروپل بخوبی‌حفظ شده که‌معروف به‌تزئیون‌است.

در مدتی که او با سخنرانی برای جمعیت وقت می گذراند عده ای، بر طبق دستور و نقشهٔ قبلی، سلاح مردم را جمع آوری و آنها را در بنائی نزدیک تزئیون پنهان کردند وسپس نزد پیزیسترات رفته گزارش جریان را باز گفتند [1].

پیزیسترات ضمن ختم سخنرانی آنچه را بر سر سلاح ها آمده بود بمردم گفت و ضمناً گفت که ازین پیش آمد بهتراست که نه دهشت یابند و نه بار خاطری بخود راه دهند ، هر کس بجای خویش بنشیند و بکار خویش مشغول شود ، چه تنها اوست که مسؤولیت و وظیفهٔ تدبیر دولت وحکومت را بعهده دارد.

۱- رسم براین بود که مردم بااسلحه وارد معبدنمی‌شدند. بدین‌جهت سلاح خودرا درخارج نهادند، ومأمورین پیزیسترات سلاحهارا جمع‌آوری کردند ومردم آتن بدین‌تمهید خلع‌سلاح‌شدند.

۱۶

نظام حکومت پیزیسترات

جباریت پیزیسترات در بدایت حال بدین طریق پی‌ریزی‌شد وتبدلات کار بدین نحوصورت گرفت.

۲ پیزیسترات، همانطورکه گفتیم، بامیانه‌روی واعتدال برمدینه فرمان راند واگربهتر بگوئیم بیش ازآنکه یک جبّارباشد، یک هموطن و همشهری رؤوف وقابل برای مردم بشمارمیرفت[1]. بطورکلی او آدمی مهربان وملایم و درمورد مجرمین مسامح وآسان‌گیر بود، مخصوصاً برای اینکه مردم فقیر به کار مشغول شوند مبلغی بآنان وام پرداخت تاحدی که بتوانند زمینی را کشت وزرع کنند و معاش خودرا براحتی بگذرانند.

۳ بااین اقدام هدف او این بود: بجای اینکه مردم درشهروقت خودرا بگذرانند، طبعاً دردهات وقراء پراکنده میشدند وعلاوه برآن باتأمین سرمایه

۱- پیزیسترات بقول هرودوت بهرج‌ومرج حکومت عام خاتمه‌داد. درآن هنگام سه‌حزب بزرگ یعنی حزب مالکان‌عمده، حزب بورژواهای‌متوسط وحزب طبقهٔ‌سوم بدون توجه بزیان اقدامات خود مرتباً به‌مشاجرات میپرداختند. پیزیسترات طبقهٔ دهقانان‌آزاد راتقویت کرد، عوام‌را ازسیاست دورساخت وبدون‌توجه بقضاوت مردم بحکومت ادامه‌داد، درزمان اوآتن یک‌مرکز صنعتی وهنری بزرگ شد، جشن‌های مذهبی دیونیزی که در زمان او ازماه ژانویه تا ماه آوریل ادامه می‌یافت موجب پیدایش آثاربرجستهٔ نبوغ بشری شد. چون آب آتن کفاف مصرف اهالی‌را نمیداد، بوسیله مجرائی‌آب کوهستانهای مجاوررا بپایتخت رسانید وآتن‌را بصورت زیباترین شهرهای سرزمین یونان درآورد. کتابخانهٔ‌عمومی تأسیس‌نمود وباتشویق هنرمندان صاحب حسن شهرت و قبول عامه شد.

وروزی حلال وطیّب وطاهری که نتیجهٔ کار مستقل شخصی آنها بود نه فرصت ونه تمایل بایجاد گرفتاری ودخالت در کار حکومت داشتند[1].

۴ علاوه برآن، براثر این اقدام وبه‌علت آبادشدن دهات وازدیاد عشور وعوارضی که ازمحصول دهات میگرفت عایدات حکومت او فزونی یافت[2].

۵ بهمین منظور بود که دادگاههای سیار دهات[3] راپی‌ریزی کرد و حتی خودنیزبیشتراوقات برای تفتیش وبازرسی وهمچنین برای آشتی‌دادن بین طرفین دعوا ازشهر خارج‌میشد وبه‌دهات میرفت تا مردم ده وروستا محتاج به‌ترک کار وزندگی‌نشوند وبشهرها روی‌نکنند.

۶ درمورد یکی ازهمین سیاحت‌های اوست که گویند چون دربرابر یکی از دهقانان که در « هیمت »[4] مشغول زرع بود رسید ، (این مزرعه از آن

۱- یعنی ازقال وقیل سیاست برکنارمی‌شدند. برای انجام این‌منظوردو کار عمده کرد : یکی آنکه اعتبارات مالی برای کشاورزان درنظر گرفت، دیگر آنکه محاکم سیاری بوجود آورد که درمحل، اختلافات کشاورزان را حل کنند ومردم بعلت ناامنی واختلافات‌بشهرها کشانده‌نشوند.

۲- درزمان پیزیسترات برای انجام اصلاحات، مالیات بردرآمدی به‌میزان ۵ درصد از مردم وصول شد. (تاریخ بهمنش ص۱۳۳) .

۳- دادگاه Déme ، (از کلمهٔ یونانی démos = مردم) ، دم نام یک نوع تقسیم بندی منطقه ای یونان قدیم بود . ساکنین یک دم را دموت Démotes میخواندند که معمولاً سالی‌یکباراجتماع کرده وافراد جدیدرا ازحقوق مدینه‌بهره‌ور می‌ساختند، فرمانداریک«دم» را Démarque میگفتند که‌سالی یکبارانتخاب میشد ورابط بین قراء اطراف ومدینه‌بود.

۴- Hymette، کوهستان معروفی درجنوب شرقی آتن، که‌رودخانهٔ ایلیسوس ازآن سرچشمه می گیرد. این کوهستان امروز «ترلوونو» خوانده میشود و عسل آن معروف است .

زمان به «مزرعهٔ معاف»[1] معروف شد)،

پیزیسترات بادیدن‌آن مرد (که به‌شخم‌زدن زمینی که تماماً سنگلاخ بود اشتغال داشت)، ضمن شگفتی به غلام خود دستور داد که دهقان را فرا خواند و سپس از او پرسید که چه حاصلی از این زمین بر خواهد داشت؟

دهقان درجواب گفت: «هیچ چیزغیراز زحمت مشقت، وبالاتر ازهمهٔ این زحمات ومشقات‌آنست که پیزیسترات‌هم‌برآن‌خراج‌بسته‌است»! این جواب‌را دهقان درحالی که طرف خود را نمی‌شناخت داد، اما پیزیسترات، که ازین سادگی و بی‌پیرایگی پیر مرد خوشحال شده بود، او را از پرداخت هرنوع عوارضی معاف کرد.

۷ علاوه برآن درایام او هرگز مردم در اختناق و زحمت نیفتادند، او همیشه مردم را به‌صلح و آشتی مطمئن میساخت و مراقبت میکرد که مردم مدینه درآرامش باشند.

این ضرب المثل از آن روز برزبانهاست که زندگی مردم در دوران حکومت پیزیسترات درحقیقت درحکم «زندگانی درسایهٔ کرونوس[2]» بوده

۱- این کلمه درترجمهٔ فرانسه «Champ Franc» ودرترجمهٔ عربی «حقل‌الصریح» آمده است که ما آنرا «مزرعه معاف» ترجمه کردیم، مقصود اینست که چون کشاورزبه‌صراحت سخن گفت‌ازمالیات‌معاف‌شد،متن یونانی Χωρτον ατελe'S است، که‌معنای‌آزاد ومعاف میدهد،اما ازکلمهٔ صریح طه‌حسین اگر معنی آزاد و معاف را استنباط نکنیم، باید احتمال بدهیم، که چون کشاورز به‌صراحت و«رك وراستی»باپیزیسترات‌صحبت کرده بنظرطه‌حسین، مزرعه بدین نام شهرت یافته‌است.

۲- Cronos، یونانیان کرونوس را جوانترین فرزند اورانوس میدانستند وگویند وی بتنهائی مادر خود «گایا» را برای انتقام از پدر کمک داد وحتی

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

است، چه در واقع مدتها بعد بود که بر اثر افراط و خودسری فرزندانش، حکومت او شدّت و غلظت یافت.

۸ آنچه که بیشتر مؤید این معنی است عشق و علاقهٔ او به مردمی و انسانیت است، چه همیشه او میخواست که حکومت او موافق باقوانین باشد بدون آنکه تبعیض و امتیازی در کار پیش آید. وبهمین علت یک روز که ازطرف آرئوپاژ باتهام قتل احضار شده بود شخصاً مثل یک متهم برای دفاع درمحکمه حضور یافت، اما حریفی که اورا متهم ساخته بود ازترس حضورنیافت!

۹ بهمین علت بود که مدت مدیدی در کمال قدرت باقی ماند وحکومتی را که بآسانی از چنگش خارج شده بود دوباره بدست آورد.

در حقیقت اکثریت طبقهٔ نجباء وهمچنین دموکراتها وطبقهٔ عامه بااو نظر موافق داشتند، زیرا او بعضی را با سیاست اقتصادی وپولی وگروهی دیگررا بامساعدت وهمراهی در کارهایشان راضی میساخت ودرمورد خواستهای هردو طرف مجدانه اقدام میکرد.

۱۰ درواقع، روحیه وقوانین مردم آتن هم درین عهد، درباب جبّاران ومستبدین-

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

با داسی که مادر دراختیاراو گذاشته بود بیضه های پدرراقطع کرد! سپس خود درآسمان مقام گرفت و حکومت دنیارا بدست آورد، بعد رئا خواهرخودرابزنی گرفت، وچون گفته شده بود که او بوسیلهٔ یکی ازفرزندانش ازسلطنت خواهدافتاد، وی همهٔ فرزندان خودرا پس از ولادت قطعه قطعه کرده می بلعید، اما رئا ازاو رنجید وبه کرت رفت وزئوس رادرآنجا بدنیاآورد وقطعه سنگی بجای کودک درپارچه ای پیچید وبه کرونوس تسلیم داشت و کرونوس بدون توجه آنرا بلعید..

باهمهٔ اینها دورهٔ حکومت کرونوس عصرطلائی زندگی محسوب میشده است ومردم آتن آرامش زمان اورا آرامش ایدآل میدانستند.

بالرأی تاحدّی تغییر وتلیین و تساهل یافته بود، خصوصاً این فقره از قانونی که ازروزگار باستان بجا مانده وتصریح میکرد که:

« به‌روال و رسم نیاکان، اگر کسی بمنظور رسیدن به مقام جباریت و مالك الرقابی ، طغیان وعصیان ویاوسیله وچوب بست پیدایش دیکتاتوری شد ، هرآینه خود و خاندانش مسلوب الحقوق و محکوم به « آتیمی » خواهند شد [1].»

۱ـمقصود ارسطو اینست که در این روزگار مردم‌آتن این‌قانون شدید را در بوتهٔ اجمال گذارده نسبت به‌جباریت سوءنظر سابق رانداشتند.

۱۷

خاندان پیزیسترات

بهرحال پیزیسترات جوانی را در منتهای قدرت به پیری رسانید و در زمان آرکنتی «فیلونئوس»[1] یعنی پس ازسی وسه سال حکومت تامّه، که نوزده سال آنرا حاکم مقتدر وبقیه را درتبعید بود، به بیماری درگذشت.

۲ این که بعضی ها گمان کرده اند که پیزیسترات مورد علاقه و استفادهٔ مشورتی سولون[2] بوده، و همچنین این مطلب که او درجنگ آتنی ها بااهل

۱- Philonéos ، سال ۵۲۸-۵۲۷ ق. م.

۲- چنانکه درحواشی صفحات قبل اشاره کردیم، بعضی ازمورخین نوشته اند که پیزیسترات مورد مشورت سولون قرار گرفته است وخویشاوندی سولون وپیزیسترات را نیز مؤید آن دانسته اند، درتاریخ یونان آقای دکتر بهمنش آمده است که بروایتی سولون درروزهای آخر عمر مورد احترام پیزیسترات قرار گرفت وپیزیسترات برای به ثمر رساندن میراث او وتأمین آسایش اجتماعی آتن کوشش بسیار کرد. (ص۱۳۱)، اما آنطور که ارسطو اثبات میکند، این همکاری نمی‌تواند صورت وقوع یافته باشد، زیرا صرف‌نظر ازاختلاف سلیقهٔ سیاسی این دو مرد، چنانکه میدانیم سولون درسال ۵۵۸ ق.م وفات یافته است و سال وفات پیزیسترات نیز درسال ۵۲۸ ق.م ودرزمان آرکنتی فیلونئوس بود وتفاوت این دورقم نزدیک ۳۰ سال است، حکومت پیزیسترات اصولاً باحتساب ایام برکناری او قریب ۳۳ سال بوده وبنابراین سولون می‌تواند فقط دوسال اولیهٔ حکومت اورا دریافته باشد وچنانکه دیدیم اتفاقاً درسالهای اولیهٔ حکومت او همه‌جا باپیزیسترات درمبارزه بوده است، بدینجهت اینکه تصور کنیم سولون‌در بیشتر کارهای دوران حکومت پیزیسترات موردمشورت وشریک او بوده باشد، با حقیقت تاریخی نمی‌تواند وفق دهد.

مگار (درمعرکهٔ سالامین)[۱] فرمانده بوده‌است ظاهراً اشتباه است ، زیرا اگر دقیقاً سنین عمر اورا مورد توجه قرارداده و حساب کنیم که در زمان کدام آرکنت درگذشته است ، این مطلب مطابقت نخواهد کرد .

۳ بعدازمرگ پیزیسترات پسرانش قدرت را بدست گرفتندوبه روال پدربحکومت پرداختند . این پسران دوتن فرزندان زن شرعی آتنی اوموسوم به «هیپیاس»[۲] و«هیپارك»[۳] بودند، دوپسردیگر نیزموسوم به«یوفون»[۴] و«هژزیستراتوس»[۵]

۱- مقصود جنگی است که بین مگار و آتن برسر سالامین درگرفته بود، واین همان جنگی است که سولون در بارهٔ آن حماسه‌ای ساخته و قسمتی ازاین حماسه در مردان نامی پلوتارك ضبط شده‌است، بنابراین بایستی شهرت پیزیسترات که درنتیجهٔ جنگهای مگار بدست آمده‌بود و خود ارسطو نیز بدان اشاره کرده‌است، در جنگی غیرازآن باشد که سولون دربارهٔآن شعر گفته ومربوط به‌سالامین بوده‌است.

۲- Hippias فرزند پیزیسترات جبار آتن که بین ۵۲۷ تا ۵۱۱ ق.م، به قول توسیدید به‌تنهائی وبه‌قول هرودوت‌بهمراه برادرش حکومت داشته‌است. اودرسال ۵۱۴، ازتوطئهٔ آریستوژیتون وهارمودیوس جان‌بدربرد وبعد ازآن تاریخ باشدت ووحشت بحکومت پرداخت . درجنگی که بین او واسپارتیها درگرفت، ابتدا فاتح بود ولی بالاخره شکست خورده به‌آکروپل پناهنده شد وبرای نجات فرزندانش که دردست مهاجمین دستگیرشده‌بودند به‌تبعید تن درداد وبه‌سیژه Sigeion رفت وبالاخره به‌دربار داریوش پادشاه‌ایران پناهنده‌شد ودرنخستین جنگهای بین‌ایران ویونان نیز بنفع پادشاه ایران شرکت جست وسرانجام درسال ۴۹۰ ق.م دردربار پادشاه ایران درگذشت.

۳ - Hipparque، فرزند پیزیسترات جبار آتن بود که‌بروایت هرودوت با همکاری برادرش هیپیاس بعد از ۵۲۷ ق . م تا ۵۱۴ ق.م حکومت کرده است. توسیدید همکاری هیپارك را بابرادرش درحکومت انکار میکند ، هیپارك مشوق هنرمندانی مثل«سیمونید» و «اونوماکریت» و « آناکرئون » بود، اشعار همر را

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

(معروف به تتالس)[1] اززنی آرگوسی [2] بودند[3].

جریان اینست که پیزیسترات درآرگس[4] بادخترمردی آرگوسی موسوم به گرژیلوس[5] ازدواج کرده بود، زن، تیموناسا[6] نام داشت وقبلا زن آرخینوس آمبراسی [7] ازخانواده کیپ سیلید [8] شده بود . از رهگذر این ازدواج بود که

۱- Thettalos

۲-Argienne، مقصود اینست که اهل آرگس بوده‌است.

۳- هرودوت (ج ه) می‌نویسد که هژزیسترات بحکومت سیژه (بندری در مدخل هلس پونت) رسیده است . هی‌پیاس نیزپس ازآنکه ازآتن تبعید شد درین ناحیه‌چنانکه گفتیم دم ودستگاهی یافت.

۴-Argos ، شهرمعروف قدیم آتنی درپلوپونز وحاکم‌نشین ناحیهٔ Argolide که درنزدیک دریا واقع بوده‌است.

این شهر مرکز هنری خصوصاً مجسمه سازی آتیک بود و هنرمندانی مثل پولیکلت Polyclète ازآن‌برخاسته‌اند. این‌ناحیه امروز Plantiza خوانده‌میشود.

۵- Gorgilos

۶-Timonassa

۷- Archinos d'Ambracie

۸-Kypsélides، نام‌خاندانیکه‌ازاعقاب Kypsélos جبار کرنت(اواسط‌قرن‌هفتم ق.م) بوده‌اند ومدتی درکرنت و Ambracie حکومت راندند.

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

جمع‌آوری کرد وکتابخانه‌ای برای آتن فراهم نمود ، او بالاخره در ۵۱۴ بدست هارمودیوس درتوطئه‌ای که علیه جان او وبرادرش چیده شده بود بضرب کارد ازپا درآمد.

۴-Iophon

۵-Hégésistratos

اتحاد پیزیسترات با اهالی آرگوس صورت گرفت وهزارتن از جنگاوران آن ناحیه بهمراه هژزیستراتوس آمده بودند که در معرکهٔ معبد پالن [۱] شرکت کردند.

در بارهٔ این ازدواج بعضی گفته‌اند که پیزیسترات درایام تبعید اولیهٔ خود بااین زن آرگوسی‌ازدواج کرد، و برخی‌نیزعقیده دارند که این ازدواج درعهد جباریت او وایامی که بر کارها مسلط شده‌بودصورت گرفته‌است.

۱ـ مقصودجنگی‌است که پیزیسترات توانست بعد ازتبعید خود، مجدداً آتن را قبضه کند ، و در حواشی همین کتاب در اوایل حکومت پیزیسترات بدان اشاره کردیم .

۱۸
مرگ هیپارك

وارثان این قدرت به‌تناسب سن‌وطبقهٔ‌خود طبعاً «هیپارك» و«هیپیاس» بودند . هیپیاس که ارشد و اکبر و مرد سیاست و هوشیار بود در رأس حکومت قرار گرفت[۱] .

هیپارك خوئی‌خوش و لطیف داشت و عاشق پیشه وعلاقمه‌مند به هنر بود، هم او بود که آناکرئون [۲] - سیمونید [۳] وسایر شعرای معروف را به‌آتن دعوت کرد .

اما ، تتالوس که بسیار جوان بود طبعی سرکش و جسور و گستاخ داشت که‌بالاخره همین‌خوی ناپسند سرمنشأ ومورث همهٔ‌بدیهاوبدبختیهای این خانواده شد .

۱-توسیدید منکر آنست که هیپارك درحکومت با برادرش همکاری کرده باشد وبااینکه ارسطو طبعاً آثارتوسیدیدرا خوانده بوده‌است ، باید دید نظر کدام‌یک ازین دومیتواندبه‌صحت‌نزدیکتر باشد. (حاشیه‌طه‌حسین)

در تاریخ یونان‌آقای‌دکتر بهمنش آمده‌است که‌هی‌پیاس باموسیاسی پرداخت وهی‌پارك سرپرستی کارهای مذهبی وادبی وهنری‌را برعهده گرفت.

۲- Anacréon غزلسرای معروف‌یونان که درتئوس (لیدیه) حدود ۵۶۰ق.م متولد شده وحدود ۴۷۸ق.م درگذشته‌است. او گاهی درد‌ربار پولیکرات جبارسامس وگاهی درآتن وگاهی درتئوس روزگارمیگذراند ومعمولاً تصاید او درضیافتهای بزرگ خوانده می‌شده‌است.

۳ - Simonide ، از شعرای غزلسرا (غنائی) یونان (متولد حدود ۵۵۶ ومتوفی ۴۶۷ق.م). ظاهراً مولد او جزیرهٔ کیوس بوده‌است .

اودر دام‌عشق «هارمودیوس» [۱] گرفتار وفریفتهٔ او شده‌بود و چون در عشق کام نیافت ، بجای کفّ‌نفس دراین موقعیت، پستی وفضیحت وشدت عمل بخرج داد . حتی خواهر «هارمودیوس » راکه سالها جزء طبق‌کشان جشنهای پاناتنه بود ، آن دختر را ازین حق محروم ساخت، وضمن بدگوئی فراوان به هارمودیوس ، او را زن صفت خواند و خوی زنان را بدو نسبت داد [۲] .

بر اثر این توهین بود که هارمودیوس و آریستوژیتون [۳] با اطمینان باینکه عمل آنها طرفدار فراوان دارد عاقبت کارخود را کردند و توطئهٔ معروف را چیدند .

۳ این دوتن دریکی از جشنهای‌پاناتنه [۴] درآکروپل ، به‌کمین هیپیاس

۱-Harmodios ، مرد آتنی معروف‌که بکمک آریستوژیتون ، هیپارك را در ۵۱۴ ق . م بقتل رساند . هیپارك خواهر هارمودیوس را مورد اتهام زشت قرار داده بود ، و بالنتیجه دو دوست تصمیم به قتل دو تن فرزندان پیزیسترات گرفتند .

۲-حق چو اندر مرد خوی زن نهد، اومخنث‌گردد و...

۳-آریسترژیتون،یکی‌ازافراد‌آتنی‌که‌بکمک هارمودیوس‌توطئهٔ قتل‌هیپیاس وهیپارك‌راریخت ودرجشن‌معروف‌پاتنه (۵۱۴ق.م)هیپارك رابقتل‌رساند اماهیپیاس نجات‌یافت. هارمودیوس فی‌المجلس کشته‌شد، ولی‌آریستوژیتون تحت شکنجه برخی از یاران خود را نشان داد وبعدبقتل رسید.آتنیها بعدها که آزادی بدست‌آوردند مجسمهٔ این دو را ساختند و بااشعار و چکامه‌هائی‌که دربارهٔ آندو سرودندازآنان تجلیل کردند .

۴-درباب این جشنهادربخش دوم گفتگو خواهد شد.

نشستند . هیپیاس دراین وقت به‌تدارك پذیرائی ازدسته‌هائی که هیپارك برای شرکت درجشن براه انداخته بود مشغول بود .

درهمین وقت این دوتن، یکی از یاران خود را سرگرم گفتگو باهیپیاس دیدند که دوستانه با او مشغول است واین توهّم بآنان دست داد که شاید رفیقشان اسرارآنان را فاش میکند و آنانرا «لومیدهد» .

ازاینجهت برای آنکه قبل ازکشف توطئه و بازداشت خود کاری انجام داده‌باشند، ازآکروپل فرودآمده وپیش ازدیگران بکارآغازکردند وهیپارك را که دستور برنامهٔ مراسمی‌رادر«لئوکریون[1]»تهیه میکرد بقتل رساندند ولی بااین‌عمل توطئهٔ بزرگ را نقش برآب ساختند، زیرادرکارشتاب کردند.



نمایش قتل هیپارك که برسفالی باقیمانده‌است

٤ هارمودیوس بلافاصله‌بدست نگهبانان نیزه‌دار بقتل رسید ولی‌اریستو-ژیتون قبل‌ازمرگ بازداشت‌شد وحبس وزجر وسختی وشکنجهٔ فراوان دید.

درزیرشکنجه،آریستوژیتون ، بسیاری ازکسانی‌راکه جزء طبقهٔ نجباء وحتی بعضی ازیاران‌جبّاران‌بودند، لوداد .

البته دراول کاراسرارتوطئه کشف نشدواینکه گفته‌اند که هیپیاس‌مردمی‌را که درمراسم آنروز شرکت داشتند خلع سلاح کرد و توانست با گرفتن سلاح و شمشیر و خنجر مردم توطئه را نقش برآب کند صحیح نیست زیرا

[1]- Léocoreion ، محلی واقع درشمال غربی‌آتن نزدیک دیفیلون Dipylon

دراین ایام اصولا آتنی‌هاباسلحه درمراسم مذهبی شرکت نمیکردند وبعدها دموکراسی وحکومت عامه این بدعت را نهاد .

٥ بنابروایت دموکرات‌ها، اریستوژیتون بعمدوقصد طرفداران جباران را لوداد و جزء قاتلین و بزهکاران و همدست آنها قلمدادشان نمود تا آنان را نسبت بیکدیگر بدگمان نماید؛ اما بعضی هم گفته‌اند که‌اوجزبیان حقیقت چیزی نگفته وشرکای واقعی جرم را معرفی کرده‌است [1] .

٦ بالاخره نظر باینکه باوجود همه‌تشبثاتش‌نتوانست خودرا نابود کند اعلام کرد که‌هنوزنام عدهٔ‌دیگری رانیزدرخاطردارد وتقاضا کرد که‌با هیپیاس روبرو سخن‌بگوید وبرای این‌منظور امان گرفت .

هنگامیکه دست هیپیاس در دست اوبود خود هیپیاس را مورد شتم وافترا قرارداد و اورا متهم کرد که او دست در دست قاتل برادرش نهاده است [2] وگفت تااوراخشمگین ساخت وهیپیاس برخلاف‌عهد نتوانست جلوی‌خشم‌خودراسد کند تااینکه خنجر کشید وسینهٔ اورا درید .

۱-آتنی‌ها «هارمودیوس» و «آریستوژیتون» را جزء پهلوانان ونیمه‌خدایان شمرده، دومعبد بیادگار ایشان‌ساختند وحتی گویندروزی که‌اریستوژیتون ویارانش را زیر شکنجه استنطاق می‌نمودند ، یکی از معشوقه های او موسوم به «لئونا» برای اینکه‌مجبورنشوداسرارمحبوب‌خودرا افشاء کند، شخصاًزبان خودرا بریده‌درجلوی قضات انداخت! آتنی ها بیادگار این فداکاری، مجسمهٔ ماده شیری راکه زبان نداشت حجاری کرده بیاد آن دخترمورد احترام قراردادند، (لئونا بیونانی معنای «شیرماده »می‌دهد) .

۲-یعنی به قاتل برادرش که همان اریستوژیتون باشد امان داده و دست در دست اونهاده‌است .

۱۹

سقوط خاندان پیزیسترات

پس از این وقایع، وحشت و قساوت خود کامگی به منتهای شدت رسید، وهی‌پیاس بانتقام خون برادر [۱] بسیاری از مردم راکشت و یا تبعید کرد. بدین‌جهت ازهر جانب مردم به‌خلاف اوبرخاستند ومورد نفرت عام قرارگرفت.

۲ سه‌سال ازمرگ هیپارك چنین گذشت[۱] وچون هی‌پیاس موقعیت‌خودرا در مدینه سست و غیر مطمئن دید، به‌فکر تعمیر واستحکام بخشیدن قلاع وبرج وباروی «مونیخی» وتحصن درآنجا پرداخت [۲]. امادرهمان هنگام که باین امر اشتغال داشت، بوسیلهٔ کلئومن [۳] شاه «لاسدمن» مورد تهدید قرارگرفت.

۱- ۵۱۰-۵۱۱ ق.م.

۲- Munichie یا Munychia قلعه‌ای که‌ازلحاظ سوق‌الجیشی آتن بسیارمهم ومعتبر بوده و درشرقی‌ترین دروازهٔ‌آتن قرار داشته است. دروازه های معتبر دیگر «پیره» و«فالر» بوده‌اند. تحکیم این قلعه برای این بودکه هم موقع خطرپناهگاه مناسبی داشته باشد وهم بتواندکمکهایی راکه از راه دریا باو میرسید بی‌دردسر به‌آتن وارد کنند.

۳- Cléomène، سه‌تن بدین‌نام در تاریخ اسپارت شهرت دارند: کلئومن اول از ۵۱۹ تا ۴۹۰ ق.م بر اسپارت حکومت داشت و این قضیه مربوط به‌زمان اوست، اومردم‌آتن‌را دربرابر خاندان پیزیسترات همراهی‌کرد (در ۵۱۰ ق.م) وایزاگوراس را برتخت حکومت نشاند تادربرابرکلیستن مقاومت‌نماید.

اوبراثر دیوانگی بالاخره خودکشی کرد.

زیرا الهام خدایان دراین روزها پی‌درپی به‌مردم اسپارت نازل میشد که تنها بدست آنهاست که باید جباریت و خودکامگی آتن از بیخ و بن خود برافکنده شود[1].

۳ کار بدین صورت انجام گرفت: تبعیدیها که اعضاء خانوادهٔ الکمئون دررأس آنان قرار داشتند، هرگاه تلاش و کوششی برای بازگشت میکردند بی‌نتیجه می‌ماند و بالنتیجه هرگز در انجام مقصود خود کامیابی نداشتند، و همهٔ نقشه‌های آنان‌نقش‌برآب میشد، چنانکه یکبار درقلعهٔ «لیپسیدریون»[2] دردامنه‌های کوهستان «پارنس» سنگر وپناه گرفتند وحتی جمعی ازمردم‌آتن نیزبآنان کمک کردند، ولی‌براثرنیرومندی قوای جباران- که‌آنانرا درمحاصره انداختند- سخت شکست‌خورده وازپناهگاه خودهزیمت گرفتند.

ازهمین واقعه سرچشمه گرفته است ترانه‌ای که بعدها معمولاً آتنیان برسرمیزغذاودرمجالس ومحافل‌خود میخوانند وآن چنین‌است:

« تفو برتو ای «لیپسیدریون» نابکار ،
« چه‌بسیار رادمردان‌را که درخاك وخون کشیدی
« خلقی شجیع و نسیب و دلیر را که خوش نشان دادند ،
«وثابت کردند که فرزندان‌خلف‌چه‌مردانی بوده‌اند !»

۱- درین‌روزها هرگاه یک‌تن اسپارتی‌ازهاتف دلف «پی‌تی»مشورتی میکرد، جواب میرسید که «آزادی آتن به عهدهٔ اسپارت‌است» ؛ درحقیقت‌کاهن دلف درین مورد محرّض ومحرك‌آتنیان به‌استفادهٔازقدرت اسپارت بوده وهم اسپارتیان رابدین کارتشجیع‌میکرده‌است.

۲- Leipsydrion نام محلی در دامنهٔ کوهستان پارنس Parnèsبوده‌است. این سلسلهٔ‌جبال بین‌آتیک، وبئوسی وامروز معروف‌به‌کوهستان «اوزیا» Ozia است.

۴ افراد خاندان آلکمئون که خودرا درکلیه اقدامات شکست خورده دیدند، به‌فکر تعمیروتجدیدساختمان معبد دلف افتادند، چه این معبد نجات آتن را به کمک اسپارتی‌ها مرتباً بشارت میداد [۱].

هرروز که یکنفر اسپارتی به‌معبد میرفت، «پی‌تی»[۲] باو توصیه‌میکرد که برای نجات‌آتن کمرهمت بربندد وبااین سفارشهای مکرر، بالاخره‌آنانرا به حمایت تبعید شدگان آتنی برانگیخت، با اینکه در واقع افراد خانوادهٔ پیزیسترات وجباران درحکم مهمان اسپارتی‌ها بودند.

چیزیکه بیشتر از همه مردم اسپارت را باینکار مصمم میکرد اتحاد وهمکاری خانوادهٔ پیزیسترات با اهالی «آرگوس» بود.

۱- معبد «آپولون» دلف درآتش سوزی ۵۴۸ ق.م سوخته‌بود، اخیراً اسپارت که به‌تنهائی خودرا مورد حمایت معبد دلف میدانست بدین‌علت تعمیرآنرا درنظر داشت. البته‌برای تعمیرآن خانواده‌ها وشهرهای مختلف مقداری پول فراهم کردند و تعمیر آن آغاز شد، درسال ۵۱۳ خانوادهٔ آلکمئون انجام تعمیرات را زیر نظر گرفتند و پولها تحویل‌آنان شد وباهمین‌پول مقداری اسلحه نیز تهیه کردند. درواقع‌معبد دلف وسیله وموجبی‌بود برای حمایت مردم اسپارت ازتبعیدشدگان‌آتنی، ازطرف دیگر رقابت اسپارت با آرگوس وهمراهی مردم‌آتن باآرگوس نیز موجب دیگری برای قیام اسپارت محسوب میشد.

۲- ترتیب غیب گوئی پی‌تی معبد دلف چنین‌بود: درزمین این معبد شکافی ماننددچاه پدیدآمده‌بود که گاهی‌ازآن صداهائی بلند میشد. چون یونانیها این شکاف وصداهارا حادثهٔ خارق عادت میدانستند، سه‌پایه‌ای بردرچاه نصب کرده، دراوایل دختری رابرسه‌پایه می‌نشاندند واو از ابخره‌ای که ازچاه متصاعد میشد بحال اغماء افتاده‌حرفهائی میزد و کاهنان معبد این گفته‌هارا نوشته به سؤال کنندگان میدادند وهرکسی به‌مذاق وبرطبق زمینهٔ‌انفعالی وذهنی خودازآن تعبیرمیکرد. بعدها چون یکنفر یونانی بعفت‌پی‌تی سوء قصد کرد، قراردادند که بجای دوشیزه، پیرزنی روی سه‌پایه‌بنشیند. (ص۲۷۳ جلداول ایران باستان پیرنیا).

۵ قبل ازهر کار «آن کی‌ملوس»[1] را درراس سپاهی ازطریق دریابجانب آتن فرستادند، ولی بعلت کمک هائی که «کیناس»[2] ازاهالی تسالی با هزار سوار به هیپیاس نمود، «آن کی‌مولوس» منکوب و کشته‌شد.

اسپارتیها که ازاین معرکه خشمگین و عصبانی بودند از راه خشکی قشونی را که «کلئومن» پادشاه اسپارت در راس آن قرار داشت، به‌میدان گسیل داشتند[3].

اینان پس از زد و خورد باسواران تسالی که کوشش داشتند جلوی آنانرا ازورود به‌سرزمین آتیک بگیرند وپراکندن آنها، هی‌پیاس را به کمک آتنیان مخالف، در حصار «پلارژیک»[4] محاصره کردند.

۶ درگیرودار این محاصره، هنگامی رسید که فرزندان محاصره شدگان و خصوصاً خاندان پیزیسترات، که درجستجوی راه فراربودند، به‌چنگ محاصره کنندگان افتادند. محصوران ناچار برای حفظ جان فرزندانشان تقاضای امان کردند، وپنج روز مهلت گرفتند تاآنچه همراه داشتند منتقل کنند و بعد آکروپل را تسلیم آتنیان نمودند. این حوادث در زمان آرکنتی «هارپاك تیدس»[5] اتفاق‌افتاد[6].

۱- Anchimolos

۲- Kinéas

۳- این جنگ دربهارسال ۵۱۰ ق.م اتفاق افتاد.

۴- Pélargiyque، نام قلعه وحصاری بودبه‌محاذات آکروپل که آتنی‌ها گمان میکردندبوسیلهٔ پلارژها یعنی‌ساکنین اولیهٔ‌زمین‌ساخته شده‌است، بقایای این‌قلعه تاقرن دوم بعد ازمیلاد باقی‌بود.

۵- Harpaktidès

۶- هی‌پیاس که محصور شده بود، حاضرشدآتن را ترك گوید مشروط برآنکه پسران اوکه بچنگ اسپارتیها افتاده‌بودندبوی‌بازگشت دادمشوند هی‌پیاس به‌سیژه رفت وهمکارانش تبعیدشدند.

جباران[1] هفدهسال تمام بعد ازمرگ پدر به‌خود کامگی حکم راندند، و اگر مدت حکومت پیزیسترات را هم بر این مدت بیفزائیم ، درواقع خاندان پیزیسترات (پدر و پسران) مجموعاً چهل و نه سال جبّار آتن بودند .

۱- مقصود اولاد پیزیسترات‌است.

۲۰

کلیستن ـ رهبر جناح آزادی خواهان

وضع احزاب سیاسی

بعدازسقوط جباریت، بین ایزاگوراس پسر تیزاندروس[۱] طرفدار جباران، باکلیستن [۲] یکی از افراد خانوادهٔ آلکمئون و رهبر جناح عامه مبارزه‌ای درگرفت .

۱ـ Isagoras پسر Teisandros ، این‌شخص ازاشراف متعصب بود وقصدداشت حکومت اشرافی‌را احیاکرده حکومت را بدست چندخانواده بسپارد. او ریاست‌جناح الیگارشی را بعهده داشت وباکلئومن پادشاه اسپارت‌همراهی میکرد، ودراول‌کار توانست کلیستن را مجبور به‌عقب نشینی و فرار نماید، ولی بالاخره دراثر حمیت مردم،خوداوتبعیدشد وکلیستن‌بازگشت ودراثرمبارزهٔ مردم واحیاء مجلس چهارصد نفری،کلئومن و ایزاگوراس نیز درآکروپل محصور و بالاخره مجبور به ترك آتن شدند.

۲ـ Clisthéne ، رجل سیاسی‌معروف‌آتن،فرزند مگاکلس که‌ازرؤسای خاندان آلکمئون بود.کلیستن توسط فرزندان پیزیسترات ازآتن‌تبعیدشد، اماقدرت اجتماعی او یکی از موجبات اصلی تبعید هیپیاس از آتن بود (۵۱۰ق .م) .کلیستن به‌مقام آرکنت اپونیم نیز رسید. او از جهت سیاسی با جناح اشرافی و الیگارشی که‌توسط ایزاگوراس هدایت میشد مبارزات شدید داشت و بهمین سبب به‌جناح دموکراسی وعامه‌تکیه کرد وخود ازمدافعین قوانین سولون وتطبیق‌دادن‌آنها باروح‌دموکراسی واحتیاجات طبقات پائین جامعه بود.

اوخود گرچه از اپاترید ها و اشراف بود، ولی پایه گذار اساسی ترین اصول

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

کلیستن درابتدای امرخودرا برای مبارزه‌بادشمنان ناتوان دید وناچار درفکر آن افتاد که اکثریت وعامهٔ مردم را به خود همراه نماید و عنوان دموکراسی و حکومت عامه را پیش کشید و با همین سلاح بر رقباء پیروزی یافت.

۲ ایزاگوراس برای جبران ضعف جناح خود، کلئومن را که ازیاران قدیم او بود دو باره به آتن دعوت کرد واز اوخواست که بکمک یکدیگر بیخ و بن خاندان گنهکاران و تبهکاران را برافکنند. چه هنوز هم افراد خاندان الکمئون به جرم گناه پدران و واقعهٔ «سیلون» وبی‌حرمتی که به معابد کرده بودند، جزء ناپاکدامنان به‌حساب میآمدند.

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

دموکراسی آتن محسوب میشود. ازجمله آنکه تقسیم‌بندی چهارقبیله‌ای را درهم شکست وبدینطریق حکومت‌را که‌درانحصاراشراف‌بود نجات داد وبجای‌آن مردم‌را به ده قبیله تقسیم کرد و مردمان دهات را بدینطرین جزء قبایل محسوب داشت، خارجیانی(météque) را که‌سالهادرآتن‌بودندجزء ذوی‌الحقوق شناخت.

تعداد نمایندگان‌رابه‌پانصدتن افزایش داد که هرقبیله‌ای پنجاه‌تن‌را انتخاب میکرد، اجتماعات عام را پیاپی ترتیب میداد وبالنتیجه عامه درقضاوت و سرنوشت سیاسی خود دخالت مستقیم یافتند، استراسیزم از قوانین معروفی است که توسط او پی افکنده شد. (درین‌باره بعداً سخن خواهیم گفت).

این پیشرفت وتقویت جناح‌عامه‌البته بی‌مخالفت نماند، ایزاگوراس ویارانش (آریستوکرات‌ها) چون ازهر اقدامی درآتن عاجزماندند، دست بدامان اسپارتی‌ها شدند که حکومتی خشن ومخالف دموکراسی داشتند وآنان نیز کلئومن‌را بالشکری در ۵۰۷ ق.م بکمک آریستوکراتها فرستادند، کلیستن وهفتصد خانوادهٔ معروف آتنی درین جنگ شکست خورده ومحکوم به‌تبعید شدند وحکومت بدست سیصد تن ازاشراف افتاد. اما چندی بعد مجدداً دموکراسی‌پیروزی یافت واسپارتیان بیرون رانده شدند وتبعیدشدگان دوباره به‌آتن بازگشتند.

۳ کلیستن در این مبارزه شکست یافت و ناچار فرار را بر قرار ترجیح داد و کلئومن که با تعداد کمی افراد پیروزی یافته بود ، هفتصد خانوادهٔ آتنی را درردیف بزهکاران تحت تعقیب قرارداد وتبعید کرد.

او خیال داشت با انحلال شورای عمومی [چهارصدنفری] قدرت‌تامهٔ دولت‌را دردست ایزاگوراس وسیصدتن دوستان ویاران اوبگذارد، اماچون شورا مقاومت کرد ومردم نیز اجتماع وغوغانمودند، کلئومن وایزاگوراس و یاران‌ایشان به‌آکروپل پناهنده شده بست‌نشستند.

عامهٔ خلق و جناح دموکراتیک دوروز آنانرا درمحاصره نگاهداشتند. روز سوم کلئومن و همهٔ کسانی که با او در آکروپل بودند با گرفتن امان ازمدینه خارج شدند ومردم دوباره کلیستن و یاران تبعید شده را بااحترام باز خوانده به‌شهر درآورند.

۴ پس از آنکه جناح دموکراسی دو باره قدرت را بدست گرفت، کلیستن به رهبری و ریاست عامه انتخاب شد، در واقع کسانی که بیش از سایرین به‌سقوط جباریت کمک کرده بودند خاندان آلکمئون بودند که درطول ایام لحظه‌ای مخالفت ومبارزه خودرا باجباران دریغ نداشتند.

۵ ازهمان بدایت امر و در روزگاران نخستین، هم یکی ازافراد همین خاندان بنام «کدون»[۱] با جباران در آویخته و البته کام نیافته بود و از همین جا بود که در ترانه‌های عامیانهٔ مردم آتن ، گاهگاه این بیت زمزمه میشد :

---

۱ - Kédon

« ساقیا ، به‌دوستکانی «کدون» باده در ساغر کن
« و هرگز اورا ازیاد مبر،
« چه تنها درخورد یاد پهلوانان است
« که باید شراب درجام پیمود!»[1]

۱ ـ ترجمهٔ فرانسهٔ شعراینست:

Verse aussi à Kédon , serviteur , et ne l'oublie pas , puisque c'est aux braves que l'on doit verser le vin.»

وطه‌حسین چنین ترجمه کرده است:

« یا غلام ، املأ القدح ، تشریفاً لکیدون ، و احذر ان تنساه ان ملاءت قدحاًتشریفاً للشجعان» . ومی‌توان‌آنرا بفارسی چنین خواند:

به شادمانی روح «کدون» مدامم بخش
تو ای غلام ـ که جامت تهی مباد مدام
دلیر ده ، کـه نشاید دلیر جام گرفت
مگر به یاد دلیران نا رسیده به کام .

۲۱

اصلاحات کلیستن

باین علل بود که دموکرامی به کلیستن اعتماد پیدا کرد . کلیستن، با کسب مقام رهبری عامه، سه‌سال پس از سقوط جباریت ودرزمان آرکنتی «ایزاگوراس» [۱] قبل از هرکار مردم آتن را بجای چهارقبیلهٔ سابق به‌ده قبیله (تریبو) تقسیم کرد ،

۲ اوبا این کار می‌خواست مردم را بیش ازپیش در هم‌آمیخته و با این تقسیم‌بندی عدهٔ بیشتری را ازحقوق مدنی بهره‌ورسازد .

ازهمین وقت این ساده‌قانون معروف پیدا شده‌است که میگوید: «هنگام ثبت نام اشخاص ، از جهت وضع خانوادگی و تحقیق در باب قبیلهٔ آنان ، زیاد مزاحم مردم نشوید وپرس وجوی بیجانکنید .»

۳ سپس کلیستن بجای چهارصد نماینده، پانصد عضو به شورای عمومی اختصاص داد: برای هرقبیله پنجاه نماینده. (پیش از آن هرقبیله صدنماینده به‌مجلس می‌فرستاد .) ازبیم آنکه سرنوشت تقسیمات جدید اوبه‌سرنوشت تقسیم باروش تریتی سابق دچارشود، او از تقسیم‌بندی اهل مدینه به‌دوازده‌قبیله چشم پوشید . چه، سابق برآن دوازده « تریتی» درمیان چهارقبیله مستقلا تعیین میشد و بالنتیجه اختلاط افراد بایکدیگر کمتر صورت میگرفت.

۱ـ سال ۵۰۷-۵۰۸ ق.م

۴ ازنظر تقسیم‌بندی ولایات ، کشور را به‌سی‌حوزه[1] بخش کرد: ده ناحیه مختص به‌ساکنین مدینه وحومهٔ‌آن ، ده حوزه برای سواحل دریا، وده‌حوزه متعلق به سرزمینها ودشتهای مرکزی.

نام این تقسیم بندی را هم‌نیز مثل سابق «تریتی» گذاشت و هرسه‌تا ازآن بخشهارا برحسب قرعه به‌یک قبیله بخشید وبالنتیجه هرقبیله (تریبو) درهرناحیه ازکشور می‌توانست سهمی ازاین بخشها داشته باشد.

بنا براین مردمی که درهر حوزه (دم[1]) سکونت‌داشتندیک طایفه[2] را تشکیل میدادند واین کاررا برای جلوگیری ازاستناد مردم به‌حسب ونسب قدیمی افراد و هم چنین برای ایجاد و پیدایش افراد ذوی الحقوق تازه و شناختن افراد بوسیلهٔ حوزه و(دم) جدید ایشان ـنه نام خانوادگی قدیم‌ـ انجام داد . واز همان روز به‌بعد تابامروز اهل مدینه فقط به‌نام ونشان دم وحوزهٔ خود شناخته می‌شوند.

۵ درمورد شهرستانها، مأمورین وفرماندارانی بنام «دمارك»[3] تعیین کرد که تقریباً همان وظایف « نوکرار » های سابق را انجام میدادند . در واقع سیستم تقسیم‌بندی « دم» را بجای «نوکراری» قرارداد.

اسامی طوائف را نیز از اماکن آنها یا کسانی که آبادیهای محل سکنای طایفه‌را احداث کرده‌بودند گرفت وبهمین‌سبب‌بسیاری ازاین«دم»ها نام معروف و مشهوری نداشت .

۱- Dème

۲- Dèmote ،

۳- Démarque ، یعنی حکام دم‌ها، که برای یکسال انتخاب میشدند .

۶ درمورد خانواده‌های بزرگ واشرافی که فراتریها[1] راتشکیل میدادند، ویاجنبهٔ روحانی[2] داشتند موافقت کرد که بوضع سابق مانده و هرکدام سنّت ورسوم دیرینهٔ اجدادی را حفظ کنند.

برتریبوها و قبایل ده‌گانه نیز نام صد تن ازنیمه خدایان و قهرمانان صدر تاریخ را انتخاب کرد که به‌الهام «پی‌تی» کاهن معبد دلف ده‌تن ازمیان آنان برگزیده وبرروی قبایل نهاده‌شد.

۱- Phratrie ، سیستم طایفه‌بندی طبقاتی‌اشرافی‌یونان بود که‌علائق مذهبی خاص‌اساس آنرا بهم می‌پیوست. طبق رسوم وآدابی‌خاص که‌بیشترجنبهٔ‌مذهبی‌داشت، افراد مدنی درموقع معین درفراتری‌ها پذیرفته می‌شدند. بدین‌معنی که درروزسوم عید «آپاتوری» درمراسم قربانی باشکوهی که درهر فراتری انجام میگرفت، اعضاء فراتری‌ها که درآن‌سال صاحب فرزند مشروعی [از پدرومادر آتنی ذوی‌الحقوق] شده‌بود درکنار میز قربانی حضور یافته دربارهٔ فرزند خود سوگند میخوردند، این مراسم هنگامی که‌پسربه شانزده سالگی‌میرسید نیز تجدید میشد وطی‌آن گیسوان پسر را به‌خدایان تقدیم میکردند و پس ازآن رسماً به‌عضویت فراتری درمیآمد ونام او دردفاترفراتری به‌ثبت میرسید. (تاریخ یونان دکتر بهمنش ص ۲۷۹).

نفوذ وبستگی به‌این گونه خاندانهاغیرممکن بود وفقط فرزندان ذوی‌الحقوق بدین افتخارمی‌توانستندبرسند. تنها کلیستن بود که بعدها برای نام نویسی پسر«آسپازی» معشوقش، حاضر شد این‌سنت شکسته‌شود وبرخلاف اصول نام اوجزء این‌طبقه‌بندی خاص درآید.

۲- Sacerdoce.

۲۲

قانون «نفی بلد»

وضع آتن قبل از معرکهٔ سالامیس

درتعقیب این تغییر و تبدلات، تشکیلات وقوانین دولتی کاملا به دلخواه مردم وحتی از زمان سولون هم مساعدترشد .

در واقع جباریت و جباران قوانین سولون را در بوتهٔ فراموشی افکنده ومثل آن بودکه آن را منسوخ ساخته باشند وکلیستن باانشاء قوانین واصول جدید خاطر مردم را دوباره بدست آورد . ازجملهٔ این قوانین ، قانونی بودکه درمورد «نفی بلد»[1] تنظیم گردید .

۱- Ostracisme ، این کلمه مأخوذ از Ostrakon یونانی (بمعنی صدف و گوش ماهی وسفال) است، زیرامردم آتن هنگام دادن رأی درین مورد، رأی خود را برروی صدف و گوش ماهی یاسفال می نوشتندو به صندوق می انداختند. این قانون راآتنی ها برای گوشمال دادن کسانی وضع کردندکه بیش ازحد قدرت می یافتند ومردم احساس خطرازقدرت بی حساب آنان میکردند.

درصورتی یکی از افراد مقتدر موردسوءظن عامه قرارمیگرفت برطبق این قانون برای مدت ده سال از مدینه نفی بلد میشد . واجرای آن منوط باین بودکه حداقل شش هزارتن ازافراد مدینه درهنگام اخذ رأی شرکت داشته باشند.

این تبعید به عیال واموال وافراد خانوادهٔ آن شخص آسیبی نمیرساند وهیچیک ازحقوق مدنی اورا جزتوقف درمدینه ازاو نمیگرفت. علاوه برآن هرفرد میتوانست

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

۲ درسال پنجم بعدازاصلاحات «کلیستن»، در زمان آرکنتی « هرمو - کرئون»[۱]،قبل ازهرکار انجام مراسم تحلیف برای اعضاء شورای « پانصد نفری»[۲]، که هنوز هم به‌همان روال معمول است، ترتیب داده‌شد.

۱- Hermocréon (سال ۵۰۱ و ۵۰۰ ق.م).

۲ - شورای پانصد نفری مجلسی بود مرکب ازپانصد تن که هرسال انتخاب اعضای آن تجدید میشد.

بقیه‌درحاشیهٔ‌صفحهٔ‌بعد

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

بعدازگذراندن ایام تبعید دوباره به‌مدینه بازگشته به‌کارخود بپردازد. هم چنین درصورتیکه قبل ازپایان مدت‌تبعیدازطرف‌مردم دوباره‌رأی موافق‌داده‌میشدمیتوانست بازگشت نماید. این قانون ابتدا درآتن وسپس درشهرهای مگار وملطه و«افز» و سیراکوز نیز مجری شد.

رأی‌گرفتن در مورد نفی‌بلد اشخاص فقط سالی یکبارصورت میگرفت، ابتدا موضوع باطلاع مردم‌می‌رسید وروزرأی معین‌میشد.هنگام‌اخذ رأی،نام فرد موردنظر رابرروی سفال یاصدفهائی‌مینوشتند وآنهارابه‌محلی که‌برای‌اجتماع عمومی‌اختصاص داده شده بود (آگورا) میبردند. ابتدا مأمورین تعداد مردم را میشمردند و اگر از ششهزارتن کمتربود، استراسیزم صورت عمل بخود نمیگرفت.

بعد از اخذ، رأی شروع به شمردن آراء میکردند و درصورتیکه اکثریت با تبعیدکسی موافقت‌کرده بود، آن شخص میبایست در ظرف ده روز مدینه را ترک گوید.

این قانون از ابداعات کلیستن بود و بر طبق همین قانون « آریستید » در ۴۸۲ و تمیستوکل در ۴۷۱ وسیمون در ۴۶۱ وهیپربولوس در ۴۱۷ نفی بلد شدند.

علت پیدایش فکر تدوین این قانون، تجربه‌ای بودکه مردم آتن از روی کارآوردن پیزیسترات بدست‌آورده‌بودند ، زیرا او باتظاهر به طرفداری از عامه به‌قدرت رسید وسپس‌که بر زین مراد سوار شد چهاراسبه باخودکامگی برقوانین واصول‌تاخت و ازقدرت خود در استبداد بهره‌گرفت.

سپس قرار شد برای هرقبیله (تریبو) انتخاب یکنفر سپهسالار[۱] از

۱- Stratège (مرکب از Stratos = سپاه و ageìn = رهبری و هدایت) فرمانده ورهبرسپاه. سپهسالار، از بزرگترین واصیل‌ترین مقامات قدیم آتن خصوصاً درقرن‌پنجم‌ق.م بود. این مقام خصوصاً درزمان کلیستن و حدود. ۵۰۱ ق.م اهمیت و اعتباری یافت وسالیانه. ۱۰ تن (ازهرقبیله‌یک‌تن) انتخاب میشد که درجنگهای عمده باپولمارك (سپهبد) همکاری داشتند. این ازجملهٔ مقامات‌آتنی‌بود که انتخابی‌بود و به‌قرعه‌انتخاب‌نمی‌شد. درسالهای بعدازآن قرن، معمولا دوتن‌ازاین فرماندهان‌بسمت فرماندهی سپاهیان سوار وپیاده انتخاب‌میشدند وبجنگ‌میرفتند وبقیه‌درآتن‌میماندند وبعضی خدمات‌اجتماعی‌را انجام میدادند که‌ازآنجمله‌ادارهٔ مالیه وحفظ‌امنیت شهرو مراقبت درحفظ مناسبات خارجی وامثال‌آن بود. کلمهٔ استراتژی که درعربی سوق‌الجیش ترجمه شده‌است مشتق ازهمین کلمه و ترجمهٔ‌آن‌نیز تحت‌اللفظی‌است وشاید درفارسی بهتر از«لشکرکشی» یا «سپاه‌آرائی» نتوان کلمه‌ای برابرآن یافت.

بقیهٔ حاشیهٔ صفحه‌قبل

برای‌انتخاب‌اعضاء شوری، مردم رأی باروی‌باقلاهای سیاه و سفید میدادند. هنگام انعقاد این مجلس نخست کلیهٔ اعضاء تاجی برسر گذاشته وگوسفندی به‌جهت زئوس‌قربانی میکردند، دریکطرف این مجلس دیواری ساخته‌شده بود که تماشاچیان با اعضای شوری مخلوط نشوند. علاوه برتوجه به‌کارهای عمومی مملکت، سان دیدن قشون ومحافظت‌آتش مقدس بااین مجلس بود، برای این امرپانصدنفر عضورا به‌ده‌قسمت‌نموده هرپنجاه‌نفری مدت‌پنج‌هفته‌آتشکدهٔ‌پریتانه را محافظت‌می‌نمودند. (تاریخ یونان سیدعلیخان).

شورای‌آتن پیش ازآن چهارصدتن عضوداشت وبعدآبه‌تمهید کلیستن، اعضاء آن به‌پانصدنفر رسید. کسانی که بیش ازسی‌سال داشتند می‌توانستند به عضویت‌آن انتخاب شوند و دورهٔ‌آن یکسال بود و هیچکس نمی‌توانست در تمام مدت عمر بیش از دومرتبه انتخاب شود.

میان قبایل بعمل‌آید[1] ، البته سپهبد ، « پولمارك» فرماندهٔ کل سپاه بود .

۳ یازده سال پس‌ازآن‌درزمان آرکنتی « فائینی‌پوس[2]» آتنی‌ها درجنگ ماراتن[3] فاتح شدند . تادو سال پس از این جنگ هرچند اهل آتن تهورو جسارتی فراوان یافته‌بودند اما استراسیزم متروك ماند .

قانون‌خاص استراسیزم بمنظور رفع‌خطر وتجاوز افرادی که قدرت فراوانی می‌یافتند وضع شده بود ، چه آتنی‌ها فراموش نکرده بودند که پیزیسترات حکومت را وقتی بدست آورد که فرماندهٔ جناح عامه وطرفدار دموکراسی‌بود .

٤ اولین کسی که‌ازمیان بستگان‌پیزیسترات هدف قانون«نفی‌بلد » قرار گرفت، «هیپارخوس» پسر «کارموس» ازناحیه «کولیتوس»[4] بود . احتمال بر اینست که‌نظر خصوصی کلیستن‌براین‌بود که‌قانون راخصوصاً‌در مورد او اجرا کند، چه قصد داشت که اورا ازآتن طرد کند . اما درواقع مردم‌آتن با استفاده از انسان دوستی عادی و معمولی دموکرات منشانهٔ خود اجازه

۱–قبل‌ازآن فقط چهارتن سپهسالار انتخاب میشد.

۲–Phainippos (٤٨٧-٤٨٨ ق.م)

۳-Marathon نام قریه‌ایست دریونان که‌درآنجا اولین برخورد سپاه‌ایرانی با سپاه‌یونانی‌در گرفت ومیلتیاد سردارآتنی، سپاه‌ایران‌رامنهزم ساخت.این‌جنگ درسال ٤٩٠ق.م ودرزمان‌داریوش بزرگ درگرفت.

(در باب اطلاع ازین جنگ مهم رجوع کنید به‌ایران باستان پیرنیا ج ۱ ص ۶۷۰تا۶۸۸).

٤-Hipparchos پسر Charmos اهل Collytos ، او از اقوام هیپیاس پسر پیزیسترات‌بود، ودرسال٤٨٧ ق.م محکوم به‌استراسیزم‌شد، این‌شخص درسال ٤٩٦ و٤٩٥ ق.م به‌مقام آرکنتی رسیده بود وازطرفداران دوستی باایران‌بود. اینکه‌ارسطو اورا بعنوان اولین کسی که‌دچار استراسیزم‌شد نام میبرد، بعلت‌شهرت‌اوست وشاید هم قبل‌از او کسانی مشمول این قانون شده بوده اند که ارسطونام‌آنانرا درکتاب نیاورده است . (حاشیهٔ‌ترجمهٔ‌فرانسه)

دادند که طرفداران جباریت، آنها که در اغتشاشات واوضاع جاریه دخالت زیاد نداشتند و گرچه دررأس آنان هیپارکوس قرارداشت، درمدینه سکونت اختیار کنند و صدمه‌ای بآنان نرسید.

۵ یکسال بعدازآن درزمان آرکلتی «تلزینوس»[۱] آرکنت‌های نه گانه‌را از میان پانصدتن کاندیدای تعیین شدهٔ قبایل و برطبق نظر انتخاب کنندگان حوزه‌ها به‌قید قرعه انتخاب کردند.

بدین‌طریق برای اولین‌بار بعد ازدوران جباریت انتخابات‌بدین‌صورت، یعنی باقرعه، انجام‌شد (قبل ازآن همهٔ آرکنت‌ها انتخابی تعیین میشدند)، [وهم درین‌سال] «مگاکلس پسرهیپوکراتس» از حوزهٔ «آلوپکه»[۲] دچار قانون‌نفی‌بلد گشت.

۶ بهرحال‌درطی مدت سه‌سال بعدازاین‌تاریخ فقط طرفداران خودکامگی وجباران بودند که نفی بلد میشدند.

ازسال چهارم ببعد کسانی دیگر نیز که بنظر می‌رسید جسور وناراحت وبیش از حد نیرومند باشند از مرکز مدینه دور شدند و اولین نفر ازمیان کسانی که اصولا تماس و بستگی باجباریت نداشت و دچار این قانون شد «خانتی‌پوس» فرزند «آریفرون» بود[۳].

۷ دوسال پس از آن، در زمان آرکنتی «نیکودموس»[۴] وهنگامی که

۱- Télesinos (۴۸۶-۴۸۷ق.)

۲- Mégaclès پسر Hippocratès از حوزهٔ Alopéké، این شخص در سال ۴۸۶-۴۸۷ق·م محکوم به‌استراسیزم شد.

۳- Xantippos پسر Ariphron، اودرسال ۴۸۴ - ۴۸۵ق.م تبعید شد.

۴- Nicodémos (۴۸۳-۴۸۲ق.م)

معادن «مارونه»[1] کشف شد ودولت بفکر استفاده واستخراج آن افتاد وسود حکومت تا صدتالان بالا گرفت، بعضی‌ها پیشنهاد میکردند که این پولها بین مردم تقسیم شود، اما تمیستو کل باآن مخالفت کرد[2] بدون اینکه مورد استفادهٔ

۱ـ Maronée ، قسمت عمده و مهم معدن لریون بشمار میرفت، Laurion (Laurium) نام کوهستانی واقع بین سرزمین آتن و بئوسی بود که معادن نقره وسرب آن خصوصاً در حدود Ergastibia معروف است و ازازمنهٔ بسیار قدیم مورد استفاده بوده‌است وهنوزهم استخراج ازآن ادامه دارد.

استخراج معادن نقرهٔ لوریون درآتیک جنوبی در آن وقت موضوعی شایان ارزش واهمیت‌بود.

قرن ششم ازنظراستخراج نسبةً فقیربود ولی باکشف معادن لوریون درحدود سال ٤٨٤ که مواد معدنی بسیار و بمقدار فراوان وخالص‌تر از معادن قبلی‌داشت استخراج وبهره برداری تقویت یافت وبکمک منابع حاصله از این اکتشاف بود که آتنی‌ها موفق شدند نیروی دریائی خودرا تقویت‌نمایند.

بعدها تعداد زیادی از مردم آتن امتیاز استخراج این معادن را از دولت گرفتند و دولت این امتیازات را اجاره میداد واز امراستخراج‌مراقبت میکرد وخود نیز ازاین معادن، که بقول اسشیل‌شاعریونانی « چشمه‌ای‌نقره‌نهفته دردل زمین» بود، استفاده‌های سرشاری میبرد .

معاون لریون برای مصارف متنوعی اختصاص می‌یافت و نه تنها در ساختن سلاحها ووسائل منزل از آنها استفاده میشدبلکه بواسطهٔ خالص بودن معدن، پول ملی یونان آنچنان ارزش یافت که در بازارهای دنیای یونان نقش درجهٔ اول را ایفاء نمود..»

(Ciecle de Pricles , Paule Cloché ,Page 9 et 10)

۲ـ توضیح آنکه پول وافری درخزانهٔ دولت‌آتن ازمعادن‌لوریوم جمع‌شده، وآتنی‌ها خواستند آنرا بین اهالی تقسیم کنند چنانکه بهر کدام ده درخم برسد ولی تمیستو کل مانع‌شده گفت این وجه را بساختن کشتیها تخصیص دهید.آتنی‌ها چنین کردند و دویست فروند کشتی ساختند .

ازآن را روشن نماید .

تمیستوکل[1] پیشنهاد کرد که ازین پول برای هریک از صدتن غنی‌ترین افراد آتن یک تالان قرض بدهند، اگرمردم باپرداختن این پول موافقت کنند ،

۱- Thémistocles ، فرزند Néoclès فرمانده و رجل سیاسی آتن که حدود ۵۲۰ ق.م در آتن تولد یافت و حدود ۴۶۰ ق . م در آسیای صغیر درگذشت . او جزء افراد « دورگه » آتنی محسوب می‌شد ، یعنی پدرش آتنی و مادرش خارجی بود.

تمیستوکل درجنگ ماراتن (۴۹۰ ق .م) شرکت جست و شهرت درخشانی ازین رهگذر بدست آورد ، در ۴۸۵ ق.م توانست حریف خود آریستیدرا ازآتن تبعید نماید. در ۴۸۰ ، هنگام حملهٔ خشایارشا، توانست تقریباً همهٔ سرزمین یونان ومدائن آنرا با هم متحد سازد ، و در محل دماغهٔ Artemision قرار داد این اتحاد را مستحکم ساخت .

بعد ازفداکاری ونابودی لئونیداس در تنگهٔ ترموپیل، تدابیر اوموجب شد که آتنیان شهر خودرا مرکزدفاع قراردهند، و جمعی ازشهرخارج‌شده برکشتی‌ها سوارشوند وبانیروهای دریائی همکاری‌نمایند، ودرهمین وقت بود که آریستید را نیز ازتبعیدباز خواند.

او درنجات آتن ویونان ازحملهٔ پارس ، بسیارمؤثربود وشهرجدیدآتن رانیز برفراز اطلال ودمن بعدازجنگ وآتش‌سوزی برآورد وقلاع ودروازه‌ها وحصارهارا بالاکرد و«پیره» پیش‌بندرآتن را مستحکم ساخت .

اوبعد از۴۷۱ دچار استراسیزم‌شد و از شهری به‌شهری میرفت و حدود ۴۶۰ خودرا دردربار اردشیراول‌مسموم‌ساخت، (بقول پلوتارك) وبقول‌توسیدیدبه‌مرگ طبیعی درآسیای‌صغیردرگذشت .

ازکارهای عمدهٔ او تجدیدبنای‌آتن بود، او دستورداد که هرخانواده اول در ساختن حصارآتن شرکت کند وپس‌ازانجام این وظیفهٔ‌عمومی ،بخانهٔ‌خودرا بسازد.

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

بحساب‌دولت محسوب‌شود واگر موافقت‌نشد، البته قرضداران آنرا مسترد خواهندنمود. (بااین‌ترتیب‌او توانست اجازهٔ دخالت‌درپول‌را دریافت‌دارد).

هریك از این‌صدنفری که‌تحت‌این‌شرایط پولی‌دریافت‌داشتنددربرابر، یك کشتی جنگی سه‌ردیف پاروئی ساختندوبا همین‌کشتی‌هابود که‌آتنیان

بقیه ازحاشیهٔ صفحه قبل

در اواخرکار، مردم بعلت ثروت فراوان از تمیستکل برگشته بودند ، او به‌آرگس وسپس به‌کرسیر وبالاخره به‌اپیر وبعد به‌مقدونیه رفت وچون ازین‌دربدری نتیجه ندید، ازآنجا به‌کشتی نشست‌که بآسیا پناه‌برد ،کشتی او دچار طوفان شد و باد مخالف‌اورا به‌ناگزوس افکند، پس‌به افز رفت‌ودرآنجا تسلیم سرداران ایرانی شد وبه شوش‌رفت وازجانب اردشیرحکومت یکی‌ازشهرهای‌لیدی‌را یافت‌ودرشهر « مانیزی » درگذشت . گویند بعد ها یونانیان استخوان او را مخفیانه به سرزمین آتیك فرستادند .

تمیستوکل گفته بود : آتنیها قدر مرا ندانستند ، من همچو چناری بودم‌که تا احتیاج داشتند به سایه‌ام پناه‌بردند وبعد نه‌تنها شاخه‌های چنار، بل خود تنه‌اش را هم افکندند ! (ایران‌باستان ص ۹۲۱)

درباره مرگ تمیستکل‌روایات بسیاراست. پلوتارك و دیگران‌نوشته‌اندکه‌چون آتنیان به‌رهبری‌کیمون (سیمون) اقداماتی میکردندکه منافع‌ایرانرا درمصر وآسیای صغیر وجزایر دریای اژه مورد تهدید قرار میداد برای‌جلوگیری ازاعمال‌جاه‌طلبانه وی ، دولت ایران ازتمیستکل یاری خواست، وی‌که در دوراهی عجیبی قرارگرفته بود نه‌میخواست نام نیکش‌درجنگهای‌مدی (ایران ویونان) ازبین برود ونه‌ازدستور شاه بزرگ سرپیچی نماید بنابراین تصمیم بخودکشی گرفت و با نوشیدن خون‌گاو جان بجان آفرین تسلیم‌کرد، یا بقولی زهرخورد و درگذشت. ولی توسیدید مرگ اورا بیشتر بعلت بیماری میداند .

قبل‌ازاینکه رهسپار ایران‌گردد یکی‌از یاران او موسوم به‌اپیکراتیس، موفق شدکه زن وفرزندان ویرا ازآتن‌خارج‌کرده با او همراه سازد ، (گرچه اپیکراتیس را بعدها بعلت اینکار کشتند).

تمیستکل پسری داشت‌که نزد مادر خیلی عزیز وگرامی وبواسطه او نزدپدر گستاخ بود و بنابراین تمیستکل همواره میگفت «هیچ یونانی بقدر پسرم برمن‌مسلط نیست ، زیرا آتنی ها بر سایر یونانیها مسلطند، ومن‌برآتنی‌ها، وزنم برمن، وپسرم بر زنم» .

بعدها در سالامیس با اقوام بربر[۱] برابری نمودند[۲].

درهمین ایام **«اریستد»** پسر «لیزیماخوس» گرفتار استراسیزم شد[۳].

۱- مقصود از اقوام بربر Barbar ، ایرانیان است . ارسطو وهمهٔ نویسندگان یونانی اقوام غیر یونانی خصوصاً ایرانیان را بربر خوانده‌اند که تقریباً مقارن کلمهٔ «عجمهٔ» عربی است و نباید ازآن توهم کلمهٔ وحشی را که معنای دیگر بربر است به‌ذهن آورد.

۲- این درآمد بمصرف ساختن کشتیهارسید ودرسال ۴۸۰ آتن دارای دویست کشتی (باسه‌ردیف پاروزن) شد . مقصود جنگی‌است که درخلیج کوچک‌سالامیس، در اواخر سپتامبر ۴۸۰ بین نیروهای ایران (خشایارشا) و یونانیان درگرفت ودر نتیجهٔ بی‌نظمی، شکست نصیب‌بحریهٔ ایران شد، چنان بی‌نظمی برقراربودکه‌آرتمیز ملکهٔ هالیکارناس و متحد ایران، مجبور شد برای پیدا کردن راه فرار ،کشتی متحد خود یعنی‌پادشاه کالیندا (ازشهرهای لیکیه) را غرق کند.

سرداران یونان بعد ازحریق آتن خواستند سفاین را درکرنت جمع کنند اما تمیستوکل باز مانع شده از اریبیاد امیرالبحر خواهش نمود که جنگ دیگری در سالامیس‌بنماید. گویند اریبیاد از مباحثهٔ زیاد خسته شده خواست تمیستوکل‌را با چوب بزند، تمیستوکل گفت‌هرچه‌خواهی‌بکن، ولی حرف مراگوش بده.

ادیمانت یکی ازسرداران کرنت گفته‌بود نباید حرف این بی‌وطن‌را گوش داد، تمیستوکل جواب‌داده بود وطن من همین دویست سفینه ایست که می‌بینی و من افتخار دارم که فعلا وطنم باقدرت‌تر ازوطن تومیباشد.

(تاریخ یونان ترجمه میرزاسید علیخان).

گویند هنگام فرار خشایارشا، طوفانی‌شدکه کشتیها نزدیک بود غرق شوند وبرای نجات شاه و سبک کردن کشتی‌ها عده‌ای از ایرانیان خودرابدریا انداختند.

۳- Aristide پسر Lysimachos سردار ومردسیاسی‌آتن که‌درحدود ۵۴۰ ق.م تولد یافت و لقب عادل داشت ، در جنگ ماراتن افتخار فراوان بدست آورد ولی در ۴۸۴ بتحریک تمیستوکل رقیبش ، او را تبعید کردند . چندی بعد دوباره

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

۸ درسال چهارم بعد ازآن ، بعلت لشکرکشی خشایارشا ، آتنیان بیاد کسانی‌افتادند که‌نفی بلدشده بودند ، ودرزمان‌آرکنتی « هیپسیخیدس » [۱] آنان را فرا خواندند بشرط آنکه محکومین مذکور ازماوراء دماغه های

۱- یعنی درسال ۴۸۰ -۴۸۱ ق.م. در زمان آرکنتی Hypsichidès

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

بآتن دعوت شد و با تمیستوکل‌آشتی کرد . او با امانت تام مالیهٔ‌یونان را اداره کرد و درحدود سال ۴۶۸ق.م. در تنگدستی درگذشت .



اریستید

وقتی قانونی به‌مجلس داد وتامجلس خواست دربارهٔآن رأی دهد ازدر واردشده گفت: دست‌نگاهدارید که قانون من غلط است!

معروفست که چون در باب تبعید او از مردم رأی میخواستند ،مردی روستائی درراه به آریستید برخورد وچون او را نمی‌شناخت و نوشتن نیز نمی‌توانست خواهش کرد که موافقت اورا با تبعید آریستید برایش بنویسد. سردار آتنی پرسید که آیا هرگز اریستید رادیده‌ای؟ گفت نه ندیده‌ام، ولی‌از بس از عدل و انصاف او حرف زدند، خسته شدم ! و بهرحال چون اصرار کرد که حتماً اسم‌آریستید را بنویسد ، آریستید نام خودرا برای تبعید روی سفال نوشت وبدست آن مرد داد که به‌صندوق بیندازد!

گویند روزی که از شهر خارج میشد گفته بود خدا کند آتنی ها دیگر مجبور نشوند که ازاریستید یاد کنند.

هم اریستید گفته بود که «آتن وقتی منظم خواهد شد که اریستید و تمیستوکل را در چاه باراتر (پرتگاهی که محکومین مرگ را در آنجاواژگون می‌ساختند) بیاندازند.

« ژرا ایستو » [1] و « اسکی لایون» [2] نزدیک‌تر نیایند ، ودر غیراینصورت ازکلیهٔ حقوق سیاسی محروم خواهند بود .

۱ـ Géraistos ، دماغه‌ای در دنبالهٔ جزیرهٔ او به .

۲ ـ Skyllaion دماغه ای در منتهی الیه پلوپونز و در مدخل خلیج سارونیک . این نام امروز Skillos نیز نوشته میشود ونام شهری نیز بهمین‌صورت بوده‌است که امروز وجود ندارد.

۲۳

دوران قدرت حکومت آرئو پاژ

تا این تاریخ قدرت دولت ومدینه شانه‌به‌شانهٔ دموکراسی بسط مییافت، اما بعد ازجنگهای بین ایران و یونان ، قدرت، بدون رعایت اصول وقوانین اساسی ونظرمردم، وفقط صرفاً بعلت‌وقوع نبرد سالامیس، بدست«آرئوپاژ»افتاد واین شوری بر مدینه تسلط یافت .

در واقع درنبرد سالامیس هنگامیکه همهٔ فرماندهان نظامی از موفقیت خود مأیوس شده و رسماً اعلام داشتند که هرکسی درفکر جان خود باشد، شیوخ آرئوپاژ باعث شدند که باتقسیم پول بین مردم و دادن هشت ذرهم برای هر جنگجو، مردم را وادار کنند که بر فراز کشتی‌ها سوارشوند و وجنگ را ادامه‌دهند .

۱- تسخیرآتن، بعدازجنگ ترموپیل صورت گرفت. توضیح آنست که سپاهیان عظیم خشایارشا در درهٔای بنام « ترموپیل » توانستند کلیهٔ مدافعین اسپارتی راکه به‌سرپرستی « لئونیداس » مقاومت میکردند از میان ببرند و این در اوایل سال ۴۸۰ ق . م بود و فداکاری اسپارتیان درین نبرد ، در تاریخ ضرب المثل شده است .

پس‌ازین فتح، نیروی دریائی خشایارشا متوجه آتن‌شد. به‌اصرار تمیستوکل وشورای آرئوپاژقرارشد به‌هرآتنی تهی‌دست هشت درخم داده شود تابتواند خارج‌از آتن زندگی‌کند، آنهاکه توانائی‌جنگ داشتند به‌کشتی نشستند و بقیه به‌سالامیس

بقیه در حاشیهٔ‌صفحهٔ‌بعد

۲ با این مقدمات همهٔ آتنی‌ها در برابر قدرت آرئوپاژ سرتسلیم فرود آوردند و حقاً که در این عهد حکومت آتن کمال قدرت را یافت و امور نظامی و سوق الجیشی به بهترین وضعی انجام گرفت و مدینهٔ آتن مورد احترام

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

و اژین و پلوپونز پناه بردند. وقتیکه خشایارشا به آتیک رسید، آن سرزمین را از سکنه خالی یافت، بهرحال شهر آتن در ۲۱ سپتامبر ۴۸۰ بتصرف سپاه ایران درآمد و مردم یکسره از خانهٔ خود بیرون رفتند و اوضاع مصداق این بیت عربی شده بود که:

اللیل داج و الکباش تنتطح   و من نجا برأسه فقد ربح!

درهمین وقت خشایارشا ناوگان خودرا به تنگهٔ سالامیس رساند ودراین تنگه بود که شکستی سخت نصیب نیروی دریائی ایران شد. تقریباً سی سال پیش درحدود آتن کتیبهٔ مرمری بدست آمد که باوجود شکستگی‌ها قسمت عمدهٔ آن خوانده ومعلوم شد که همان فرمانی است که تمیستوکل درین هنگام خطاب بمردم آتن صادر کرده است وآنان را بخروج ازآتن وسوارشدن به کشتی تشویق کرده است. متن این کتیبه توسط دوتن از استادان دانشگاه پنسیلوانیا خوانده شده وچنین است:

«بنا به تصمیم شورای [پانصدنفری] ومردمی [که اغلب آزاده‌اند و درشورا حضوردارند] با پیشنهاد تمیستوکل فرزند نئوکلس از مردم فره‌آریوس موافقت میشود که شهر به آتنا، الههٔ آتن ، ودیگرخدایان سپرده شود تا آنرا در برابر بربرها حفظ کنند، مردم آتن وبیگانگانی که دراین شهر زندگی میکنند باید زنان وکودکان خودرا به ترویزن Troizen [... لایقرء ..] پهلوان و پیشوای آن سرزمین ببرند، پیرمردانی که(ازپنجاه سال بیشتردارند) واموال قابل حمل، باید به سالامیس (جزیره) بردمشوند. گنجینه‌های خدایان نزد زنان مقدس درآکروپل باقی میمانند واینان پاسدار ونگهدار اموال خدایان خواهندبود.

همهٔ آتنی‌های دیگروبیگانگانی که درسنین سربازی هستند باید به کارناوبانی وپاروزنی گمارده شوند ودر دویست کشتی که حاضراست بنشینند (سیصد کشتی را یونانیان غیرآتنی ناوبان خواهندبود) وبرای آزادی خود ودیگرمردم یونان بکمک اسپارتیها وکرنتی‌ها و اژه‌ای‌ها وهرکس دیگری که بخواهد دراین خطر شرکت کند به دفاع ازکشور دربرابر بربران خواهندپرداخت. بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

سایر نقاط یونان قرار گرفت و سیادت دریائی را نیز در حقیقت از چنگ اسپارت ربود .

۳ در این ایام رهبران جناح عامه و دموکراسی «**آریستید**» پسر «لیزیماکوس» و «**تمیستوکل**» پسر «نئوکلس» بودند که‌دومی در فنون

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

سپهسالاران (استراتژها) باید فردا دویست ناخدا برای کشتیها انتخاب کنند تاهر کشتی ناخدایی داشته باشد که فرماندهٔ آن کشتی‌است ، این ناخدایان باید از میان کسانی برگزیده شوند که در آتن صاحب زمین وفرزند مشروع هستند و سن آنان از پنجاه در نگذشته است. کشتی این ناخدایان باقرعه انتخاب میشود. ازین گذشته سرداران باید برای هر کشتی بیست‌تن‌ناوی که‌سن آنان از بیست تاسی‌سال باشد تعیین کنند . همچنین لازم‌است درموقع تحویل کشتی‌ها به‌ناخدایان، افسران جزء نیز معین شوند . سرداران باید نام کارکنان هریک از کشتیهارا برتخته ای سفید بنویسند. اسامی آتنیانرا از دفترهایی که بمنظور انتخابات هر شهر نگاهداری میشود ونامهای بیگانگانرا ازصورتهایی که‌نزد افسران‌است‌باید استنساخ کنند. پس ازپایان نوشتن نامها باید همهٔ‌افراد را به‌دویست‌دستهٔ مساوی تقسیم کنند . پیشرو هردسته باید نام کشتی‌آن دسته وناخدای آن وافسران جزیی که درآن کشتی‌خدمت میکنند نوشته شود، تاافراد هردسته بدانند که‌باید سوار کدام کشتی شوند .

هنگامی که افراد کشتی ها تکمیل شد ، صد کشتی در آرتمیزیون واقع در اوبه بادشمن روبرو میشوند وصد کشتی دیگردرسالامیس ودیگر نقاط آتیکا میرانند وبه‌حفاظت ساحل می‌پردازند.

برای اینکه* همهٔ‌آتنیان دربرابر بربرها متحد باقی بمانند باید کسانی که‌برای دهسال تبعید شده‌اند نیزبه‌سالامیس بروند وتازمانی که مردم تصمیم دیگری دربارهٔ آنها نگرفته‌اند درآن‌جا باقی بمانند. ازین گذشته تمام آنها که ازحقوق اجتماعی محروم شده‌اند [یعنی محکوم به‌آتیمی شده‌اند](به‌استثنای کسانی که‌محکومیتشان جنبهٔ مذهبی دارد) حقوق اجتماعی خود را بازخواهند یافت .»

این فرمان تاریخ ندارد. (ازمجلهٔ‌سخن، شمارهٔ ۷ سال ۱۲)

نظامی و نخستین در امور سیاسی مهارت تام و علاوه بر آن از نظر شرافت و پاکدامنی نیز بر اماثل والاقران برتری داشت .

بدینطریق یکی بعنوان فرماندهٔ سپاه و دیگری بصورت مشاور و رهبر سیاسی مورد توجه عامه قرار گرفتند .

۴ بهمت اینان بود که آتنی‌ها باوجود رقابت و اختلافی که آن دو داشتند ساختمان قلاع و برج و باروی آتن را بپایان بردند [1] وهم آریستید بود که موقع را مناسب شمرد و ازسوء سیاستی که « **پزانیاس** » [2] بکار برده و لطمه

۱-درظرف مدت کوتاهی، یعنی‌حدود یک ماه حتی قبل‌ازآنکه‌به‌تعمیرخانه‌ها توجهی بشود حصاری به‌طول نه کیلومتر اطراف شهر کشیده شد وهمهٔ مردم‌آتن از زن ومرد و کودك،به استثنای جوانانی که درنیروی دریائی وظایفی‌به‌عهده داشتند، درین کار شرکت کردند . بندر پیره‌نیز درهمین وقت تعمیر یافت .

۲ - پزانیاس Pausanias دوست پریکلس وازسرداران نامی اسپارت‌بود که بکمک آریستید، توانست مردونیوس سردار ایران را درپلاته شکست دهد، لیکن چندی‌بعد مستی‌این فتوحات اوراگرفت وخواست به‌جباریت اسپارت برسد وخشونت وتکبر او نزدیکان واطرافیانش را رنجانید، خصوصاً که اختلالات‌روحی‌هم داشت. گویند پزانیاس، درشهربیزانس بدنبال دختری بنام کلئونیس فرستادتابااوهمخوابه شود، والدین ازترس رضادادند، هنگامیکه دختر درتاریکی میخواست به‌تختخواب پزانیاس نزدیک شود ، تنه‌اش بچراغی خورد و پزانیاس بتصور توطئه از خواب برجست وباخنجری که‌زیرسر پنهان کرده بود دختررا زخم زدکه ازآن زخم مرد. پزانیاس از آن تاریخ سر راحت ببالین نگذاشت، هرشب هنگام خواب شبح دختر بسراغش میآمد وباخشم بسیارمیگفت: « برو ومنتظر عقوباتی‌باش که بعلت رفتاربد نصیبت خواهد شد» .

گویند ،باخشایارشا،با وعدهٔ خیانت به‌یونان، همداستان شد و رشوه قبول کرد و این پیش آمد لطمهٔ بزرگی به اسپارت واردآورد. وآتن ازاین نارضائی حداکثر استفاده رانمود. بقیه درحاشیهٔ‌صفحهٔ بعد

به‌حسن شهرت خود زده‌بود استفاده کرد و موجب شد که هم پیمانان اسپارت و سایر مدن یونان از همراهی و همگامی با اسپارت سر باز زنند وآن دولت را تنها گذارند .

۵ هم او بود که دو سال پس از جنگ سالامیس ، در زمان آرکنتی «تیموستنس» [۱] بردول متحابه نیز خراجها و کمکهائی تحمیل کرد. [۲]

همچنین کلیهٔ مدن یونی‌را باادای سوگند متعهد کرد که « با دوستان آتن دوست وبادشمنان‌آن ، دشمن‌باشند»، سوگندی که باانداختن تخته های آهن بدریا محکم‌تر شد[۳] .

۱- Timosthénès ، (۴۷۸ - ۴۷۷ ق . م)

۲ - تعیین این مالیات از روی‌عواید گمرکی‌نبود بلکه به‌نسبت وسعت‌نواحی مختلف‌دریافت‌می‌شد وبه آن Phoros میگفتند .

۳- رسم براین بود که درمورد عهدنامه های سیاسی، آهن گداخته‌ای بدریا میانداختند وطرفین تعهد می‌نمودند که تا قطعات‌آهن ازآب درنیاید، برخلاف مواد عهدنامه رفتاری نکنند.اینجامقصود اتحادیهٔ‌دلس‌است.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ‌قبل

گویند پزانیاس قاصدی‌نزد آرتابازفرستاد وازاو کمک خواست، قاصد کاغذ را بازنمود ودید که‌درآن‌نوشته‌شده: «حامل کاغذرا بکش»،قاصد کاغذرا به‌عمال‌آتن داد و خود به‌معبد پزئیدون رفته بست نشست.

سنای اسپارت پزانیاس را محکوم به‌مرگ نمود و او به‌معبدآتنا پناه برد. مردم اسپارت درهای معبد را از هرسو مسدود ساختند واو بالاخره ازگرسنگی بمرد (۴۷۷ ق .م) . معروف است که برای مسدودکردن درهای معبد ، اولین سنگ را مادر او نهادوسپس‌سایرین‌تبعیت کردند ! پس‌ازمرگ‌جسدش‌رابیرون‌آوردند وبرای رفع‌خشم‌آتنا، دومجسمهٔ‌بزرگ به کفاره ساختند .

۲٤

کارگزاران دولت

در قرن پنجم ق.م

ازین پس آتن قدرت وحاکمیت بیشتری بدست‌آورد وآن نتیجهٔ ثروتی بود که بدست مردم رسیده. آریستید نیز به آتنیان توصیه و تأکید کرد که به فکر ادامهٔ افتخارات خود باشند وآنانکه پراکنده شده بودند از اطراف به‌مدینه روی آورند وراه ورسم زندگی قدیم‌را ازسر گیرند.

چه، همهٔ وسایل زندگانی آنان فراهم‌است وهرکدام میتوانند کاری متناسب بدست‌آورند، بعضی به شرکت درکارهای دولتی، برخی به خدمت درساخلوهای نظامی وحفاظت شهر، جمعی نیز به‌خدمتگزاری درسازمان‌های دولتی ووظائف ملی پرداختند و بدین وسیله تفوق خود را برسایرین تحمیل نمودند.

۲ آتنی‌ها توصیهٔ اورا پذیرفتند و باکسب برتری وقدرت امپراطوری بر متحدین، خود کامانه‌تسلط‌یافتند وتنهاساکنین‌جزایر«کیوس»[۱] و«لسبس»[۲]

۱- کیوس، Chios از جزایر شمالی دریای اژه ونزدیک سواحل‌آسیای صغیر است وشراب و مرمر آن معروف است.

۲ - Lesbos از جزایر دریای اژه نزدیک ساحل آسیای صغیر، شهر معروف می‌تی‌لن درین جزیره واقع است.

«ساموس[1] را که برای مراقبت وحفظ موقعیت امپراطوری خود از آنان استفاده می‌نمودند تا حدی آزاد گذاشتند وروش حکومت‌خاص وقوانین اساسی آنانرا رعایت کردند.

۳ ضمناً برای تودهٔ مردم نیز زندگی‌نسبةً مرفّهی، همانطور که اریستید می‌خواست، فراهم‌شد وسالیاتها وعوارض وحقوق تجارتی‌و کمک متحدین، مخارج بیش ازبیست هزارنفر را تأمین میکرد. درواقع شش‌هزارتن قاضی، یکهزار وششصد سربازکماندار، یکهزارودویست سوار، پانصدتن‌عضوشورا، پانصدتن اعضاء قورخانه ومحافظین کارخانه ها، پنجاه‌تن گارد محافظ ارگ شهر، حدود هفتصد تن کارمندان پایتخت[2] و قریب هفتصد تن کارمندان خارج‌ازمدینه حقوق‌بگیربودند.

علاوه برآن، هنگامی که آتش جنگ افروخته‌شد قریب‌دوهزاروپانصد نیزه‌دارآتنی (هوپلیت)[3] و بیست ناوگان برای حفظ سواحل (علاوه برسایر افراد نیروی دریائی که‌مختص‌دریافت سالیاتها وباج وساو بودند وتعدادآنان به دو هزار می‌رسید که با قید قرعه انتخاب شده بودند) وظیفه خوار دولت بودند.

۱ـ Samos جزیره‌ای در دریای اژه نزدیک ساحل آسیای صغیر، این جزایر قبل ازتفوق آتن در استیلای دولت ایران بوده‌اند.

۲ـ مدینه، ام‌القری، ام‌البلاد، Metropolis = آتن

۳ـ Hoplite ؛ مقصود پیاده‌نظام سنگین اسلحهٔ آتنی‌است که باکلاه خود چرمی یا برنجی و زرهٔ آهنین یا چرمی و زانوبند مفرغی و سپری از پوست گاو فلزکوب و نیزهٔ بلندی بطول دومتر که از دوطرف به‌نوک تیزی منتهی می‌شد و وشمشیر صاف‌دودم و گاهی‌یک‌خنجر مسلح بود. خودآنها گاهی‌صورت‌راهم‌می‌پوشیدند هوپلیت ساقین نیز می‌بست. معمولاجوانان‌ذوی‌الحقوق باین‌خدمت‌مفتخرمیشدند.

براین عده باید وظیفه‌خواران«پری‌تانه» [۱]، یتیمان [۲]، وزندانبانان را هم افزود که از بودجهٔ دولت ارتزاق می‌نمودند .

۱ـ Prytanée یا Prutaneion عمارتی بوده‌است درهریک‌ازمدائن قدیم‌یونان، این محل مجمع عمومی مدینهٔ آتن بود که در آنجا اجاق مقدس و سکوی قربانی قرارداشت ، ومعمولاً پریتان‌ها در آنجا با مهمانان مدینه وبعضی ازمقامات صرف غذا میکردند.

Prytane ،نام نمایندگان پنجاه گانهٔ قبایل آتن بود که درپریتانه‌جمع‌میشدند، هرسال ۳۵ یا ۳۶ روز بنوبه، هرقبیله می‌بایست پریتانه‌را اداره وحفاظت کند و پنجاه تن‌نماینده که درشورا بودند عهده‌دار این وظیفه‌میشدند. اینان درپریتانه‌صرف‌غذا میکردند، (درسالنی‌موسوم‌به Tholos)، وظائف‌آنان انجام بسیاری‌ازامور مربوط به‌مدینه و خصوصاً رسیدگی به‌کار فرمانروایان و فرماندهان و پذیرائی ازسفراء و امثال‌آن بوده‌است . یک‌تن از میان‌آنان به‌عنوان رئیس به‌قرعه برگزیده میشدکه Epistate نام داشت ویک شبانه‌روز ریاست میکرد.

آتش مقدس پریتانه هرگز خاموش نمی‌شد و قبل از ناهار و شام رئیس پریتانه قدری شراب روی آتش ریخته واطفال تازه مولود را ابتدا نزد این آتش مقدس میبردند،هرآتشکده‌مستحفظی‌داشت،پریتانهابامهمانان رسمی‌واشراف دراینجا گردمیآمدند وغذامیخوردند.این‌همان‌خانه ایست که‌مدعی‌سقراط‌پس‌ازآنکه‌ازمحکمه تقاضای اعدام‌اوراکرد، خود سقراط دربرابر تفاضا کرد که «بقیهٔ عمررابخرج دولت دولت در پری‌تانه بگذراند ! » ولی البته محکمه رأی مدعی را تأیید کرد وجام شوکران را بدست سقراط سپرد !

۲ـ ظاهراً مقصود یتیمان زمان جنگ‌است.

۲۵

اصلاحات افیالت ـ سقوط آرئوپاژ

بدینطریق کار معاش مردم ازطرف مدینه تأمین شده بود . درمدت ۱۷ سال بعدازجنگهای بین ایران ویونان[1] حکومت زیرنفوذ مجلس آرئوپاژ وتحت هدایت اوبود، بعداً کم کم این قدرت روبه‌زوال رفت.

چون اجتماع وتظاهرات وقدرت عامه روز بروز بالا میگرفت، **افیالت** پسر «سوفوتیدس[2]» که جوانی عفیف‌وپاك بنظرمیرسید واحساسات تندوطنخواهی داشت رهبر جناح عامه شد و شروع به انتقاد ازقدرت شورای آرئوپاژ کرد .

---

۱ ـ مقصود جنگهای سالامیس وپلاته است وگرنه جنگهای ایران و یونان سالها بعد ازآن نیز ادامه‌داشت.

۲ـ Ephialtès پسر Sophonidès رئیس جناح دموکراتیک بودکه باشهامت بی‌نظیری بنیاد طبقهٔ اشرافی را بهم ریخت وبه اصلاحات پرداخت . اوازدوستان پریکلس بود . در ۴۶۰ قدرت سیاسی آرئوپاژ را ازمیان برد ولی در۴۵۷ بدست طرفداران اولیگارشی بقتل رسید ودرحقیقت فدای شهامت خودشد. اطلاعات دربارهٔ زندگی افیالت مفصل نیست . او مردی فقیر ولی فساد ناپذیر بود و درگیر ودار اختلافات سیاسی آتن دیری زنده‌نماند.

درتاریخ یونان قدیم، این جوان فداکارکه دولتی مستعجل داشت ، پاك‌باخته‌ترین وناکام‌ترین فردی‌است که‌بی‌پیرایه براثرشهامت خود جان سپرد وجزنام نتیجه‌ای نبرد .

درتاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۵ ص۵ و۲۲۴ مرگ افیالت بسال ۴۶۱ ق. نوشته شده است که‌بنظراشتباه‌می‌آید .

۲ قبل ازهر کار عدهٔ زیادی‌ازاعضاء آرئوپاژرا بااقامهٔ دعوی واعلام‌جرم علیه اقدامات و اختیارات آنان، ازمیدان بدرکرد وبالاخره درزمان آرکنتی «کونون»[1] تمام‌اختیاراتی‌راکه‌این شوری درعهدهٔ‌خود میدانست‌ویابوظائف قبلی خود اضافه کرده بود و بآن شورا حق دخالت درامور حکومی میداد، سلب کرد وقسمتی را بخود مردم باز گرداند و برخی را به‌دادگاه عالی[2] احالهٔ کرد.[3]

۳ دراین مورد، تمیستوکل که‌خود عضوآرئوپاژ بودنیز باویاری میکرد ولی چون بعلت اتهام ارتباط با ایرانیان به محاکمه فراخوانده شده‌بود، از این‌جهت دچاربیم ووحشت‌بود.

تمیستوکل که عقیده بانهدام شورا داشت درگوش افیالت خواند که شورا، خیال تعقیب وتوقیف‌اورا دارد وازطرفی به‌اعضاء آرئوپاژ میگفت که

۱- Conon (۴٦۱-٤٦۲ق‌،م)

۲- Tribunal

۳- شورای آرئوپاژ ازبین یک عدهٔ پانصد نفری به‌قید قرعه انتخاب میشد، اینان ازآرکنت‌های قدیمی‌بودند وبموجب قانون‌سال ۴۸۷ ازبین عده‌ای ازمالکین واسواران انتخاب‌میشدند. افیالت‌شورارا به‌عنوان‌متجاوزبه‌حقوق‌افرادموردحمله‌قرار دادواختیارات‌آن‌رابین دادگاههای کوچکترتقسیم کرد. افیالت اعضای کهنسال‌این مجلس‌را، که غیرقابل‌عزل‌بودند، مورد اتهام قرارداد وبرخی را ازمیان‌برد. مورخ انگلیسی «جرج گروت» گوید: دادگاه عالی‌آتن(آرئوپاژ) که‌درسراسرعمرازامتیازات خود برخوردار بود سلطه واقتداری‌نامحدود در دست داشت که مداومت در اعمال تدریجاً جنبهٔ تقدس بدان داده بود، دادگاه عالی‌آتن حتی براموروجلس‌نیز نظارت میکرد، این‌اختیارات فراوان حدودمعینی‌نداشت و به‌رأی ورضای مردم مبتنی‌نبود.» (نقل ازتاریخ تمدن ویل دورانت ج ۵ص۵).

بزودی مردمی را که برای سرنگون ساختن نظام حکومت و آرئوپاژ توطئه می‌چینند بآنان نشان خواهد داد . سپس روزی نمایندگان آرئوپاژ را به محلی که افیالت درآنجابود راهنمائی کرد تا اجتماع توطئه‌کنندگان را نشان دهد و ظاهراً نیز بآنها از روی دلسوزی و احتیاط سخن میگفت .

۴ افیالت براثر دیدن این صحنه‌سازی به‌وحشت افتاده و ناچار روپوش [۲] خودراپوشید ودربرابر سکوّی محراب قربانگاه نشست[۳] .

۱ـ درحقیقت تمیستوکل، افیالت جوان ساده‌را ازتوقیف آرئوپاژترساند و اورا تهییج به اقدامات شدید نمود و ازطرفی مجلس را برای مقابله باافیالت‌تحریک کرد و آب راگل‌آلود نمودکه نتیجةً به‌انحلال آرئوپاژتوفیق یافت.

۲ـ Tunique نوعی‌بالاپوش بودکه معمولاً ازکتان تهیه‌میکردند، به‌بعض پیراهنهای زیرین هم این اصطلاح اطلاق میشد وزن و مرد هر دو نیز ازین لباس می‌پوشیدند، روپوش زنان بسیار بلندبود ومعمولاً کمربندی برروی‌آن بسته‌میشد. یونانیان این روپوش را Chiton میگفتند ودرروم Tunica خوانده‌میشد.



چندنوع روپوش یونانیان وروميان قديم

۳ـ درواقع دست از جان شست وآمادهٔ هرگونه فداکاری‌شد وتن به‌قضاداد، ازنمونهٔ آنکه «کفن بگردن افکند» وهرپیش‌آمدی راپذیره شد تا ببیندکه چه‌بازی کند روزگار.

مردم نیز از ماوقع متعجب و ترسیده شده بودند ، شورای پانصدنفری هم در همین حیص وبیص تشکیل شد، افیالت وتمیستوکل اعضاء آرئوپاژرا در برابر مجلس و مردم متهم ساخته وبمحاکمه فراخواندند وآنقدر کوشیدند تاآنکه قدرت را از آنان سلب کردند.

دیری نگذشت که افیالت ناچار فراری شد و در توطئه ای که «آریستیدیکوس تاناگرائی» [1] ترتیب داده بود بقتل رسید.

۱- Aristidikos اهل Tanagra، وتاناگرا از نواحی بئوسی بود . همانطورکه گفتیم، افیالت فدای جوانی وسادگی وضمناً تحریکات تمیستوکل شد.

۲۶

حکومت پریکلس

بدینطریق بود که دست آرئوپاژ از دخالت در امور سازمانها کوتاه شد. اما ناشی گری دماگوگ‌ها (عوام فریب ها وخطبا) دررفتار وروشهای سیاسی ، موجبات اختلال را در نظم کار ها فراهم آورد . در واقع وضع چنان بود که درین موقعیت، طبقات میانه رو و افراد منزّه‌وپا کدامن رهبر و پیشوایی لایق نداشتند و سیمون پسر « میلتیاد»[1] که برآنان ریاست داشت تازه وارد زندگی سیاسی شده وبسیار کم تجربه بود .

۱-Cimon پسر Miltiade بود، پدرش درزندان درگذشت وسیمون دراوایل عمر سرپرست خواهرجوانش شد وازهمان وقت دشمنانش اورا متهم ساختند که باخواهر جوانش روابط نامشروع داشته است(پلوتارك). سیمون درجنگهای سالامیس لیاقت خودرانشان‌داد،وقتیکه‌تمیستو کل‌مردم‌شهرراتوصیه کرد(درجنگهای‌باایرانیان) که ازشهر خارج شوند سیمون با سایر جوانان همسال خود، لگام اسبی در دست گرفته بود ودر کوچه‌های سرامیک به‌سراغ معبد « مینرو» میرفت تاآنرا به‌رب‌النوع اهدا کند وغرضش این بود که‌اکنون مقتضیات زمان مارا ازسوارنظام بی‌نیازساخته‌است وباید بفکر نیروی دریائی‌بود. چون لگام‌رابه‌معبداهدا کرد، سپری‌را که‌درگوشه‌ای از معبد واژگون افتاده بود بر گرفت وبه‌سوی بندر سرازیر شد وچنان‌آنروز شور و شوق ازخود نشان داد که همه‌رامتعجب ساخت.

سیمون درسال ۴۷۸-۴۷۹ ق.م بسمت استراتژ انتخاب شد وبرای مخالفت با تمیستو کلس ، بااریستید دوستی وهمکاری کرد. سیمون شهرهای بیزانس و جزیرهٔ

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

علاوه برآن عده زیادی از طبقات برجستهٔ مدینه که مجبور به شرکت درجنگ‌ها شده و طبق دفاتر عمومی بنوبت جزء سربازان آتنی انتخاب و به میدان روانه شده بودند در این جنگها از میان رفتند زیرا افسرانی بی‌اطلاع ازفنون جنگ را، که فقط مغرور به‌شأن و مقام گذشتگان بودند، به‌فرماندهی آنان گماشتند و در هرحمله و لشکرکشی دو سه هزارتن ازجناح میانه‌رو و پاکدامن وهم‌ازاغنیاء واعضاء طبقهٔ اریستوکراسی نابودمیشدند.

۲ آتنیان دراین زمان، با اینکه حکومت مرتکب خلافی هم نمیشد، همچون سابق بدستگاه حکومتی توجه واحترام نداشتند. با همهٔ اینها سیستم انتخاب اراکنه را تغییر ندادند؛ ولی درششمین سال بعدازمرگ افیالت،قرار

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔقبل

اسکوروس را گرفت و از همانجا بود که بقایای جسد «تزه» قهرمان داستانی یونان‌رابدست‌آورد وباشکوه وتشریفات خاصی‌باتن فرستاد. سیمون‌باتبعیدتمیستوکل باوج‌قدرت رسید؛ اما افیالت وپریکلس که‌ازرفتار دوستانهٔ اوبااسپارت‌نگران‌بودند با او به‌مخالفت پرداختند.

درهمین وقت مسألهٔ‌قتل‌عام مهاجرین‌یونانی‌درتراس پیش‌آمد وگناه‌رابگردن او انداختند واورا به‌محاکمه خواندند. (٤٦٤ق.م).

دراین سال زلزله‌ای در اسپارت رخ‌داد که بغیر ازپنج‌خانه بقیهٔ بناها بکلی ویران شد و درحدود بیست هزارتن مردم نابود شدند وانقلابی درآن ناحیه پدید آمد.سیمون برای همدردی بااسپارت کمکی فرستاد که از طرف اسپارت مورد قبول قرارنگرفت (٤٦٢) و بالنتیجه آتنی‌ها ازین توهین متغیر شده سیمون را به‌اتهام «طرفداری ازاسپارتی ها و دشمنی با ملت» به استراسیزم محکوم وتبعید نمودند (٤٦٠-٤٦١). بعدها پریکلس مجدداً اورا بازگرداند. به‌روایتی سیمون درقبرس درگذشته است (ازپلوتارك).

براین شد که «زوژیت» ها نیز بتوانند به آرکنتی انتخاب شوند [1] و نامزدان تعیین شده از طریق یک انتخابات ابتدائی ، بر اساس قرعه کشی به مقام آرکنتی رسیدند . و اولین آرکنتی که ازین طبقه انتخاب شد « منزی ـ تئیدس[2] » بود .

اماقبل از این تاریخ ، برای اینکه همهٔ ظواهر قانون حفظ شده‌باشد ، آرکنت‌ها عموماً از میان اسواران و یا «پانصد مدیمنی» ها انتخاب میشدند و «زوژیت» ها معمولا مقامات پائین‌ترا اشغال مینمودند .

۳ چهار سال پس از آن، درزمان آرکنتی «لیزیکراتس» [3] سازمان قضات سی گانهٔ دهات (دم‌ها) تجدید حیات یافت[4] .

٤ و سه‌سال که ازاین جریان گذشت ، درزمان آرکنتی «آنتی‌دوتوس[5]» بر اثر پیشنهاد پریکلس،به علت اینکه تعداد افراد ذوی‌الحقوق مدینه زیاد زیاد شده بودند . قرار براین شد که تنها کسانی ازحقوق مدنی بهره ور باشند که ازپدر ومادرآزادهٔ آتنی بدنیا آمده‌اند[6] .

۱- این اصلاحات درحدود ٤٥٦-٤٥٧ صورت گرفت.

۲- Mnésitheidès ، (٤٥٦-٤٥٧ ق.م)

۳- Lysicratès ، (٤٥٣-٤٥٢ ق.م)

٤- این داوران دادگاههای سیار دهات را تشکیل میدادند ودر حکم « خانهٔ انصاف » بودند که در زمان پیزیسترات پی افکنده شده بود . (رجوع شود به ص ٥٦ همین کتاب).

٥- Antidotos ، (٤٥٠ - ٤٥١ ق.م)

٦- این قانون در سال ٤٥٠-٤٥١ پیشنهاد شد. معذالک چندی بعد پریکلس مجبور شد این قانون را نقض کند، زیرا دو پسر و خواهر او دراثرطاعون (تابستان ٤٣٠) ازمیان رفته‌بودند واوچون مایل بود که نامش برخانواده وفرزندی باقی‌بماند،

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

۲۷

جنگ پلوپونز

تطورات دموکراسی ـ سیادت دریائی

پس ازآن که **پریکلس**[1] زمام رهبری عامه رابدست گرفت سازمان وقوانین حکومت برای مردم بسیار مساعد و همراه شد. او برای بدست آوردن نفوذ

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

این بود که ناچار برای پسر باقیماندهٔ پریکلس که ازیک زن خارجی(غیرآتنی) وموسوم به‌آسپازی Aspasie از اهالی ملطیه بود، حق تابعیت دادمشد واجازه دادند که نام اورا از فهرست افراد عمومی حذف کنند ودرجزء خاندان رسمی پریکلس درآورند وازحقوق مدنی بهره‌ورباشد. (پلوتارك)

۱ - پریکلس Périclès سه‌سال پس‌ازجنگ مارتون به‌دنیاآمد(۴۹۹ ق.م.) پدرش گزانتیپ Xanthyppus ازجنگجویان‌سالامیس‌ومیکال بودوهلسپونت‌را تسخیر کرد. ازطرف مادر به‌آلکمانوئیدها پیوندداشت. موسیقی‌آموخت‌وشاگرد«زنون» و دوست «آناکساگوراس» بود. با جبهه دموس Demas (= جمعیت آزادآتن)

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

وشهرت درایام جوانی اتهاماتی به «سیمون» بست وتصفیهٔ حساب او را در ایام فرماندهی‌سپاه وقشون کشی‌خواست[1]. پریکلس بسیاری ازحقوق‌آرئوپاژرا

۱ـقطعاً این جریان بایستی در ۴٦۳ق.م و بعد ازمحاصرهٔ Thasos صورت گرفته‌باشد. (حاشیهٔ ترجمهٔفرانسه).

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

همکاری‌کرد. او درسالهای ۴٦۷ تا ۴۲۸ق.م.چندباربه‌عنوان یکی ازده تن فرمانده (استراتژ = Strategoi) برگزیده‌شد. آتن درد‌وران او، ازجمیع فوائدد‌مکراسی واز همه مزایای‌آریستوکراسی واستبدادی برخوردار بود. او به‌سال ۴۵۱ برای‌هر روز خدمت در دادگاه، مبلغ دو «ابول» حقوق تعیین‌کرد و بعد ها سه ابول شد ـ تقریباً نصف حقوق روزانه یك‌آتنی‌آن زمان. این‌کار را برای دفع فساد کرد. حتی برای شرکت عامه در جشن‌ها نیز امتیازاتی تعیین کرد وپولی داد، تا همه بتوانند شرکت کنند. افلاطون و ارسطو وپلوتارك عقیده دارندکه این‌کار به سجایای مردم آتن لطمه زده است.

او وسائلی فراهم کرد تا مردم عادی نیز بتوانند به‌مقام « آرخونتی » برسند. نظر او درمورد اینکه فقط‌کسانی حق رأی دارند به‌مقام‌آرخونتی برسندکه ازپدر و مادری‌آتنی به نحو مشروع متولد شده‌باشند،کمی برایش‌گران تمام‌شد وناچار در آن تجدیدنظرکرده نیروی دریائی را توسعه‌داد. بازار غلات پیره راآبادکرد، به ساختمانها پرداخت، و دیوارها وباروهای طولانی ساخت تا شهر و بندر پیره به صورت قلعه درآید. شهرآتن زیبا شد.

تجدیدفراش پریکلس با اسپازیا، زن معروفه‌ای‌که مدرسه‌ای درآتن تأسیس کرد وسقراط درمدرسه او تدریس میکرد، برایش نقطه ضعف تراشید، خصوصاًکه سالن‌خانه او مرکز علم‌وهنر وفلسفه وپاتوق هنرمندان شده‌بود، مخالفان تهمت‌زدند که او خانه خودرا محل فسق وفجور ساخته وبا همسر فرزندخویش روابطنامشروع دارد، ویکی ازیاران نزدیك‌او فیدیاس‌را به‌تهمت دزدی ازطلاهائی‌که برای‌مجسمه آتنه جمع‌شده بود، تحت محاکمه‌کشیدند، این‌کارها منجر به‌فرار پریکلس از آتن شد واسپازیا هم‌تحت تعقیب قرارگرفت (۴۳۲) پریکلس در ۴۲۹ق.م. درعین‌سقوط موقعیت سیاسیش، درگذشت.

که هنوز باقی بود سلب کرد وقوهٔ اجرائیه‌را تحت فشار گذاشت که نیروی دریائی‌مدینه‌راتوسعه‌دهد. قدرت عامه‌بالا گرفت وبسیاری ازامورمهم بدست خود مردم حل و فیصله می‌شد.

۲ درسال‌چهل‌ونهم‌پس‌ازجنگ‌سالامیس، درزمان‌آرکنتی«پیطودروس»[۱]، کشوردچار جنگهای پلوپونز شد[۲]. در این زمان مردم گرفتار تأمین مخارج اردوکشی شدند و او تصمیم گرفت که با سر انگشت تدبیر خود کارها را اداره کند.

۳ پریکلس برای رقابت‌باثروت‌وبخشندگی سیمون وهم‌چشمی‌بااو وجلب توجه عامه برای اولین بار برای قضات پاداش تعیین کرد.

سیمون که ثروتی سرشار و شاهانه داشت نه تنها تکالیف و مخارج تحمیلی ازطرف دولت[۳] راکرامندانه و کامل انجام میداد بل علاوه برآن جمعی ازمردم حوزه‌ها و درقلمرو زراعی او نان‌خور ووظیفه‌خوارش بودند.

۱-Pythodoros (۴۳۲-۴۳۱ ق.م)

۲- بعد از۴۴۵،آتن بسیارمقتدر شد، ولی‌مستعمرات آتنی کم کم سر بشورش برداشتند، ازآنجمله مگارها وسایرمخالفین که‌بااسپارت همدست‌شدند وهمهٔ‌شهرهای پلوپونز Péloponnèse بجزآرگس بااسپارت اتحاد نمودند.

پریکلس‌آتنی‌هارا مجبور به‌جنگ بحری نمود وآنان ازشهرخارج‌شده درخارج سنگر گرفتند، جنگهای‌پلوپونز درسال۴۳۲ شروع‌شد ولی بالاخره در۴۰۴ باشکست وتصرف آتن توسط اسپارتیها خاتمه یافت. (درباب تفصیل این جنگها رجوع شود به‌تاریخ تمدن ویل‌دورانت ج۵ص ۳۰۲تا ۳۱۲) .

۳ ـ Liturgie ، نوعی تکلیف و تحمیلی بود که دولت ، گاهگاه‌به ثروتمندان در برابر امتیازاتی که داشتند واگذارمیکرد، مثل ساختن وسایل جنگی یامهمانیها یاپرداخت مخارج بعض مراسم خاص و جشنها وامثال‌آن.

چنانکه هریک ازاهالی «لاکیادس»[۱] میتوانست بخانه او رفته وبااو ملاقات کند وآنچه را نیازمنداست ازاو بخواهد .

هیچکدام از املاك و باغهای او دیوار و دربانی نداشت ، بطوریکه هر کسی می‌توانست از محصول‌آن استفاده کند .

۵ پریکلس که ثروت او نمیتوانست تا این حدّ باو یاری کند، به‌توصیه ونصیحت « دامونید» اهل«اوئیه»[۲](که دربیشتر کارها پریکلس را هدایت میکرد وبالاخره هم مدتی‌بعد دچار نفی‌بلد شد) عمل کرد . او میگفت که اگر پریکلس ثروت فراوان‌ندارد ولی می‌تواند مال مردم رابین خود مردم تقسیم کند[۳] .

بر اساس این توصیه ، پریکلس پاداشی برای قضات پیش بینی و تعیین کرد .

۵ این اقدام او موجب گفتگو و انکار عده‌ای قرارگرفت و آنرا خطرناك دانستند زیرا پس ازآن عوام وطبقات پائین و آنها که نوخاسته بودند خیلی بیشتر ازکسانی که باتجربه ومنزه محسوب می‌شدند خودرا برای شرکت در قضا ومراسم قرعه‌کشی و رأی آماده میکردند .

هم‌باید گفت که بعدازاین‌اوقات بود که‌فساد وتباهی‌قضات‌شروع شد .

۱- Lakiades ، این همان محله‌ای بود که سیمون خود در آنجا تولدیافته بود. (پلوتارك)

۲- Damonidès ، اهل Oiè

۳ - یعنی پول بیت‌المال را دراختیارخود مردم بگذارد .

دراین خصوص «آنی‌توس»[1] اولین سرمشق ونمونه‌را بعدازرسیدن بمقام فرماندهی نظامی «پیلس»[2] نشان داد. آنی‌توس که باعلام جرم عده‌ای باتهام ازدست دادن « پیلس » به محکمه فراخوانده شده بود در حقیقت «خر کریم را نعل کرد » ودادگاه عالی را خرید وخودرا تبرئه نمود.

۱- Anytos ، در باب اتهامات آنیتوس میتوان به کتاب پلوتارك مربوط به‌سالهای ۹. ٤ و ٤. ٤ مراجعه کرد . باید دانست که این آنیتوس بعدها یکی از قضات محکمهٔ سقراط شد (۳۹۹ ق.م) وهم اوبود که درمحکومیت سقراط بی‌اندازه کوشید، سقراط دریکی ازمدافعات خود میگوید :

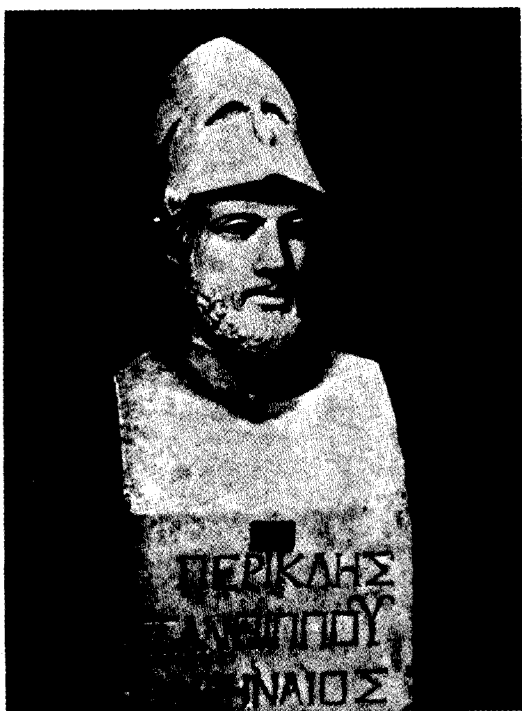
«آری، مردم آتن، بشمامیگویم، هرچه‌آنیتوس مایل‌است انجام دهید، هرچه میخواهید بکنید، من تبرئه‌شوم یامحکوم و حتی اگر چندین‌بار بمیرم وزنده شوم ، هرگز راه خودرا تغییرنخواهم داد». بعدازقتل سقراط، محاکمه‌کنندگان او بحدی منفورشدند که‌حتی درآبی که یکی ازآنها استحمام میکرد، مردم باستحمام نمیرفتند، بروایتی ملتوس یکی از قضات اعدام و آنیتوس تبعیدشد.

۲ -Pylos نام سه‌شهر قدیمی‌پلوپونز بوده است:

۱-پیلس الید، درحدود المپی. ۲-پیلس مسنیا، در نزدیک جزیرهٔ سفاکتری، ۳- پیلس آرکادی درسرزمین‌آرکادی. دراینجا مقصود پیلس مسنی است.



« اورفئوس ، اورودیکه ، و هرمس »
موزهٔ ناپل



« مجسمهٔ پریکلس »

موزهٔ بریتانیا رجوع شود به صفحهٔ ۱۰۵

۲۸

رهبران دو جناح ملی

در قرن ششم و پنجم ق.م

تاآنگاه که پریکلس در رأس جناح دموکراتیک بود حیات سیاسی این حزب کاملا منزه و شریف میبود، اما پس از مرگ او بسیار فظیع وفاسدشد. بعد ازاین تاریخ بود که برای اولین بار، دموکراسی، رهبری که درمیان مردمان پاکدامن ومیانه‌رو به‌خوشنامی معروف نبود بدست آورد درصورتی که قبل ازآن فقط اشخاص پاکدامن واعتدالی‌بودند که به رهبری ملت میرسیدند.

چنانکه دربدایت‌امررهبری‌دموکراسی باسولون وپس ازاوباپیزیسترات بود که هردوتن ازنجباء و شیوخ معتبر قوم‌بودند.

بعد ازسقوط جباریت، کلیستن بدین مقام رسید که از خانوادهٔ آلکمئون بود و بعداز تبعید و سقوط «ایزاگوراس» ویارانش، جناح مخالف نتوانست رقیب عمده وشایسته‌ای دربرابر اوپیدا کند.

سپس رهبری جناح عامه به « خانتیپوس »[1] و ریاست نجبا و اشراف

۱ـ Xanthippos فرزند Ariphron ازخاندان الکمئون وپدرپریکلس بود و رقیب میلتیاد بشمار میآمد ودرمبارزات خود بالاخره درسال ٤٨٤ تبعیدشد، درسال ٤٨١ اورا بخشیدند وبسال٤٧٩ به‌مقام استراتژی رسید وفتح دریائی‌میکال وآزادی بسیاری از شهرهای ایونی ونجات‌آنان از چنگ ایرانیان بدست او انجام گرفت.

به«میلتیاد » [1] رسید . بعدازآن « تمیستوکل» رهبر عامه و «آریستید» رهبر اشراف شد . سپس « افیالت » به پیشوائی عوام برگزیده شد و در برابر «سیمون» پسر«میلتیاد» سرپرستی طرفداران اغنیاء وثروتمندان رابعهده گرفت، بعد از آن پریکلس رهبری‌جناح عامه‌را یافت وتوسیدید [2] دوست و همکار سیمون علمدار جناح مخالف گشت .

بعد ازمرگ پریکلس، ظاهراً «نیسیاس» [3] (که‌درسیسیل ازمیان رفت)

۱- Miltiade معروف به میلتیاد جدید از سرداران معروف آتن که مدتها با خانتیپوس و سایرسران دموکراسی رقابت داشت . او بسال ۴۸۸ درگذشت . او پدر سیمون بود .

۲_Thucydide پسر Mélèsias از اهل آلوپکه، درسال ۴۴۹ پیش از میلاد جانشین سیمون ورهبرجناح‌اشرافی‌شد، اودر عین‌حال داماد سیمون (کیمون) هم بود ومثل او بااسپارتیها روابط دوستانه داشت.

او با نطقها و خطابه‌های خود جمعیتی برضد پریکلس ترتیب داد ، عقیده داشت که نجبانباید بامردم عادی‌مخلوط شوند، درمبارزات باپریکلس ناجوانمردانه تهمت‌ها باو میزد وحتی‌میگفت‌فیدیاس، متصدی ساختمانهای‌بزرگ‌آتن، زنان‌شهررا بعنوان نشان دادن ابنیهٔ نیمه تمام و مجسمه‌ها بمنزل خوانده تسلیم پریکلس می‌نماید ! درطول این مبارزات، عاقبت پریکلس برمدعی‌چیره شد وبالاخره اورا در ۴۴۴ق .م دچار استراسیزم کرد و طرفدارانش نیز نفی‌بلد و متفرق شدند . (حیات مردان نامی پلوتارك ، زندگانی پریکلس)، این توسیدید بغیر از توسیدید مورخ معروف است .

۳-نیسیاس Nicias (نیکیاس) یکی ازمتمولین بزرگ آتن بود وچندمعدن نقره در لریون‌بملکیت‌داشت و گویندمالک یک‌هزاربرده بود که آنان را برای استخراج معادن نقره به کرایه میداد . حدود ثروت اورایکصدتالان‌نوشته‌اند،این مرد خطیب وعالم نبود ولی‌چون مهمان‌نواز وحامی ضعفا بود در آتن مشهورگشت و در رأس

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ‌بعد

سرپرستی رجال و اشراف را یافت و « کلئون » پسر « کلئانتوس » [۱] رهبر دموکراتها شد.

۱- Cléon پسر Cléainétos، رجل معروف آتنی که در ۴۲۲ق.م درگذشت.
کلئون خود دارای چند کارخانهٔ دباغی بود وازهمین جهت بود که اریستوفان به‌طعنه اورا «دباغ» خطاب میکرد. حکم قتل اهالی می‌تی‌لن به فتوای اوبود. در ایام او بود که آتنیان بفکر دستگیری زندهٔ چهار صدتن اسپارتی که در جزیرهٔ سفاکتری مانده بودند افتادند، نیسیاس طی نطقی گفت حاضر است که فرماندهی خودرا بدیگری واگذارد، کلئون پیش‌آمد ودرحضورآتنیان این مقام را پذیرفت واتفاقاً بردشمن فائق‌شد ونتیجةً چنان گستاخ شد که احترام ناطقان را ازمیان‌برد، بارها اتفاق‌افتاد که‌جامه ازتن برمی‌کند ودست‌به‌ران‌خودمیکوفت وفریادمی‌کشید وازین‌سوی سکوی‌خطابه بآن‌سوی می‌دوید. رفته رفته‌این بدعت‌ها عمومیت یافت و احترام منبروخطابه ازمیان رفت. (۱۴-نیسیاس - پلوتارك)
دورهٔ قدرت کلئون از۴۲۹ شروع می‌شود، آریستوفان نویسنده وناقد معروف آتن در یکی از کمدیهای خود چنان اورا بباد انتقاد گرفته بود که به‌جرم خیانت تحت تعقیب قرارگرفت. اودریکی‌ازدرام‌ها قهرمان خود را « دباغ » انتخاب کرد وآنقدراین نمایش‌تندبود که هیچیك ازهنرمندان حاضرنشدند رل‌دباغ را درنمایش بازی کنند (ازقضاخودکلئون نیز جزء تماشاگران میبود) وآریستوفان دلیر، خود این بازی را به‌عهده گرفت.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ‌قبل

مخالفین دموکرات‌هاقرارگرفت،ازوقایع‌مهم زندگی‌او اردوکشی وشرکت‌درجنگ سیسیل است. (۴۱۳-۴۱۵ق.م).
مرگ او درجزیره سیسیل در۴۱۳ اتفاق افتاد، اودراین جنگ گرچه بیمار و فرسوده‌بود امادلیرانه جنگید وچون قوای اوتمام‌شدتسلیم گشت، اماسیسیلیان اورا کشتند و کلیهٔ آتنیانی راکه همراه اوبودند برای بیگاری به‌معادن فرستادند.
(رك. تاریخ‌تمدن ویل دورانت ج۵،ص۳۱۶).

این شخص براثر افراطی بودن و بی‌باکی‌های بیجا موجب تباهی و گمراهی مردم شد، او برای اولین بار در پشت میز خطابه عربده کشید و ازآن مقام، دشنام به‌زبان‌آورد و باسینهٔ باز وآستین گشاده وقیافهٔ آشفته به‌سخن آغاز کرد و حال آنکه سایر سخنرانان همیشه حالت ادب و وقار خود را حفظ میکردند.

بعد از این دو تن، «ترامن» پسر«هانیون» [۱] رهبرمخالفین عامه، و کلئوفون [۲] چنگ‌ساز رهبر جناح عامه‌شد و هم او بود که برای نخستین بار «دیوبلی [۳]» را رائج کرد و پرداخت این پاداش یکچندی دوام داشت

۱- Théramène، پسر Hagnon، از مردان بزرگ آتن که در Céos تولد یافت وبعدها جزء ذوی‌الحقوق واهل مدینه درآمد. اوشاگرد سقراط‌بود، در ۴۱۱ باپیزاندر وآنتی‌فون متحدشد وباتمهیدات قبلی، دموکراسی را ساقط کرد. در ایام حکومت چهارصدنفری، اوازاعضای متنفذ حکومت بشمارمیرفت. باجباران سی‌گانه همراهی کرد و بالاخره براثر ادعانامهٔ Critias (بسال ٤٠٤ ق. م) قدرت او برافتاد وباتهام اینکه بامردم درافتادبودمحکوم به‌نوشیدن جام شوکران شد.

۲- Cléophon، سازندهٔ Lyre (چنگ‌ساز) عوام‌فریب و سخنران آتنی که در ٤٠٥ق.م در گذشت، پس‌ازآنکه لیزاندرآتن‌رامحاصره کرد، کلئوفون محکوم به‌مرگ شد، این مردرا بیشتر شعرا و نویسندگان‌آتن مورد انتقاد قرارداده‌اند. اوحتی در یک مجلس که برای صلح ترتیب داده شده بود، در حال مستی، آتنیان را از قبول پیشنهاد اسپارت باز داشت. (رك تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ٥ ص ۳۱۹).

۳- Diobélie، این کار عبارت بود از پرداخت دو اوبول Obole پایمزد دربرابرشرکت وحضورمردم‌درشوراهاواجتماعات ومراسم‌رسمی وجشن‌ها، ابل، که با کلمهٔ پول وفلس بایدظاهراً ازیک‌ریشه باشد، $\frac{۱}{٦}$ درهم بوده‌است وآن پولی‌بود که معمولا ازآهن یابرنز ضرب میشد.

تابعدها «کالیکراتس»[۱] ازاهالی «پائیانیا» بااینکه دراول کار، خود اضافه کردن یک ابول دیگر را برآن وعده میداد، این رسم راملغی‌ساخت.

در هرحال چندی بعد هردوی این ابطال و رهبران به‌مرگ محکوم شدند، یعنی مردم که باغوای عده‌ای فریفته واغفال‌شده‌بودند بفکرمجازات رهبران خودافتادند[۲].

۴ بعد از کلئوفون، بیشتر آنان که به‌رهبری رسیدند عوامفریبان وابن‌ـ الوقت‌هائی بودند که بی‌پروائی وگستاخی بیشتر نشان میدادند وبرای‌جلب توجه‌عام، جزتاپشت‌پای خود- یعنی زمان‌حاضر را- نمی‌دیدند.

۵ بنظر میرسد که بعد از قدما و گذشتگان پاك طینت و وطن پرست، شایسته‌ترین ودوراندیش‌ترین این رجال‌سیاسی‌آتن درین روزگار نیسیاس، توسیدید وترامن بوده‌باشند.

دربارهٔ نیسیاس وتوسیدید تقریباً قولی‌است که جملگی برآنند که این دوتن نه‌تنهارجالی‌منزّه وعفیف بودند، بل‌ازفحول سیاست مدن‌بشمارمیرفتند، چه همیشه از مردم و مجتمع مراقبت پدرانه می‌نمودند. اما دربارهٔ ترامن، چون اوضاع و احوال سیاسی زمان او آشفته ودرهم بود قضاوتها متفاوت و وضد ونقیض است.

در بارهٔ ترامن، بعقیدهٔ بعضی ـ که عقیده شان چندان بی‌پاهم‌نیست ـ بنظرمیرسد که اونه‌تنها تمایل به دگرگون کردن همهٔ‌اصول‌حکومت حکومی و سازمان‌ها ـ آنطور که دراین خصوص دشمنان‌بی‌رحمانه باو اتهام می‌بندند-

---

۱- Callicratès ازاهالی Païania

۲- یعنی وقتی مردم متوجه‌شدند که راهی راکه رفته‌اند به‌ترکستان بوده نه کعبهٔ مقصود، بفکر مجازات رهبرانی افتادند که آنان را بدین مقصد کشانده بودکه «چون کلاغ آدمی‌رارهبرشود او را به‌سوی مردار رهنمون خواهدبود».

نداشت بلکه واقع اینست که او مصراً آنچه را که معارض باقانون نبود تثبیت و نگهداری کرد تا اینکه هر کسی بتواند وظائف مدنی خود را بخوبی انجام دهد، آنطور که درخوریک تن «اهل مدینهٔ» شایسته است بدون اینکه امتیازی بکسی بخشیده شود . ولی البته با مواردی که معارض با قانون ومورد نفرت عام بود نه تنها معارضه میکرد بلکه اطاعت ازآنرا گناه می‌شمرد .

۲۹

سازمان چهارصدنفری

مقررات موضوعهٔ اولیه

تاآنگاه که نتایج جنگ [۱] مبهم ومشکوك بود آتنی‌هانظام دموکراسی را توانستند حفظ‌نمایند،اما بعد ازمعرکه و شکست سیسیل که اسپارتیها ضمن اتحاد با « شاه بزرگ » [۲] برتری یافتند ، آتنی‌ها مجبورشدندکه در باب حکومت عامه تغییر عقیده بدهند و به ترتیب نظام « چهار صد نفری » راضی‌شوند[۳] .

۱ـ مقصود جنگ سیسیل است .

۲ـ Grand Roi مقصود ازشاه بزرگ ، درکتب یونانی ، همه جا شاهنشاه ایران است.

۳ ـ درحدود سال ۴۱۶ ، آلکیبیادس رجل‌آتنی بفکر تسخیر جزیرهٔ سیسیل ومنضم ساختن آن به یونان افتاد . نیسیاس با این عقیده مخالف بود ولی در برابر قدرت بیان الکیبیادس شورای عمومی با این جنگ موافقت کرد و فرماندهی جنگ را به عهدهٔ آلکیبیادونیسیاس سپرد.

این‌قشون در ۴۱۵ بطرف سیسیل حرکت‌نمود ، یکشب قبل ازحرکت مجسمهٔ هرمس درمعبدافتاده وشکست. آتنیها این حادثه را شوم تصورکرده وآلکی‌بیاد را مقصر نمودند. آلکی‌بیاد رفع تقصیرنموده و ازپیره قدری شراب باآب مخلوط نموده بدریاریخت ورفع‌شگون‌نمود وسپس‌حرکت‌کردند . درسیسیل‌جنگ شدید درگرفت

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

اولین نفری که دراین مورد سخن گفت «ملوبیوس» [۱] بود و «پیطودوروس»

۱- Mélobios ، درمورد حوادث این زمان باید به‌توسیدید مراجعه کرد، چه مسائل با آنچه ارسطو گوید کاملاً متفاوت است. (حاشیهٔ ترجمهٔ فرانسه)

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

ولی مابین سرداران اختلاف افتاد. الکی بیاد فرارنموده به‌پلوپونز رفت، نیسیاس سیراکوز را محاصره کرد ولی شکست خورد و ملاحان آتنی بقایای کشتی‌ها را سوزاندند، ونیسیاس در ۴۱۳ تسلیم‌شد.

سیراکوزیها نیسیاس را بقتل رساندند و سپاهیانرا اسیر نمودند.

پس ازشکست وقتل نیسیاس آتنی‌ها بردهٔ سیراکوزیها شدند وبرپیشانی‌آنها اسبی نقش کرده در بازار فروختند، بعداً مردم سیراکوز، بعضی را بخاطر محبتی که به‌اوری‌پید داشتندآزاد نمودند، چه‌اهالی سیسیل هرگاه قطعه‌ای ازاو می‌شنیدند ازبرمیکردند وبرای یکدیگر میخواندند، گویند عده‌ای که به‌نعمت‌آزادی رسیدند، دریونان بحضور اری‌پید آمده وتشکرنمودند و تعریف کردند که چگونه در مقابل چندقطعه از اشعارش که ازبرداشتند وبه‌طالبین آموختند آزاد شدند، یا اینکه چون پریشانحال،درمزارع میگشتند، در مقابل خواندن قطعه‌ای از اشعارش، آب وغذا دریافت میداشتند.

درین جنگ اسپارت هم به‌سیسیل مدد کرده‌بود، خبراین شکست مدتی بعد بآتن رسید، بدین صورت که یکی‌ازمسافرین پس‌ازآنکه ازکشتی‌پیاده شد وبه‌دکان سلمانی‌رفت وبتصورآنکه مردم‌آتن ازشکست سیسیل اطلاع دارند، آنچه‌را ازشکست وخفت آتنیان در سیسیل دیده‌بود شروع به بیان کرد. صاحب دکان‌نیز جریان را برای مردم‌بازگفت ولی مردم که نمیتوانستند این حرف‌را باورکنند به‌عنوان جعل اکاذیب گوینده رابه‌چرخ‌مجازات‌طناب پیچ کردند، اماطولی‌نکشیدکه اخبارجنگ بتواتررسید. (حیات مردان نامی پلوتارك شرح‌حال نیسیاس).

این مصیبت روحیهٔ آتن را بکلی درهم شکست، زیرا تقریباً نیمی از مردم ذوی الحقوق مدینه اسیر یا کشته شدند، نیمی از زنان آتن بی‌شوهر و کودکان بسیاری یتیم‌ماندند. متحدین آتن نیز درین روزگرفتاری از پرداخت خراج و کمک سر بازکشیدند.

ازاهل «آنافلیس‌تس» [۱] پیشنهادهای خودرا در بارهٔ ایجاد این‌نظام داد. بسیاری ازآتنیان بااین امر اصولا موافق بودند زیرا گمان میکردند که اگر حکومت را بدست اقلیت اشراف بسپارند شاهنشاه ایران بارضای‌تمام باآنان هم‌پیمان خواهد شد [۲].

۲ رئوس پیشنهادات پیطودورس اینهابود:

«ده‌تن نماینده (کمیسر) بابیست‌تن ازمعتمدین منتخب ازمیان اهل مدینه که‌سن‌آنها بیش ازچهل‌سال باشد توسط مردم برگزیده خواهند شد، اینان پس ازانجام‌مراسم‌تحلیف، وسوگند براین که هرپیشنهادی که‌بنمایند صلاح خلق در آنست، پیشنهادهائی راکه صلاح وفلاح ملک وملت درآن باشد تنظیم و تسلیم خواهند نمود. هر یک از اهل مدینه نیز حق دارد پیشنهادهای مناسب رابدهدتانمایندگان‌بتوانند مناسبترین نظام حکومتی‌را فراهم سازند».

۳ «کلئی‌توفون» [۳] که باپیشنهادهای «پیطودوروس» موافق بود پیشنهاد کردکه بمواد مذکوراین نکات اضافه شود:

«این‌نمایندگان‌حق‌دارند قوانین سابق راکه بوسیلهٔ کلیستن درزمان تجدید حیات دموکراسی انشاء شده‌بود مورد بحث‌وآزمایش قراردهند تاهم اصول و سنن ماضیه دربوتهٔ اجمال نیفتد وهم باتصحیح و تکمیل آن قوانین

۱- Pithodoros از اهالی Anaphlystos، در ترجمهٔ طه حسین آمده است: پوتودوروس‌بن ایزولوس (؟)

۲- دراین ایام دولت اسپارت باپادشاه ایران عهد اتفاق و همکاری داشت و این اتحاد مسلماً موجودیت آتن‌را تهدید میکرد. آتنیان برای اینکه جلب‌توجه شاه ایران‌را نموده‌باشند، رژیم‌حکومتی خودرا ازچنگ‌رهبران عامه ودموکراتهاخلاص کرده توافق نمودندکه یک‌صورت حکومت اقلیت اشرافی بدان بدهند.

۳- Cleitophon

بتوان پایهٔ حکومتی بهتر ریخت» . این نظر ازآن جهت داده شده بود که تصور میرفت که قوانین کلیستن حقیقةً کاملا ازجهت منافع عامه تدوین نشده وبلکه مشابه قوانین سولون بوده است .

۴ این نمایندگان پس از آنکه انتخاب شدند ، قبل از هر کار پیشنهاد کردند که ابتدا «پریتان» ها موظف باشند آنچه را که برای نجاح وفلاح دولت مقتضی میدانند پیشنهاد کرده ودربارهٔ آن اخذ رأی کنند.

سپس همهٔ اختیاراتی را که در مورد اتهام به مخالفت با حکومت یا « جنایات بزرگ» [1] ویااتهام علیه قضات داشتند، لغو کردند تا هرآتنی بتواند آزادانه عقیده ورأی خودراد رمسائل طرح شده ابراز کند چه اگر کسی به سخنران یاخطیبی اتهام می‌بست یا او را بدادگاه دعوت میکرد و یاسورد حمله قرار میداد، این اتهام مورد توجه قرار گرفته وطرف تحت تعقیب قرار میگرفت ، وبعدازآن می‌بایست در برابر فرماندهان نظامی (استراتژها) محاکمه شود [2] و پس ازمحکومیت تحویل زندانبانان (انزها) [3] میشد که بمجازات برسد .

۵ بدینطریق بود که حکومت این نمایندگان منتخب شروع شد وقبل از هر چیز دستور دادند که : « عواید مملکت غیر ازمصارف جنگی در مورد دیگری خرج نشود، وقرار بر این باشد که تاجنگ ادامه دارد همهٔ مقامات وپست‌ها بدون پرداخت حقوق اداره شود، باستثنای نه‌تن آرکنت وپریتانهای

۱ـ خیانتهای بزرگ عبارت بود ازنقض عهد، قیام علیه آتن، توطئه و سرپیچی ازانجام تعهدات. ورسیدگی باین قضایا درزمان پریکلس دراختیار مجلس ملی قرار گرفته بود .

۲ ـ در حقیقت برای اینگونه اتهامات ، یک‌نوع دادگاههای نظامی ترتیب دادهشده‌بود ورسیدگی بدانها راازصلاحیت سایر دادگاهها سلب میکرد.

۳ـ درباب «انزها» دربخش دوم گفتگوخواهدشد.

مشغول بکار که هر کدام سه «ابول» در روز دریافت خواهند کرد .

حقوق سیاسی در ایام جنگ فقط به یک عدهٔ پنج هزارتنی ازآتنیان داده خواهدشد که خود را توانا تر از دیگران در رتق وفتق امور سیاسی نشان دهند و بتوانند از نظر شخصیت و پول وثروت خدمتی به مدینه انجام دهند .

این عدهٔ پنجهزارتنی درمورد مذاکره وائتلاف وعقدمعاهده با دولتهائی که مصلحت بدانند اختیارتام خواهند داشت.

در هرقبیله، ده تن ذوی‌الحقوق که بیش از چهل سال داشته باشند انتخاب میشوند که بعداز انجام مراسم تحلیف در برابر کرسی قربانی برای تنظیم و ثبت فهرست اسامی این پنجهزارتن بر گزیده، مأموریت داشته باشند» .

۳۰

تصمیمات کلی سازمان چهارصدنفری

نمایندگان، نظام حکومت، وظائف مجلس شوری

اینها نظریاتی بود که از طرف مشاورین انتخابی پیشنهاد شد. پس از آنکه این اصول رسماً از طرف مردم تأییدشد وبتصدیق رسید، پنجهزارتنی که حقوق مدنی یافتند، ازمیان خود صدتن همشهری راکه مأمور تدوین قانون اساسی بودند انتخاب کردند.

۲ این عده مراتب زیر را تنظیم وپیشنهاد کردند:

«عضویت مجلس شورا برای یک سال و حق همشهریانی است که بیش از سی سال دارند و البته بدون دریافت حقوق به انجام وظائف خواهند پرداخت».

ازمیان اینان، سپهسالاران، نه نفرآرکنت، «هیرمنمون»[۱]، «تاکسیارك»[۲] ها

۱ـ hiéromnémon لقب اکبروارشد روحانیون که موظف به مراقبت درمراسم عبادات وعقاید دینی بود ومعمولا درمعابد خدمت میکرد.

۲- Taxiarque (مرکب از کلمهٔ taxis =ستون سپاه و arkhè =فرمانده) فرماندهٔ یک دیویزیون نظامی متعلق به یک قبیله. مجموعاً ده‌تن « تاکسیارك» برای ده دیویزیون قبایل وجود داشت.

فرماندهان سوارنظام، «فیلارك»[1] هاوحکام شهرهای نظامی، ده‌تن متصدیان و خزانه‌داران اموال و اوقاف معابد خدایان، ده تن « هلنوتام » [2] وده تن متصدیان مالیاتها وخزانه‌دار خزانهٔ عمومی ، ده‌نفر متصدیان و مشاورین مراسم قربانی‌ها[3]، وده نفر متولیان امور روحانی ومذهبی ومراسم عبادات [4] ازمیان این‌عده برگزیده میشدند.

همهٔ این مأمورین و فرمانروایان برطبق انتخابات درجهٔ اول وطبق صورتی که ازکاندیداهای معین شده بوسیلهٔ مشاورین فوق تنظیم شده بود

۱-Phylarque (از Phulê یونانی = قبیله) رئیس یک قبیله درآتن قدیم ، این رؤساء فرماندهی دسته‌های کوچک سواره‌نظام را هم داشتند وبرای هرقبیله یک فیلارك تعیین میشد.

۲-Helénotames، (مرکب از hellène = یونان و tamias = خزانه‌دار) مأمورینی که جمع آوری و نگاهداری اموالی را که متفقین آتن میپرداختند بعهده داشتند، اینان قسمتی‌ازین موال رابه‌خزانهٔ آتنا میپرداختند وبقیهٔ آن صرف کشتیهای جنگی ومنافع عمومی کشورهای متحد یابرگزاری اعیاد وگاهی ساختمانهای عمومی آتن‌میشد. این عده به‌تعداد ده‌تن و سالیانه انتخاب میشدند .

۳-Hiéropes، (ازکلمهٔ hieros = قدس وحرمت) رئیس روحانیون‌جشنهای الوزی را Hiérophante میگفتند ، بعدها در روم قدیم پیشوای بزرگ مذهبی‌بدین نام خوانده میشد .

٤-Epimélète (ازیونانی epimélêtès = مراقب) دراینجاارسطواین کلمه‌را بکار برده که در ترجمهٔ فرانسه بصورت Cultes درآمده‌است· طه‌حسین می‌نویسد، مقصود ارسطو ازین کلمه معلوم‌نشد، زیرا این کلمه به‌بسیاری ازمأمورین ومقامات آن عهد اطلاق میشد که از آنجمله امور مدنی و تجارت و مرز ها و بازیهای ورزشی وحتی‌آبیاری آتن وامور‌دینی شامل آن می‌شوند خصوصاً آنچه‌متعلق‌به‌آتنا و معبد دلف وتربیت جوانان‌بود وهنوز تشخیص مختصات وآثار ظاهری چنین مقاماتی بتحقیق‌تعیین نشده‌است .

انتخاب میشدند. البته دراین انتخابات درجهٔ اول تعداد کاندیداهای تعیین شده بیش ازمقاماتی بود که میبایست اشغال کنند، وسایرمأمورین را برطبق قرعه و از غیر اعضاء شوری بر میگزیدند. هلنوتام‌ها که فقط مأموریت ارتباطات وتجارت خارجی را داشتند بهیچوجه درمذاکرات شورا شرکت و دخالت نمیکردند.

درسالهای بعد، مجلس به‌چهارشورای کوچک (کمیسیون) تقسیم‌شد که هر کمیسیون بقیدقرعه بطریقی که درشورای موجود مورد عمل بود اعضاء آن انتخاب میشدند.

کمیسیونی نیز به‌قید قرعه برای انجام این انتخابات ازبین آنها برگزیده میشد و این صدنفر مشاور منتخب، خود و سایر متصدیان را حتی‌المقدور به‌چهار گروه متساوی تقسیم و سپس قرعه کشی میکردند و گروهی که بقید قرعه تعیین میشد برای یکسال وظائف شورارابعهده داشت.

٤ شورا هرطور که مقتضی میدانست درخصوص درآمد ومخارج مملکت تصمیم میگرفت ومراقبت میکرد که خوب جمع‌آوری شود وآنطور که شایسته است بمصرف برسد، همچنین براجرای سایر امور نیز نظارت داشت.

اگر کمیسیونی تمایل داشت که برای مشاوره، افراد بیشتری درجلسات آن شرکت‌نمایند، هریک ازاعضاء شورا میتوانست یک نفر دیگر را ازمیان همشهریانی که البته سنشان کمتر از سن خود آن نماینده نباشد برگزیده و همراه بیاورد. جلسات شورا (اگراحتیاج به‌جلسات متعدد وفوق‌العاده نبود) هرپنج روزیکبار درهفته تشکیل میشد.

۵ آرکنت‌ها برطبق رأی شورا وبقیدقرعه‌درجلسات شوری انتخاب وتعیین میشدند. پنج‌تن نیزازاعضاء شورا بوسیلهٔ قرعه تعیین ومأمور بازرسی واعلام نتیجهٔ رأی علنی (که با بلند کردن دست انجام میگرفت) بودند. در هر

جلسه یکی ازین پنجنفر به قید قرعه انتخاب میشد و ریاست جلسه را بعهده‌داشت.

کمیسیون پنج نفری منتخب بوسیلهٔ قرعه ، تکلیف مسائلی‌را که قرار بود درشورا مطرح شود تعیین میکرد . برنامهٔ کار چنین بود :

دردرجهٔ اول مسائل دینی و مذهبی‌مطرح‌میشد. درمرتبهٔ دوم مسائل مربوط به سفرا و نمایندگان اعزامی بخارج پیش میآمد و درمرحلهٔ سوم سفرا و نمایندگان خارجی ، و در مرحلهٔ چهارم سایر مسائل مورد توجه قرارمیگرفت.

هرگاه لازم بود مسائلی مربوط به جنگ مطرح شود فقط فرماندهان نظامی موظف بودند که آنرا جزء دستورشورا قراردهند، بدون اینکه دراین مورد احتیاجی به‌مشورت ویاقرعه کشی باشد .

اگر نماینده ای از اعضاء شورا هنگام انعقاد مجلس در جلسه حضور نمی‌یافت، درصورتیکه شوراغیبت اوراتوجیه‌نمیکرد، برای هرروز غیبت،یک درخم جریمه می‌شد .

۳۱

حکومت موقتی چهارصدنفری

ترتیبات حکومتی که برای آینده تدوین و برای وضع حاضر موقتاً بمورد اجرا گذاشته شد چنین بود: « به‌تبعیت از رسوم وسنن اجدادی، یک شورای چهارصدنفری (برای هرقبیله چهل‌تن عضو) پدید خواهد آمد که اعضاء آن طبق صورت تنظیمی بوسیلهٔ افراد قبیله ازمیان افراد ذوی‌الحقوق مدینه که بیش ازسی‌سال‌داشتند انتخاب میشدند.

این شورا، فرمانروایان را تعیین میکرد و متن قسمنامه ای را که می‌بایست با آن مراسم تحلیف در مورد اجرای قوانین و پرداخت و تصفیه حساب مالیاتها انجام‌شود، تنظیم‌میکرد وسایرامورى راکه‌مفیدبحال مملکت میدانست موردتوجه قرارمیداد.

۲ قوانینی که‌باوضع موجود مملکت‌تناسب داشت اجرای‌آن موقوف نشد وکسی حق تغییر ویاتبدیل وتعویض آنرانداشت.

برای یک‌بار سپهسالاران (استراتژها) دراجتماع برگزیدگان پنج هزارنفری انتخاب‌میشوند، امابعدهاپس‌ازتشکیل شورا وضمن رسیدگی‌باموور نظامی، شورا ده نفر سپهسالار، وده‌نفر معاون ومنشی آنهارا انتخاب خواهد کرد. اینها برای همان سالی که‌انتخاب شده‌بودند ازتمام حقوق فرماندهی برخوردار بودند ودرموارد لزوم درجلسات شورا نیز شرکت داشتند. یک‌تن «هیپارك» وده تن « فیلارك» نیز بهمین‌نهج‌انتخاب میشوند، ولی درسالهای

بعد این فرماندهان را همان طور که مقرّر بوده است شورا انتخاب خواهد کرد.

۳ در مورد مقامات، غیراز عضویت شورا وفرماندهی نظامی، نه حکام درجهٔ اول و نه سایر مأمورین مجاز نبودند که بیش از یکبار آن شغل را اشغال کنند.

وقتیکه‌اعضاء شورای‌چهارصدنفری به چهار دسته منقسم شدند، هیئت صد نفری می‌بایست ترتیبی اتخاذ کند که هرعضو بتواند در کنار همفکران خودقرار گیرد».

۳۲

اقدامات شورای چهارصدنفری

بدین طرز ، صد تن نماینده‌ای که منتخب پنجهزار تن بودند اصول اساسی حکومت آتن را تدوین کردند . این نظام حکومتی در زمانی که «آریستوماخس» [1] ریاست شورا را به‌عهده داشت بتصویب رسید.

شورای عمومی‌سابق-منتخب درسال «کالیاس» [2]- قبل از پایان دورهٔ خود ، در چهاردهم ماه « تارژلیون » [3] منحل شد و شورای جدید چهارصد نفری بجای آن در بیست و دوم همان ماه شروع بکار کرد ، در حالی که اعضاء شورائی که هنگام رأی به حکم باقلا انتخاب میشدند می‌بایست در چهاردهم ماه « سکیروفوریون » [4] بکار پردازد .

۲ از این وقت‌است که مجدداً نظام حکومت «الیگارشی» درزمان‌آرکنتی « کالیاس » وحدود صد سال بعد ازسقوط جبّاران پی‌ریزی شد و این نظام

۱- Aistomachos

۲- Callias ، آتنیان معمولا هر سال را بنام‌آرکنت اپونیم که در آن سال بدین مقام رسیده بود میخواندند .

۳- Thargélion ، این ماه مطابقت‌داشت بااواخرمه واوایل ژوئن‌امروزی (= خردادماه). دراین ماه بودکه جشنهایی برای‌آپولون‌برگزارمیشد.

۴- Skirophorion، تابستان سال ۴۱۱ ق.م (حاشیهٔ ترجمهٔ فرانسه)

خصوصاً به کمک و نفوذ «پیزاندروس»[1] و آنتی‌فون[2] وترامن [3] - دو سرد

۱- Peisandros ، یکی از رجال سیاست سامُس بود که پس ازاتحاد ایران با اسپارت (درزمان داریوش دوم) ، برای‌تشکیل اتحادیه‌ای ازآتن وبعضی‌جزایر یونان‌به‌آتن‌رفت ودر آنجا کوشش کرد که طرفداران حکومت عامه‌را بنا به‌مقتضیات عقب‌نشانده‌حکومتی الیگارشی واشرافی روی کارآورد وبدین‌منظور نظام «چهارصد نفری» را درآتن ایجادکرد وهمین سازمان‌توانست بااسپارت هم مصالحه کند.

پیزاندروس ، پس از شکست سازمان چهارصد نفری ، به دسلی Décélie پناهنده شد .

۲-Antiphon از فلاسفه و رجال معروف‌آتن که در۴۷۹ق.م متولدشد و در ۴۱۱درگذشت. هم اومیگفت: « همهٔ ما ازهرجهت مساوی بدنیاآمده‌ایم، همهٔ ما هوارا ازراه بینی ودهان استنشاق می‌کنیم، پس بچه‌دلیل، عده‌ای بعنوان اینکه از خانواده‌های بزرگ هستند، باید مورد تجلیل واحترام قرارگیرند؟ »

پرسردرمکتب آنتی‌فون این‌جمله نوشته شده‌بود: «درینجا اشخاص بدبخت تسلی می‌یابند» !

آنتی‌فون درپدیدآوردن جباریت چهارصد نفری (۴۱۲) عضوی مؤثر بود . بعدها که آبها از آسیابها افتاد ، او را نیز آتنیان محکوم به مرگ کردند و مجبور به‌نوشیدن شوکران‌شد . ازآنتی‌فون در حدود پنجاه خطابه باقی مانده‌است. این نیز ازجمله فیلسوفانی بود که درانقلاب عام ازمیان‌رفت. شوکران گیاهی سمی‌بود که شیرهٔ‌آنرا به‌محکومین میدادند ودرحقیقت‌کار «قهوهٔ قجری» را میکرد.

۳- Théramène ، ازرجال معروف‌آتن ورهبر یکی ازاحزاب اشرافی‌میانه‌رو بود که باایجاد حکومت الیگارشی موافقت داشت و«حکومت پنج‌هزارنفر برگزیده» بوسیلهٔ او روی کارآمد. باید دانست که توسیدید وارسطو(درسیاست)، اصولا بااین نوع‌حکومت - یعنی‌حکومت اکثریت‌نجبای برگزیده - موافقت دارند وآنرا بهترین نوع‌حکومت برای جوامع بشمار میاورند. بهرحال این‌نظام چون مدت‌بسیارکمی‌در آتن ادامه داشته است، نمیتوان دربارهٔ نتایجی که از حکومت‌آن بدست آمده دقیقاً قضاوت کرد. ترامن درتشکیل حکومت «جباران‌سی گانه»نیزدست داشت که‌توضیح آنرا بعداً خواهیم داد .

نامداری که اصولا ازخانوادهٔ بزرگ واز نظرهوشیاری وقدرت فکر ازطبقات ممتاز بودند، قوام گرفت.

۲ پس ازآنکه این نظام برآهیخته‌شد، پنجهزارتن افراد ذوی‌الحقوق‌مذکور که قرار بود حکومت را رهبری کنند اسماً انتخاب شدند ولی درواقع همان همان اعضای شورای چهارصد نفری با ده تن سپهسالاران نظامی متسلط و مقتدربودند که به کاخ شورا پانهادند وبرمدینه حکم راندند .

سپس سفرائی به اسپارت فرستادند و پیشنهاد مصالحه و ترك جنگ کردندبااین‌شرط که طرفین فعلاآنچه رادردست دارند برای خودنگاهدارند. ولی از آنجا که آتنی‌ها حاضر نبودند ازسیادت دریائی خود دست بردارند ، اسپارتیها هم حاضر به قبول پیشنهاد مصالحه نمی‌شدند و ناچار مذاکرات فیمابین قطع شد .

۳۳

سقوط نظام چهارصد نفری

نظام چهارصدنفری تقریباً نزدیک به‌چهارماه خودرا نگاهداشت و در خلال همین مدت یکی از همان اعضاء ، یعنی « منزیلوخوس » [۱] در سال «تئوپومپوس»[۲] به‌مقام آرکنتی رسید وده‌ماه باقی‌ماندهٔ سال‌را برسر کار ماند. اما آتنیها چون در دریا نزدیک ارتری [۳] مغلوب شدند وهمهٔ اهالی «اوبه» نیز باستثنای « اورئوس » [۴] طغیان کرده بودند سخت در اضطراب افتادند. زیرا «اوبه» خیلی بیشتر ازخود سرزمین آتن درمورد تأمین ارزاق بآنان خدمت میکرد .

آتنی‌ها براثر این جریان، نظام چهار صد نفری را کنار زده و قدرت را به‌اختیار پنجهزار تن منتخب از میان افراد ذوی‌الحقوق سپردند . و البته مقررشدکه هیچیک ازحکام موقتاً پاداشی هم دریافت نکنند .

۲ موجدین اصلی ومعروف این تحول، عبارت‌بودند از«اریستوکراتس[۵]» و«ترامن» که شروع به‌انتقاد ازاقدامات هیئت چهارصدنفری نمودند. زیرا ،

۱- Mnésilochos

۲- Théopompos ، (سال ۴۱۰ - ۴۱۱ ق.م.)، مقصودآنست که تئوپومپوس درین‌سال آرکنت اپونیم بوده‌است، یعنی‌نام‌او برسرآن‌سال گذاشته‌شده‌بوده‌است.

۳- Erétrie ۴- Oréos

۵- Aristocratès ، رجل آتنی قرن‌پنجم‌ق.م که توانست درواژگون ساختن سازمان حکومت چهارصدنفری رلی بزرگ بازی کند .اودرجریان‌محاکمهٔ‌افسرانیکه بعدازجنگ آرژینوز محکوم به‌اعدام‌شدند،باتهام همکاری‌باآنهامحکوم به‌مرگ شد.

این چهارصدتن بدون توجه به نظریات پنجهزار تن برگزیدگان قوم، و تنها بمنظورحفظ تسلط وموقعیت خود، بکارادامه میدادند.

بنظر میرسد که در ایام قدرت پنج هزار تنی ، نظام حکومتی آتن به‌بهترین صورتی درخدمت خلق درآمده‌باشد، هرچندکه ایام آنان، دوران آشوب وجنگ‌بود وحقوق سیاسی نیز تنها به‌آنهایی‌داده شده‌بود که‌استطاعت سلاح برگرفتن وشرکت درامورنظامی‌را داشته باشند.

۳٤

پایان جنگهای پلوپونز

حکومت سی‌نفری

بالاخره مردم، زمامداری را ازچنگ پنج هزارتن ذوی‌الحقوق (هوپلیت) نیز خارج نمودند. درششمین سال بعدازسرنگون شدن نظام چهارصدنفری، درزمان آرکنتی «کالیاس» [۱] ازاهالی آنژله [۲] وبعدازجنگ دریائی «ارژینوز» [۳]، قبل از هر چیز با یک رأی علنی که با بلند کردن دست انجام گرفت، ده تن سپهسالارانی راکه به جنگ رفته و ابتدا پیروزی یافته بودند، به‌محاکمه دعوت کردند [٤]. درمیان این عده، گروهی اصولا در جنگ شرکت نکرده

۱- Callias، (سال ٤۰٦ - ٤۰٥ ق.م)

۲- Angélé

۳- Arginuse، جزایر سه‌گانهٔ کوچکی درقسمت جنوبی لسبوس.

٤- آتنیان پس ازخلع آلکی بیاد (٤۰۷) کالیکراتیدس را امیرالبحرنمودند و برای تهیهٔ ناوگان جدید همهٔ طلاها ونقره‌های مجسمه‌ها وهدایای معابدآکروپل را ذوب کردند وازبهای آن کشتی ساختند، این بحریه درسال ٤۰٦ درجزایرآرژینوز ناوگان اسپارت را شکستی موقتی داد ولی براثرغرق‌شدن بیست وپنج کشتی‌آتنی، عده‌ای ازسرداران وسپاهیان آتن درطوفان بدست مرگ سپرده شدند و کسی درفکر نجات‌آنان نبوده‌است. مردم‌آتن ازین خبر در خشم‌آمدند وسرداران فاتح را به‌جرم اینکه‌دراجرای مراسم‌مذهبی‌برای کشته‌شدگان وهم‌چنین نجات غرق شدگان قصور کرده‌اند به‌محاکمه‌خواندند.

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

بودند وبعضی نیز به کمک یک کشتی که از دشمن باقی مانده بود خودرا نجات داده‌بودند، امامردم بوسیلهٔ کسانیکه ازخشم و کینه آنها برای گمراه کردنشان استفاده کردند اغفال شدند .

پس از آن ، اسپارتی‌ها باتوجه باینکه هرکدام ازطرفین آنچه را در تصرف دارند نگاهدارند ، حاضر شدند که « دسلی»[1] را تخلیه کنند وبه‌آتن بازگذارند، بعضی از نمایندگان بااین پیشنهاد موافق بودند، ولی اکثریت آنرا نپذیرفت .

در واقع اکثریت، گول « کلئوفون » [2] را خورد که مانع جدی انعقاد صلح میشد ، اویک جوشن چهار خانه پوشیده ومست ولایعقل در اجتماعات

۱ ـ Décélie ناحیه‌ای درشمال غربی‌آتن بوده‌است.

۲- Cléophon ، که معروف‌به «کلئوفون‌مست»بود باسخنرانیهای‌مهیج‌خود موجب عدم‌پذیرش‌این پیشنهادشد. او«کلئوفون چنگ‌ساز » نیزخوانده میشد.

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

ازینروی قتل هشت‌تن از سرداران فاتح ـ ازآن جمله فرزند پریکلس راکه ازبطن اسپازیا معشوقه‌اش بود ـ خواستار شدند، سقراط که دراین وقت جزء هیئت رئیسهٔ شورا بود ازطرح این‌پیشنهاد ممانعت کرد، ولی‌مجلس بالاخره رأی‌به‌اینکار داد، وهرچه درداد گاه گفته‌شد که‌این غرق‌به‌علت طوفان‌بوده‌است مسموع نیفتاد و شش‌تن ازاین سرداران محکوم به‌قتل شدند (٤۰٦) . بنظر میرسد که اوضاع این زمان‌آتن درحد آشفتگی ـ از نمونهٔ آشفتگی‌های بعد از انقلاباتی مثل‌انقلاب کبیر فرانسه ـ بوده‌است، چه‌چندروزی بیش نگذشت که مجلس ازاقدام‌شدید وتندی که کرده بود پشیمان شد و در اینوقت رأی داد که قضات و مسببین قتل آن سرداران‌رامحاکمه کنند وکردند وکسانی را که به‌قتل سرداران اصرارداشتند ، بقتل رساندند !

شرکت کرد و اعلام داشت که اگر اسپارتیها همهٔ شهرهائی را که بدست آورده‌اند تخلیه نکنند آتن دست ازجنگ برنخواهد داشت.

۲ آتنی‌ها که نتوانسته بودند ازین فرصت مساعد استفاده کنند بزودی به‌اشتباه خود اعتراف کردند.

سال بعد، درزمان آرکنتی «الگزیاس» [۱]، جنگ دریائی «اگوپوتاموس» [۲] را باختند؛ و پس از آن **لیزاندر** [۳] توانست فرماندهی مدینهٔ آتن رابدست‌آورد و «حکومت سی‌نفری» را بشرحی که خواهیم گفت‌پی‌ریزی‌نماید [۴].

۳ قرارداد ترک مخاصمه با آتنیان تحت‌شرایطی که حفظ رسوم گذشتگان را تضمین میکردصورت گرفت. دموکرات‌ها درتکاپوبودند که‌حکومت عامه‌را نجات دهند، ولی بسیاری از رجال معتبر و سرمایه داران و اشراف که

---

۱ - Alexias (یعنی سال ۴۰۵-۴۰۴ ق.م).

۲-Aigos_Potamos، نام‌رودخانه ای‌است دربالای «سس‌تس» که‌درمصب این رودخانه‌جنگ معروف‌اسپارت وآتن واقع‌شد.

۳-Lysandre، سرداراسپارتی‌متوفی‌بسال ۳۹۵ ق.م، اوموفق به‌پایان‌بخشیدن جنگهای پلوپونز بر اثر نبرد «اگوس پتاموس» شد (بسال ۴۰۵) و جباران سی‌گانه بکمک او در آتن روی کار آمدند (۴۰۴). لیزاندر در جنگی که با مردم «تب» کرد کشته شد.

۴-لیزاندر، پس ازآنکه به‌سرداری سپاه اسپارت انتخاب شدگفته‌بود: «هرجا پوست شیر کوتاه آمد، باید پوست روباه را بدان دوخت!» او بابحریهٔ خود به «اگس پوتاموس» آمد و در آنجا آتنیان را شکست سختی داد که بقول کزنفون، «خبربه‌آتن رسید وآن‌شب خواب بچشم‌احدی‌نیامد، همه میگریستند، امانه‌برمرده، بلکه‌برزنده». لیزاندر سه هزارتن را اسیر کرد وکشت. آتنیان سفرائی نزد او برای مذاکره فرستادند ولی‌اوقبول مصالحه‌نکرد وآمادهٔ محاصرهٔ آتن‌شد.

پنهانی درپیدایش این حوادث دخالت داشتند وتبعیدیهائی که پس ازصلح بازگشته‌بودند حکومت اقلیت (اولیگارشی)را تأیید کردند.

اما آنهائیکه جزء هیچیک ازاین دو جماعت نبودند وبنظر میرسید که که نسبت به‌سایر همشهریها بیطرف هستند عقیده داشتند که بهرحال باید همان نظام آباء واجدادی را حفظ کرد.

«ارخینوس» [1]، «آنی‌توس» [2]، «کلیتوفون» [3] و«فرمی‌زیوس» [4] وعده‌ای دیگرجزء این دسته‌بودند ورهبر اصلی آنان ترامن بود.

اما پس ازآنکه‌لیزاندر خودرادرصف طرفداران حکومت اقلیت جازد، مردم راکه از هرجانبی چشم زخم دیده بودند ناچار کردکه بهرحال نظام اورا گردن نهند ومنشور حکومت او بوسیلهٔ«دراکونتیدس» ازاهالی«آفیدنا» [5] تنظیم وتنفیذشد [6].

۱- Archinos

۲- Anytos

۳- Cleitophon

۴- Phormisios

۵- Dracontidès ازاهالی Aphidna

۶-لیزاندرپس‌ازشکست‌آتنیان، سامس راهم گشود ومردم‌آنرا به‌آتن‌مهاجرت داد که سکنهٔ‌آتن زیادشود ومردم درقحطی‌افتند، کشتی‌های‌آتن‌راهم‌سوزاند وسفرای آتن مجبورشدند شرایط صلح اورا بپذیرند وحتی حصارمعروف‌آتن وپیره‌را هم خراب کنند.سپس‌درآکروپل یک‌پادگان‌نظامی گذاشت ومردی‌اسپارتی‌بنام«کالیبیوس»را بسمت فرماندار نظامی آنجا انتخاب کرد و بعد بامذاکره با طرفداران الیگارشی ترتیب حکومت سی‌نفری را داد. (ازحیات مردان‌نامی، شرح‌حال لیزاندر)

۳۵

جباران سی گانه

۱ـ بدایت حکومت آنان

بدینصورت ، نظام «سی نفری» درزمان آرکنتی «پیطودورس»[۱] پی ریزی شد. جباران سی گانه پس ازبدست آوردن حکومت ، همهٔ اصول وقوانین را کنار گذاشتند: نخست پانصدتن اعضاء شورا وسایرمصادر امر را طبق صورت نامزدهای معین شدهٔ ازمیان همان هزار نفر ذوی الحقوق انتخاب کردند. انتخاب ده تن آرکنت « پیره » و یازده تن زندانبانان و سیصدتن نگهبانان تازیانه بدست ، بآنان کمک کرد که بتوانند شهر را بصورت خود مختاری «اتوکراسی» اداره نمایند.

۲ باهمهٔ اینها در آغاز امر ازنظر احترام و رعایت حال همشهریان ، تا حدّی ملایمت واعتدال بخرج داده وتظاهر بر عایت اصول پیشینیان میکردند، تمام موادی راکه افیالت و « ارخستراتوس » [۲] در مورد اعضاء آرئوپاژ بتصویب رسانده وهمچنین قسمتی ازقوانین سولون راکه مردم درتفسیرآن متفق نبودند وموجب گفتگوها میشد از میان برداشتند.

بعلاوه اختیاراتی که قضات درمورد صدورحکم غیرقابل استیناف داشتند

۱- Pythodoros (۴۰۴-۴۰۳ ق.م)

۲- Archestratos

لغوشد. بطورکلی اینطور تظاهر میکردند که بدین ترتیب قانون اساسی و نظام حکومی را از چنگ مشاجرات وابهامات بی‌جا خلاصی داده‌اند. مثلا قانونی‌راکه مربوط‌به هبهٔ‌اموال وبخشش بود تنفیذ کردند وهرکس رامختار ساختند که بهرطریق و بهرکس بخواهد اموال خودرا ببخشد و بسیاری از موانع و اصولی راکه درمورد این حق (حق سالکیت وبخشش‌آن) وجود داشت، باستثنای حالت جنون وبله وضعف پیری ویاعدم اختیار ازجهت اثر سّم وبیماری وخصوصاً ازنظرتأثیر زن، ملغی‌نمودند[۱] وبالاخره همهٔ‌موادی‌را که‌مربوط به‌قاچاق «سیکوفانتی»[۲] بودلغوکردند ودرمورد بسیاری‌ازقوانین نیز همین شیوه را بکاربردند.

۳ رویهٔ آنان دربدایت امر این بود: افراد ناراحت و «سیکوفانت‌ها»[۳] و

۱- درآن روزگار معمولاکسی حق‌نداشت به‌سادگی مایملک‌خودرا به‌کسی بخشش وهبه‌کند واین قید برای این‌بودکه‌ثروت درخانواده‌بماند.

۲-Sycophantie (مرکب از کلمهٔ Sukon = انجیرو Phaninein = تفتیش)، این کلمه در مورد کسانی اطلاق می‌شد که در صدور میوه و خصوصاً انجیرهای درختان معابد و اوقاف آنان بصورت قاچاق اقدام میکردند. هرکسی می‌توانست دیگری‌رابعنوان این کارکه درقانون‌آتن جرم شناخته‌شده‌بودبه‌محاکمه دعوت‌نماید. قانونی وجود داشت که این‌اشخاص را درآتن محکوم به‌اعدام‌میکرد. بعدها، این کلمه اطلاق به هر نوع قاچاقی میشد، و بالاخره بسیاری از جرائم و تخلفات وخیانتهای سیاسی‌را تحت این عنوان اطلاق کردند. صدورانجیر بطورکلی در آتن ممنوع بود، زیرا این درخت و میوهٔ آن خوراك اصلی مردم آتن بشمار میرفت. بعدها صدور هرگونه مواد خوراکی قاچاق تحت همین عنوان‌تحت‌تعقیب قرار میگرفت.

۳- Sycophante، مقصود کسی است که بیجا و بی‌جهت در مورد اشخاص

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

خطبائی را که در برابر مردم بعنوان حفظ منافع و خوش آیند آنان بوسیلهٔ سخنرانی‌ها موجب اغواء عامه میشدند از میان بردند.

عامه طبعاً بدین اقدامات دلخوش وراضی بودند وبسیاری ازهمشهریها تصور میکردند که حکومت جباران سی گانه برای بهبود وضع مملکت فعالیت میکنند.

۴ اما پس ازآنکه برخر مراد سوارشدند و شهر را باکمال قدرت تحت سیطره‌درآوردند خبث طینت‌آنان‌خوش‌خوش‌آشکارشد، چه، هیچگونه‌توجه‌و عنایتی پس ازآن به این همشهریها نکردند و بیشترکسانی راکه برحسب ثروت و یا بعلت امتیاز خانوادگی و شهرت جزء طبقهٔ ممتازه بودند برای اینکه احتمال خطری از جانب آنها متوجهشان نشود، ازمیان بردند و هم ثروت‌آنان را غارت‌کردند بطوریکه در مدتی بس‌کوتاه، تعداد افرادی‌که بدست آنان نابودشد کمتر ازیکهزاروپانصدتن نبود.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔقبل

تهمت‌هائی میزند وخصوصاً بعنوان قاچاق وامورممنوعه‌آنانرا به‌محاکمه‌میخواند. درواقع، درین ایام عده‌ای پیدا شده بودندکه با زدن این نوع اتهامات مردم را ناراحت‌کرده ووقت‌آنان وقضات را میگرفتند، - از جمله‌کسانی‌که مثلا امروز در باب هرثبت ملکی، بیجا اعتراض میکنندکه‌کارکسی‌را بتأخیربیاندازند - واین‌امور موجب ناراحتی مردم شده‌بود وطغاةسی گانه‌بالغوقوانین مربوط به‌سیکوفانتی-یعنی دروغ‌زنی واتهام‌بستن- این‌عده‌را از میان بردند و بالنتیجه‌کسب وجهه کردند.

۳۶

جباران سی گانه

۲- اقدامات ترامن

از آنجا که این اوضاع ، مملکت‌را به سقوط میکشاند ؛ ترامن که از اقدامات جباران سی گانه خشمگین بود به‌آنان توصیه کرد که ازاعمال شدید وبی‌رویهٔ خود دست‌بردارند ولااقل عده‌ای بیشتر ازمردم منّزه وپاك نهادرا در حکومت شرکت دهند .

ابتدا جباران با او مخالفت کردند ولی پس از آنکه صدای این استیضاح درمیان مردم پیچید وجباران متوجه‌شدند که‌افکار عمومی با نیّات ترامن مساعد است ازبیم اینکه مبادا او رهبری جناح عامه‌را به‌عهده بگیرد وقدرت مطلقهٔ آنان راتهدید کند، صورتی از سه هزارتن از همشهریان تنظیم کردند که طبق آن صورت میتوانستند درحکومت شرکت کنند واز حقوق مدنی بهره‌ور باشند .

۲ ترامن مجدداً شروع بانتقاد از این وضع کرد، نخست ازاین جهت که بعنوان فراخواندن‌اشخاص منزه‌بدستگاه حکومتی،اینهاجزسه هزارتن مردم‌را بدین امر دعوت نکردند وحال آنکه استعداد و استحقاق منحصر و محدود بهمین عده نبود .

دودیگر از جهت آنکه حکام مذکور بر اثر شدت عمل فراوان و هم

چنین ضعف ناشی ازهدفهای ناسخته‌ای که داشتند، اعمال متضاد و مباین انجام میدادند .

جباران سی گانه در برابر این انتقادات توجه زیادی نکردند ولی در عین حال درتنظیم فهرست سه هزارنفری نیز کمی دست نگاهداشته ومماطله کردند وآن را نزد خود نگاهداشتند و بعد ازآن هم هروقت که میخواستند آن فهرست را در معرض اطلاع عمومی بگذارند نام بعضی اشخاص را که قبلا نوشته بودند پاك کرده اسامی اشخاص جدیدی را بجای آن مینوشتند .

۳۷

جباران سی گانه

۳ - مرگ ترامن

با شروع زمستان، چون ترازیبول[۱] با کمک سایر تبعیدیان ، فیله[۲] را متصرف شده بودند - جباران سی گانه که از اعزام قشون در برابر آنان نتیجه‌ای بدست نیاورده بودند تصمیم به خلع سلاح اهل مدینه وازمیان بردن ترامن بطریقی که گفته خواهدشد گرفتند :

جباران دولایحه بشورای عمومی پیشنهاد کرده ومصرّاً خواستندآنهارا بارأی علنی تصویب نماید. یکی‌ازاین لوایح به‌جباران اختیارتام میبخشید که همشهریهائی را که نام آنها جزء صورت سه هزار نفری نیامده بود ، عندالاقتضاء محکوم به مرگ نمایند.

---

۱ - Thrasybule سردارمعروف آتنی که‌توانست حکومت ۳۰ نفری‌راواژگون کند. اودر ۴۱۱ بعنوان سرداری سپاه انتخاب شد وآنقدر جنگ را ادامه داد تادر ۴۰۴ آتن را فتح کرد یعنی ازطریق فیله ومونیخی وپیره به‌آتن‌آمد ودرهمین جنگ کریتیاس کشته‌شد. در ۳۹۵ مردم‌را وادار به‌اتحاد با«تب» دربرابر اسپارت نمود وبالاخره درپامفیلی بسال ۳۸۸ بقتل رسید.

۲ - Phylé از قلاع مهمی که درجادهٔ بین بئوسی وآتن و درامتداد کوهستان پارنس قرار داشت.

لایحهٔ دیگر همهٔ کسانی‌راکه استحکامات «ااتیونیا».[۱] را خراب کرده و یا در برابر شورای چهار صدنفری که پایهٔ حکومت اقلیت را گذاشته بود فعالیتی بخرج داده بودند ازحقوق سیاسی محروم میکرد[۲].

ترامن که شخصاً درهردوی این فعالیت‌ها دخالت‌داشت بلافاصله‌بعد از تصویب این‌قانون ازکلیهٔ‌حقوق مدنی‌محروم شد وطبعاً جباران سی گانه اختیار قتل اورا نیز بدست‌آوردند.

۱-Eétioneia ، این قلعه‌واستحکامات درمدخل شمالی پیره - پیش بندرآتن- قرار داشت و بوسیلهٔ اعضاء سازمان چهارصد نفری تعمیر و ترمیم شده بود ، ولی عده‌ای ازدموکرات‌ها، از ترس اینکه این قلاع مورد استفادهٔ مردم اسپارت علیه آتن قرارگیرد به تدمیرآن دست زده بودند و اینک جرم این خرابکاری خود را می‌بایست بپردازند.

۲ - توضیح این جریان اینست که حکومت جباران سی گانه چون با شدت و نادرستی ادامه یافت ، مردم آتن و اطراف دچار ناراحتی های بزرگ شدند ، جباران اموال تاجران دولتمند را مصادره کردند ، هرچه در معابد بود به‌یغما بردند ، بارانداز‌های بندرگاه پیره را که یکهزار تالان ارزش داشت به سه‌تالان فروختند، پنج‌هزارتن از دموکراتها را تبعید کردند ، هریک ازمردم‌آتن راکه به‌علل سیاسی یا شخصی نمی‌پسندیدند می‌کشتند، آزادی تعلیم و تعلم را ازمیان برداشتند و کریتیاس که خود شاگرد سقراط بود، استادرا ازبحث و جدل آزاد در مجامع منع کرد وچون سقراط فرمان نپذیرفت او را مورد آزار قرار دادند چنانکه چندسال بعد باتهام « اهانت به‌معتقدات عمومی» به‌محاکمه فراخوانده شد وآنطور که میدانیم با خوردن جام شوکران به‌حیاتش پایان دادند.

باری، باافزایش این جنایات، مردمی که ازآتن فرارکرده‌بودند یاتبعید شده بودند، یکی ازرجال خود بنام ترازیبول راصلا زده بر اوگرد آمدند و اوتوانست بکمک هزارتن ازدموکراتهای مسلح بطرف‌آتن حمله کند.

۲. بعد از قتل ترامن، جباران همهٔ آتنی‌ها را باستثنای سه هزار نفر، سه هزار نفر منتخب مورد نظر، خلع‌سلاح کردند و بیش از پیش شقاوت و بی‌رحمی را در روال حکومتی خود بکار بردند.

* سپس نمایندگانی به اسپارت فرستادند و اتهام ترامن را باطلاع اسپارتیان رساندند وضمناً تقاضای کمک نمودند. اسپارتیان نیز این تقاضا را پذیرفته کالیبیوس [1] را با هفتصد تن سرباز با عنوان فرماندهی عالی اعزام داشتند که اینان پس از ورود به آتن در آکروپل پایگاه و ساخلو گرفتند[2]. *

۱- Callibios

۲- عجیب اینست که جملهٔ واقع میان دوستاره را، دکتر طه حسین درترجمهٔ عربی‌خود درانتهای فصل‌قبل (۳۶)آورده‌است وحال‌آنکه درترجمهٔ فرانسه‌ودرمتن یونانی جزء این فصل است.

۳۸

تجدید سازمان دموکراسی

مذاکرات بااسپارت ـ سقوط حکومت سی‌نفری

دراین اثنا پس‌ازآنکه‌متصرفین «فیله»، «مونیخی» راهم اشغال کردند ودرجنگ باکسانی که جباران در برابر آنها فرستاده بودند پیروز شدند[۱]، رجال مدینه، باسرپیچی‌از ایفاء تعهداتی که به‌اجبار در برابر جباران داده بودند،دسته‌جمعی در«آگورا»[۲] گردآمدند وبساطجباران سی گانه را واژگون ساختند. سپس ده‌تن از همشهریها را انتخاب نمودند که با اختیارات تام به‌جنگ‌پایان دهند[۳].

۱ـ کریتیاس نیزدرین جنگ کشته‌شد.(۴۰۳ق.م)

۲-Agora میدان عمومی مهم شهرهای یونان قدیم، معمولا در اطراف هر میدانی، رواقهایی اختصاصی ساخته شده‌بود که قضات درآن به‌داوری میپرداختند، ودروسط میدان مراسم مذهبی وبعض‌جشنها برگذارومجسمه‌های خدایان وقهرمانان نیز درآنجا نصب میشد.آگورای آتن ازهمه معروفتر بود ومعمولا اجتماع عام در آنجا صورت میگرفت.

علاوه براین مرکز اقتصادی شهرنیز محسوب میشد.

۳ـ دراین جنگ کریتیاس باسپاه اندکی به‌مقابلهٔ مردم رفته بود ولی بقتل رسید وترازیبول به‌آتن‌آمد ومجلسی ترتیب داد که این مجلس هم بعداً چندتن از سران انقلاب را بمرگ محکوم ساخت ولی بآنان اختیار داد که برای نجات جان خودآتن‌را ترک کنند وسایرکسانیرا که باطرفداران اولیگارشی کمک کرده بودند موردعفوقرارداد وحتی صدتالانی‌راکه‌اسپارت‌به‌حکومت‌سی‌نفری وام‌داده‌بود، بآنان پس‌داد. مردم‌نیزبه‌عنوان قدردانی تاجی‌ازدوشاخهٔ زیتون به‌ترازیبول‌تقدیم کردند.

اما این عده پس ازشروع به کار ، ازمواردی که برای انجام آن انتخاب شده بودند تجاوز کردند و حتی سفرائی به اسپارت فرستادند وتقاضای کمک واستقراض نمودند.

۲ چون اهل مدینه بااین اقدامات توافقی نداشتند، ده تن نمایندهٔ منتخب، ازبیم اینکه مباداسقوط کنند بمنظور تهدید وارعاب اهالی شهر، «دمارتوس[1]» را که یکی ازافراد برجستهٔ مدینه بود توقیف ومحکوم باعدام نمودند وبکمک «کالیبیوس» وپلوپونزیهائی که هنوز باقی مانده بودند و همچنین بکمک عده‌ای از طبقهٔ اسواران، منتهای قدرت را بدست آوردند، زیرا در میان این طبقه (اسواران) کسانی بودند که با بازگشت تبعیدیها از قبله سخت مخالفت مینمودند.

۳ اما این عده«پیره»وموینخی رامتصرف شدند وافراد عامه وآزادیخواهان وانقلابیون نیز بآنان پیوستند وپیروزی دست داد وبلافاصله ده تن منتخب مذکور معزول شدند و بجای آنان ده تن دیگر از منزه ترین افراد شهر انتخاب گردیدند .

درین ایام باسرپرستی این عده وبکمک وکوشش آنان بود که اتحاد میان احزاب پدیدآمد وجناح دموکراتیک مجدداً درآتن نیرو یافت.

معروفترین افراد این دسته «رینون»[2] ازاهالی «پائیانیا» و «فایلوس» ازاهالی «آشردونت»[3] بودند. درواقع اینان بودند که قبل ازرسیدن پوزانیاس، بااهالی پیره داخل مذاکره شده وپس ازورود اوباکمال دلگرمی وصمیمیت وعجله برای بازگشت مهاجرین فعالیت وهمکاری کردند .

۱- Démarétos

۲- Rhinon

۳- Phayllos ازاهالی Acherdonte

۴ انعقاد صلح وپیمان اتحاد بوسیلهٔ «پوزانیاس» پادشاه اسپارت وده‌تن مصلحین که بهمراه او و بدعوت او بآتن آمده بودند صورت گرفت[1].

رینون وهم مسلکانش بعلت فداکاری درراه‌دموکراسی مورد ستایش عام قرار گرفتند ، ایناڽ درایام الیگارشی هم دست بکاربودند، یعنی درواقع درزمان اریستوکرات‌ها بکارشروع کردند و حساب خودرا در زمان قدرت نظام دموکراسی پس دادند بدون اینکه ازطرف کسی ، چه ازمیان مردمی که درآتن مقیم بودند وچه ازمیان آنها که‌ازپیره بازمیگشتند، اعلا مجرمی علیه آنان شود .

بهمین علت‌بود که‌رینون بعدازآن به‌سپهسالاری نیز برگزیده شد .

۱- بعدازاحضار لیزاندر به‌اسپارت، مردم به‌مقر حکومت سی نفری‌آتن حمله بردند واوبایکصدتالان‌دوباره برای سرکوبی مردم بازگشت ولی دوپادشاه اسپارت یعنی‌آژیس وپزانیاس که ازقدرت او درهراس بودند ومیترسیدند که مبادا وی‌بار دیگر برآتن فائق اید ، تصمیم گرفتند که یکی ازآنان نیز همراه وی بآنجا برود ، پوزانیاس بدین نیت حرکت کرد. او در ظاهر جابران را در برابر مردم تقویت میکرد ولی در باطن اقدام نمود که نائرهٔ جنگ را بخواباند وباآتنیان ازراه دوستی درآمد، واین امرموجب تجری مردم برضد لاسدمونیان شد .

(ترجمهٔ حیات‌مردان‌نامی ۹ ۳-لیزاندار)

۳۹

اتحاد میان آتن و پیره

این اتحاد [1] در زمان آرکنتی « اوکلید » [2] باشرایط زیر منعقد شد :

«آتنی‌هایی که درمدینه باقی مانده‌اند، آنان که خیال مهاجرت دارند تا در الوزی[3] سکنی گزینند، حقوق مدنی‌را ازکف نخواهند داد. اینان درانتخاب فرمانروایان آزاد بوده ومالك همهٔ ثروت ودارائی خود خواهند بود.

«معبد خدایان همچنان مشترك وعمومی ومورد احترام طرفین خواهد ماند. «امول پیدها» [4] و«کریسس»ها [5] کمافی‌السابق وبرطبق سنن اجدادی مراسم مذهبی‌را درمعابد مورد اجرا قرارخواهند داد.

۱- مقصود مناسبات دوستانه ایست که درین ایام میان مردم مدینه- یعنی آن عده از اهل آتن که طرفدار طغاة سی گانه بودند - بامهاجرین ودموکراتها، که بیشتر درپیره جای گرفته بودند، پدیدآمد.

۲ - Euclide (درسال ۴۰۳-۴۰۲ ق.م)

۳ - Eleusis ، شهرکوچکی در سرزمین آتن، که امروز « لپسینا » خوانده میشود. اعیاد معروف الوزینی درین شهر انجام میشد . طرفداران اریستوکراسی وحکومت اشراف بیشتر دراین‌شهر سکونت داشتند ، ومقصود ارسطو دراینجا همان طرفدارانی‌است که درآتن مانده وطبعاً مغضوب دموکراتها بوده‌اند.

۴-Eumolpides ، نام خاندانی در آتن قدیم که خود را از اولاد پزئیدون میدانستند و جنبهٔ روحانی داشتند و بهمراه Kéryces مراسم مذهبی و جشنهای اسرارالوزی را بر پای میداشتند . عقیدهٔ مردم بر این بود که امولپ نخستین معبد «دمتر» را درالوزیس بنا کرده بود.

۵ - Kéryces فرقه‌ای ازروحانیون و متصدیان معابد.

«اهالی الوزی باستثنای ایام مراسم مذهبی حق ندارند به‌آتن بیایند، همانطورکه مردم مدینه حق رفتن به‌الوزی را نخواهند داشت، جزدرایامی که «عید اسرار»[1] برگزارمیشود.

«اهالی‌الوزی درمورد عایدات‌صندوق مشترك مثل‌سایر آتنی‌هامالیات وکمك خواهند داد[2].

۳ «هرکدام ازمهاجرین که‌بخواهند درخانه های الوزی سکنی کنندباید ناچار باصاحب ومالك خانه‌دراجاره بها ویاخریدآن توافق کنند، دراینمورد اگراختلافی پدیدآید، طرفین،سه‌تن خبره ومطلع‌بعنوان حکم انتخاب میکنند ومالك، بهای تعیین شده ازطرف این هیئت را ناچارخواهد پذیرفت.

«مهاجرین ومردم الوزی که‌قبول‌پذیرائی مهاجرین‌رانموده‌اند مشترکاً درصلح وصفا باهم زندگی خواهندکرد.

٤ «برای آن عده ای که تقاضای مهاجرت کرده بودند و در آتن مقیم شده بودند جهت نام نویسی ده روز سهلت، بعد از اجرای مراسم تحلیف، داده میشد و تا بیست روز بعد ازآن مهلت میبایست عزیمت کنند. و اما کسانیکه‌به‌آتن بازگشته بودنه، مهلت عزیمت آنان نیز همین‌مدت، منتهی ازتاریخ بازگشت آنان، خواهدبود.

۱ـMystères (ازکلمهٔ یونانی Mustês = تقدس)، مجموعهٔ مراسمی که درجشنهای اختصاصی بعض‌خدایان یونان، خصوصاً سرس ودمتر انجام میشد واین مراسم در هریک از شهرهای یونان جنبه‌های اختصاصی داشت ومراسم الوزی از همه معروفتر بود. دربخش دوم کتاب راجع به‌اعیاد الوزینی گفتگوخواهدشد.

۲ ـدرسال ٤۰٤ق.م آتن در اتحادیهٔ پلوپونزی داخل شد وبدینجهت ناچار مبالغی به‌صندوق عمومی اتحادیه کمک میکرد، درین جا مردم الوزی نیز پرداخت چنین کمکی‌رابه‌عهده گرفته‌اند.

۵ «آتنیانی که ساکن الوزی میشوند حق ندارندهیچ مقام و منصبی را درآتن بدست آورند، مگرآنکه دوباره جزء اهالی‌شهر نام‌نویسی کنند.

«دعاوی‌جنائی درمورد قتل وجرح‌وزخم‌زدن‌ارادی،طبق رسوم وقوانین سالفه مورد رسیدگی قرار خواهدگرفت.

۶ فامّا درباب گذشته هاوعطف‌به‌ماسبق:«درمورد جبّاران سی گانه وده تن نمایندگان منتخب[1] وزندانبانان[2] وحکام سابق‌پیره‌هیچگونه گذشتی نخواهد بود مگرپس‌ازآنکه به‌حساب‌آنان رسیدگی‌شود، ولی‌درموردسایرین هیچکس حق عتاب وبازخواست گذشته‌را ندارد. فرمانروایانی که درپیره انجام وظیفه کرده بودند دربرابر اهالی پیره، وعمال آتن‌دربرابر آتنیان مسؤول بازپس‌دادن حساب خود خواهندبود.

«پس‌از انجام تشریفات حساب‌رسی ، آنان که مایل باشند میتوانند به‌الوزی مهاجرت نمایند.

دربارهٔ پولهائی هم‌که برای جنگ قرض شده بود ، هریک ازطرفین جناح دموکراسی‌والیگارشی جداگانه قروض خودرا مسترد خواهند نمود.»

---

۱ - مقصود همان ده‌نفری‌است‌که برای حل مشکلات انتخاب‌شدند ولی با اسپارتیان ساختند وبالنتیجه مطرود ماندند.

۲-مقصودزندانبانان‌یازده‌گانه‌ایست‌که‌درپیشرفت‌کار جباران سی‌گانه بسیار مؤثربودند.درباب این گروه، دربخش دوم‌بازصحبت خواهدشد.

٤٠

باز گشت دموکراسی

تأثیر و نفوذ آرخینوس

تحت این شرایط بود که همکاری و اتحاد صورت گرفت. اما آنان که با جباران سی گانه همکاری و به همراه آنان جنگ کرده بودند بسیار متوحش واغلب درفکر مهاجرت بودند، ولی ثبت نام خودرا برای مهاجرت تاآخرین مهلت بتأخیر می انداختند.

ارخینوس پس از آنکه متوجه شد که تعداد تقاضا کنندگان بیش از اندازه است و او مایل بود که از این مهاجرت تا حدودی جلوگیری کند، بدینجهت روزهای آخر مهلت ثبت نام را حذف کرد وطبعاً عده‌ای از اهالی ناچار فسخ عزیمت نمودند، ولی همچنان ناراحت بودند تا اینکه بالاخره روزی تامین واطمینان خاطر حاصل کردند.

۲ در این خصوص بنظر میرسد که آرخینوس بصورت یک همشهری مهربان وعاقل وباتدبیر رفتار کرده باشد.

قدرت وتدبیر او باز هنگامی دیگر هم آشکارشد و آن موقعی بود که ترازیبول بااعلامیه های خود برخلاف قانون به همهٔ افرادی که از پیره بهمراه

۱- Archinos ازرجال آتن و از همکاران ترازیبول و یکی از کسانی بود که علیه «طغاة سی گانه» قیام کرد.

او آمده بودند میخواست حقوق مدنی اعطا کند، ارخینوس این کاررا مورد انتقاد قرارداد زیرا بیشتر این افراد جزء بردگان محسوب میشدند.

همچنانکه بار سوم نیز این شخصیت اوظاهر شد وآن هنگامی بود که یکی ازکسانیکه به‌مدینه بازگشته بود شروع به‌انتقاد وشکایت از اوضاع کرد وبلافاصله در برابر شورای عمومی توقیف شد و تصمیم براین بود که بدون محاکمه اعدام شود. ارخینوس در بارهٔ اجرای این مجازات اصرار داشت و میگفت چاره‌ای نیست جزاینکه باید دموکراسی حفظ و وفاداری به سوگند اعلام‌شود.

همچنین اومیگفت که آزاد کردن این مرد موجب تهییج دیگران‌است ولی کشتن او وسیلهٔ ارعاب و وحشت برای سایرین خواهد بود. حرف او صحیح بود زیرا پس از آنکه آن مرد اعدام شد دیگر هیچکس به فکر فتنه‌انگیزی نیفتاد.

۳ آتنی‌ها که بانفسهم مردمی مدنی بارآمده بودند با وجود بدبختیها وناملایمات اخیر، براوضاع مسلط شدند و دولت وملت در جبران خرابیها کوشیدند. آنها نه‌تنها نقاط ضعف گذشتهٔ همشهریان را فراموش کردند و اتهامات سابقه را بخشیدند، بلکه کوشیدند حتی پولهائی را نیز که حکومت گروه سی‌نفری برای جنگ از اسپارتی‌ها قرض کرده بود، بکمک یکدیگر جمع‌آورند وبآنان مسترد نمایند.

درصورتی که‌مقاوله‌نامهٔ میان اهل‌مدینه ومردم‌پیره تصریح میکرد که اهالی مدینه و مردم پیره بایستی قروض خود را هر کدام جداگانه بپردازند.

دراین‌مورد آتنی‌ها عقیده داشتند که تنها ازین رهگذر می‌توان اتحاد

عمومی واقعی را بدست آورد . در حالیکه درسایرمدائن یونان هرجا که دموکراسی پیروزی یافت ، بمال دشمنان (اریستوکرات‌ها) ابقاء نکرد و حتی شروع به‌تقسیم زمین های‌آنان نیزنمود .

۴ آتنی‌ها اتحاد دیگری نیز با اهالی « الوزی» درسومین سال مهاجرت ترتیب‌دادند،این اتحاد درزمان آرکنتی « گزنائین‌توس»[1] صورت گرفت .

۱- Xénainétos (سال ۴۰۱-۴۰۰ ق.م).

٤١

خلاصهٔ قسمت تاریخی

این بود خلاصهٔ تحولاتی که‌دراین احوال پیش‌آمد، درزمان‌آرکنتی «پیطودوروس »[۱]، ملت که بر سرنوشت‌خود حاکم شده بود وقانون اساسی موجود را پی‌ریزی کرد بنظرمیرسد که دموکراسی بابازگشت یاران وفادار خود نیروی حقیقی وحقوق اساسی را بدست آورد.

۲ این یازدهمین رفرم وتغییر سازمان حکومتی آتن بود. درواقع اولین رفرم هنگام مهاجرت واستقرار «یون» ویارانش در آتیک صورت گرفت، چه برای اولین‌بار دراین عهد تقسیمات چهار قبیله‌ای پی‌ریزی شد و برای هر قبیله فرمانروا یا پادشاهی معیّن گشت.

درمرحلهٔ‌دوم، نخستین اصلاح درزمان «تزه»صورت گرفت که حکومت تا حدودی از چهار دیواری سونارشی (سلطنتی مطلق) دورشد و نظام و انضباطی یافت، و سپس اصلاحات «دراکون» باایجاد قوانین دراکونی آنراتکمیل کرد .

سومین تحول بعد ازمبارزات طبقاتی‌بسیار ودر زمان «سولون» صورت گرفت وبااوست که دموکراسی حقیقی شروع میشود.

مرحلهٔ چهارم ، شروع خودکامگی پیزیسترات را باید نام‌برد.

۱ـ Pythodoros (٤٠٣ ق.م)

پنجمین دوران پس از سقوط جباریت وباتحولات زمان کلیستن شروع میشود ، این تحول حتی از رفرم سولون نیز به صلاح عامه موافق تر بنظر میرسد .

ششمین مرحله بعداز جنگهای ایران ویونان وازهنگامی شروع میشود که مجلس «آرئوپاژ» حکومت را رهبری میکند.

درمرحلهٔ هفتم که درواقع دنبالهٔ دوران ششم است «اریستید» تحریک و«افیالت» شروع به تضعیف آرئوپاژ میکند. دراین زمان است که مدینه در اثر نفوذ عوامفریبان وبرای بدست آوردن سیادت بحری بسیاری از اشتباهات را مرتکب میشود .

هشتمین مرحله منحصراً درتشکیل سازمان چهارصد نفری خلاصه میشود و بعد ازآن دروهلهٔ نهم تجدید حیات دموکراسی پدید میآید.

دهمین دوران تحول ، جباریت « گروه سی نفری » و قدرت « ده تن نمایندهٔ منتخب» است .

یازدهمین مرحله را باید بازگشت همشهریان از «فیله» و از « پیره» دانست ـ ازآن زمان سازمانی، که امروزمدعی است که حداکثرقدرت را به ملت بخشیده است، پدید میآید؛ زیرا ازاین پس ملت برهرامری حاکم است وهر کاری تحت قوانین ثابته وباتکاء آراء داد گاهها که تحت نظر ودرید قدرت خود اوست صورت میگیرد ودرحقیقت حکمران واقعی خود مردم شده اند.

درواقع قضاوتها ودخالت شورای قدیم به ملت انتقال یافته والبته نتیجهٔ آن نیز عادلانه تر وسودبخش تر است .

زیرا افراد معدود، مسلماً سهل التقرب تر وبرای فساد وتباهی به کمک پول ورشوت مستعدتر ازتعدادی کثیر خواهند بود .

۳ دراوایل امربااین پیشنهاد که هنگام حضوردراجتماع عام (آسامبله) حقوقی به‌مردم داده شود مخالفت شد، بعداً چون متوجه شدند که مردم درجلسات حضور نمی‌یابند و بسا اوقات فقط « پریتانها » هستند که در دادن رأی شرکت میکنند ، تدبیری اندیشیدند وبرای اینکه مردم در جلسات شوراها شرکت کنند « آژیریوس [1] » نخست‌پیشنهاد کرد که بهریک از شرکت‌کنندگان در هر جلسه یک «ابول»[2] پرداخت شود ، بعداً « هراکلیدس » ازاهالی «کلازومن[3]»معروف‌به «سلطان کبیر» دستورپرداخت دو«ابل» داد وبالاخره مجدداً «آژیریوس» سه‌ابول پاداش تعیین کرد .

۱ -Agyrrhios ، نام‌این‌مردجزء عوامفریبان ودماگوگ‌ها آمده‌است.

۲ - Obole = $\frac{۱}{۶}$درخم

۳- Héracleidès ازاهالی Clazomènes (از شهرهای ایونی آسیای صغیردر ساحل‌جنوبی خلیج هرمائیک) .

بخش دوم

سازمان اجتماعی آتن

L' Acropole

٤٢

اردوی تربیت جوانان

سازمان حکومت بدان نحو بود . اعضاء ذوی‌الحقوق مدینه عبارت بودندازجوانانی که از پدر ومادری که هردو از حقوق مدنی‌برخوردار بودند تولد یافته باشند.

این افراد جوان هنگامیکه به‌سن ۱۸ سالگی میرسیدند دردفترحوزه‌ها (دموتها) ثبت نام میکردند.

هنگام ثبت نام در حوزه‌ها، پس‌از انجام مراسم سوگند، در وهلهٔ‌اول اگر آنان به سن قانونی رسیده و در مرحلهٔ دوم اگر از خاندان آزادگان و اولاد پدر ومادر ذوی‌الحقوق بودند، بااخذ رأی، ازحیات مدنی برخوردار میشدند ودرغیر اینصورت به‌جرگهٔ خود بازمیگشتند.

کسی راکه‌حوزه‌هابه‌این عنوان که در صنف احرار وآزادگان‌نیست، با رأی خود ازثبت نام محروم میساختند میتوانست بدادگاه عالی شکایت نماید. درچنین حالتی، حوزهٔ مذکور نیز ازجانب خود پنج‌تن از اعضاء را بعنوان مدعی انتخاب مینمود . اگر دادگاه عالی تأئید میکرد که واقعاً آن شخص حق ثبت نام ندارد ، دولت او را جزء بردگان به‌فروش میرسانید ، و اگر بالعکس ، اعادهٔ حیثیت او میشد ، دموتها موظف به ثبت نام و پذیرفتنش بودند .

۲ بعدازاین مقدمات ، شورا داوطلبان را تحت آزمایش وبررسی دیگری

قرار میداد. اگر مسلم میشد کسی ازمیان آنان سنش به ۱۸ سال نرسیده است، اعضاء حوزه هائی راکه نام او را نوشته بودند جریمه میکردند.

بعد از آنکه جوانان از این آزمایش میگذشتند، پدران، فرزندانرا در قبایل (تریبوها) جمع کرده وبعداز ادای سوگند، سه‌نفر ازاهل مدینه‌راکه بسیار خوشنام باشند وسنشان ازچهل‌سال گذشته باشد، ازمیان اعضاءقبیله برای سرپرستی ومراقبت اردوی جوانان[1] انتخاب میکردند.

سپس از میان این منتخبین سه‌گانه، همین مجمع بارأی علنی بوسیلهٔ

[1] ـ Ephébie عبارت از اردوهای نظامی بودکه معمولا جوانان آتن درآن شرکت پیدا میکردند. معمولا جوانان از ۱۸ تا بیست سالگی را در این اردو میگذراندند: البته جوانانی‌که مربوط به‌سه طبقهٔ اولی آتن بودند، نه‌تت‌ها. قبول عضویت افراد ابتدا بوسیلهٔ شورای دم و حوزه وسپس شورای پانصد نفری صورت میگرفت. جوانان درمحوطه‌ای‌که بنابود اسلحهٔ‌خودرا دریافت‌کنند، مراسم‌تحلیف‌را بجای میآوردند. در ضمن انجام مشقهای نظامی، موسیقی و ادبیات نیز بآنان آموخته‌میشد.

آتنیان پسران را تاهفت سالگی در خانه نگاه میداشتند، اطفال اشراف به پداگگ‌ها(لله)سپرده‌میشدند. درمدارس خواندن ونوشتن وحساب‌کردن میآموختند، وغالباً اشعار همررا ازحفظ میکردند.

تحصیل در آن ایام بسیار مشکل بود، زیرا ناچار میبایست کتب را روی پاپیروس بنویسند و این نوع کاغذ نادر وگران قیمت بود. علاوه برآن درمدرسه صفحات چوبی یا فلزی (لوح) را باموم میپوشاندند وسپس بامیخچه‌ها و سوزنهائی روی‌آن‌مینوشتند، این نوع قلم «استیل» خوانده میشد. این‌وضع‌تحصیل ادامه‌داشت تادر۱۸ سالگی به‌اردوها تحویل داده میشدند. سرودجالبی‌که گاهی‌دربعض مجالس خوانده‌میشدگویای زندگی واقعی مردم‌آتن‌بود: پیران میگفتند «مادرجوانی‌شجاع بودیم»،جوانان‌میگفتند «مااکنون‌پهلوانیم»،سپس‌اطفال‌باآهنگی‌قشنگ‌زمزمه‌میکردند «مانیزدلاورخواهیم‌شد». دختران‌فقط درخانه‌تحصیل‌میکردند وخانه‌داری میآموختند.

بلند کردن دست ، از هر قبیله یک تن بعنوان ناظر [1] برمیگزید . یک تن نیز بعنوان سرپرست کل جوانان و مراقب [2] از میان همهٔ آتنی ها انتخاب میشد .

۳ این منتخبین بعداز گردآوری جوانان وتشکیل اردوها، دسته جمعی شروع به‌طواف و زیارت اطراف معابد مینمودند ، سپس به« پیره »[3] عزیمت میکردند و از آنجا عده‌ای ازآنان در « مونیخی» وعده‌ای دیگر در«آکته»[4] درساخلوها شرکت می‌نمودند .

درهمین‌وقت، مردم در مجمعی بارأی علنی بوسیلهٔ بند کردن دست ، دو نفر معلم مشّاق [5] وهمچنین چندتن معلم‌اختصاصی‌انتخاب میکردند که بآنان تعلیمات نظامی‌ازنوع کمان کشی، کشتی گیری، نیزه‌بازی وهدف گیری بامنجنیق را یادبدهند . بهریک ازمشاقان وافسران اردو یک درخم در روز بعنوان خرج سفره وبرای هریک از جوانان اردو چهارابول کمک‌خرج داده

۱-Sophroniste (ازکلمهٔ یونانی Sôphrôn =دانشمند وعاقل)، مقام‌آتنی قدیم که مأمورتربیت اردوهای جوانان وخصوصاً ورزشهای‌آنان بود، این اشخاص درحکم‌ناظرومراقب.اخلاقی‌نیزبرای جوانان محسوب میشدند.

۲- Cosmète ، این‌افراد باناظران تربیت جوانان دراردوهاهمکاری داشتند.

۳- Pirée ، پیره پیش‌بندرآتن بود وکالاهای سراسر مدیترانه‌بدانجا حمل ودراختیار مردم‌آتن گذاشته میشد ونبض اقتصادآتن در دست این‌بندربود. از آتن تاپیره بیش از پنج میل فاصله نبود.

٤ ـ Acté (Actium) پیشرفتگی خشکی در خلیج آمباراسی نزدیک پیره . شبه جزیرهٔ آکته سه بندر عمده داشت که حصاری بطول ده کیلومتر آنرا حفاظت میکرد .

۵-Pédotribe (از Paidos =طفل و trophé =تربیت وریاضت)، لقب‌مربی‌و سرپرست جوانان وکودکان درمدائن یونان قدیم‌بود.

میشد . افسر مذکور این پول را برای‌خرید موادغذائی آنان از قبیله‌دریافت میکرد زیرا جوانان مذکور غذا را در اردوی وابسته به قبیلهٔ خود صرف میکردند. «سوفرونیست» همه‌گونه مراقبتی ازین‌جوانان بعمل میاورد .

۴ اولین سال اردوی جوانان بدین نهج میگذشت ، درسال دوم یک اجتماع عمومی که ناظر انجام نمایشهای نظامی بود تشکیل میشد وجوانان درحضور این جمعیت درعملیات‌نظامی و مانور شرکت میکردند .

دراین روز ازطرف حکومت به‌هریک ازجوانان، یک سپر مدور و یک‌نیزه داده میشد . درطی این مدت تعلیمات لازم نظامی را میدیدند ودرپادگانها نیزکشیک میدادند[1] .

---

۱ ـ درین مرحله ، جوانان با حضور اعضاء شورای پانصد نفری درمعبد Agraulos ، دستها را بالای محراب گرفته، سوگند سنگین خودراچنین یادمیکردند:

« من سلاحهای مقدس جنگ رابه‌ننگ آلوده نمیسازم ومردی راکه بامن دریک‌صف‌است، هرکه‌باشد، تنهانمیگذارم. به‌تشکیل جشنهای شهر و اداء وظایف مذهبی، تنها ودرجمع ، کمک‌خواهم‌کرد میهن خودرا بزرگتر و بهتر ازآنچه گذشتگان به‌من سپرده‌اند ، به‌آیندگان باز خواهم سپرد . ازکسانیکه‌زمان به‌زمان برمسندقضاوت می‌نشینند اطاعت خواهم‌کرد . برقوانین و همهٔ مقرراتی‌که مردم مجری‌آنند، گردن خواهم‌نهاد وهرگاه‌کسی بخواهدکه این قوانین رابشکند من مانع‌خواهم شد و اورا به‌تنهائی ویا به‌یاری دیگران ازمیان برخواهم گرفت. دین‌نیاگانی خویش‌را محترم خواهم داشت».

رائج‌ترین ورزش این جوانان آن‌بودکه از پیره تاآتن مشعلهائی را بیکدیگر برسانند، همه مردم‌برای تماشای این مراسم از شهر بیرون میآمدند ودرامتداد جاده صف میکشیدند . مسابقه در شب اجرا میشد و در راه‌چراغی نبود ، تنها چیزی‌که از دوندگان دیده میشد، شعلهٔ جهندهٔ مشعلهائی بودکه در دست داشتند و در طی راه‌بیکدیگر رد میکردند.

(ازتمدن ویل دورانت ج۵ ص ۶۳ و ۶۴)

۵ جوانان دراین دوسال خدمت، یک سانتو (لباس اختصاصی نظامی)[1] میپوشیدند وضمناً هیچ شغل دیگری نیز نمیتوانستند داشته باشند، و برای اینکه هیچ عذروبهانه ای جهت غیبت آنان پیش نیاید هرگز نمیتوانستند بعنوان مدعی ومتقاضی ویابعنوان مدعی علیه بدادگاه احضار شوند و یابدان مراجعه کنند. فقط درصورتی که میراث یک دختر «ارث بر»[2] بآنان تعلق میگرفت ومکلف به ضبط آن میشدند، ویابرای شرکت دریک مراسم مذهبی خانوادگی مجبوربه ترك خدمت بودند، میتوانستند غیبت نمایند.

پس از پایان دوسال مذکور، دیگر این جوانان در شمار سایر مردم ذوی الحقوق بحساب میآمدند.

۱ - این روپوش نظامی عبارت از پارچه ای بود که دوخته نشده بود وسینه را میپوشاند وسپس یک سر آن بربازوها وشانه افکنده میشد وسردیگر از تن آویخته بود، وسواران وشکارچیان وجوانان درخدمت نظامی آنرا میپوشیدند.

۲ـ Epiclère، درباب این طبقه رجوع شود به حاشیهٔ صفحهٔ ۲۰ همین کتاب.

۴۳

مقامات و مناصب قرعه‌ای

شورای پانصدنفری

اینها شرایط مربوط به‌ثبت نام جوانان واهل مدینه‌بود . تمام مقامات دولتی بقید قرعه انتخاب میشدند ، باستثنای مقام خزانه‌دار اموال نظامی ومتصدی امور جشن های « تئوریکون »[1] و متصدیان حفظ سرچشمه های عمومی آب ، که انتخاب آنان با رأی علنی بوسیلهٔ بلند کردن دست صورت میگرفت و مدت آن از شروع یک جشن « پاناتنه »[2] تا سال بعد طول میکشید .

۱- Théoricon (ازکلمهٔ Théôros = آزمایش و ورزش)،صندوق‌اختصاصی که برای جمع آوری مخارج جشن‌ها ترتیب داده شده‌بود وهلنوتامها متصدی آن بودند ، علاوه برآن ازاین پول مبالغی به‌مردم کم بضاعت داده میشد که بتوانند درمراسم جشنهاوبازیهای ورزشی‌شرکت‌نمایند. این سازمان ظاهراً بتوسط‌پریکلس پدیدآمد،ابتدابهریک‌ازشرکت کنندگان دو ابول‌پرداخت میشد تادراعیاد دیونیزی شرکت نمایند ، بعدها برای شرکت درسایر جشنها هم‌چنین پولی پرداخت میشد . منبع درآمد این مبالغ ازمالیاتها وخراج وکمکهای دول متحابه بود.

۲- panathénée ، (از Pan = همه، وآتنا) مراسمی مخصوص بود که به افتخار آتنا خدای هوش و عقل برگزار میشد. این جشنها شامل دو عید پاناتنهٔ بزرگ وپاتنهٔ کوچک بود ، جشنهای پاناتنهٔ بزرگ هرچهارسال یک‌باردربیست‌و

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

تمام مقامات نظامی نیز بصورت انتخابی تعیین میشد.

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

سوم ماه «هکاتومبئون» (تیرماه) ، تشکیل میافت و پاناتنهٔ کوچک در بیستم ماه « تارژلیون» انجام میگرفت . درابتدا این‌جشنها ساده بود ومعمولا بیشتراز یکروز طول نمی‌کشید . اما بتدریج مراسم وبازیها ومسابقات و تشریفات گوناگون بدان اضافه‌شدکه چهارروزطول میکشد ، اکثر اهالی‌آتن درین جشنها شرکت میکردند وبصورت صفوف بزرگ وباشکوهی به‌راه میافتادند. یکی‌ازمراسم جالب این جشن، پوشاندن جامهٔ مخصوص آتنه (یعنی پپلس Peplos) به اندام این الهه بود. این لباس قبلا تهیه شده‌بود ، ابتدا، شرکت‌کنندگان در «سرامیک » جمع میشدند و از آنجا به « پارتنون » میرفتند . در جلوی آنان روحانیون بودند ، سپس جمعی از دختران که لباسی بلند پوشیده‌بودند براه می‌افتادند ، اینان هرکدام طبق یاظروفی بهمراه داشتند و معمولا هرسال بعنوان طبق‌کشان آتنا درین مراسم بودند.دختران متک (خارجیان‌مقیم‌آتن وآتنیانی‌که‌اهل‌مدینه‌نبودند)پشت سرآنان بحرکت میآمدند، سپس حیواناتی‌راکه جهت قربانی‌آورده شده‌بود حرکت میدادند وبعدازآن نی‌نوازان وچنگ زنان حرکت میکردند، پس‌ازاینها پیران وشیوخ قوم که هرکدام شاخهٔ زیتونی دردست داشتند براه می‌افتادند ودرآخردست جوانان و سواران وسپاهیان میآمدند. این جمعیت دربرابر پارتنون صف‌کشیده وسپس قربانی کرده وبعد درمعبد را میگشودند ودر برابر مجسمهٔ آتنااحترام گزارده ولباس براو میپوشاندند. گاهی‌به‌مناسبت این‌عید، زندانیان رانیزآزاد میساختند . نمونه‌ای ازاین مراسم توسط‌فیدیاس‌حجارمعروف برکتیبه‌های پارتنون نقش شده‌بود. درین‌مراسم گروهی‌ازدختران وپسران‌آتن، مشغول‌تقدیم‌هدایائی‌هستند، سوارانی زیبا براسبانی زیباترنشسته‌اند، صاحب‌دولتان‌برگردونه‌ها جای‌گرفته‌اند.دوشیزگان خوبروی و پیران‌خاموش وآرام شاخهٔ زیتون و سینی‌نان بردست‌دارند.خدمتگزاران کوزه‌های شراب مقدس را بردوش حمل میکنند ونوازندگان بافلوتهای‌خود مشغول نواختن هستند. (ویل دورانت ج ۵ص ۱۳۶)

شورای عمومی[1] با انجام قرعه تشکیل میگردیدوعمولا پانصد عضو داشت (ازهرقبیله پنجاه تن) . هرقبیله برای مدت معینی بحکم قرعه مأمور اداره کردن «پریتانه» بود (چهار قبیله که نخستین قرعه بنامشان اصابت اصابت میکرد درمدت۳۶ روز وشش قبیلهٔ دیگر هر کدام ظرف ۳۵ روز[2])، طول سال طبق گردش ماه (قمری) تنظیم شده بود[3] .

۱ - Conceil همان‌مجلس شورای آتن است که‌درحقیقت عملا بصورت کمیتهٔ قانونگذاری بود، زیرا اصولا اجتماع عام مردم مدینه خود حکم مجلس عمومی‌را داشته است . اعضاء این مجلس فقط یکسال عضویت داشتند و درقرن چهارم به هریک ازآنان روزانه پنج‌اوبول‌پرداخت میشد.

وضع جلسات عادی وعلنی بود. معمولا قوانین ومسائلی‌را که باید دراجتماع عام مطرح کنند ، این مجلس قبلا رسیدگی میکرد و به حساب اعمال و ثروت کارگزاران دینی ودیوانی‌میرسید.

۲- درباب پریتانه رجوع‌شود به‌حاشیهٔ صفحهٔ۹۷ همین کتاب.

این مجمع درحقیقت درحکم یک کمیته پنجاه‌نفری بود وهرروز یک‌نفر ازین پنجاه‌تن بقید قرعه‌برای ریاست‌آن بر گزیده‌میشد و۲٤ساعت ریاست‌داشت، درآخرین لحظه بحکم قرعه معین می‌شد که در آن ماه در کدام روز کدام کمیته و کدامین عضو آن باید ریاست را عهده‌دار شوند . کمیته ای که ریاست وقت را بعهده داشت ، دستور جلسات شورا را معین میکرد و نتایج حاصلهٔ از هرجلسه‌را ضبط مینمود .

۳-تقویم‌آتن چندان روشن نیست واصولا یک تقویم عمومی ومشترک وجود نداشت وهرناحیه‌برای‌آغازسال جدیدی ممکن‌بودروزی‌خاص‌برای‌خود داشته‌باشد. حتی‌نام ماههانیزدرهمه‌جایکسان‌نبود،تقویم‌آتن،ماههارا ازروی گردش‌ماه وسالهارا ازروی گردش خورشید تعیین میکرد وچون دوازده ماه قمری فقط ۳۶۰روز میشد، ناچار هردوسال یکبار ماه سیزدهمی‌برآن می‌افرودند وچون این کار، سال‌را ده روز زیادترمیکرد، سولون قرار براین‌نهاد که ماههای قمری‌به‌تناوب ۲۹ و۳۰روزباشند. (رجوع‌شود به‌تمدن ویل دورانت ج۵ص ۱٤٦) .

۳ پریتانهای مشتغل بکار، دسته جمعی درعمارت کلاه فرنگی موسوم به « تولوس » صرف غذا میکردند و برای این منظور فوق‌العاده‌ای از دولت دریافت میداشتند . اینهـا موظف بودند که جلسـات شورای عمومی را تشکیل داده و مقدمات اجتماع و اجلاس عامه[۱] را فراهم نمایند ،شورای عمومی هرروز باستثنای ایام تعطیل ، واجلاس واجتماع عام چهار بار در مدت هرپریتانی تشکیل میشد .

هم اینها بودند که همهٔ مسائلی راکه شورا می‌بایست رسیدگی کند قبلا ثبت و منتشرنموده و دستور روز هرجلسه ومحلی راکه جلسات در آنجا میبایست تشکیل شود تعیین میکردند.

٤ همچنین دستور اجتماعات عام نیز بتوسط اینان تعیین میگردید. نخستین اجلاس عام که مجمع عمومی و اصلی نامیده میشد موظّف [بانجام موارد زیر بود]: اگر فرمانروایان به وظائف خود خوب عمل کرده بودند با رأی علنی در حضورخودشان موافقت خودرا باآنان اعلام میداشت.

هم این اجلاس درمورد مباحثی که درخصوص بودجهٔ مملکت وقوای دفاعی کشور پیش میآمد بحث و مذاکره مینمود و هم در این روز بود که

۱- Assemblée ، این اجلاس معمولا درمیدان شهرویادرپیره تشکیل میشد ولی عموماً بیش‌ازدوسه‌هزارنفر- جزدرموارد خیلی‌مهم‌وغیرعادی ـ درآن شرکت نمیکردند. اهل مدینه در زیرآسمان برروی نیمکت‌هائی می‌نشستند و طلوع صبح آغازجلسه محسوب میشد.

درابتدای هرجلسه، خوکی درراه زئوس‌قربانی‌میشد، اگردراین وقت طوفان یازلزله و یاکسوفی پدید میآمد بی‌درنگ جلسه‌را تعطیل میکردند، چه‌آنرا نشانهٔ ناخرسندی خدایان میدانستند .

هریک ازاهل‌مدینه میتوانست کسانی را که‌متهم‌به‌خیانات‌بزرگ میدانست معرفی کند. درهمین مجلس فرامین لازم درموردثبت اموال مصادره شده و دعاوی مربوط به‌میراث دختران «ارث‌بر»ـازجهت اینکه ثروتی بلاصاحب نماند و خانواده‌ای منقرض نشود- خوانده وصادرمیشد.

۵ باز در اولین جلسهٔ پریتانی ششم، علاوه بر مطالب معین شدهٔ مذکور، پریتانها در مورد نفی بلد اشخاص (استراسیزم) تصمیم‌میگرفتند خصوصاً در باب اینکه این عمل آیا موقعیت و لزوم دارد که در دستور گذاشته شود یا خیر؟ هم‌چنین در مورد اتهامی که‌اهل‌مدینه به‌قاچاقچیان (سیکوفانت‌ها) وخارجیان[۱] زده بودند وهم در مورد کسانیکه‌دربرابر مردم نتوانسته‌بودندتعهدات‌خودرا ایفاءنمایند رسیدگی میکردند.

۶ مجتمع دوم اختصاص به عرایض و استرحامات داشت، هر یک از اهل مدینه که میخواست میتوانست طوماری حاوی دادخواهی، چه در مورد کارهای خصوصی وچه عمومی، تقدیم کند[۲].

دو اجلاس واجتماع دیگر اختصاص به‌سایر امورداشت. برطبق‌قانون

۱- Métèque (از یونانی Métikos = خارج و Oikos = منزل)، به کسانی گفته میشد که از اهل مدینه نبودند و در شهرهای یونان سکونت داشتند، البته اینان ازحقوق مدنی بهره‌ور نبودند، ولی‌درباب ایشان ازهرجهت رعایتهائی میشد. هریک‌تن خارجی، علاوه برمالیاتهای موضوعه، سالیانه ۱۲ درخم اضافی نیز بدولت میپرداخت و باداشتن ضامنی ازاهل مدینه، درامورواقتصادی و صنعتی میتوانست دخالت کند. اینان نمیتوانستند ضیاع وعقار درمدینه داشته‌باشند. افراد خارجی مدینه انواع مختلف داشتند، بعضی میتوانستند ثروت بیشمار بیندوزند و گاهی اوقات عده‌ای حقوق مدنی نیزدریافت میداشتند.

۲ - برابرسکوی‌قربانی (حاشیهٔ‌ترجمهٔ فرانسه).

درهر یک ازجلسات و اجتماعات بایستی سه‌مطلب مربوط به‌امور مذهبی ، سه‌موضوع مربوط به‌نمایندگان وسفرا وسه‌امر مربوط به‌مسائلی که در باب اقدامات واعمال دولت بود، مورد رسیدگی قرارگیرد . گاهی اوقات میشد که موضوعی بدون رأی واطلاع قبلی[شورا] ازطرف مردم مطرح میگشت.

رسم براین بود که نمایندگان دول وسفراوهمچنین فرستادگان ونمایندگان خارجی قبلا نزد پریتانها حضور یافته و نامه ها و استوار نامه‌های خود را بحضور آنان تسلیم میکردند.

٤٤

مجلس شوری ، رئیس جلسه [۱]

رئیس پریتانها « اپیستات[۲] » نام داشت که ازمیان آنان بوسیلهٔ قرعه تعیین میشد.

چنین کسی فقط یک شبانه روز در این مقام بود و این ریاست نه میتوانست تمدید ونه برای یکنفر دوبار تجدیدشود.

این شخص کلیهٔ معابدی را که درآن خزانه ها و بایگانی عمومی و مُهر رسمی دولت حفظمیشد در اختیار داشت وموظف‌بود که‌در تمام مدت ریاست خود درتولوس (تالار مجلس) بهمراه یک سوم پریتانهائی که اورا انتخاب کرده بودند، مقیم باشد[۳] .

۲ وقتیکه پریتانها شورای عمومی ویا اجتماع عام را فراهم مینمودند، رئیس، نه‌نفر سرپرست [٤] برای ادارهٔ کمیسیونهای مجلس بعنوان نه قبیله

۱ـ این فصل درترجمهٔ فرانسه بدون عنوانست، ازعنوان‌ترجمهٔ عربی‌استفاده شد. متن یونانی هم عنوان ندارد.

Épistate-۲

۳- برطبق رویه‌ای که کلیستن معمول کرده‌بود (حاشیهٔ ترجمهٔ فرانسه)

٤ ـ Proèdre (ازیونانی Pro = پیش و édro = کرسی وطبقه) لقبی که‌به وتن‌قضات قرعه‌کشی شدهٔ قبایل (از هرقبیله یک‌تن) درآتن داده میشد واین عده

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

انتخاب میکرد . این نه‌قبیله غیرازآن قبیله‌ای بودند که اپیستات از طرف آن قبیله پریتانی را اشغال واداره میکرد .

درمیان این نه نفر یکنفر دیگر بنام دبیرکل انتخاب میشد که مأمور تنظیم‌وتسلیم دستور روز برای هرجلسه‌بود .

۳ بعد ازتنظیم دستور جلسه ، سرپرست‌ها مواظبت میکردند که مجلس کاملا مطابق دستور ادامه‌یابد .

اینها در مورد مسائلی که میبایست مطرح شود پیشنهادات لازم را میخواندند و همهٔ جوانب متعلق باداره‌ٔ جلسه را رعایت مینمودند وبالاخره اتخاذ تصمیم به‌ختم جلسه‌نیز باآنان بود .

هیچکس نمیتوانست در سال بیش از یکبار « اپیستات » باشد ولی هرکس در مدت هر پریتانی یکبار بسمت سرپرست می‌توانست انتخاب شود .

۴ انتخاب وتعیین‌سپهسالاران ، فرماندهٔ سوار نظام وسایر مشاغل‌نظامی هم دراجتماع عام وبتصمیم جمع صورت میگرفت .

پریتانها درخصوص این کار در نخستین پریتانی-بعد از پریتانی‌ششم- که‌نظرعنایت خدایان شامل‌بود، تصمیم میگرفتند .برای انجام این‌امر یک نظرموافقت‌ابتدائی[1] هم‌از طرف شورای عمومی‌لازم‌بود .

۱- Probouleuma

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ‌قبل

مأمور به ادارهٔ جلسات شورای پانصد نفری و همچنین ادارهٔ اجتماع عام‌بودند . اپیستات ، خود منتخب قبیلهٔ دهم حساب میشد . تفاوت بین این سرپرست ها با رئیس کل جلسه این بود که اپیستات معمولا کمسیونهای ده گانهٔ مجلس را اداره میکرد ولی پروئدر ، جلسات عمومی را سرپرست بود .

٤٥

دایرهٔ مأموریت قضائی

شورای پانصدنفری

شورا در ایام سالفه در مورد تعیین غرامت و مجازات زندانی کردن و اعدام افراد اختیارمطلق‌داشت، اما دریکی‌از روزهائی که شورا یک‌تن‌را بنام « لیزی ماخوس[1] » تسلیم جلاد نموده وآن‌بیچاره برجایگاه مخصوص اعدام نشسته‌بود ؛ مردی بنام « اوملیدس [2] » از اهالی « الوپکه [3]» پیش آمده اورا ازچنگ جلاد وعقوبت نجات داد، واعلام کرد که هیچیک ازاهل مدینه را بدون قرار و حکم دادگاه عالی نمیتوان محکوم به‌مرگ نمود و اتفاقاً چون موضوع در برابر دادگاه مطرح شد « لیزیماخوس » تبرئه گردید و ازآن روز لقب « فراری ازچوبه دار » [4] را باودادند.

ازآن تاریخ مردم حق محکوم کردن به‌مرگ، زندانی‌ساختن‌ومجازات کردن را از شورا سلب کردند .وقانونی وضع‌شد که: «ازین‌پس همهٔ جرائم واتهاماتی راکه مجلس شورا مرجع رسیدگی به‌آن بود ، شش‌نفر آرکنت

۱- Lysimachos ۲- Eumélidès

۳- Alopèce، (Alopéké)، ازآبادیهای‌یونان قدیم در۱۲ کیلومتری‌آتن که موطن اریستید وسقراط بوده است.

٤- «L'échappé du bâton» که میشود آنرا به«نجات‌یافته ازچو به‌دار» و « گریخته از دارمجازات » و یا «فراری ازدم چوب قانون» ترجمه کرد. طه حسین آنرا به «المفلت من‌الدبوس» ترجمه کرده‌است .

قضائی در برابر دادگاه عالی مطرح خواهند کرد و تنها تصمیم و حکم و آراء قضات است که میتواند برمردم حاکم وغیرقابل‌اعتراض باشد».

۲ معذلک شورا هنوز عده ای از فرمانروایان را مخصوصاً درموارد مادی ورسیدگی به‌ثروت بی‌حدوحصر آنان مورد محاکمه قرار میداد، ولی دراین‌مورد هم قضاوت وحکم او قطعی‌ونهائی‌نبود، ومحکومین میتوانستند به‌دادگاه عالی‌استیناف بدهند.

مردم مجاز بودند که هرفرمانروائی‌را که میخواستند متهم‌به‌خیانتهای بزرگ و عدم رعایت قوانین بکنند و دادنامه‌ای به‌شورا بدهند ، اما در صورتیکه این فرمانروا ازطرف شورا محکوم به‌مجازات وغرامت میشدبازحق استیناف درداد گاه عالی‌را داشت.

۳ شورا راجع به‌صلاحیت کسانیکه‌ممکن‌بود درشورای سال‌بعد عضویت داشته‌باشند،وهم‌چنین در باب صلاحیت نه‌تن آرکنت‌آینده،حق رسیدگی و بررسی داشت ودرصورت لزوم به‌صلاحیت‌آنان اعتراض‌میکرد.

در ایام قدیم درمورد الغاء انتخاب این نمایندگان ، شورا اختیارات مطلق داشت، اما امروزکسانیکه انتخابشان لغوشودحق تقاضای تجدیدنظر ازدادگاه عالی‌دارند.

٤ اینها مواردی بود که شورا در بارهٔ آن اختیارات غیر تامّه داشت. شورا رأی و نظر بدوی خود را درمورد برنامهٔ اجلاسات و اجتماع عام تسلیم میکرد . اجتماع عام حق نداشت جز در مورد موضوعی که شورا آن را پیشنهاد مذاکره ساخته بود یامطلبی که بوسیلهٔ پریتانها جزء دستور جلسهٔروز قرارگرفته بود ، تصمیمی اتخاذکند و پیشنهادکنندهٔ این چنین مورد خلافی در حقیقت مرتکب نقض قوانین و مخالفت بااصول شده‌بود.

٤٦

وظائف اداری مجلس شورا *

شورا علاوه برآن در مورد نگاهداری و تحویل کشتی‌های جنگی نیز که اخیراً ساخته میشد وهم‌چنین دربارهٔ ساختمان اجزاء کشتی وتشکیلات بندری امثال حوضچه ها،[1] و پناهگاههای کشتی‌ها،نظارت و مراقبت میکرد و درصورتیکه مردم تصمیم به ساختن کشتی‌های جدید و پناهگاههای تازه میگرفتند شورا به ساختن کشتی های جنگی سه یا چهار پاروئی[2] اقدام می‌نمود .

مردم، با رأی علنی بوسیلهٔ بلند کردن‌دست، مهندسین کشتی‌ساز را انتخاب میکردند . اگر شورا نمیتوانست به تعداد لازم کشتی ساخته شده تحویل شورای بعد از خود دهد ؛ حق دریافت پاداش وحقوق معمولی را نداشت ، زیرا این پاداش فقط در برابر انجام وظائف آنهم در سال بعد

---

*این فصل نیز درترجمهٔفرانسه‌عنوان ندارد و ازعنوان ترجمهٔ عربی‌استفاده شد· اما متن یونانی هم‌بدون عنوان‌است·

۱-Agrès ، وسایلی که برای کشتی‌ها بکار میرفت چون طناب و امثال آن یامراکز تعمیراتی .

۲ - Trirème کشتی‌هائی بود که‌معمولا سه ردیف پاروزن داشت که دسته‌جمعی ودرآن واحد افراد به پاروزدن میپرداختند و کشتی بسرعت حرکت میکرد، این کشتیها معمولا درحکم کشتی‌های جنگی وناو بشمارمیرفت.

پرداخت میشد. شورا برای ساختن کشتی‌های جنگی ده‌تن مشاور در یکی از جلسات خود ازمیان اهل مدینه انتخاب میکرد.

۲ شورا ساختمان و حفظ عمارات دولتی را نیز مورد توجه قرار میداد و اگر باین نتیجه میرسید که اشتباه و خطا و یا قصوری در کار واقع شده است دراین مورد گزارشی برای تسلیم به اجتماع عام تهیه میکرد، و اگر قضیه در خور تعقیب بود، پس از تأیید، تسلیم دادگاه عالی میگردید.

٤٧

متولیان وخزانه‌داران معبدآتنا

فروشندگان

شورا علاوه برآن با سایر فرمانروایان نیز در بسیاری از وظایف آنان همکاری میکرد که در مرحلهٔ اول باید از خزانه‌دارانِ معبد « آتنا [۱] » نام



رؤیای آتنه، نقش برجسته ای که سازندهٔ آن شناخته نشده است ، و شاید متعلق به قرن پنجم ق.م باشد. (موزه آکروپولیس، آتن ،نقل از تمدن ویل دورانت) .

۱ - Athéna یا Athéné ، ربة النوع معروف یونان که بعدها در روم به‌مینرومعروف شد گویند آتنا ازمغز سر زئوس جستن کرده بود بدین معنی که بمحض تولد بوسیلهٔ زئوس بلعیده شد ، زیرا خبر یافته بود که فرزند این دختر جانشین زئوس خواهد شد.

اما بهر حال خود زئوس ناچار شد به هفائیستوس دستوردهد که مغز سرش را بشکافد وچون شکافت ، دختری که کاملا مسلح بود از سر اوبیرون جست، بهمین سبب اورا خدای صلح وهم خدای عقل وهوش خوانده‌اند وهم سرپرست بافندگان ودختران گلدوزبود . اودرخت زیتون را به‌آتن هدیه کرد وبهمین جهت این درخت جزء درخت‌های مقدس بشمار میرفت.

اغلب شهرهای یونان آتنارا حامی خود میدانستند. جشنهای پاناتنه بافتخار او برگزار میشد،مجسمه‌های بسیاری ازآتنا درآتن تهیه‌شده بود که خصوصاً مجسمه آتنهٔ پارتنون معادل ۶/۰۰۰/۰۰۰ دلارارزش داشت(ویل دورانت).

و رجوع به‌حاشیهٔ‌صفحهٔ ٤٨ شود.

برد : اینان ده تن بودند که بقید قرعه برای هر قبیله یک نفر از میان «پانتاکز یمدیمن» ها انتخاب میشدند (آنطوریکه قوانین سولون که دراین مورد هنوز هم مورد قبول بود ، دستور میداد) . اما درعین حال اگر کسی هرچند که ازطبقات فقیر هم بود قرعه بنامش می‌افتاد ، این مقام را اشغال میکرد .

این متولیان درحضور اعضاء شورا ، مجسمهٔ « آتنا » ، مجسمه های پیروزی [طلائی] [1] ، زینت آلات و اشیاء نفیس و سایر خزائن معبد را تحویل میگرفتند .

فروشندگان

ده تن فروشندگان[2] رانیزبایدنام بردکه بوسیله قرعه وبرای هر قبیله یکنفر تعیین شده بودند، اینان بودند که همهٔ مزایده ها و مناقصه های دولتی مثل برخاست معادن ومحصول خالصجات را با کمک خزینه دار نظامی ومتصدیان «تئوریکون» وبااطلاع شوراودرحضورشورا انجام میدادند . هم‌چنین بانظر پیشکاری که شورا بارأی علنی تعیین میکرد، درآمد معادنی را که درحال حاضر مورد انتفاع بوده وبرای سه‌سال باجاره داده شده و یاآنها که بصورت‌امتیاز فروخته ، ویا برای مدت ده‌سال باجاره واگذار شده بود، تحت‌نظر ومراقبت میگرفتند .



تصویرآتنه خدای پیروزی

۱ - مجسمه های‌پیروزی،مجسمه‌هائی بود ازطلا که معمولا آتنارا بشکل‌خدای ظفرمیساختند . مجسمه‌های پیروزی غالباً بدون بال ساخته‌میشد، زیرامیخواستند که نتواند شهررا ترک کند !

۲ - Polète (ازیونانی Pôlein = فروختن)، عنوان ده تن کسانی که‌درآتن قدیم به‌قیدقرعه برای هرقبیله یک‌تن انتخاب میشدند و مسؤول جمع آوری و فروش کالاها و اشیاء واجناس دولتی‌بودند.

هم‌چنین با اطلاع شورا اموال کسانی را که به‌حکم آرئوپاژ محکوم بغرامت شده بودند حراج میکردند و فروش اموال با نظارت نه تن اراکنه انجام میگرفت .

درخصوص برخاست دهاتی که برای یکسال باجاره گذاشته شده‌بود، نام خریداران در روی تابلوهائی سفید بامبلغ قیمتی که پیشنهاد کرده‌بودند دربرابر آن ثبت میشد وسپس به‌شوراتسلیم میگشت.

۳ متصدیان این امر نام کسانی را که میبایستی بدهی خود را درهر پریتانی بدهند وآنها که سه‌قسط درسال وآنها که درنهمین پریتانی میبایست اقساط خودرا بپردازند در روی ده‌لوحهٔ کوچک جداگانه مینوشتند.

فهرست و صورت منازل و دهات و مزارعی را که برطبق رأی دادگاه میبایستی بنفع دولت بفروش برسد تنظیم میکردند زیرا فقط « فروشندگان» مأمور انجام این مزایده‌ها بودند.

بهای خانه ها در پنج سال و بهای مزارع در ده قسط سالیانه قابل پرداخت بود و کارسازی اقساط پول آن نیز در نهمین پریتانی هرسال انجام میگرفت .

٤ آرکنت شاه [1] عایدات املاك معابد خدایان را جمع میکرد ، این املاك بعد از آنکه صورت‌آن بر روی تخته های سفید ثبت میشد برای ده

۱ـ Archonte-roi (Basileus)، این نام، لقب یکی از آرکنت‌های نه‌گانه بود که عنوان قدیم خود یعنی عنوان یکی از آرکنت های سه‌گانهٔ قدیم را محفوظ نگاهداشته بود. اجرای پاره ای اعمال مذهبی مدینه بااو بود. او بعنوان روحانی بزرگ‌آتن درتمام اعیاد دینی شرکت میکرد وقضاوت دربارهٔقتل واتهامات مربوط به‌مسائل مذهبی را بعهده داشت ودراغلب این مراسم همسر او نیزحضور می‌یافت. ادعیهٔ مخصوص خدایان‌را او ازبرداشت.

سال به‌اجاره میرفت و مال‌الاجارهٔ آن نیز درنهمین پریتانی هرسال پرداخت میگشت. بدین‌حساب دراین پریتانی نهم معمولا عایدات حکومت‌به‌میزان جالبی بالا میرفت .

۵ او صورت حسابها وقبوضی‌را که مدت‌آن منقضی میشد به‌شورا تسلیم میکرد . این قبوض تحت مراقبت بردگان دولتی [۱] بود . درانقضای مدت هر قسط ، بردهٔ مذکور صورت حساب را بتحویلدار کل [۲] تسلیم میکرد ، ستونی‌که موعد پرداخت اقساط فرا رسیده را تعیین میکرد، درمعرض دید عمومی قرار داشت و هرگاه قسطی پرداخت میشد ، نام بدهکار ازین ستون حذف میشد .

سایر ستونها همچنان جداگانه محفوظ میماند که تاقبل از سررسید ، سطور آن پاك نشود .

۱ـ دولت آتن ، عده‌ای برده در اختیار داشت‌که آنان را بعنوان منشی ، خدمتگزار، صاحبمنصب جزء و پاسبان بکارمیگمارد. بسیاری ازآنان لباس خود را میگرفتند، روزی نیم درخم حقوق دریافت میداشتند و میتوانستند هرجا بخواهند زندگی کنند . در واقع زندگی این بردگان اندکی از زندگی بردگان عادی روبراه تر بود.

۲ـ Apodecte

٤٨

تحویلداران کل

حساب رسان

ده‌تن تحویلدارکل[1] وجود داشت که به‌قید قرعه از هر قبیله یک‌تن انتخاب‌میشدند. لوحه های‌قبوض وصورت حسابهائی که‌مدت‌آن منقضی‌شده بود بآنان‌تحویل میشد وآنان درحضور شورا ودرسالن‌عمومی‌دربرابر مبالغی که پرداخت میشد قبوض آنرا ابطال میکردند و سپس صورت حساب‌هارا به‌بردگان دولتی مسترد میداشتند.

اگر کسی در پرداخت دین خود تعلل کرده بود نام او جزء صورت مدیونین ثبت میشد و او میبایست بعداً بدهی خود را مضاعف بپردازد یا بزندان برود. قانون به‌شورا حق داده بود که درین صورت مقصر را جریمه کند ویابزندان بفرستد.

۲ در همان روزکه تحویلداران کل پولها را دریافت داشته بودند آنرا بین کار گزاران تقسیم میکردند وروز بعد صورت‌تقسیم‌پاداشهارابرلوحه هائی

۱- Apodectes (Apodektês = Collecteur ، جمع کننده)
مأمورینی که درآتن انتخاب میشدند تادرباره‌جمع آوری عایدات‌صندوق‌های دولتی نظارت کنند.

ثبت کرده و یکایک اسامی را در جلسهٔ عمومی میخواندند و از شورا تقاضا میکردند که با گنجانیدن موضوع در دستور روز اگر کسی اطلاع دارد که در مورد تقسیم پاداش خلاف انصاف وعدالتی پیش آمده است آنرا مورد بررسی قرار دهد واگر شورا احتمال میداد که سوء استفاده‌ای صورت گرفته است، تحویلداران ازاعضاء شورا تقاضای رأی اعتماد میکردند.

۳ بهمین ترتیب ده‌تن حساب‌رسان ومراقبین حساب[۱] ازطرف شورا ودر جلسهٔ علنی آن بقید قرعه انتخاب میشدند که در هر پریتانی بحساب فرمانروایان رسیدگی کنند.

٤ همچنین ده‌تن مؤاخذ[۲]، برای هرقبیله یک تن، بقرعه‌انتخاب میگشت و برای هرکدام ازاینان نیز دو تن معاون برگزیده میشد، همهٔ اینها و معاونین‌شان موظف بودند که در روز اجتماع عام (آسامبله) هنگام رسیدن بحساب کسی، هرکدام در برابر مجسمهٔ قهرمانی که قبیلهٔ خودشان بدان نام معروف بود، قرار گیرند و سپس بدعاوی مدعی قبیله علیه فرمانروای مورد بحث گوش کنند. وقتیکه بحساب فرمانروائی رسیدگی میشد اگر کسی ازاهل مدینه درخلال سه روزمهلت معین شده بعد از رسیدگی

۲- Logistes (از Logos = حساب)، طبقه ای از فرمانروایان آتنی که مأمور رسیدگی در باب اموال و ثروت سایر کارمندان دولت بودند ودرواقع قانون «ازکجاآورده‌ای» و«من این» را دربارهٔ‌آنان‌اجرامیکردند. هیئت حسابرس درپایان دورهٔ‌خدمت، به کلیهٔ‌اقدامات رسمی وحسابها واسناد مربوطبه‌آنان رسیدگی میکرد. این هیئت در برابر شیوخ قوم مسؤولیت داشت ودرصورت‌کشف خلافی مجازاتهای‌سنگین برای‌اعضاء‌آن‌تعیین میشد.

۲- Euthynes، نوعی دیگر ازمأمورین آتن که‌حساب کارگزاران رابکمک «لوژیست‌ها» رسیدگی‌میکردند.

دادگاه میخواست یک‌دعوی حقوقی یاجنائی درمورد تسویهٔ محاسبات علیه کارگزاری اعلام کند، مدعی نام خود ونام مدعی علیه وموضوع شکایت و میزان غرامت و جریمه را بر روی لوحهٔ سفیدی نوشته آنرا به مؤاخذ (اوتین) میداد .

۵ اوتین قضیه‌را بررسی میکرد واگراحتمال وقوع جرمی میرفت‌تقاضای طرف را اگر در بارهٔ موضوعی خصوصی بود به قضات حوزهٔ مربوطه میداد که موظف بودند کار امور متعلق بهمان قبیله را تسلیم دادگاه عالی‌نمایند و اگر دربارهٔ موضوعی عمومی بود مؤاخذ شکایت را در دفتر آرکنت های قضائی وپاسداران قانون ثبت میکرد .

پاسداران قانون نیز پس از تعیین جرم و مجازات ، پرونده را تسلیم دادگاه عالی میکردند و تصمیم قضات دادگاه عالی درمورد آن قطعی و لازم‌الاجراء بود .

٤۹

سواره نظام

و

اسواران

شورا درامورسواره نظام وسوارکاران [۱] نیز دخالتهائی داشت، مثلا اگر یک تن از فوارس که صاحب اسبی عالی‌نژاد بود معلوم میشد که در خصوص تغذیه و تیمار اسب کوتاهی کرده است به میزان علیق اسب جریمه میشد.

اسبهائی را که نمیتوانستند یدك باشند یا بعلت توسنی درصف قرار نمیگرفتند، بازدن مُهروعلامتی برروی فك آنها، نشاندار میکردندواسبی که این نشانه را داشت ازخدمت درسوار نظام معاف بود.

شورا درمورد پیشاهنگان وطلایع‌سوار نیز نظارتهائی داشت. اگر مناسب خدمت بودندآنانرا نگاهمیداشت ودرغیر اینصورت اسب‌آنان گرفته میشد و جزء پیادگان میرفتند. هم چنین پیادگان سبک اسلحه که باسواره نظام‌درجنگ همراهی وهمکاری مینمودند مورد مراقبت شورابودند. خروج ازخدمت موجب قطع جیره ومواجب آنان میشد.

۲ اسواران بتوسط افسرانی که بتعداد ده تن بارای علنی اجتماع عام

---

۱ - Cavalier

انتخاب شده بودند و مأمور سربازگیری بودند بخدمت فراخوانده‌میشدند، افسران‌صورت داوطلبان را به‌هیپارك ها وفیلارك ها (سرهنگان) میدادندتا بشورای عمومی تسلیم کنند.

بعدازگشودن لوحه‌ای که درآن نام اسواران [مشتغل بکار] ثبت شده بود شورا نام اسواران قبلی راکه بقید قسم اظهار میداشتند که دیگر بیش ازاین قدرت خدمت ندارند از دفتر میزدود وسپس کسانی‌راکه تازه بخدمت فراخوانده شده‌بودندبجای‌آنان میگماشت.

اگرکسی باقید قسم ثابت میکرد که‌بعلت وضعیت مزاجی یاعدم قدرت مالی نمیتواند درسواره‌نظام خدمت کند ازخدمت معاف میشد.

دربارهٔ کسانی که‌خودبرای معافیت‌ازخدمت‌متوسل به‌قسم‌نمی‌شدنداعضاء شورا بارأی علنی تصمیم میگرفتند که آیا مستعد و متناسب خدمت سوار نظام هستند یا خیر ؟ اگر رأی دربارهٔ کسی مثبت بود که پذیرفته میشد ونام او برآن لوحه نقش می‌بست وگرنه او نیز ازخدمت‌معاف میشد.

۳ پیشترها، شورادربارهٔقبول‌نقشه های مهندسان [۱] ومدلها ونمونه‌های لباس[۲] آتنا نیز دخالت وداوری میکرد. امروز دادگاهی که اعضاء بقید

۱ـظاهراً نقشه‌های مربوط بساختمانهای عمومی ودولتی.

۲-Peplos، (Péplum)، لباس مخصوص بانوان یونان قدیم که معمولا شال بلندی بود که بردوش‌می‌افکندند واختصاصاً به‌جامه‌ای نیزگفته میشد که بر آتنا پوشیده‌میشد(وآنرا Péplon هم میگفتند). آنطورکه هومرگوید، روپوش‌آتنا از پارچه‌ای بسیار لطیف ونازك بود . درآتن، درهرجشن پاناتنه، لباسهائی که توسط دختران‌آتنی خصوصاً ازخانوادهٔ نجباء درظرف مدت‌نه‌ماه بریده ودوخته وزردوزی

بقیه در حاشیهٔ‌صفحهٔ‌بعد

قرعه تعیین شده اند مسؤول این کاراست. اینطوربنظر میرسد که شورای عمومی درمورداین قضاوت گاهی تحت‌تأثیر قرارمیگرفته‌است.

شورا همچنین بکمک خزانه داران ذخائر نظامی در ساختن مجسمه های پیروزی[۱] وجوائزی که در جشنهای «پاناتنه»داده میشد همکاری میکرد.

۴ شورا بکارمعلولین و فقراهم میپرداخت. درین مورد قانونی بود که اجازه میداد کسانیکه ازسه‌مین کمتر عایدی دارند وبدن‌آنان‌نیز بعلت نقص و ضعف بآنها اجازهٔ انجام کار نمیدهد بوسیلهٔ شورای عمومی مورد آزمایش قرارگیرند وسپس برای مخارج روزانهٔ هرکدام،ازبودجه دولت دو«ابول» درروزجهت‌مخارج داده‌شود. یکنفرمتصدی‌امورمربوط‌به‌معلولین بود که بوسیلهٔ قرعه تعیین میشد.

۵ بطورکلی‌شورا بااغلب کارگزاران دربسیاری‌از وظائف‌آنان همکاری ودخالت میکرد.

۱ـ یونانیان خدای پیروزی را مورد ستایش تام قرارمیدادند وآن بصورت زنی که دارای دوبال بود وبایکدست تاج وبادست دیگر، شاخه‌ای زیتون بدست داشت نشان داده میشد، این الهه Nikê خوانده میشد. اما درحقیقت لقب همان آتنا بود.

ولی‌آتنی‌ها هنگام ساختن مجسمهٔ این الهه ازساختن بال برای او خودداری میکردند وعقیده داشتند که ممکن‌است ناگهان بااین بالها ازشهرآنان پروازکند و بشهردیگری‌روی‌آورد!

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

شده بود درپارتنون به‌قامت تندیس‌آتنا پوشیده میشد ولباس سال‌گذشته را بعنوان تبرك برمیداشتند، بر این جامه گاهی صحنه هائی از افتخارات تاریخی، یا مراسم مذهبی ونقش خدایان وبعضی‌اوقات اسامی‌بعضی‌ازاهل‌مدینه که برای‌مجتمع خدماتی کرده بودند، یانقش تیتانها وعفریتها زردوزی میشد.

۵۰

رؤسای برزن

بازرسان‌بازار و...

اینها وظایف اداری شورا بود. حکم قرعه ده‌تن متصدیان تحویل معابد را که موظف بودند از «آپودکت»ها سی‌مین پول برای تعمیرات ضروری معابد دریافت کنند تعیین میکرد، هم چنین ده تن رؤسای برزن را که پنج‌تن کارشان درپیره وپنج‌تن در مدینه بود قرعه تعیین میکرد.

این جمع مراقبت میکردند که «دختران نی‌نواز»[۲] و«چنگ‌نوازان»

۱- Astynomes (ازیونانی astu = شهرو nomeus = حاکم)،مأموریني که برای ادارهٔ امور شهر انتخاب میشدند. این عدهٔ ده‌نفری بتساوی بین آتن و پیره تقسیم‌شده ودرابتدای‌امرمسؤول امورارتباطات وراهها‌بودند، بعدها وظایف‌اجتماعی دیگری هم بآنان افزوده‌شد.

۲-این گروه زنانی بودند که مانند گیشاهای ژاپونی امروز، درمجالس عیش ونوش مردان سرایندگی ودلربائی‌میکردند چندتن از زنان پیر برای تربیت اینگونه دختران نی‌نواز تأسیسات و مکاتبی داشتند. این دختران در مراسم خانوادگی نیز شرکت میکردند، هنگام عروسی‌ها، دخترکان نی‌نواز با مشعلهای فروزان راه را روشن میکردند وسرود وتصنیف‌های مخصوص میخواندند. درمجالس‌ومحافل‌ادبی وگاهی فلسفی وضیافت های بزرگ هم شرکت میکردند. (به‌تمدن ویل دورانت، ج۵ص ۷۹ و۸٤ و۸۷ و۹۷ رجوع شود).

بیش ازدو درخم اجرت دریافت نکنند [1] واگر چند مشتری درمورد زنی خنیاگر سرودست میشکستند این رؤسای برزن باحکم قرعه زن هنرمند مذکور را به‌آنکه قرعهٔ فال بناموش خورده بود واگذارمیکردند.

اینان هم‌چنین مراقبت داشتند که رفتگران زباله هارا کمتر از ده استاد [2] فاصله از حصار شهرنریزند. از سدمعبرهم جلوگیری می‌نمودند وکوشش داشتند که کسی درشارع عام ساختمان نکند، بالکن بیش از حد جلو نیاید، ناودانها در بالای گذر عمومی نباشد، دریچه‌ای مشرف برگذر عمومی بازنشود [3]، هم‌چنین جسد کسانی‌راکه در رهگذر میمردند بوسیله بردگان عمرمی دولتی که درخدمت‌آنان بودند ازمیان برمیداشتند [4].

۱ـ این مبلغ میزان اجرتی بود که‌قانون تعیین کرده‌بود هی‌پرید Hypéride ازکسانی نام میبرد که بعلت دریافت کرایهٔ بیشتر ازاین زنان نی‌نواز مورد تعقیب قرارگرفته‌اند.

اصولا باید گفته شود که درآتن آنروز، این مسأله که بعضی زنان درمجامع عمومی شرکت کنند ودربرابر مبلغی دریافت دارند جزء رسوم عادی شمرده میشده است وحتی بالاتر ازآن، خودفروشی‌آنان نیز تاحدودی مجازشمرده شده‌است واین زنان گاهی دردستگاههای عالی‌حکومت و درمحافل رجال‌آتن نیزشرکت داشته‌اند، تائیس معشوقه‌اسکندر، دیوتیما، تارژلیا وحتی اسپازیا معشوقهٔ پریکلس جزء این دسته از زنان محسوب میشدند و حتی دولت از درآمد اینان مالیاتهای گزاف بدست میاورد.

۲ـ یک استاد مساوی بود با ۱۷۷/٤۰ متر، بنابراین یازده استاد نزدیک به دوهزارمتر فاصله میشد.

۳ـ آتنیان معمولادروپنجرهٔ خانه‌را به کوچه بازنمیکردند،بلکه‌اطراف ساختمان محوطه‌ای بازمیگذاشتند که‌پنجره‌بطرف‌آن بازمیشد ونوروهوا باطاقها ازآنجامیرسید.

٤ـ آتنیان جسد مردگان را یادرخاك دفن میکردند ویامی‌سوزاندند، جنازه را باروغنهای عطرآگین تدهین میکردند، تاجی ازگل برسرش می‌نهادند، وجنازه را درتابوت چوبی یاگل‌پخته مینهادند وبخاك میسپردند.

۵۱

متصدیان بازار

و

بازرسان

هم‌چنین بوسیلهٔ قرعه ، ده نفر ناظرین‌بازار ومیدانها[۱]، پنج‌تن برای پیره وپنج‌تن برای مدینه،انتخاب می‌شدند . قانون بآنهادستور می‌داد که مواظبت کنند اجناسی که بمعرض فروش گذاشته می‌شود مخلوط و تقلبی نباشد .

۲ ده‌تن بازرسان مقیاسها[۲] هم باقرعه، پنج‌تن برای مدینه وپنج‌تن برای پیره، انتخاب می‌شدند. اینان همهٔ‌وزنه‌هارا معاینه کرده و کیل‌ها و ترازوهارا می‌سنجیدند که هنگام استفادهٔ فروشندگان صحیح وعادلانه بوده باشد .

۳ همچنین ده‌تن‌مشاورکمیسر بازرگانی حبوبات وغلات بوسیلهٔ قرعه

۱_Agoranomes ، (مرکب از agora = بازار ومیدان عمومی و nomos = قانون ومعیار) اینان مراقبین وضع‌عمومی بازار ومیدانهابودند وتخلفات بازاریان‌را رسیدگی میکردند و گاهی اوقات عمل آنان با عمل محتسبین ممالک شرقی تطابق داشت .

۲-Métronomes (از metron = اندازه و nomos = قانون و معیار) .

۳-Sitophylakes . (از sitos = گندم و Phulax = مراقب)، مأمورینی

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

(پنجنفر برای پیره و پنجنفر برای مدینه) انتخاب میگردید . امروز از این مأمورین بیست‌تن برای شهر و پانزده تن برای « پیره» وجود دارد . اینان مراقبت میکردند که اولاً حبوبات و غلات به قیمت ثابت بازار بفروش برسد. ثانیاً اینکه آسیابانها آرد خالص‌جو را به قیمتی متناسب با قیمت سایر حبوبات و نانواها نیز نان را بتناسب قیمت گندم بفروشند وهم اینکه این نان وزن ومیزان معین‌شدهٔ قانونی‌داشته‌باشد، چه قانون باین بازرسان اجازهٔ تعیین وزن نانرا نیز میداد.

۴ همچنین ده‌تن به‌قید قرعه برای نظارت در امور تجارت و حمل و نقل کالاها انتخاب می‌شدند . مراقبین بازار نیز باینان ملحق شده و کوشش داشتند که تجار، دوثلث ازکلیهٔ گندمی راکه دربازار غلات معامله مینمودند، به‌آتن حمل کنند.

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

که بکار توزیع‌وخرید وفروش گندم رسیدگی میکردند، وعلاوه‌برآن درمورد قیمت جو وهمچنین نان هم نظارت داشتند.

آتن اصولا ازجهت غلات فقیر بود، درهرسال حدود ۶۷۰ هزارکیل گندم (هر کیل = ۳۶ کیلو گندم) بدست میآمد که خوراك ربع‌جمعیت را بدشواری تأمین میکرد، ناچار آتن میبایستی گندم خودرا ازخارج وارد کند، بندرپیره دراین مورد رل بزرگ را بازی میکرد وشراب وروغن ومواد معدنی ووسایل تجملی رابخارج میفرستاد ودرعوض‌آن‌غلات‌راازسوریه ومصروایتالیا وسیسیل‌واردمیکرد.

۵۲

زندانبانان‌یازده گانه

متصدیان تشریفات اداری

مأمورین زندان [۱] نیزکه بکار زندانیان رسیدگی میکردند باقید قرعه انتخاب میشدند.

قطاع‌الطریق ؛ ربایندگان مردم آزاد[۲] ، دزدان محصولات ، توقیف شدگان براثر ارتکاب جرم علی رؤس‌الاشهاد ، بعدازاقرار زیر نظر اینان به مرگ محکوم میشدند . اگر متهم اعتراضی داشت زندانبانان یازده‌گانه

۱- Onze مقصودکسانی‌است که مأمورمجازات گنهکاران بودند.

مجازاتها معمولا عبارت بود از تازیانه زدن ، اخذ جرمانه، سلب حق رأی، داغ نهادن، مصادرهٔ اموال، نفی‌بلد واعدام. مجازات اهل مدینه‌معمولااخذ جرمانه و میزان آن بحدی بود که دموکراسی آتن را متهم ساخته‌اند که خزانهٔ خود را از طریق محکومیتهای ظالمانه پرمیسازد.

اگرمتهم ازذوی‌الحقوق بود ، اعدام اوباید بدون درد وعذاب‌باشد وبرای اینکارمعمولا شوکران باو میخوراندند، شوکران بدن را بتدریج کرخت میکرد و این بی‌حسی‌ازپاآغازمی‌شد وچون به‌قلب می‌رسید موجب هلاکت‌میگردید، گاهی‌نیز محکوم را پیش از مرگ ویاحتی پس ازآن ازفراز صخره‌ای بدرون پرتگاهی‌که «باراترون» نام دارد می‌انداختند.

۲ ـ مقصودکسانی است که مردم آزاد و ذوی الحقوق را به عنوان برده بفروش برسانند .

موضوع را به‌دادگاه عالی عرضه میداشتند.

اگر بریءالذمه تشخیص داده‌میشد اورا آزاد می‌نمودند ودرصورتیکه مجرم بود، مجازات را فوراً دربارهٔ او اجرامیکردند.

آنها موظف بودند دعاوی مربوط به‌زمینهاومنازلی‌را که میبایست متعلق بدولت‌باشد وغصب شده‌بود ویا می‌بایست‌بدولت تعلق بگیرد، بدادگاه تسلیم کنند و اموالی را که بحکم دادگاه عالی مصادره می‌شد تحویل فروشندگان دولتی «پولت‌ها»بدهند.

درمورد دعاوی مربوط به‌خیانت افراد ومردمان خائن نیز دخالت داشتند و در حقیقت رسیدگی باین موارد جزء وظایف آنان بود، اما بیشتر اوقات پاسداران قانون مستقیماً بچنین مأموریتی اقدام میکردند.

۲ همچنین بوسیلهٔ قرعه، مدعی‌العموم و متصدیان اموراداری وتنظیم پرونده‌هانیز بتعداد پنج تن (هردو قبیله یک‌تن) انتخاب میگردیدند. آنها موظف بودند اموری را که می‌بایست پروندهٔ آن ظرف هر ماه مورد رسیدگی قرار گیرد منظم نمایند، این امورعبارت بودند از: دعاوی مربوط به‌پرداخت مهریه وکابین، امورمتعلق به پرداخت سود و ربح قروضی که مبلغ آن به‌یک درخم می‌رسید[1]،دعای مربوط به استرداد و اعادهٔ سرمایهٔ سرمایه‌داری که برای انجام امورتجارتی درآگورا بکسی قرض داده‌بود ویالاخره کلیهٔ‌دعاوی مربوط‌باموره‌همانیهای دوره‌ای‌دوستانه[2]

۱ـ مقصودآنست که ربح مذکور براساس یک درخم ازبابت هریک مین‌اخذ میشد، بحساب امروزی مرابعهٔ ۱۲٪ بود.

۲ـ Eraniste عضو باشگاه دوستان . érane یک‌نوع پیک‌نیک وضیافتهای دسته‌جمعی‌بوده‌است که هرکسی‌بهای غذای خودرا میپرداخت یاموادّ اصلی غذارا

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

ودعاوی مربوط بفروش بردگان، فروش حیوانات اهلی کشاورزی و لبنیات وامور متعلق به دریانوردان [1] وتجار و معاملات پولی وصرافی.

۳ همه این کارها درحیطهٔ دخالت «انتردوکتورها» [2] (متصدیان تشریفات) بود ومی‌بایست طی یک ماه مورد رسیدگی قرارگرفته خاتمه یابد.

درهرماه امور متعلق به‌اجاره‌کاری املاك نیزرسیدگی‌میشد.

آپودکتها این امور را تا حد اکثر ده درخم بااختیار تام رسیدگی میکردند وبرای مبالغی که‌میزان‌آن‌بیش ازین بود، قضیه به دادگاه عالی احاله می‌شد.

۱-Triérarchie-(ازtriéarque) این مالیاتی بود که‌آتنیها برثروتمندان شهر بعد از جنگهای بین ایران ویونان تحمیل نمودند ومختص ساختمان کشتیها بود.

بعد ازجنگهای پلوپونز که ثروت مردم کمترشد وفقرتسلطیافت، قرار براین شد که برخلاف سابق که هر ثروتمندی یک کشتی میساخت، هر دونفر پولدار در ساختمان یک کشتی شرکت کنند وهریک ازآنان شش ماه برآن ریاست وفرماندهی داشته‌باشد وثروتمندان را به‌دسته‌های مختلفی باین منظور تقسیم نمودند. در سال ۳٤۰ق.م بتوصیه‌دموستن قرارشد همان وضع‌سابق اعاده شود.

۲-Introducteur

بقیه‌ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

به‌آشپزخانهٔ میداد، بعد ها کسانیکه عضو چنین باشگاههائی بودند زیر نظریکی ازاعضاء که درحکم رئیس بود و «ارانارك» خوانده میشد، در این مجامع شرکت میکردند، کم کم این باشگاههادرحکم مراکز سیاسی و خصوصاً فعالیت‌های سری درآمد یا دربارهٔ امور مذهبی دخالتهائی میکرد، یاخدمات اجتماعی را انجام میداد، اعضاء این باشگاهها‌را ارانیست میگفتند.

۵۳

هیئت چهل نفری

حکم‌ها و کدخدایان

یک هیئت چهل نفری باقید قرعه، ازهر قبیله چهارتن، انتخاب میشد که سایر دعاوی رامورد رسیدگی قراردهند. سابقاًتعداد آنان سی‌نفر بود[1]، که از قریه‌ای بقریهٔ دیگر می‌رفتند تا دعاوی را رسیدگی کنند. اما بعد از الیگارشی جباران سی‌گانه، تعداد آنها به‌چهل تن بالا بردهشد.

۲ اینان دعاوی‌را که‌تاحدود ده درخم بود بااختیارات‌تام وبدون‌اینکه رأی آنان قابل تجدید نظر باشد رسیدگی میکردند. برای دعاوی بیشتر از آن،موضوع را به‌آربیترها (حکم‌های عمومی[2])وکدخدایان احاله میکردند. این حکم‌ها و کدخدایان پس ازدریافت پرونده، اگر توفیق آشتی طرفین دست نمیداد، حکمی در مورد ادعا صادر میکردند. درصورتی که طرفین گردن می‌نهادند که دعواخاتمه می‌یافت، ولی اگر یکی از طرفین دعوارا درداد گاه عالی به‌استیناف می‌کشاند، حکم، پرونده‌را دردوجعبهٔ جداگانه یکی بنام مدعی ودیگری‌بنام مدعی علیه باشهادات ومواد قانونی که‌مورد

---

۱ - ظاهراً این هیئت دادرسی در زمان، پیزیسترات به وجود آمد و حکم دادگاههای سیار و«خانهٔ انصاف» داشت، رجوع کنید به‌شرح‌حکومت‌پیزیسترات درهمین کتاب.

۲ - Diétète ،

استناد طرف بود می‌نهاد وسپس آنرا مهرمیکرد، وحکم وفتوای خودرا هم که برروی یک‌لوحهٔ کوچک نوشته شده بود بدان می‌بست وهمه اینهارا نزد چهار نفر داور (از چهل تن داور عمومی) مربوط به‌قبیلهٔ مدعی می‌فرستاد .

۳ این چهارتن پس از دریافت پرونده، موضوع را در برابر دادگاهی که از دویست ویکنفر[1] عضو تشکیل شده بود (اگر ادعا کمتر از هزار درخم بود، واگر بیشتر ازآن بود دربرابر دادگاهی‌مرکب از ۴۰۱ عضو) مطرح می‌نمودند . هیچکدام ازطرفین دعوا مجاز نبودند که به‌سایر مواد قانون یاشهادت ، ویا حکمی، غیر از آنچه که درحضور حکم‌ها مطرح کرده بودند (وآن مواد درجعبه گذارده وفرستاده‌شده‌بود) توسل‌جویند .

٤ حکم‌ها ازآن عده از اهل مدینه بودند که شصتمین سال زندگی‌را پشت سر گذاشته باشند. سن آنها از طرف‌آرکنت‌ها و«اپونیم»[2] هاتصدیق وتائید میشد. درواقع [دو گونه «اپونیم» وجود داشت]:

ده‌تن قهرمان اپونیم قبائل[3] وچهل ودوتن اپونیم ازطبقات مختلف نظامی[4]. بدینطریق که‌وقتیکه‌جوانان‌نامشان را روی‌لوحه‌های سفید اردوها

۱ـ درترجمهٔ طه حسین: واحد و مئة عضو، که‌ظاهراً اشتباه‌بنظرمیرسد، چه درمتن یونانی‌وترجمهٔ‌فرانسه ۲۰۱ تن نوشته‌شده‌است.

۲ـ Eponyme اپونیم کسی بود که‌نام خودرا بچیزی‌یاشخصی‌بعاریت میداد، مثلا آرکنت اپونیم، آرکنتی بود که نام او به‌سالی که‌درطی‌آن حکومت میکرد داده میشد، قهرمان‌اپونیم نیزقهرمانی‌بود که‌خاندان یاقبیله‌یاشهری بنام او معروف و موسوم بود .

۳ ـ ده نفری که نام ده قبیله ازنام‌آنان گرفته شود.

٤ـهرآتنی در۱۸ سالگی بخدمت نظام میپرداخت ودوسال درآن بود. سپس

بقیه‌درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

می‌نوشتند ، در کنار آن لوحه ها نام آرکنتی را که در همان سال در این مقام‌بود (و آرکنت اپونیم خوانده میشد) و سپس نام قهرمان اپونیمی را که در رأس حکم های سال گذشته انجام وظیفه کرده بود ، ثبت میکردند .

امروز این صورت ثبت نام جوانان بر روی ستونی ازبرنز (مفرغ) کار گذاشته‌شده وآنرا در برابر کاخ شورا نزدیک جایگاه مجسمه‌های ده تن اپونیم میگذارند .

۵ هیئت چهل نفری، آخرین قسمت ستون‌اپونیم را گرفته‌وامر حکمیت‌ها را بین‌آنان‌تقسیم میکردند. سپس کارهائی راکه هریک از آنها میبایست رسیدگی کند بقید قرعه درمیان آنان تقسیم مینمودند. هریک از حکم‌ها موظف بود پرونده‌ای راکه بقید قرعه بعهدهٔ او گذاشته شده‌بود بافتوی و رأی خود ختم نماید . مطابق قانون و سنّت قدیمی، هرکس از میان همشهریان‌که سنش به حد مقتضی برای حکمت رسیده بود، اگر از قبول حکمیت‌خودداری میکرد دچار سلب حقوق مدنی (آتیمی) میشد مگرآنکه درآن سال، کارمدنی دیگری بعهده اوگذاشته شده‌باشد یااینکه از سرزمین آتن خارج شده باشد، فقطاین دو مورد می‌توانست موجب معافیت وتوجیه عذر باشد .

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

تا سن ۶۰ سالگی تابع نظام اجتماعی بود که درحقیقت درحکم ذخیرهٔ احتیاطی سپاه محسوب میشد ولی جز در موارد لزوم در سپاه خدمت نمیکرد ، بدین طریق قشون آتن از ۴۲ طبقه افراد (از لحاظ سن آنهاکه بین ۱۸ و ۶۰ سالگی۴۲ = بودند) مرکب میشد وآن از طبقهٔ ۱۸ شروع تا طبقه ۶۰ سالگی ختم میشد وهرطبقه‌دارای اپونیمی خاص بود .

۶ اگر یکتن ادعامیکرد که بوسیلهٔ حکمی باوتعدی شده‌است، میتوانست مورد تعدی را درحضور سایر حکم‌ها مطرح کند و حکم خطاکاررا تعقیب نماید و درصورتی که سایر حکم‌ها قضیه‌را مطابق واقع تشخیص میدادند این‌حکم محکوم به «آتیمی» می‌شد، ولی در مورد این رأی، اونیز البته می‌توانست استیناف دهد.

۷ ازاپونیم‌ها، هنگام استفاده ازافراد ذخیره برای خدمات نظامی نیز استفاده میشد. بدین صورت که هرگاه هنگام جنگ، لازم بنظر میرسد اشخاصی بخدمت فراخوانده‌شوند. در اعلامیهٔ‌اعزام افراد می‌نوشتند که از فلان آرکنت و فلان اپونیم تا بهمان آرکنت وبهمان‌اپونیم، بایستی خودرا معرفی کنند.

٥٤

حساب رسان و قائم مقام آنها

منشی‌ها

همچنین درموارد زیر نیز به قرعه متوسل میشدند : انتخاب پنج تن برای حفظ جاده ها (راهداران) و استفاده از بردگان عمومی بعنوان کارگر.

۲ دهتن حساب رس (محتسب) ودهتن قائم‌مقام جانشین آنهابودند[۱] که با قید قرعه انتخاب میگردیدند. هرکس که‌مقام ودرجه‌ای را اشغال میکرد موظف‌بود که‌مفاصاحساب شخصی خود را نزد آنان عرضه بدارد. زیرا فقط اینان بودند که میبایست به‌دفاتر محاسباتی رسیدگی کرده وهریک صورت حساب مربوط خود را تسلیم دادگاه عالی کنند . اگر حساب رسان متوجه حساب سازی ودگرگون جلوه دادن ثروتی میشدند ، قضات ، مرتکب این امر رابعنوان سرقت واختلاس مجازات‌وکسی‌راکه موجب این خلافکاری شده‌بود به‌ده‌برابر پرداخت‌آن اختلاس‌جریمه مینمودند.

۱- Synégores، درحکم مدعی‌العمومی‌بود که‌دربرابر کسانیکه‌درامور دولتی ایجاد بدعت‌های خلاف قانون مینمودند یا برای دولت خطراتی ایجاد میکردند ، ادعانامه تنظیم میکرد. ظاهراً آتنیها بعداً دروظائف آنان این امررا هم قراردادند که بکمک لوژیست ها (حساب رسان) بامور محاسبات اموال کارمندان دولت رسیدگی کنند .

درصورت کشف فساد و رشوه‌ای درحسابها، حساب‌رسان وقضات او را به‌پرداخت جریمه محکوم میکردند وتعیین میزان جریمه‌نیز باداوران بود. وقتیکه قضات بجرم اختلاس و تأخیر در پرداخت دیون کسی را مجرم میشناختند، پس از برآورد جریمه، در صورتیکه جریمه قبل از نهمین پرتیانی پرداخت میشد فقط همان مبلغ محتوم را میگرفتند و اگر از آن موقع میگذشت میزان آن دو برابر میشد. اما جریمهٔ ده برابری هیچوقت مضاعف نمیشد.

۳ **دبیران** ـ منشی‌را که بعنوان دبیر پریتانی خوانده میشد نیز باقیدقرعه تعیین میکردند. او دبیر رسائل بود. فرامین ومنشورهای صادره را حفظ و مراقبت و رونوشت اسناد را تهیه مینمود. منشی در همهٔ جلسات شورا حضور داشت.

سابقاً این شغل انتخابی بود وهمشهریان بسیار معروف ومعتبر ومورد اطمینان جامعه را بارأی علنی بدین سمت‌انتخاب میکردند ونام‌او در ردیف کسانیکه سابقاً مسؤول قراردادهای اتحادیه‌ای یا پیمان‌نامه‌ها و مسائل مربوط به‌سفرا و نمایندگان خارجی بودند[1] ثبت میشد. امروز صاحب این مقام به‌قید قرعه تعیین میشود.

۱- Proxénie، این کلمه دومعنی متفاوت داشت،یکی‌دربارهٔ کسی گفته‌میشد که مأمور حفظ وحمایت حقوق بیگانگان بود ودرحقیقت نمایندگی سیاسی‌دولتی‌را که مأمور حفظ اتباعش بود داشت (مثل قنسول) وگاهی ازمدینه‌ای که نمایندگی آنرا داشت حقوقی هم‌دریافت میکرد.

در مورد دوم به معنای حقوقی بودکه مدینه اصولا به‌بیگانگان و مهمانان خارجی میداد که ازآنجمله حضوردرجلسات شورا واجتماع‌عام ومعافیت ازمالیاتها ودعوت وجادادن آنها به‌بهترین وجهی درنمایشها ومسابقات بود.
مسؤول‌این کاررا Proxène میگفتند.

۴ هم چنین منشی دیگری نیز بوسیله قرعه انتخاب میشد که دبیر قوانین نام داشت و او نیز درجلسات شورا می‌نشست و از قوانین نسخه برداری میکرد .

۵ دبیر دیگری بوسیلهٔ مردم انتخاب میشد. اومیبایست متن قوانین و مقاوله نامه هارا در اجتماع عام وشورا قرائت کند. وظیفهٔ او منحصر بهمین امر میشد.

۶ **متصدیان قربانیها** - ده تن رؤسای قربانیها [۱] نیز با قرعه انتخاب میشدند اینان متصدیان قربانی برای طلب بخشایش از خدایان بودند، قربانیهائی‌را که برحسب فرمان والهام خدایان معین شده بود تقدیم درگاه خدایان میکردند و اگر بعضی مواقع لازم بنظر میرسید که تفألی نیز زده شود باهمکاری کاهنان معابد، قربانی را انجام میدادند.

۷ ده تن قربان کننده دیگر نیز که «هیروپهای سال» نامیده میشدند با قید قرعه انتخاب میگردیدند. اینان قربانیهای خاصی‌را هدیهٔ خدایان‌نموده وهمه جشنهائی راکه هرچهارسال یکبار صورت میگرفت (غیر از پاناتنه ها) رهبری مینمودند .

---

۲ - Hieropes ' Hierophante) از کلمهٔ hieros = مقدس) مأمورینی که متصدی جشنهای مذهبی وخصوصاً مراسم اسرار بودند واختصاصاً درجشنهای الوزی سرپرستی داشتند .

قربانیها ، ابتدا درروی محراب معبد عود وعنبر سوزانیده وحیوان قربانی را درپائین آن نگاه میداشتند، حیوانات قربانی غالباً گاو ومیش وقوچ وخوك بود،اول تاجی بسرحیوان گذاشته وشاخه گلی بگردنش آویخته ، بعد جو بوداده روی سرش ریخته وباگرز یاتبری اورامیکشتند وخون اوراجمع کرده درمعبد میپاشیدند، هنگام قربانی شخصی نی میزد . و بعد گوشت را قطعه‌قطعه کرده امعاء واستخوانهایش‌را با عود و غیرمخلوط نموده در روی محراب میسوزانیدند .

۱) جشنهای دلس »[1] که هرشش سال یکبار صورت میگرفت.

۲) بروروني ها[2]

۲- Délos ، دلس جزیره ای معروف بود که معبد بزرگ آپولون در آنجا قرارداشت، گفته‌میشد که زئوس ابتدا دردلس مسکن گرفت ومعشوقه او در همانجا حامله شد وآپولون و خواهرش آرتمیس را درآنجا زائید. آتنیان به مناسبت این موقعیت دلس ، هرچهار سال یکبار هیئت هائی برای انجام جشن های مذهبی بآنجا میفرستادند .

درین جشنها دختران وپسران جوان لباسهای بلند در بر کرده وبآهنگ سنج برقص میپرداختند. بازیهای ورزشی نیز انجام‌میشد.

یک‌منظومه قدیمی در بارهٔ جشنهای دلس گوید: « ای اپولون، تودر دلس ازخوشحالی سرازپای نخواهی شناخت، مردم ایونی دست زن وفرزند گرفته درآنجا گرد آمده بشکر نعمت تو پای کوبان ودست افشانند . گوئی پیری درین دیار راه نخواهدیافت، دختران جوان، پس‌ازحمد وثنای آپولون، بیادآرتمیس که به‌تیرهای ترکش خود مینازد نیز سرود میخوانند.»

آپولون خدای درخشان خورشید و نگهبان موسیقی وشعر وهنر و آفرینندهٔ شهرها وواضع قوانین وخدای درمان وپدرخدای‌پزشکی محسوب میشد.

۲-Brauronie جشنهای مذهبی که‌هرپنج‌سال یکباردر Brauron (ازشهرهای قدیم یونان) تشکیل میشد، این جشنها به افتخار آرتمیس Artémis Brauronia انعقاد می‌یافت، درین جشن قربانی‌هائی میشد. جشن های‌دیگری بافتخاردیونیزوس نیز درین شهر برپا میشد که تحت همین عنوان خوانده میشد.

آرتمیس، ربةالنوع زیباروی شکار ودختر ژوپیتر بوده وهمان‌است که دربابل تحت عنوان ایشتار (عشترت) پرستش میشد . دراساطیرمعروف بودکه تمثال او از ستارهٔمشتری(زهره) افتاده‌است، وهمان‌است که درایران قدیم بصورتآناهیتامورد پرستش قرارمیگرفت ومن‌طی مقالتی مبسوط گفته‌ام که مقصود ازابنیه وقلعه‌های دختر در ایران، همان معابدناهیداست، رجوع شود به‌مقالهٔ مترجم تحت عنوان ابنیهٔ دختر وقلعه‌دختر کرمان، مندرج‌درمجلهٔ باستانشناسی‌سال۱۳۳۷، شمارهٔ اول ودوم.

۳) جشنهای «هراکلس» [۱]

٤) جشنهای «الوزیس» (الوزینی‌ها) [۲]

۱- Héraclès' خدای معروف یونان‌بود که درپهلوانی شهرت‌یافت. جشنهای او معروف به‌Herakleia بود . هراکل (هرقل) رب‌النوع شجاعت و نیروبشمار میرفت. جشنهای هراکلس درماراتون برگزارمیشد.

۲- الوزینی Eleusinie، دوقسم عید الوزینی وجودداشت: کوچک وبزرگ، اولی درفصل بهاربود و مشتمل برآداب متعدد برای تزکیهٔ نفس وحاضر نمودن آن برای مراسم عید بزرگ که درفصل پائیز انجام میگرفت . عید بزرگ پس ازبرداشت‌خرمن‌شروع میشد ومدت دوهفته طول‌میکشید، بزرگترین مراسم حرکت دسته‌جمعی مردم بود ازآتن به‌الوزی یعنی از باغستانهای انگور ومو به‌معبد رب‌النوع کشت و زرع ، آداب آن شبیه به آداب عید پاناتنه بود ودرشب حرکت، بزرگترین دسته ها مرشدان و پیران قوم در جلسه خصوصی محرمانه ای حضور میبافتند، (حاشیه مردان نامی پلوتارك جلدسوم ص۴۱۳) .

این مراسم در شهر Eleusis نزدیک مگار صورت میگرفت ، هر سال یک مجسمهٔ دیونیزوس را، از آتن به الوزی میبردند ،درین مراسم آهنگهائی بافتخار خدایان میخواندند . این مراسم بافتخار Demeter « دمتر » صورت‌میگرفت.

مهمترین اعیاد الوزی ، مراسم رمزی بود که تا حدی جنبهٔ عرفانی داشت. این مراسم مانندنمایشی‌بود که‌جریان مرگ وولادت مجددیک‌خدارا نشان میداد، در روایات‌آمده بود که دمتر چون ازمردم آتن مهربانی دید بزرگترین معبد خودرا درالوزی‌بنا کرد، مردم‌آتن جشنهای‌دمتررا ازالوزی‌آموختند. درین مراسم رمزی ، جمعی ازمؤمنان و کهنه بافرورفتن‌درچشمه‌ای مقدس خودراتطهیرمیکردند وسپس چهارده میل فاصله‌راه مقدس را تا الوزی پیاده طی‌میکردند، حرکت این هیئت در پرتو مشعل‌هائی انجام میگرفت مجسمهٔ رب‌النوع را درمعبدمینهادند وسپس‌به‌رقص وسرور میپرداختند، آنها که ازجهت عبادت مقربتر بودند روزه میگرفتند وسپس در مجمع‌مقدس روزهٔ‌خودرا بامعجونی‌ازآبی‌آمیخته باآرد گندم میشکستند ونان مقدس نیزمیخوردند، این‌مراسم رمزی برای‌مردم کاملا روشن‌نبود، زیرا کسی حق فاش کردن آنرا نداشت واگر کسی رازهای سرّی بازمیگفت، سربرسر این کار مینهاد و البته جرمش این‌بود که اسرارهویدا میکرد.

ه) جشنهای «پاناتنه»[1]

هیچیک ازاین جشنها نمیتوانست درعین حال .... واقع شود[2] تااینکه اخیراً جشن دیگری، یعنی جشن« هفائیستی»[3] درزمان آرکنتی« کفی زوفون»[4] بدان اضافه شد.

۸ آرکنتی که به سالامیس میرفت نیز به قید قرعه انتخاب میشد، همچنین فرماندار (دمارك) «پیره» ، و این دوتن، دراین دو محل، موظف ومأمور به تهیهٔ مقدمات و برگزاری جشنهای مخصوص « دیونیزوس »[5] و

۱-درباب جشنهای پاناتنه رجوع شود به حواشی قبلی همین کتاب ص ۱٦٤.

۲- درمتن یونانی وترجمهٔ فرانسه، این جمله ناقص است، ولی درترجمهٔ عربی دکترطه حسین آنرا تکمیل کرده و گفته است، « نمیبایستی سه تا ازاین جشنها دریک سال صورت گیرد».

۳ - Héphaistie ، جشنهائی بود که بافتخار Héphaistos برگزار میشد ، هفائیستوس خدای آهنگران وآتش بود وهمانست که دررم به ولکان معروف است و بشکل پیرمردی درشت بازومجسم میشد که صورتش ازدود سیاه شده وچکشی دردستش بود، منزل این خدای را- که لنگ هم بود -درجزیرهٔ لمنس میدانستند (بعلت آتش فشانی که داشت) وگویند عصای زئوس وتیرهای آپولون وداس دمتر وزرهٔ هراکلس را این خدای آهنگرساخته بود.لنگی اورابدین علت میدانند که گویند زئوس پدرش، اورا از آسمان بزمین انداخته بود . اوکوره‌ای در اولمپ ساخته بود وبوسیلهٔ بیست دم و سندانی بزرگ شروع به ساختن سلاح کرد. مردم میگفتند، کوههای آتش فشان دودکش کارگاه زیرزمینی اوست (ازنوع روایات ماکه درجای چراغ طاق دهلیز خداوندی خورشیدرابه چنگکی گلاویزمیدانستند!)

٤- Képhisophon (یعنی سال ۹ ۳۲-۳۲۸ ق.م)

٥-Dionysos دیونیزوس خدای تاکستان و شراب وجذبهٔ عارفانه در نزد یونانیان قدیم بودکه در روم اورا «باکوس» خوانده‌اند.

مادر او سمله بودکه درهنگام بارداری، روزی انوارخدائی وجبروت ملکوتی شوهررا دید وتاب دیدن نداشت وچون صاعقه زدگان مدهوش بزمین افتاد، زئوس

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

انجام انتخاب «کورژ»[1] ها بودند.

۱- درباب کورژها رجوع شود به‌فصل ۵۷

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

(پدر) فوراً طفل ششماهه را ازشکم مادر بیرون کشید وبران خود دوخت، بدین طریق این طفل نارس را پرستاری کرد تانه ماهه شد، پس اورا بدنیاآورد وبدین سبب این طفل را دیونیزوس نام نهادند که معنی «کسی که دوباره حیات یافته» و«عمردوباره گرفته» میدهد.

این کودك سرنوشتی عجیب دارد وازآنجمله بدست پدر به‌نیسا در آسیا وهم اتیوپی (افریقا) برده‌شد وهم درین اماکن بود که دیونیزوس توانست «بن‌تاك» یعنی



دیونیزوس و همراهان

درخت انگوررا کشف کند، سپس درمصر وسوریه بگردش پرداخت وباهمراهانش که باکانت Baccante خوانده میشدند دچار ناراحتی هائی شد، پس به‌هندرفت وباسلاح مؤثر خویش- یعنی یکسبد انگور! - آنجا رافتح کرد وسپس به یونان بازگشت وازآنوقت بود که جشنهای دیونیزی را رواج داد.

باکوس رامعمولا بصورت جوانی که با برگ رز خود را پوشانده ودو شاخ بسان ساغربدست گرفته نشان میدهند. تاجی ازبرگ عشقه‌نیز برسر اودیده‌میشود.

عید بزرگ دیونیزی درماه نهم یعنی Elaphebolion برگزار میشد، اوایل بهاربود که‌جمعیت آتن برای‌انجام این‌نمایش‌هاراه می‌افتاد، کارهای جاری متوقف و

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

در سالامین نام ارکنت ، جزء فهرست متصدیان امور عامه ذکر شده است.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

محاکم قضایی تعطیل و به‌زندانیان آزادی داده میشد تادرجشنها شرکت کنند و مجسمهٔ باکوس را به‌معبدببرند.

ازجملهٔ همراهان باکوس، یکی Silène خداوند مستی‌بود که به‌بزرگی‌شکم شناخته میشد وچندتن دیگر که خداوند مراتع و شبانان بودند وپایشان چون پای بز بود، علاوه بر آن باکانت‌هاهم‌همراه او بودند که ازجملهٔ‌فرشتگان زیباروی‌نمکین محسوب‌میشدندوبرچشمه‌ساران‌ورودبارهافرمانروائی‌داشتند.لطیف‌ترین حالت‌خدایی یونان را درباکوس واطرافیانش میتوان دید .

درمراسم‌جشنهای دیونیزی، دخترانی به‌رسم‌باکانت‌هابه‌گرم کردن مجالس ومحافل ورقص و شوخی وشیطنت میپرداختند واین رسم چنان بالاگرفت که بعدها به‌فضیحت و کارهای‌نامناسب کشید وامروزدرکشورهای‌اروپائی زنان‌بی‌بندوباررا باکانت گویند .

۵۵

اراکنه

آزمایش‌ها وتحلیف

فرمانروایانی که ذکرآنان خواهدآمدنیز همه بقید قرعه انتخاب میشدند ووظایف‌آنان معین ومعلوم‌بود: درمورد نه‌تن آرکنت، قبلا گفته‌شد که ابتدا به‌چه‌صورتی‌تعیین میشدند . اهمّ آنان امروز بصورت شش تن پاسداران قانون[1] ومنشی‌آنان وهمچنین‌آرکنت‌شاه[2] وپولمارك، جداگانه ازهرقبیله‌یک تن انتخاب میشوند (باقید قرعه).

۲ این فرمانروایان نه‌گانه‌نیز مثل‌سایرمصادر امر نخست دربرابرشورای پانصدنفری تحت‌آزمایش قرارمیگرفتند (باستثنای منشی که اوتنها در برابر دادگاه عالی‌آزمایش میشد).

همهٔ فرمانروایان ، چه آنها که بقید قرعه برگزیده شده و چه آنها

۱-Thesmothètes

۲-آرکنت شاه، همان بود که درصفحهٔ ۱۷۸ ازآن‌نام‌بردهشد وهمانست که بر طبق یک سنت قدیمی همسر او در یکی از جشنهای بهاری (ماه آنتس تی ریون Anthesterion) که بافتخار دیونیزوس برگزار میشد ، درکنارمجسمهٔ دیونیزوس برارابه‌ای سوارمیشد ودرمعبد به‌ازدواج‌رب‌النوع شراب درمیآمد واین‌خود نشانهٔ اتحادخداباآتن بشمارمیرفت. (تمدن ویل‌دورانت، ج ٤ ص ۳۳۸)

که انتخابی بودند ، شروع بکار نمیکردند مگر اینکه مورد آزمایش قرار گرفته باشند.

نه‌تن آرکنت ، نخست یک امتحان ابتدائی را درشورا میگذراندند و امتحان نهائی‌آنان دربرابر دادگاه عالی انجام میگرفت.

درایام سالفه هیچکدام ازاین حکمرانان- اگر شورا آنان را مردود میساخت - حق‌اشغال‌مقام‌آرکنتی را نداشتند. امروز، مردودین، این‌قضیه‌را نزد دادگاه عالی بداوری میبرند و محکمه است که درمورد نتیجهٔ امتحان حکم لازم‌الاجرا صادرمیکنند.

۱ درآزمایش نخست درموارد زیر از او پرسش میشد :

- نام پدرت کیست وازکدام حوزه‌است؟ - نام مادر، جّد پدری و جّد مادری وحوزهٔ‌آنهاچیست؟ -پس ازآن پرسیده میشد که‌آیابه‌پرستش«آپولون پاراتئوس»[1] و« زئوس هرکئیوس»[2] معتقد است؟ وآیا معابد آنان درکجاست؟

۱- Apollon فرزند زئوس بود که اورا خدائی‌بسیار زیبا وبزرگ میدانستند وعشقبازیهای او معروف است و سلاح مخصوص اوکمان بود، وچوپانی‌هم میکرد. او عنوان خدای شعر وموسیقی‌را داشت. اما Apollon parâtoos این کلمه درواقع معنای « جد اولیه » و« پدر بزرگ» میدهد . آتنیها معتقد بودند که چنین آپولونی وجود داشته که از خانوادهٔ آپولون بزرگ بود واورانیز مانندآپولون بزرگ‌مورد پرستش قرار میدادند. درواقع هرخانواده‌یک‌آپولون‌خانوادگی‌وآباءواجدادی‌داشت. جشنهای آپولون، جشنهائی بود که هرهشت سال یکبار، بیادنابودی پی‌تون بدست‌آپولون وتطهیرآپولون دردرهٔ Tempé در دلف برپامیشد.

۲ - Zéus بزرگترین خدایان یونان وخدای روشنائی، آسمان صاف وصاعقه بود. او پدر خدایان اولمپ محسوب‌میشد وپسر کرونوس و رئابود. درکودکی‌با

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

سپس، اگر دارای مقابر خانوادگی در شهرها بود ، پرسش میشد که این مزارات درکجا واقع‌اند ؟ بعد درخصوص مناسبات او باخویشاوندانش و ادای حقوق والدین سؤال میشد و هم میپرسیدند که آیا مالیات خود را پرداخته‌است؟ وآیا درامورنظامی شرکت داشته است وخدمت‌نظامی‌خودرا انجام داده است ؟

بعد از انجام این سؤالات، [رئیس جلسه] درخواست ارائهٔ مدارك و اعتبارنامه وشهود اورا میکرد .

۴ پس ازآنکه اسناد وشهادات ابرازمیگشت، رئیس‌جلسه‌اعلام‌مینمود: آیاکسی هست‌که اعتراض و اتهامی در مورد این مرد ابرازکند ؟ اگر معترضی پیدامیشد، رئیس مجلس میدان سخن را به‌معترض وسپس به‌متهم میسپرد ودرپایان مراسم دفاع رأی علنی شورا، سرنوشت اوراتعیین میکرد؛ ولی دردادگاه عالی، اخذ رأی، سّری صورت میگرفت .

اما اگر معترضی پیدا نمیشد ، رئیس بلافاصله اعلام رأی مینمود . سابق براین درچنین وضعی تنها یك داور نظر ورأی میداد ورأی اودرمورد صلاحیت‌ارکنت‌کافی‌بوداما امروزلازم‌است‌که‌همهٔ داوران بوسیلهٔ‌آراءخود درمورد وضع کفایت‌آرکنت نظربدهند تا اگر یکی ازنامزدان این مقام‌فاقد لیاقت بود ، ولی توانسته بود متهم کنندگان را ازمیدان بدرکند، قضات بتوانند دسته‌جمعی اورا ازکار برکنارسازند.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ‌قبل

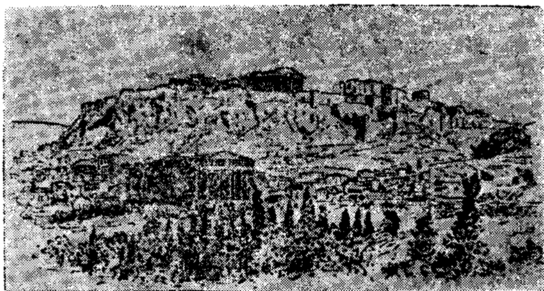
عسل تغذیه میشد. درجوانی بامتیس دختر اوقیانوس ازدواج‌کرد، عدهٔ زیادی از خانواده‌های‌آتن خودرا ازاعقاب زئوس میدانستند.

کلمهٔ Zeus Herkeios ، معنای زئوس « حافظ خانواده » و « نگهدارندهٔ خانه» میدهد.

۵ پس ازآنکه بدینطریق آرکنتی تحت آزمایش قرارمیگرفت، آرکنت بطرف سکّوی مقدس (تختهسنگی) که در وسط مجلس بود راهنمایی میشد. روی این سکو قطعات لاشه و احشاء گوسفند قربانی را نهاده بودند. این همان محرابی بود که حَکَم ها قبل ازآنکه رأی خودرا اعلام کنندیاشهود در مورد پروندهای شهادتی بدهند برروی آن قسم یاد میکردند.

آرکنت بر فراز آن محراب می‌نشست و سوگند یاد میکرد که در این مقام همهٔجا موافق ومطیع وهمراه قانون ادای وظیفه کند ودرمدت کارخود هیچ نوع پیشکش وهدیدای قبول ننماید و درغیر اینصورت مجسمهای از طلا بعنوان کفاره هدیهٔ معبد سازد.

پس ازانجام مراسم قسم آرکنت هابطرف تپه ارگ آکروپل رومینهادند



نمائی از اکروپل

ودرآنجا نیز برای باردوم درهمین زمینه ها قسم یاد میکردند و سپس رسماً دراین مقام بکار میپرداختند[1].

۱- آرکنت در موقع انجام وظیفه مانند کاهن تاجی برسرمیزده ومانند وی نمیتوانستهاست موی سررا بلندگذارد واشیاء آهنین باخویش بردارد، آرکنت‌های آتن روزی که بدین‌مقام میرسیدندتاجی‌ازمورد برسر نهاده به آکروپل میرفتند و بخدایان قربانی تقدیم میکردند. در ضمن انجام وظایف خویش نیز تاجی از برگ درخت برسرمیزدند.

٥٦

معاونین آرکنت وشاه و پولمارك

ووظایف آنان

برای آرکنت هاوشاه وپولمارك هرکدام دوتن معاون تعیین میشد، اینان نیز قبل ازشروع بکار دربرابر دادگاه عالی موردآزمایش قرارگرفته وهنگام معاف شدن ازاین مقام نیز میبایستی حساب خودرا بازپس دهند.

۲ **آرکنت** - آرکنت پس ازآنکه بدین مقام تعیین شد بوسیلهٔ بلندگویان و منادیان اعلام میداشت که:

«هرکس هرچه دارد، تا پایان حکومت او، مالک و صاحب آن خواهدبود».

۳ سپس سه تن متضدیان امور بازیگری «کورژ»[1] رابرای انجام نمایشهای

---

۱ -Chorège نام عده‌ای ازثروتمندان مدائن یونان که موظف به تأمین مخارج هیئت‌های هنری وخصوصاً موزیک ونمایش بودند، این وظیفهٔ اجتماعی، به افرادی که حدود سه تالان ثروت داشتند واگذارمیشد ومعمولا جمعاً درآتن حدود ۱۲۰۰ تن ممکن بود این وظیفه‌را داشته‌باشند. این هیئت‌ها برای جشنهای دیونیزی، برای ایام تارژلی وپاناتنه وغیرآن آماده میشدند.

معمولا هریک ازقبایل ده‌گانه میبایست مخارج یک هیئت راحداقل بپردازد، درایام جشن و مسابقات، هرکورژ، هیئت‌های خود را به‌صحنه راهنمائی میکرد،

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

«تراژدی»[۱] ازمیان ثروتمندترین مردم آتن تعیین میکرد.

سابق براین آرکنت پنج تن «سربازیگر» (کورژ) برای انجام کمدیها[۲]

۱- Tragédie (tragoidia = سرودبز) مراسمی بود که ابتدادرجشنهای دیونیزی برگزارمیشد، دراین مراسم گروهی از نوازندگان ورقاصان ، خودرا بصورت بز در میاوردند. این مراسم مدتها قسمت اصلی جشنهای دیونیزی بود، اماکم کم نحوه و نوع نمایش تغییر کرد واز کمدی (نمایشهای خنده‌آور) جداشد.

بعض جاها بزی را درین مراسم نثار دیونیزوس میکردند وشاید سرودبز که تراژدی از آن مشتق شده ، ابتدامناجات یا سرودی بود که برای این رب‌النوع میخوانده‌اند. درین مراسم صحنهٔ تاتر بصورت معبدی مقدس درمیآمد.

کلمهٔ تراژدی، امروزدرادبیات اروپائی ، بطور کلی بامفهومی که قبلا ازآن دریونان بوده‌است تفاوت دارد .

۲- Comédie ، این مراسم درآن عصر، اختصاصاً به نمایشهائی گفته‌میشد که حرکات مضحک و خصوصاً نمایشهای مربوط به اعضاء اسافل آدمی را به صحنه میآوردند وبقول ویل دورانت، نمایش کمدی به‌توسط کسانیکه‌مجسمه‌ای ازاعضاء پست آدمی یاحیوانات حمل میکردند وسرودهائی برای خدای زایمان ودیونیزوس میخواندند شروع میشد واصطلاح یونانی آن Komos یعنی «عیاش» بود.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

مخارج این‌جشنهازیادبود وگاهی‌به‌سه‌هزاردرخم میرسید، معذالک گاهی‌ثروتمندان برای یافتن این عنوان رقابت داشتند، ولی کم کم‌انجام مخارج این هیئت‌ها به‌عهدهٔ دولت واگذار شد. کورژ خود اعضاء هیئت‌هارا انتخاب میکرد ومعلمین ورهبران برآنان میگماشت ولباس وحقوق وغذا بآنان میداد. پس ازپایان‌نمایش ومسابقات وپیروزی او، مردم بساطی بعنوان جایزه باو هدیه میکردند که‌تقدیم خدایان‌نماید، براین پرده نام اوونام رهبر ارکستر و هیئت‌نمایشی وشاعری که داستان را سروده ونوشته‌بود نقش بود. بعداز جنگهای پلوپونز که ثروت‌آتنیان تقلیل‌یافت موافقت شد که بجای یکنفر دونفر کورژ انتخاب شود.

نیز تعیین میکرد . امروز قبیله ها هستند که رأساً اینان را انتخاب ومعرفی و پیشنهاد میکنند.

آرکنت، ازسایر کورژها نیز سرپرستی میکرد .

این کورژها عبارت بودند از سرپرست بازیگران مردان ، وسرپرست بازیگران اطفال، و سرپرست نمایشهای تفریحی و کمدی مربوط به خدای شراب (دیونیزوس)، وسرپرست بازیگران و رقاصان مردان و اطفال در اعیاد«تارژلی»[1] .

آرکنت درمورد تقاضاهای مربوط‌به‌نقل‌وانتقال ثروت متصدیان‌خدمات اجتماعی[2] تصمیم‌میگرفت و یاموضوع را بدادگاه عالی احاله میکرد:

مثلا درموردی که یک‌تن از ثروتمندان اعلام میداشت که از ادای آن خدمت اجتماعی که باو تکلیف شده متعذر وعاجزاست یااینکه علاوه بر این کار خدمت دیگری نیزباوسپرده شده ویا اینکه سن او اقتضای چنین کاری را ندارد (چه، کورژهای دستهٔ کودکان میبایست چهل سال تمام داشته‌باشند)، ارکنت‌حکمیت میکرد.

آرکنت‌همچنین سرپرست‌بازیگران‌جشنهای دلس وسرپرست کشتیهای

۱- Thargélie اعیاد خاص آتنی بود مختص آپولون و آرتمیس که در ماه تارژلیون(اواخرمه‌واوایل‌ژوئن) صورت میگرفت ودرواقع‌عید درو و خوشه‌چینی بود . در اوایل کار در این عید حتی گاهی برای تطهیر شهر ، افراد بشررا هم قربانی‌میکردند و از صخره بزیر میانداختند و کم‌کم درین قربانیها حیوان جان انسان را گرفت .

۲- Liturgie (از leitos = عمومی و ergon = کار و خدمت) ، در شهرهای

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

سی‌پاروئی که افراد جوانرا حمل‌مینمود[1] نیزتعیین میکرد .

۴ مراسمی که آرکنت درآنها دخالت و شرکت داشت عبارت بود از :

[۱-] مراسمی که باحترام «آسکله پیوس» [2]، انجام‌میشد و آن روزی بود که

---

۱ ـ مقصود کسی‌است که بریاست و سرپرستی جوانان انتخاب میشد تا برای برگزاری جشنهای‌آپولون در دلس،بهمراه‌آنان حرکت کرده‌ودرآنجا وسایل‌انجام جشن را فراهم‌نماید.

۱-Asclépios ، خدای طب دریونان قدیم‌بود، اوفرزند اپولون‌بشمارمیرفت، و نتیجهٔ یک عشق نامشروع آپولون بود . درکوهستانی پنهانی بدنیا آمد ومادر او را رها کرد ولی یک ماده بز برای شیر دادن و یک سگ برای نگهبانی او مأمور شدند .

او دربزرگی طب راآموخت و تابدان حدرسید که مردگان را زنده میکرد ، ولی چون این کاراو نظم خلقت را بهم‌میزد، زئوس باصاعقه‌اوراکشت.

ابقراط طبیب معروف، نسب خودرا به‌این خدای‌میرسانید. علائم مخصوص او مارهای پیچیده بدور یک‌چوب، میوه‌کاج، تاج خرزهره وگاهی‌یک‌بز و یا یک سگ بود. (فرهنگ اساطیر یونان).معبد معروف‌اودر اپیدور بود.

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

یونان قدیم خصوصاً آتن رسم‌براین بودکه مدینه انجام بسیاری ازاموراجتماعی را بعهدهٔ ثروتمندان شهر میگذاشت که بخرج خودآن کاررا انجام دهند، مثلاساختن کشتیها وتعلیم و تأمین مخارج هیئت‌های نمایشی و ورزشی وغیرهٔ ومعمولاکسی که خودرا ثروتمندترین افراد میدانست برای این امرآماده میشد وخودرا معرفی میکرد.دراینوقت اعلام میکردکه اگرکسی ازاو ثروتمندتراست که‌این وظایف را بعهده بگیرد، او حاضراست ثروت خودرا نیز باو واگذار نماید ، دراین موارد اگر رقیبی پیدا میشد یکی‌ازطرفین‌تسلیم دیگری میگشت ودرصورت اختلاف، موضوع به‌آرکنت ارجاع میشد واوقضاوت میکرد وپس از تعیین ثروتمندترین فرد، انجام وظیفهٔ موردنظررا بعهدهٔاو وامیگذاشت.

اصحاب واقف‌به‌اسرار[۱]-یعنی کسانیکه باسرارالهی واقف‌بودند - وجوانان در منازل بیتوته میکردند.

[۲-] مراسمی که‌مربوط به جشنهای دیونیزی بزرگ بود و[آرکنت] بهمراهی‌نمایندگان ده‌گانه[۲]شرکت میکرد.

این نمایندگان سابق‌براین بتعداد ده‌تن‌ازطرف مردم انتخاب میشدند و همهٔ مخارج مراسم را بعهده میگرفتند. امروز ده تن بطور قرعه انتخاب میشوند (از هرقبیله یک‌تن) وسردم برای تمامِ هزینه‌ها جمعاً صد«مین» در اختیار آنهامیگذارند.

۵ آرکنت درمراسم«تارژلی» وهم‌چنین درمراسمی که بافتخار« زئوس سوتر[۳]» فراهم‌می‌شدنیزشرکت‌میکرد وجشنهای دیونیزی وتارژلی زیرنظراو انجام میگرفت.

این‌بود مراسم وجشنهائی که آرکنت میبایست درآن شرکت‌نماید.

۶ وظایف عمومی واجتماعی که آرکنت، به‌حکم قرعه، در دستورخود

۱- Mystes آنان که به اسرار عید الوزی آگاه بودند. اعیاد خاص الوزی که بصورت اعمال مذهبی انجام میگرفت، تأویلات واسرار مذهبی‌داشت که‌اختصاصاً روحانیون بدان‌آگاه‌بودند. این اعیاد بافتخار دمتر ودیونیزوس داده‌میشد وطی‌آن بعضی ازمشخصات و اسرار زندگی خدایان بصورت نمایش درمیآمد و فقط کسانیکه باین‌اسرارآگاه‌بودند حق شرکت درآن داشتند وتساهل وبی‌احتیاطی‌درموردشرکت دراین جشنهامرتکب‌را محکوم‌بمرگ میساخت.

۲- Epimélète

۳- Sôter (= نجات‌دهنده‌ومسیح) لقب‌بسیاری ازخدایان یونان ازآن جمله زئوس، آپولون، هرمس ودیونیزوس ... بود. بعدها بسیاری از سلاطین نیز این لقب را برای خود برگزیدند.

داشت وقبل از تسلیم کردن به‌دادگاه دربارهٔ آنها تحقیق میکرد عبارت‌بودند ازدعاوی مربوط به:

—بد رفتاری در برابروالدین، هر یک ازاهل مدینه که دراین مورد ادعائی داشت بدون اینکه بعداً برای او احتمال غرامت و سوء نیتی پیش آید، میتوانست آنرامطرح نماید. —بدرفتاری در مورد ایتام، این ادعا علیه وصی‌وقیم داده‌میشد. — سوء رفتاردرموردیکی‌ازدختران «ارث‌بر»(اپی کلر)، —ادعای‌این‌مورد علیه وصی وشوهرانجام میگرفت. — سوء نظارت درمورد اموال اطفال یتیم که آن نیز متوجه قیّم بود. —امورمربوط به‌بله وسفه و جنون و اموال و سایملکی که باین علت تلف شده بود، — امور مربوط به خودداری از تقسیم وافراز املاك و اموالی که مردم در آن‌اشتراك داشتند، (اگر کسی دراین‌مورد شکایت داشت.)، — در موردتعیین قیم، وصی و وکیل، — درمورد دعوی چندتن درمورد وکالت وقیمومت یک شخص. — برای تسلیم و در اختیار گرفتن اموال و میراث یک دختر «ارث‌بر». همهٔ اینها جزء وظایف آرکنت بود.

٦ آرکنت، سرپرستی‌یتیمان ودختران اپی کلر وزنانی‌راکه بعد ازمرگ شوهر اطلاع میدادند که‌حامله‌هستندنیزبعهده‌داشت [1]. اگر کسی باینگونه افراد تعدی میکرد، آرکنت می‌توانست مرتکب را محکوم به پرداخت جریمه وتسلیم دادگاه عالی کند.

آرکنت هم چنین وظیفه داشت که املاك صغار و دختران «ارث‌بر» را اجاره دهد. اموال این دختران تا وقتی که سنّ آنان به چهارده سالگی برسد (یعنی سالی که میتوانستند ازدواج کنند)، برای اجاره دراختیار او قرارداشت.

۱- وباصطلاح معروف امروز «پدر یتیمان وشوهر بیوه‌زنان» بود!

آرکنت مال‌الاجارهٔ اموال واملاك [ایتام وصغار] را از مستأجرین دریافت میکرد . اگر قیم ها ووصی‌ها مخارج کافی به یتیمان ویاافراد تحت سرپرستی خود نمیدادند آرکنت آنان را مجبورمیکرد که نیازمندی ها و احتیاجات ایتام وصغار را برآورند.

۵۷

شاه

اینها وظایف آرکنت بود . شاه قبل از هرچیز در مورد اجرای مراسم «عید اسرار» بهمراه چهار تن نماینده که بوسیلهٔ مردم انتخاب شده بودند (دوتن از میان کلیهٔ اهل آتن، یکی از خانوادهٔ «اولپید»[۱] و یکی از خانوادهٔ «کری سس»[۲]) مراقبت میکرد . هم‌چنین در دیونیزی های «لنائون»[۳] که مراسم مذهبی و بازیهایی را شامل بود شرکت شاه حتمی‌بود . مراسم طواف توسط شاه و معاونانش (نمایندگان) مشترکاً انجام میگرفت ، ولی مسابقه را شاه شخصاً اداره‌میکرد .

هم چنین تمام مسابقات و مراسمی که با مشعل انجام میگرفت زیر

۱-Eumolpide‘ اومولپ Eumolpe فرزند نپتون بنیان گذارندهٔ عید اسرار الوزی و اولین روحانی مراسم دمتر و دیونیزوس بود ، احفاد و اولاد او که بخاندان اومولپید موسوم شدند همیشه رؤسای روحانی اعیاد دمتر در الوزی بودند .

۲-Kéryces

۳-Lénaeon ، محلی در نزدیک پیره ، که جشنهای کوچک دیونیزوس در آنجا بر پا میشد و این جشنها را بهمین مناسبت Lenaea میخواندند . این کلمه مأخوذ از لغت لنوس بمعنای وسائل شراب کشی (چرخشت) است. این اعیاد را دراواخر زمستان برگزار میکردند. (از حاشیهٔ ترجمهٔ طه‌حسین).

نظر آرکنت شاه بود[1] وخلاصه بطور کلی دربیشترمراسم قربانی که مربوط به سنن آباء واجدادی بود شرکت داشت .

۲ شاه معمولا بترتیبی که قرعه تعیین میکرد، دعاوی مربوط به اتهامات لامذهبی وبیدینی وگناهان را تنظیم ورسیدگی مینمود. درکلیهٔ منازعات ودعاوی نیز که میان خانواده‌های روحانی قدیمی ومتصدیان مراسم مذهبی وهم از جهت اختلافات میان خانواده های ممتازه در مورد امتیازات و القابشان رخ میداد داوری میکرد.

تمام امور مربوط به قتل نیز در صلاحیت او بود و این شاه بود که کسانی را که درمعرض این اتهامات بودند از شرکت در مراسم مذهبی بازمیداشت .

۳ تمییزبین اتهام قتل و جرح بعهدهٔ او بود. اگر قتل وجرح عمدی بنظر میرسید واگر حوادث آتش سوزی پیش میآمد و یا وقایعی بعلت مسمومیت اتفاق میافتاد، خصوصاً اگر سم موجب قتل شده بود، دعاوی مربوط به آن دربرابر «آرئوپاژ» مطرح میگشت و فقط در صلاحیت داوری شیوخ آرئوپاژ بود. مورد قتل های غیرعمد ، توطئه و تحریک به قتل ، قتل یک برده و قتل یک خارجی (متک) را دادگاه « پالادیون » [2] رسیدگی میکرد . اگر

۱ـعلاوه برجشنهای الوزی وبعض اعیاد دیگر،آتنیان اصولا درجشنهائی که به افتخار هفائیستوس(ولکان)ـخدای آتش وآتش فشانهاـ برگزارمیکردند،مشعل هایی را دست بدست میبردند .

۲-Palladium(ازکلمهٔ Pallas = لقب آتنا)، درآتن نام معبدی بود که قضات محاکم جنائی برای رسیدگی به جنایات در آنجاگرد میآمدند، درین محل مجسمهٔ

بقیه در حاشیهٔ صفحهٔ بعد

متهمی به‌قتل اعتراف می‌نمود ولی ثابت میکرد که این عمل او اضطراری وغیرعمد یامشروع بوده‌است ـ مثلا جرم او براثر زنا یا کشتن درجنگ بر اثر اشتباه و یا در هنگام بازی و مسابقه اتفاق افتاده است ـ اتهام او در «دلفی‌نیون» [۱] مورد رسیدگی قرار میگرفت.

هرگاه‌یک‌تن تبعیدی ـ بعلت قتلی که توانسته بود دیهٔ آنرابپردازد ـ مورداتهام قتل یاجرح تازه‌ای قرارمیگرفت، محاکمهٔ او درمحل «فره‌آتوس» [۲] مطرح میگشت.

---

۱ ـ Delphinion، نام معبد قدیم آپولون درآتن، که دادگاهی نیز در آنجا تشکیل می‌یافت. آپولون دلفینیوس حامی دریاها ودریانوردی‌بود.

۲ ـ Phréatos، ناحیه‌ای درساحل‌پیره بود. این محکمه‌درکناردریاقرارداشت ومأمورمحاکمهٔ کسانی بودکه یکبار بجرم قتل غیرعمد نفی‌بلدشده وبرای باردوم بقتل متهم‌شده‌بودند، اینگونه کسان چون‌بجرم اول‌آلوده گشته‌اند، حق‌آن‌نداشتند که‌قدم بخاك آتیک بگذارند وازینروی دفاع ایشان ازقایقی‌نزدیک به‌ساحل‌صورت میگرفت. (تمدن ویل دورانت،ج ۵ص ۲۱) .

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ‌قبل

پالاس Pallas (پادشاه قدیم‌آتن که پنجاه پسرداشت ودختر او به‌همسری پسرتزه درآمده‌بود) قرارداشت.

بنابروایتی، دیومد هنگام‌بازگشت شبانه‌به‌فالردرسرزمین‌آتن‌رسید، ومجسمهٔ پالادیون راکه از تروا ربوده بود به‌این سرزمین آورد.اما دموفون پادشاه آتن که دیومد را نمی‌شناخت ومتوجه کارپراهمیت اونبود عده‌ای ازیاران دیومد راکشت وپالادیون را ازاو ربود. در مراجعت، اسب دموفون بایکی ازآتنیها برخوردکرده اوراکشت،دموفون‌را بخاطراین‌قتل‌غیرعمد به‌محکمهٔ خصوصی احضارکردند. این دادگاه به‌دادگاه پالادیون معروف گشت وبعدها هم رسیدگی بجنایات غیرعمد در آنجاصورت میگرفت.

۴ متهم دفاع خودرا ازبالای قایقی که‌نزدیک ساحل لنگر انداخته‌بود ابراز میکرد. تمام این جرائم مربوط به‌قتل، غیر ازآنها که در برابرآرئوپاژ مطرح می‌شد، بوسیله ....[1] که بقید قرعه تعیین شده بودند مورد بررسی قرار میگرفت.

طرح کلیهٔ دعاوی که نام بردیم ازطرف آرکنت (شاه) تنظیم وتسلیم دادگاه میشد. قضات در محوطهٔ یک‌معبد وگاهی‌درهوای‌آزاد می‌نشستند. وقتیکه شاه خود به‌قضاوت می‌نشست‌تاج خودرا ازسربرمیداشت.

متهم تاروز شروع محاکمه از اماکن مقدسه دور نگاهداشته میشد و قانون اجازه نمیداد که حتی به محوطهٔ میدان آگورا نیز وارد شود. فقط در روز محاکمه برای دفاع وارد معبد میشد، هرگاه متهم کننده‌نمیتوانست قاتل را معرفی کند قضیه بطور غیابی مورد محاکمه واقع میشد. شاه و همچنین‌فرمانروایان قبایل دربارهٔ‌اتهامات وسوابق مربوط‌به‌جرائم وقتل هایی که‌غیرعمد وبراثراصابت‌اجسام ویابوسیلهٔ‌حیوانات‌صورت گرفته‌بود رسیدگی و ادعانامه تنظیم میکردند.

۱ـ این کلمه در متن محوشده‌است.

۵۸

سپهبد

وظائف اداری وقضائی او

سپهبد (پولمارك) وظیفه داشت قربانیها ومراسم مذهبی آرطمیس خدای شکار و « انیالیوس » [1] را انجام دهد و در مراسم تشییع جنازه و قربانیهای مربوط بدفن کسانیکه درجنگ از دنیا رفته‌اند وهمچنین مراسم قربانی مربوط به «هارمودیوس» و «اریستوژیتون» شرکت نماید.

۲ او صلاحیت دخالت در همهٔ دعاوی خصوصی مربوط به خارجیانی که درمدینه سکونت یافته بودند (متک ها) و هم خارجیانی که همترازهمشهربان‌شده‌بودند (ایزوتل [2] ها)، ومسؤولان پذیرایی سفراومهمانان خارجی را داشت وموظف بود که این گونه دعاوی را ده قسمت نموده وهر

۱- Enyalios یکی ازعناوین آرس Arès خدای جنگ که‌دررم مارس خوانده میشد ومعمولا اورابا زره وخود درحالی که به‌سپر ونیزه وشمشیر مجهزبود تصویر میکردند. معروف‌ترین سرگذشت آرس، ارتباط او با آفرودیت همسر هفائیستوس بود، هفائیستوس توری شکاری ترتیب‌داد که فقط خوداومی‌توانست آنرا بازکند، شبی که این دو دریك بستر بودند، هفائیستوس توررا برآنان گسترد وخدایان را بدین منظره شهادت گرفت، آفرودیت پس از رهائی ازتور به‌قبرس گریخت وآرس به‌تراس رفت. نام آرئوپار از همین کلمهٔ آرس گرفته شده‌است.

۲- Isotèles، این طبقه عبارت از بیگانگانی بودند که براثر سالها توقف در آتن، ازبسیاری مالیات‌ها معافیت یافته و حقوقی بدست آورده بودند.

قسمتی‌را برحسب قرعه به‌قبیله‌ای ازقبایل ده‌گانه ارجاع کند.

سپس قضات هرقبیله موظف بودند که این دعاوی را به‌حکم[1] ها تسلیم نمایند.

۳ سپهبد شخصاً درقضایای مربوط به بردگانی که ولی نعمت و ارباب خودرا ترک نموده‌اند وهم درقضایای آن خارجیان «متک‌ها» که معرّف و سرپرست نداشتند وهم در مورد امور مربوط به میراث «دختران ارث‌بر» هرگاه باخارجیان ارتباط پیدا میکرد، دخالت وحق طرح دعوی داشت.

خلاصه اینکه سپهبد درمورد بیگانگان همان وظائف وصلاحیتهائی را داشت که آرکنت درمورد همشهریها عهده‌داربود.

۱- Diétètes

۵۹

پاسداران قانون

پاسداران قانون[۱] قبل ازهر کاراین وظیفه‌برعهدهٔ آنهابود که‌ایامی‌را که میبایست دادگاهها درآن روزها بداوری بپردازند، بمردم‌اطلاع دهند وهریک ازفرمانروایان را نیز که بایستی برآن ریاست داشته‌باشد همراهی کنند. تصمیم‌تسموتت‌ها دراین باره مورد تأیید وقبول هر فرمانروائی میبایست باشد.

۲ باز همین پاسداران قانون بودند که‌اتهامات مربوط به«خیانت‌های بزرگ» ونادرستی را که می‌بایست دربرابر اجتماع‌عام مطرح شود، بدان اجلاس تسلیم کنند ومقدمات وموجبات اخذ رأی را در مورد تعیین جرائم فراهم نمایند. همهٔ شکایات وامور کلی مربوط به‌نقض قوانین وقضایائی که علیه قانون شکنی ها و بدعت گزاران مطرح می‌شد و دعاوی که علیه «پروئدر»ها و «اپیستات»ها هنگام اشتغال‌بکار، داده میشد ودعاوی مربوط به بازپس‌دادن حساب علیه سپهسالاران، در صلاحیت آنان بود.

۳ هم‌چنین پروندهٔ دعاوی زیر که مربوط به امنیت اجتماعی بود توسط آنان تنظیم وپیشنهادمیشد:

— دعاوی‌غصب‌وتجاوزبحقوق‌مدنی. — دعاوی کشف‌فساد، خصوصاً

۱- Thesmothètes

اگر کسی بوسیلهٔ رشوه و هدیه وبخشش ازچنگ اتهامی قصد فرار داشت. — دعاوی‌قاچاق(سیکوفانتی). — دعاوی رشوه‌خواری. — دعاوی‌سوءنیت درموردثبت‌نام قرضداران عمومی . — دعاوی‌درموردعدم‌حضور درداد گاه[1] — دعاوی درمورد سوءنیت‌ازجهت خط نزدن نام قرضداری که دین خودرا نپرداخته بود . — دعاوی درمورد تزویر ونوشتن نام مدیونی که‌ازادای دین‌خودداری داشت. — وبالاخره دعاوی مربوط‌به‌زنا وفسق .

۴ علاوه برآن ، این‌جمع، آزمایش ابتدائی همهٔفرمانروایان را نظارت و مباشرت می‌نمودند . هم‌چنین دعاوی درمورد کسانی را که‌حوزه‌ها بوسیله رأی خود مردود شناخته بودند و یا شورا با رأی صادرهٔ خودآنهارا محکوم به‌پرداخت جریمه نموده بود، تقدیم دادگاه میکردند .

۵ اینان ، همچنین ، دعاوی مربوط به امور مدنی و خصوصاً آنچه مربوط به تجارتهای بزرگ و معادن و یا دعاوی علیه بردگانی را که به آزادگان توهین کرده و دشنام داده بودند ، تنظیم می‌نمودند . همچنین محاکمی را که میبایست مصادر امر ریاست آن را به‌عهده بگیرند، خواه حقوقی وخواه جنائی، بحکم قرعه تعیین میکردند.

۶ پاسداران قانون ، مقاوله‌نامه‌ها ومعاهداتی‌را که باسایر شهرها بسته میشد رسماً تأیید و امضاء میکردند ودعاوی مربوط به تنفیذ و اجرای این مقاوله‌نامه‌ها وهمچنین قضایای مربوط به‌شهادات دروغ وتزویر را دربرابر شیوخ ارئوپاژ ترتیب میدادند.

۷ نه‌نفرآرکنت ومنشی‌پاسداران قانون، که‌نفر دهم میشد، هریک‌درقبیلهٔ خودشان برای انجام قرعه‌کشی قضاوت مباشرت میکردند.

---

[1] ـ خصوصاً درمورد کسیکه بدیگری اتهام می‌بست ولی‌روز داوری خود در دادگاه حضور نمیافت.

متصدیان بازیها و مسابقات

این بود اموری که ارتباط‌به‌وظایف‌نه‌تن آرکنت‌داشت . علاوه برآن بحکم قرعه ده تن متصدیان بازیها [1] را نیز از هر قبیله یک تن تعیین میکردند. اینان بعد ازگذرانیدن‌آزمایش، چهارسال مصدرکاربودند ومراسم حرکت وطواف دسته‌جمعی در اعیاد پاناتنه، مسابقات هیئت‌های موزیک و مسابقات ژیمناستیک و اسب دوانی را ترتیب میدادند.

علاوه‌برآن برساختن ودوختن «پپلوس» [2] ناظر بودند و باشورا در ساختن و نگهداری روغندانهای متبرک [3] همکاری داشتند و بالاخره روغن زیتون مقدس رابه‌قهرمانان پیروزمند پیشکش‌میکردند.

---

۱ -Athlothètes (از athlos = نبرد) سرپرست کسانی بود که در مسابقات ورزشی میبایست شرکت نمایند.

۲ -Péplos، روپوش‌ولباس‌مخصوص‌زنان واختصاصاً به‌جامه‌ای اطلاق میشد که‌دختران‌آتنی‌ماهها‌بدوخت.ودوزآن میپرداختند وسپس طی مراسمی آنرابه‌اندام آتنه می‌پوشاندند.

۳ -Amphore، ظروفی بود که در آن روغن‌زیتون مقدس نگاهداری میشد.آتنی‌ها درتزیین ونقش ونگار این ظرف توجه خاص مبذول میداشتند.



یک‌آمفور

۲ این روغن از محصول درختان زیتون اماکن [1] مقدس بدست‌آمده بود. آرکنت این محصول را از مزارعی که اینگونه درختها در آنجا وجود داشت ـ باندازهٔ یک کوتیل [2] ونیم از هر اصلهٔ درخت ـ از مالک آن دریافت میکرد.

پیشترها، دولت محصول این درختان راباجاره میداد و هرگاه کسی یکی از این درختها را از ریشه بیرون میآورد یا می‌برید ازطرف شیوخ محکمهٔ آرئوپاژ مورد تعقیب قرارمیگرفت ودرصورت محکومیت، جزای اومرگ‌بود.

۱- درخت زیتون از درختهای متبرك یونان محسوب میشد و گمان میکردند که این درخت را آتنا به‌یونان آورده‌است واختراع یعنی کشیدن روغن زیتون را باو نسبت میدهند، پوزئیدون در آکروپل دریاچه ای شور پدید آورد و آتنا به‌رقابت او درخت زیتونی را در آن نقطه رویاند و چون خدایان آتن بحکمیت برخاستند، درخت زیتون را مفیدتر دانستند ودریاچهٔ شورخشك شد. و البته این روایت هم هست که درجنگهای ایران ویونان، پس ازآنکه خشایارشاباآتن دست یافت، درخت زیتون مقدسی که آتنه درآکروپل کاشته بود بآتش غلبه‌کنندگان سوخت، ولی بکرامات آتنا، مجدداًچندروز بعد شاخه‌ای ازآن روئید!

باری از جهت تبرك این‌درخت، تکثیر آن در یونان رواج داشت.در عصر پریکلس درختهای زیتون بسیاری ازسرزمین آتن را پوشانیده بود، درخت زیتون پس از شانزدهسال بارورمیشود و درچهل‌سالگی بکمال باروری میرسد. زیتون‌برای یونانیان منافع سرشارداشت: درهنگام روغن گیری، عصارهٔاول آن روغن خوراکی است، باردوم روغن‌تدهین‌است که‌خصوصاً درظروف مقدس جمع‌آوری میشد وبدن قهرمانان را با آن مالش میدادند، عصارهٔ سوم آن روغن چراغ است و تفالهٔ آن به‌مصرف سوخت می‌رسید. صدور زیتون درآتن در انحصار دولت بود ودربرابرآن غله واردمیکرد.

۲- Cotyle واحدی برای توزین مایعات تقریباً کمی بیشتر از ربع لیتر امروزی.

اما ازوقتیکه روغن لازم بوسیلهٔ مالکین بطور مقطوع تسلیم میشد، استناد واستفادهٔ از این مجازات هم معطل ومنتفی ماند وموردی پیدانکرد هرچند که قانون بحال خود باقی بود، چه‌قانون نظر به‌میزان وسعت زمین داشت نه اصله های درخت[1] .

۴ پس ازآنکه آرکنت روغن زیتونی‌راکه درسال حکمروائی او حاصل شده بود جمع میکرد آنرا تسلیم خزانه‌داران (آتنا) در آکروپل می‌نمود وتاتمام این مقدار روغن را تحویل خزانه‌داران نمیداد ازعضویت مجلس آرئوپاژ محروم بود .

خزانه‌داران روغن‌را تاروز جشن‌پاناتنه درآکروپل‌نگهداری میکردند و درآن جشن آنرا به سرپرستان بازیهای ورزشی (آتلوتت‌ها) میسپردند تا متصدیان مذکور آنرا بین قهرمانان مسابقات وبازیها تقسیم کنند.

جوائز این جشن‌بدین‌ترتیب‌بود:؛برای أعضاء هیئت‌های موزیک و رقص جوائزی ازطلا ونقره ؛ برای قهرمانان ورزشها و تمرینهای نظامی در اسب‌سواری واسلحه گیری یک‌سپر؛ وبرای قهرمانان‌ژیمناستیک‌وتناسب‌اندام وقهرمانان مسابقات اسب‌دوانی مقداری روغن زیتون مقدس داده میشد.

۱- یعنی مقدار روغن برحسب تعداد اصله‌های درخت تغییر نمیکرد بلکه براساس وسعت زمین مقداری ثابت بود .

۶۱

مقامات انتخابی

سپهسالاران وغیرآن‌ها

تمام مراتب‌ومقامات نظامی انتخابی وبارأی علنی بود که درمرحلهٔ اول باید ازده‌تن‌سپهسالاران نام‌برد:سابقاً ازهرقبیله یک سپهسالارانتخاب میشد. امروز این فرماندهان ازمیان همهٔ‌آتنی‌ها بدون‌توجه‌بقبایل برگزیده میشوند ومردم‌بارأی خودآنانرابه‌این‌کارمی‌گمارندبدین‌شرح: — سپهسالار نخستین ، به فرماندهی جوانان زیر پرچم (هوپلیت‌ها) برگزیده میشود ، خصوصاً درایامی‌که اینان بایستی خارج ازقلمروکشور بجنگ بپردازند. — سپهسالار دوم ، فرماندهٔ دفاع داخلی کشور و وظیفهٔ او دفاع و امنیت داخلی بود واگر اتفاقی درداخل مدینه می‌افتاد او بود که رهبری دفاع ازآنرا بعهده داشت.

— دوتن سپهسالاربرای«پیره»: یکی برای قلعهٔ‌مونیخی‌ودیگری برای قلعهٔ «آکته» انتخاب میشدکه‌ازذخائروقورخانهٔ «پیره» حفاظت میکردند.

— فرمانده دیگری‌متعاق‌به«متصدیان ساختمان‌کشتی‌ها» (سیمری[1]) بود که زمام همشهریانی را که موظف به‌تجمع و ترتیب دادن نیروهای

---

[1] - Symmorie ، در آتن معمولا نگاهداری و ساختمان‌کشتی‌ها به‌عهدهٔ افراد متمول مدینه بود.

دریائی و کشتی های سه ردیف پاروئی[1] بودند بدست داشت ودرمورد نقل وانتقال ثروت نامزدان این خدمت اجتماعی[2] واعتراضاتی که مربوط باین کار پیش میآمد، پیشنهاد و گزارش لازم را به دادگاه عالی میداد.

سایر فرماندهان نظامی هم بتناسب احتیاجات روز در خارج مدینه مقامی بآنان سپرده میشد.

۲ در هر پریتانی[3] یک مرحلهٔ اخذرأی علنی بابلند کردن دست بمنظور تعیین ارزش کار فرماندهان نظامی و انجام وظیفهٔ آنان وجود داشت که مردم درمورد نحوهٔ خدمت آنان رأی میدادند. اگر تشخیص داده میشد که درانجام وظیفهٔ خود کوشا بوده اند که مورد تأئید قرار میگرفتند درصورتی که فرماندهی بحکم رأی از کار میافتاد، دربرابر دادگاه عالی مورد تعقیب قرارمیگرفت ودرصورت ثبوت جرم مجازات ومحکوم به پرداخت جرمانه می شد، ودرصورتیکه برائت می یافت بکارخود بازمیگشت.

۱- Triérarques ، نوعی کشتی بود که سه ردیف پاروزن (درسه طبقه) داشت و طبعاً سرعت کشتی زیادتر میشد.

بعضی کشتی های آتنی پنجاه پاروزن داشته اند. اولین کشتی سه ردیف پاروئی که درکرنت ساخته شد دویست کارگرداشت، کم کم ساختن این کشتی ها از نظر فنی تکامل یافت و سرعت آنها گاهی به هشت میل در ساعت میرسید.

(ویل دورانت)

۲- مقصوداینست که چون ثروتمندان برای انجام یک خدمت اجتماعی «لیتورژی» داوطلب میشدند، درصورتیکه رقابتی درمیگرفت هرکدام از ثروتمندان نمیتوانست خدمت را بپایان برد ناچار بود تمام ثروت خودرا به رقیب خود منتقل کند و او موظف به ساختمان کشتی میشد.

۳- یعنی تقریباً درهر ۳۶ روز یک بار.

فرماندهان نظامی در ایام فرماندهی سپاه و زمان سوق‌الجیشی، حق داشتند هرفردی را که از اجرای فرمانهای نظامی قصور میورزید زندانی یا تبعید ویا محکوم به پرداخت جریمه نمایند، امامعمولا اعمال مجازات جریمه کمتر بکار میرفت .

۳ به همین ترتیب ده‌تن سرهنگ[1] یعنی رؤسای باتالیون‌هانیزبرای هرقبیله یک‌تن بصورت انتخابی تعیین میشدند. اینان بودند که برافراد قبیلهٔ خود فرماندهی داشتند وضمناً باسایر درجه‌داران نیزهمکاری مینمودند .

٤ دونفرافسرسوار (هیپارك) هم ازمیان همهٔ‌آتنی‌ها برگزیده میشدند. اینان فرماندهٔ سوارنظام بودند وهرنفر جداگانه افراد پنج قبیله‌را در اختیار میگرفت . فرماندهٔ سواره نظام همان حقوق وقدرت را درمورد افراد سواره نظام داشت که سپهسالاران درمورد پیاده‌نظام داشتند . اینان نیز نیازمند وتابع یک رأی تاییدیهٔ عمومی علنی - بابلند کردن دست - بودند.

۵ ده‌تن رؤسای اسکادران قبائل (فیلارك) نیز - برای هرقبیله یک‌تن - بهمین طریق‌انتخاب میشدند. آنها برسواره نظام‌قبیلهٔ خود حکم سرهنگها را درمورد پیاده‌نظام داشتند .

٦ هیپارك جزیرهٔ «لمنوس» نیز وظیفهٔ فرماندهی سوارنظام این جزیره را به‌عهده داشت .

۷ علاوه براین، یک‌خزانه‌دار برای‌امورکشتی«پارالین»[2] ویک متصدی برای امورکشتی«آمون»[3] ، بارأی علنی‌بوسیله بلندکردن دست ، انتخاب وتعیین‌میشد.

۱-Taxiarque

۲-Paralienne ، نام کشتی مقدسی‌بودکه هرسال هیئتی‌ازجوانان‌آتنی‌راکه مأمور انجام مراسم مذهبی معبدآپولون دردلس بودند بآن‌جزیره حمل میکرد.

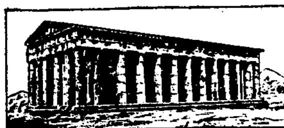
۳- Ammon نیز کشتی دیگری بودکه همین مأموریت را داشت.

٦٢

کیفیت قرعه کشی

حقوق کارمندان

در مورد مقاماتی که با قرعه تعیین میشدند سابق براین دو طریقهٔ قرعه کشی وجود داشت[۱]: بعضی از آن، مثل انتخاب نه تن آرکنت، دراجتماع قبائل صورت میگرفت وبرخی دیگر که در «تزئیون» قرعه کشی میشد بین حوزه ها تقسیم شده بود، امابعدها این مسأله پیش آمد که حوزه ها این مقامات را



نمائی از تزئیون

بمعرض مزایده و فروش نهادند، و ناچار در مورد این قرعه کشی هم تجدید نظرشد وباز دراجتماع عام قبیله قرعه کشی بعمل آمد. فقط انتخاب اعضاء شورا وگارد محافظ حوزه ها استثنائاً بعهدهٔ خود حوزه ها برجای ماند.

۲ **حقوق وپاداشها** ـ پاداشها وحقوق عبارت بود از:

ـ نخست پاداش شرکت دراجتماع عام (اسامبله) که برای هرجلسهٔ

۱ـ آتنی ها اصولا رسم قرعه کشی را مرجّح می‌شمردند چه معتقد بودند که قرعه برحسب اتفاق بنام کسی اصابت نمیکند واین امر مربوط باردهٔ خدایان است و خدایان فقط نام کسی را که شایستهٔ حکومت باشد از صندوقچهٔ اسامی خارج خواهند ساخت.

معمولی یک درخم وبرای جلسات فوق‌العاده وسهم نه‌ابول داده میشد [۱]، —هرقاضی برای شرکت در هرجلسهٔ دادگاه سه «ابول» وهریک از اعضاء شورا درهرجلسه پنج«ابول» دریافت میداشتند. — پریتانها علاه برآن یک «ابل» هم برای مخارج غذادریافت میداشتند. —نه‌تن‌آرکنت هرکدام چهار«ابول»برای مخارج‌غذائی‌دریافت کرده وموظف‌بودندکه‌هزینهٔ غذائی منادیان و نوازندگان فلوت[۲] راهم تأمین کنند. — آرکنت سالامین برای مخارج روزانه یک‌درخم دریافت میکرد. —متصدیان بازیها غذای خودرا درایام ماه «هکاتومبئون»[۳] که جشنهای پاناتنه ازچهارمین روزآن شروع میشد درپریتانه‌صرف میکردند.

— هیئت‌های مذهبی[٤] که به«دلس» اعزام میشدند، برای ایام توقف،از

۱-درترجمهٔطه‌حسین این‌جمله‌بدین صورت‌آمده: «هرعضومدینه‌برای حضور درهرجلسه ازاجتماع‌عام (سه‌ابول)... ویک‌درهم دریافت‌میداشت» دکترطه‌حسین درحاشیه اضافه نموده‌که: مسلماً ناسخ دراین‌جمله کلمه‌ای را افکنده‌است و یقیناً ارسطو قصد داشته‌بگویدکه رؤسای جلسه یک‌درهم یایک‌درهم ونیم در هرجلسهٔ عادی واستثنائی دریافت میداشتند، و حقوق اعضاء عادی همانطورکه سابقاً هم ذکرکردیم ازسه‌ابول تجاوز نمیکرد.

اما درترجمهٔ فرانسه دراین خصوص اشاره‌ای‌نشده وحقوق هرفردیک‌درهم نوشته‌شده‌است.

۲ - مقصود کسانی‌است که موظف بودند هنگام انجام مراسم قربانی، فلوت بنوازند.

۳-Hécatombéon این ماه تقریباً مصادف با تیرماه بود وماه اول سال آتن محسوب میشد (مرکب از Hekaton = صد، وbous = گاو).عید «کرونی‌یا» در همین ماه انجام میگرفت و هر چهار سال یکبارهم اعیاد پاناتنه در همان ماه برگزارمیشد.

٤-Amphictyon، مقصودکسانی است که مأمور برگزاری جشنهای دلس میشدند واجتماع وهیئت آنان تحت عنوان Amphictyonie معروف بود.

بودجهٔ دلس یک درخم دریافت مینمودند. — همهٔ فرمانروایانی که به «سامس»، «سکیروس»[1]، «لمنوس» و «ایمبروس»[2] فرستاده میشدند، مخارج غذائی خودرا بصورت نقد دریافت میداشتند.

۳ تنها مقامات نظامی را ممکن بود چندبار بدست آورد، ولی این کار برای کسی درمورد سایر مقامات امکان‌نداشت، استثنائاً هرآتنی میتوانست در شورای عمومی هم دوبار عضویت پیدانماید.

۱- Skyros ازجزایرقسمت شمالی دریای اژه درحدود سواحل تسالی، جزیرهٔ اسکیروس مدتها ازخطرناکترین مراکز دزدان دریائی بشمارمیرفت.

۲- Imbros این‌جزیره نیز از جزایر ساحل تسالی بود.

۶۳

دادگاهها ، قضات

قرعه‌کشی

قضات دادگاهها بوسیله نه نفر آرکنت در هر یک از نه قبیله وبحکم قرعه انتخاب میشدند . منشی « پاسداران قانون » برای قبیلهٔ دهم قرعه‌کشی میکرد .

۲ درداد‌گاه : ده در ورودی بزرگ قرارداشت که هردری مختص یک قبیله تعبیه‌شده‌بود ؛ — بیست‌رواق برای‌محل قرعه‌کشی که هرقبیله‌ازدوتای آن‌استفاده‌میکرد ؛ — صدصندوق رأی (هرقبیله‌ده‌صندوق) ؛ — [ده] صندوق دیگرکه‌اختصاصاً برای‌آن ساخته شده بود که‌اعتبارنامهٔ کسانی‌راکه قرعه بنام آنان اصابت‌کرده بود تا برمسند قضابنشینند ، بگذارند ؛ — دو ظرف رأی [برای هرقبیله][1] .

دربرابر هردر، باندازهٔ تعداد قضات [هرقبیله] عصاهائی[2] گذاشته‌میشد . دریکی ازدوظرف رأی، به‌تعداد عصاها، دانه‌های بلوط می‌نهادند . روی

۱ـ یک‌نوع ظرف اختصاصی بودکه دودسته داشت و سرپوشی متصل بآن، ومعمولا دردومورد بکارگرفته‌میشد؛ یک‌نوع آن برای اخذ رأی درداد‌گاههابکار میرفت ونوع دیگرآن‌کاسهٔ گدایی‌بینوایان بود!

۲ـ Bâton (= چوبدستی ، چوب قانون، عصا) .

این بلوطهاحروف الفبا ازحرف یازدهم[1] ببعد، بتناسب وتعداد دادگاههای متشکله، نقش شده بود.

۲ تمام اهل مدینه که سن آنان بیش ازسی‌سال بود [2] میتوانستند جزء قضات باشند، بشرط آنکه به‌خزانهٔ عمومی بدهی نداشته وازحقوق مدنی نیزمحروم نشده‌باشند.

کسیکه من غیر حق جزء اعضاء دادگاهی شرکت میکرد بعنوان تقلب وسوء استفاده تحت‌تعقیب قرارمیگرفت وبرای توضیح دربرابر دادگاه فراخوانده میشد ودرصورتیکه واقعاً تقصیرکار بود داوران به‌تشخیص‌خود اورا مجازات ومحکوم به‌پرداخت جرمانه می‌نمودند.

درصورتیکه برای خزانه بدهی داشت ، از جهت حیله‌ای که کرده بود می‌بایست هم به‌زندان برود و هم جریمهٔ نقدی تقلب را علاوه بر دین خود بپردازد.

٤ هرقاضی یک لوحهٔ اختصاصی از چوب شمشاد داشت. این صفحه حاکی ازنام قاضی ، نام پدر ، نام حوزهٔ او ویکی ازحرف الفبا [از ده حرف اول] قبل از حرف K را دربرداشت.

بالنتیجه قضات هر قبیله ، به‌تناسب حرفی که هر دسته را مشخص مینمود، به‌ده‌طبقه تقسیم میشدند.

۵ همینکه یکی از پاسداران قانون حروفی را که می‌بایست مشخص دادگاه‌هاباشد بحکم‌قرعه برمیگزید؛ [3] مأمور ثبت، حروف‌را گرفته وروی

---

۱ ـ مقصود حرف لاندا λ یونانی‌است.

۲ـ عجیب است که درترجمهٔ طه حسین این قید «چهل سال» آمده‌است.

۳ـیعنی حروفی‌راکه بعد ازحرف K بود انتخاب میکرد .

هردادگاه حرفی راکه بحکم قرعه اصابت کرده بود ثبت میکرد.[1]

۱- دکتر طه حسین درپایان این فصل ازترجمهٔ خود گوید:

«با این فصل، قسمت اصلی ودست نخوردهٔ کتاب پایان می‌پذیرد که درحقیقت تا ستون سی‌ام پاپیروس را شامل میشود.

از ورق ۱۸ چاپ عکسی‌ازاین رساله‌قسمت‌های بعدی بسیارمشوش ومغشوش است و معلوم میشود که اصولا ناسخ آن نیز دیگری است. بسیاری از سطوز و ومطالب این قسمت نامفهوم است.

این بخش هفت‌ستون پاپیروس را دربر گرفته ودرحقیقت ازستون ۳۱ تاستون ۳۷ ودرچاپ عکسی شامل ورقهای ۱۹و۲۰ و۲۱ است.

تمام این قسمت مربوط به‌نحوهٔ محاکمات وداد گستری‌است.»

در ترجمهٔ طه حسین این فصول تقسیم بندی نشده، ولی در ترجمهٔ فرانسه فصول آن دنبالهٔ شمارهٔ فصول سابق شماره گذاری‌شده‌است وبرای فهم مطلب گاهی توضیحاتی میان دو کروشه [ ] داده شده‌است.

٦٤

مقررات دادگاهها

ده تا صندوقی که از آن نام بردیم در راهرو ورودی اختصاصی هر قبیله گذاشته میشد . این صندوقها هرکدام باعلامات الفبائی (حروف) نشاندار شده بود .

هنگامی که قضات لوحه های متعلق بخودشان رادرجعبه‌ای می‌نهادند که نشانهٔ آن همان حرف روی لوحه بود ، مأمور ثبت صندوقها را تکان میدادند و سپس یکی از « پاسداران قانون» ازمیان هریک از آن صندوقها یک‌لوحه بیرون میکشید .

[قاضی اولی] که نامش ازصندوق خارج میشد ، اورا اعلان کننده میخواندند و مأمور بود که مشخصات لوحه‌ها را بهمان ترتیب که از صندوق خارج میشود بر روی تابلوئی مخطط دربرابر خطی که حرف‌برابر آن مطابق حرف جعبهٔ صندوق مخصوص بود یادداشت کند .

برای اینکه همیشه یکنفر معین باین سمت برگزیده نشود وامکان سوء استفاده ای پیش نیاید این مأمور همیشه به طریق قرعه کشی تعیین میشد .

درهرسالن پنج تابلوی بزرگ گذاشته شده بود .

۱ این مأمور پس ازآنکه مهره های قرعه کشی را [به تعداد معین و

توزیع میکرد که بحکم قرعه برای انجام این منظور انتخاب شده‌بود.

۳ بعد ازانجام این تشریفات ، داوران باعصاها وبلوطهایشان بدادگاه وارد شده ودرآنجا مستقرمیشدند. ثبّاتان ، لوحه‌های آن کسانی‌راکه قرعه کنار زده‌بود، مسترد میکردند.

۴ سپس بردگان‌عمومی که‌مختص‌این کار گماشته شده‌بودند، صندوقهارا برای تحویل به‌قبایل [حمل میکردند] .

برای هر دادگاهی صندوق اختصاصی وجود داشت که نام اعضاء قبیله راکه‌درهردادگاه عضویت‌یافته‌بودند حاوی‌بود. اینان،این صندوقهارا تسلیم قضاتی می‌نمودند که بحکم قرعه تعیین شده بودند تا لوحه‌های [اعتبارنامه‌های] همقطارانشان را بآنان مستردنمایند.

عدهٔ این قضات برای هردادگاه [پنج تن] بود . این اعتبارنامه‌ها بآنان اجازه میداد که حقوق خودرا دریافت نمایند .

۶۶

تعیین رؤسای محاکم

پس ازآنکه همهٔ دادگاهها تشکیل یافت، در اولین جلسه ، دوظرف مخصوص اخذ رأی ومقداری مهرهٔبرونزی [دونوع] به‌مجلس میاوردند. یک‌دسته ازاین مهره‌ها رنگ اختصاصی دادگاههائی را داشت که مهره‌ها بدان اختصاص داده شده‌بود ودستهٔدیگرنام فرمانروایان [رؤسای‌مجالس] برروی آن منقوش بود .

دوتن از پاسداران قانون که به‌قید قرعه انتخاب شده بودند ، هنگام جدا کردن‌این‌مهره‌ها ازیکدیگر، مهرهای‌رنگین را دریک‌ظرف ومهره‌هائی‌را که نام فرمانروایان بر آن نقش بود، در ظرف دوم میگذاشتند.

نخستین کسی که نام او از ظرف خارج میشد ، بوسیلهٔ منادی اعلام میگشت که این‌شخص ریاست اولین دادگاه‌را بعهده‌خواهد داشت، دومین نفر برای دادگاه دوم معلوم می‌شد و بهمین روال رئیس سایر دادگاهها تعیین میگشت، چنانکه هیچ کسی قبلانمیدانست که کدام دادگاه ازآن او خواهدبود . بلکه همان دادگاهی نصیب او میشد که قرعهٔ برایش معین کرده بود .

۲ پس ازآمدن قضات وتقسیم شدن درمیان دادگاهها فرمانروائی که ریاست جلسهٔ محکمه را داشت ، لوحه‌ای از هر صندوق بیرون میکشید تا

معلوم درظرف] میگذاشت،آرکنت بهقرعه کشی [قضات] هر قبیله،سالن به سالن بطورجداگانه،اقدام میکرد[1] .مهرهها مفرغی و به رنگ سپیدوسیاه بودند . بهمان تعداد که میبایست قاضی انتخاب شود مهرهٔ سفید گذاشته میشد.

یک مهره تنها برای پنج لوحه حساب میشد و همین تناسب برای مهرههای سیاه نیزبود.

وقتیکه [آرکنت] مهرههارا [بتعداد معین ومعلوم] بیرون میآورد ، منادی اقدام به اعلام و تکرار نام قضاتی میکرد که قرعه آنان را تعیین نموده بود. مأمورین ثبت نیز دراین کار شرکت داشتند.

٤ هر قاضی که نامش بدینطریق خوانده میشد شخصاً یک دانهٔ بلوط از ظرف [دیگر] برمیداشت وآنرا درهوا بلند میکرد تاحرف معرّف آن را به آرکنتی که ریاست جلسه را داشت، نشان دهد.

آرکنت پس از مشاهدهٔ حرف مذکور، لوحهٔ مربوط به آن قاضی را در صندوقی میانداخت که حرف آن نقش همان حرف بلوط را داشت . قاضی منتخب میبایست خودرا بهدادگاهی که قرعه اورا بعضویت آن منصوب نموده بود معرفی کند و این برای این بود که قضات نتوانند در دادگاهی که خودشان مایل بودند، شرکت کنندبلکه بایستی بهدادگاهی بروند که قرعه بر ایشان تعیین کرده بود .

٥ در اطراف آرکنت به تعداد دادگاههائی که قرار بود تشکیل شود صندوقهائی گذاشته شدهبود، برهریک ازاین صندوقها حرفی نقش بود که عین آن حرف بحکم قرعه بیکی ازآن دادگاهها اختصاص دادهشدهبود.

---

۱ ـ مقصود قرعه کشی در دو رواق و سالنی است که درفصل قبل ازآن نام برده شد (هر قبیله دو رواق دراختیار داشت) .

٦٥

آئین‌نامهٔ دادگاهها

قاضی قبل از عبور ازمقابل نرده‌های طارمی ، بلوط خود را به‌مأمور ثبت نشان میداد [۱]. این مأمور، عصائی‌باومیداد. این‌عصارنگ اختصاصی دادگاهی راداشت که بربلوطاونیزحرف ممیّزه همان‌دادگاه‌نقش‌شده‌بود تا ناچاربه‌دادگاهی که‌قرعه برایش معین کرده بود داخل شود واگر قاضی به‌دادگاهی‌دیگرداخل‌میشد، رنگ عصای اواشتباه وخطارا برملامیساخت.

درواقع تختهٔ بالای در هرکدام از دادگاهها نیز رنگ اختصاصی داشت. قاضی به‌راهنمائی عصای رنگین، خودرا به‌دادگاهی معرفی‌میکرد که تختهٔ درآن، رنگ عصا وحرف‌بلوط اورا داشت. پس‌از ورودبه‌دادگاه قطعه ٔمهری [۲] که ضرب دولت برآن‌بود، باو میدادند [۳]. *این‌مهرهارا کسی

۱- در حاشیهٔ ترجمهٔ فرانسه تصریح شده که قسمت آخر این جمله چندان مطمئن نیست.

۲- jeton، ترجمهٔ طه‌حسین : قطعة من المعدن قدضربتهاالدولة.

۳- طه‌حسین گوید که قسمت آخر این فصل، ودوستون دیگر ازپاپیروس به‌علت آشفتگی واغتشاش، امکان ترجمهٔ آن فراهم‌نشد (ولیس من‌سبیل الی‌ترجمة مابقی من‌العمودیا ترجمةصحیحة).

ولی درترجمه فرانسه بدانصورت که ماترجمه کردیم‌آمده‌است ومتن یونانی آن نیز دربرابر چاپ‌شده‌است. بهرحال قسمت بین دوستاره(که خود دوفصل مهم است) درترجمهٔ عربی نیست.

نام ده تن را [برای هرقبیله یکی] ازآن خارج نماید. سپس این‌لوحه‌هارا درصندوق دیگری که خالی بود می‌نهاد. پنج‌تن اولی که ازصندوق خارج می‌شدند، بحکم قرعه بامور زیر مأمور میشدند: — اولین نفر برای نظارت و مراقبت درامرآب[۱]؛ — چهارنفردیگر برای مراقبت صورت‌اخذ آراء؛ واین قرعه‌کشی ازآن جهت بود که هیچکس نتواند قبلا مأمور آب یا مراقبین دفاتر رأی را اغفال و یا تطمیع کند و هیچگونه حیله وتقلبی در اخذ رأی پیش نیاید.

۳ پنج تن داور باقیمانده که نامشان خارج نشده بود از دست رؤساء لیست‌هائی دریافت میداشتند که مربوط به‌پرداخت حقوق بود و محلی را که‌پس ازپایان محکمه درآنجا حقوق پرداخت میشد نشان میداد. معمول براین بود که داوران پس از ختم دادرسی، بجای‌آنکه بصورت دسته‌های متراکمی دریکجا متمرکز شوند، به گروههای کوچکی‌تقسیم‌شده هرکدام درمحلی خاص دستمزدرا دریافت میکردند.

---

۱ ـ مقصود ترتیب وتنظیم ساعت آبی است که در بارهٔ آن باز گفتگو خواهد شد.

٦٧

حضور در جلسات

محاکمات ومدافعات

پس از انجام این مقدمات شروع به رسیدگی دعاوی میشد: اگر روز رسیدگی اختصاص بدعاوی شخصی داشت، چهار دعوی خصوصی، برطبق آنچه قانون تعیین کرده بود، مطرح میشد، طرفین باقید قسم تعهدمیکردند که فقط درخصوص موضوع مانحن‌فیه گفتگو کنند. اما اگر روز رسیدگی بدعاوی عمومی بود، جزیک پرونده مورد رسیدگی قرارنمیگرفت.

۲ [درداد گاه] مأمورین‌آب، که ساعتهای‌آبی[۱] خاص برای تعیین وقت

۱- Clepsydre (= پنگان،فنجان)، این دستگاه‌نوعی ساعت سادهٔ‌آبی بوده است که برای سنجش وقت بکار میرفته، معمولا دونوع ساعت‌آبی می‌توان تعبیه کرد: نخست ظرفی که مقداری معین‌آب درآن ریخته می‌شود واین‌آب، ازسوراخ کوچکی که درته‌ظرف‌تعبیه‌شده بتدریج خارج میگردد وداخل ظرف درجاتی‌فراهم آمده‌که به‌تناسب خروج‌آب‌ازظرف میتوان مدت‌گذشت وقت را تعیین کرد وظاهراً نوع ساعتی که در دادگاههای آتن بکار میرفته، ازین‌گونه بوده است که مأمور می‌توانسته است عنداللزوم باانگشت یاوسیلهٔ‌دیگری جریان‌آب را ببندد.

نوع دیگر آن، بازظرفی‌است (کاسه مانند) بایک سوراخ که درته‌آن است، منتهی‌درین‌ساعت، آب درظرف ریخته‌نمی‌شودبلکه‌بالعکس ظرف سوراخ‌دارخالی‌را روی ظرف دیگری که پراز آب است میگذراند وآب بتدریج ازسوراخ داخل ظرف

بقیه‌درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

همراه داشتند حضور میبافتند. دراین‌ظروف [طشته ها] بمنظورتطبیق وتحدید مدت دادرسی بامهلت قانونی، مقدار لازم آب ریخته میشد.

درمورد دعاوی که مبلغ‌آن بیش ازپنج درخم‌بود، ده«کونژ»[۱] وبرای دفاع ازهمان دعوی سه کونژآب ریخته‌میشد؛ — برای دعاوی کمتر ازپنج هزار درخم، هفت کونژ وبرای دفاع ازآن دوکونژآب میریختند؛ — وقت دعاوی کمتر ازهزار درخم پنج کونژآب داشت ودفاع آن دو کونژ؛ — شش کونژ برای اعتراضات دو بدو و گفتگوهای بین‌الاثنین اختصاص داده بودندکه البته در مورد این مذاکرات دیگر مهلتی بعنوان جواب قائل نشده بودند.

۳ داوری که مأمور ساعت آبی بود، هنگامی که منشی و تندنویس محکمه‌بقرائت ماده‌ای‌قانون‌یاشهادتی ولایحه‌ای وامثال‌آن اشتغال میورزید،

۱ــ Conge ، واحدی برای سنجیدن مایعات که معمولابرابربا۳/۲۴ لیتربود.

بقیه‌ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

میشود وظرف راکم‌کم پائین میبرد وچون‌این ظرف راهم مدرج‌ساخته‌اند ازمیزان آبی که‌درآن جمع‌شده میتوان‌گذشت زمان را سنجید وبقول صاحب برهان قاطع این ساعت را «بیشتر آبیاران ومزارعان دارند ، چه‌آنرا درتقسیم درمیان تغارآبی نهند بقدرآنچه میان ایشان‌مقررشده باشد بعضی‌را یک‌پنگان وبعضی راپیشترآب دهند». این ظرف را در کوهستانهای حدود کرمان (پاریز) « طشته » خوانند. ناصرخسرو گوید:

که دانست از اول چگوئی‌که ایدون

زمان را به پیمود باید به پنگان.

بعد ها این دستگاه تکامل یافته و با ابزار و آلات سنجشی بهتری مجهز شده است.عالیترین نمونهٔ استفادهٔ ازساعت‌آبی‌رادر«تاریخ‌جعفری‌یزد»میتوان‌دید.

جریان آب را موقوف میکرد. این داور اگر متوجه میشد که دعوائی وقت چند جلسه محکمه را خواهد گرفت، دیگر جریان آب را متوقف نمیساخت، اما بهرحال میزان وقت هنگام ایراد دعوی ودفاع ازآن همان مقدار معلوم آب بود که میبایست درساعت ریخته شود.

۴ میزان ومقیاس روز برحسب طول ایام ماه «پزیدئون» [1] محاسبه میشد.

....

....

....

....[2]

۵ ..... روزها [بهسه قسمت] تقسیم شده بود...

....[3]

... دعاوی ممکن بود بزندان، مرگ، تبعید، محرومیت از حقوق مدنی وضبط ومصادرهٔ اموال منتهی شود....

۱- Posidéon، این ماه بادسامبر وژانویه (دی ماه) مطابقت داشت ودرحقیقت کوتاهترین روزهای سال در آن ماه بود. درهمین ماه بود که عیدی بنام ایتالوا نیز گرفته می‌شد. اصولا تقویم یونانی‌ها تقویم قمری بود، یعنی ماهها را برطبق گردش ماه وسال را برطبق فاصله گردش زمین بدور خورشید تعیین میکردند و چون دوازده ماه قمری ۳۶۰ روز میشد، ناچار هرچندسال یکبار ماه سیزدهمی برآن میافزودند ویکسال ۳۹۰ روز‌داشتند، سولون ماهها را به‌تناوب ۲۹ و ۳۰ روزه تعیین کرده بود. (ویل دورانت)

۲- حدود پنج سطر در پاپیروس ضایع شده وجزچند کلمهٔ بی‌سروبن چیزی ازآن دستگیر نمی‌شود.

۳- بازقسمتی افتادگی دارد.

۶۸

حضور در جلسات (۲)

رأی

دادگاهها [اغلب] مرکب از ۵۰۱ عضو قاضی بود [1] .... در مورد دعاوی عمومی ....، که میبایستی در برابر یک هزار تن قاضی مطرح شود، اعضاء دو دادگاه در یک سالن گرد میآمدند وبرای [....؟] که میبایستی در برابر ۱۵۰۰ تن قاضی مطرح شوند، سه دادگاه را یکی میکردند.

۲ مهره‌های رأی ازمفرغ بود که یک میلهٔ کوتاه نیز در وسط آن تعبیه شده بود، نصف تعداد این مهره‌ها مقعر و سوراخ‌دار و نصف دیگر سالم بود[2] . وقتیکه محاکم تقریر حکم میدادند، مأمورینی بوسیلهٔ قرعه برای

۱-قرار براین بود که هرسال ششصدتن به‌قید قرعه‌وبوسیلهٔ آرکنت‌هاازهرقبیله برای عضویت دادگاه انتخاب شود وبنابراین مجموعاًشش‌هزارتن دریکسال بعنوان قاضی ازده قبیله برگزیده میشدند. معمولا حدود یکهزار تن ازینان درحکم اعضاء علی‌البدل بودند وپنجهزارتن بقیه به‌ده شعبهٔ پانصد ویکنفری تقسیم میشدند. مدت عضویت دادگاه فقط یکسال بود.

۲-تصویراین مهره‌های رأی را میتوان در

«Dictionnaire des antiquités grecques et romaines,»

مشاهده کرد.

تقسیم مهره‌ها انتخاب میشدند واین مأمورین دوتا ازاین مهره‌ها، یکی مقعر و دیگری سالم، در ملاء عام بطوریکه همه آنرا ببینند بهر یک از قضات نشان میدادند واین بدین‌منظور بود که هیچکس از داوران دو رأی مقعر یا دوتاسالم دردست نداشته‌باشد.*[1]

یک مأمور دیگرکه باز بقید قرعه تعیین شده‌بود، مهرهائی (ژتون) را بدست گرفته بود. این مهرها علامت حرف (گاما) Γ برآن نقر شده بود، مأمورین این مهرها را به قضات تسلیم میکردند، هرقاضی‌یکی‌ازین ژتونها دریافت میداشت وسپس برای‌دریافت سه‌ابول حقوق‌آنرا تسلیم میکرد.

همهٔ اعضاء میبایستی دردادن رأی شرکت‌نمایند. درواقع هیچکس بدون شرکت دررأی نمیتوانست این «ژتون» را بدست آورد.

۳ دوظرف‌اختصاصی رأی در برابرداد‌گاه نهاده شده بود: یکی‌ازمفرغ ودیگری ازچوب تاازهمدیگر مشخص باشند و هنگام دادن رأی‌کسی‌دچار اشتباه وخطا نشود.

قضات، رأی خودرا در این ظروف میانداختند وفقط آراء ظرف مفرغی بود که نتیجهٔ محاکمه و رأی را تعیین میکرد و آراء ظرف چوبی شمرده نمی‌شد. ظرف مفرغی سرپوشی داشت وبرآن سرپوش‌سوراخی تعبیه شده‌بود که جز یک رأی نمیتوانست ازآن داخل ظرف شود، و طبعاً یک‌قاضی نمیتوانست درآن واحد دورأی درآن بیندازد.

در لحظه‌ای‌که قضات تصمیم بدادن رأی میگرفتند منادی اعلام و اخطارمیکرد‌که اگر طرفین ایرادی به‌شهود دارند ابرازکنند (چه، اعتراض به‌شهادات میبایستی قبل از اخذ رأی صورت‌گیرد)؛ سپس برای اطلاع

۱ - قسمت بعد از ستاره (*) در ترجمهٔ طه حسین نیز آمده است ولي باز مقداري درترجمهٔ عربي ناقص مانده‌است.

قضات میگفت که آراء مقعر و سوراخ دار بطرفداری از کسی است که ابتدا اقامهٔ دعوی نموده و آراء صحیح وسالم بنفع کسی داده می‌شود که طرف دوم دعوی است .

دراین حال هر قاضی در حالیکه دنباله هردو رأی را بانگشت گرفته بود ـ برای اینکه طرفین متوجه مثبت یامنفی بودن رأی او نشوند ـ رأی مؤثر مثبت را درظرف مفرغی و یا رأی پوچ و منفی را درظرف چوبی میانداخت .

۶۹

محاکمات، تعیین مجازات

نتیجهٔ اخذ رأی

وقتیکه همه قضات رأی دادند ، مأمور مخصوص ظرفی را که درآن آراء مثبت بود بدست گرفته و آنرا روی میزی خالی میکرد ، این میز بتعداد کلیهٔ آراء سوراخهائی داشت . توزیع آراء روی میز طوری بود که آراء مثبت در ردیف جلو وآراء منفی ازنظر آسان شمرده شدن در ردیف دوم وآنچنان قرارمی گرفتند که طرفین بخوبی آنرا ببینند . قضاتی که بحکم قرعه فقط بمنظور اخذ رأی انتخاب شده بودند آراء روی میز را میشمردند وآراء مثبت ومنفی را از هم تفکیک مینمودند .

منادی تعداد آراء راباصدای بلند اعلام میکرد وآراء بقعروسوراخ-دار را از آن مدعی میدانست و آراء صحیح و سالم را به متهم ومدعی-علیه اسناد میداد .

هرکدام ازطرفین که دارای‌تعدادآراء بیشتری بود نتیجهٔ دعوی‌بنفع او بود ودرصورت تساوی آراء، محاکمه بنفع دفاع کننده (مدعی‌علیه) تمام میشد .

۲ آنگاه قضات ، اگر لازم بود،دربارهٔ تعیین [میزان مجازات و جریمهٔ مقتضی] نیز تصمیم میگرفتند و بهمان طریق باپس‌دادن مهرهای[برنزی]

وبدست آورزن عصا رأی میدادند.

فرصت و مهلتی که برای ادای توضیحات هرکدام ازطرفین دراطراف رأی ومیزان جریمه تعیین شده بود «نیم کونژ» آب بود.

وقتیکه وظیفهٔ قانونی قضات در مورد داوری قضایا بپایان میرسید ، هریک ، درجزء آن دسته ای که بحکم قرعه برای او تعیین شده بود ، حقوق خودرا دریافت می‌نمود . . .

پایان



مهمترین کتابهایی که در تحشیهٔ این کتاب مورد مراجعه بوده‌است

ایران باستان، مرحوم پیرنیا، چاپ ۱۳٤۲

تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه آریانپور،

تاریخ هرودت، ترجمهٔ دکتر هادی هدایتی چاپ دانشگاه

تاریخ یونان، تألیف سنیبوس، ترجمهٔ میرزاسیدعلیخان چاپ ۱۳۲۸ قمری، (استفادهٔ ازین کتاب در موارد خیلی معدود صورت گرفته وفقط برای یادآوری واثبات فضل متقدم ازآن نام‌برده‌شده‌است).

تاریخ یونان، تألیف دکتر احمد بهمنش، چاپ دانشگاه

تاریخ یونان ورم، آلبرماله و ژول ایزاك، ترجمهٔ عبدالحسین هژیر

تمدن قدیم، فوستل دوکلانژ، ترجمهٔ آقای نصرالله فلسفی

حیات مردان نامی، پلوتارك، ترجمه مهندس رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

السیاسیات، ترجمةالاب اوغسطینس بربارهالبویسی، طبع اللجنةالدولیةلترجمة الروائع الانسانیة، بیروت، ۱۹۵۷.

فرهنگ اساطیر یونان وروم، ترجمه‌دکتراحمدبهمنش، چاپ دانشگاه

مجلهٔ سخن، سال دوازدهم

نظام‌الآتنیین، ترجمه دکتر طه‌حسین استاد تاریخ قدیم در دانشگاهٔ مصر، ۱۹۲۱ میلادی، قاهره

راهنما

ی